



نشریه الکترونیکی، فرهنگی، خبری

اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی

سال چهارم - شماره ۳۶ - دی ۱۳۹۹

سنگرزبان بی سنگر در کلام «سردار دلها» ۵

شهید رجایی: انقلاب به دست برادرانی که در بخش فرهنگی کار می‌کنند، پیش می‌رود ۶

روایتی از همراهی جهادگران و شهید سلیمانی در آزادسازی مهران ۳۷

گفتگو با سرپرست گروه جهادی شهید حاج علی فارسی ۳۸

بزرگی حاج قاسم به نظامی‌گری او نبود ۴۱

سردار قربانی: «شهید فارسی» الگوی تمام عیار تقوا، شجاعت و مدیریت جهادی بود ۴۴

جهاد سوادآموزی ۵۶

فاتحان لانه جاسوسی در کربلای هویزه ۷۴

# نگاهی به مهندسی رزمی جنگ جهاد در عملیات کربلای ۵





اداره کل امور ایثارگران



به فرزندان شهدا که بی‌مان همه شما هستید، به چشم ادب و احترام بنگرید.  
به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همانگونه که از فرزندان خود  
با اطمینان می‌گذرید. آنها را در نبود پدران، مادران، همسران  
و فرزندان خود توجه خاص کنید.

سید محمد  
سید محمد

پروژه شهادت





### پا به پای آفتاب

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلف ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.

امام خمینی(ره)

### گام به گام با یاران امام (ره)

ما پیروان نسل زینبیم. غیرت زینب(س) در رگهای ماست و قدرت حسینی(ع) در دستهایمان؛ قلبمان از علی(ع) است، خلقتان از محمد(ص) و زبان ما از فاطمه(س). این قلمها امانتند و روزی بابت این امانت از ما سوال خواهند کرد.

خبرنگار شهید غلامرضا رهبر



### یاد شهدا، کلام شهدا

به همه برادران در جهاد سازندگی سلام می‌کنم... به مردم محبت کنید و از لطف و محبت آنان قدردانی کنید... عزیزانم قدر خودتان را بدانید که عمرتان را در خوب جایی صرف می‌کنید و اگر به روستاها رفتید سلام مرا به همه اهالی روستاها برسانید و بگویید که آرزویم بود برای شما خدمت کنم.

سردار سرلشگر جهادگر شهید حاج علی فارسی  
(فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان اصفهان)



## فهرست مطالب

### سرمقاله

بار دیگر «همه با هم» ۳

### سبک زندگی

روایت فاتحان/۶۲

### فرهنگ جهادی

طوفان معنویت/ ۵  
شهید رجایی: انقلاب به دست برادرانی که در بخش فرهنگی کار می‌کنند، پیش می‌رود/ ۶

### ستارگان جهاد

یاد و خاطره شهدای دی ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد/ ۶۴  
سالروز شهادت جهادگران حماسه آفرین دشت هویزه را گرامی می‌داریم/ ۶۷  
شهدای شاخص جهادگر در دی ماه/ ۷۰  
فاتحان لانه جاسوسی در کربلای هویزه/ ۷۴

### رویداد

صلیب سرخ روی مین‌های چنانه/ ۸  
بازسازی یا نوسازی/ ۱۰  
آقای رهبر/ ۱۲

### سیمای مجاهدت

آخرین تولیدات رسانه ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران/ ۷۸

### پرونده ویژه

عملیات کربلای ۱۵/  
مهندسی‌رزمی جنگ جهاد در آغاز عملیات کربلای ۵/ ۲۱  
اسناد عملیات کربلای ۵/ ۲۵  
شهدای طرح سحاب/ ۳۰  
فتح خاکریزهای هلالی در کربلای پنج/ ۳۵

### ادبیات

آواز در باران/ ۷۹  
زهر (س)؛ نشان بی‌نشان‌ها/ ۸۱  
دیدار یار/ ۸۲  
معرفی کتاب/ ۸۳

### یادداشت

روایتی از همراهی جهادگران و شهید سلیمانی در آزادسازی مهران/ ۳۷

### با خاطرات یاران

شهید سه ساله/ ۸۴

### گفتگو

جهادگرانی از جنس حاج علی فارسی/ ۳۸  
بزرگی حاج قاسم به نظامی‌گری او نبود/ ۴۱  
«شهید فارسی» الگوی تمام عیار تقوا، شجاعت و مدیریت جهادی بود/ ۴۴

### عملیات ها و اسناد

کربلای ۴/ ۸۵  
محمد رسول الله (ص)/ ۸۹

### روایت پایداری

از هالتوجان تا آلواتان/ ۴۸  
رخدادهای دهه شصت/ ۵۰  
تغییرات و تحولات جهادسازندگی در دوره‌های مختلف/ ۵۲

### از دیگر رسانه ها

روایتی از سخت‌کوشی و محرومیت‌زدایی در «گتوند» و «شوشتر»/ ۹۰

### قوانین و مقررات

۹۲

### اخبار

اخبار داخلی/ ۹۵  
اخبار استان‌ها/ ۹۹

### تاریخ شفاهی

جهاد سوادآموزی/ ۵۶  
طرح ضربتی نهضت سوادآموزی/ ۵۷

### حدیث حماسه/ ۱۰۳



شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید آرشیو مجلات «پل» را مشاهده کنید



شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید در گروه واتساپ اداره کل امور ایثارگران عضو شوید

صاحب امتیاز: اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی • مدیرمسئول: سید حمزه رضوی • زیر نظر شورای سردبیری گروه جهادی: فتح الله نادعلی، صادق صدقگو، عبدالله فاتحی، علیرضا بارگاهی، زهرا شادلو  
همکاران این شماره: سیروس رجبی، موسی کیخا، مه‌ری لایقی، سیده زینب اسکندریان، مهدی محمدی، جواد زرگر، معصومه نهبانندی، محمدمهدی عابدینی، سعید زجاجی، حمیده حیدری • گرافیک و صفحه آرایی: مسعود مصیبی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، بعداز چهارراه بهارشیراز، نبش کوچه طباطبائی مقدم، پلاک ۳۸، ساختمان شهید طرحی، طبقه ۳  
تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۸۳۲۸۹-۷۷۶۸۳۲۸۸ • فکس: ۰۲۱-۷۷۵۰۸۰۵۹ • پایگاه اینترنتی: dhhd.maj.ir  
پست الکترونیک: Isaarojihad@gmail.com Isar-jahad@agri-jahad.org • آپارات: isaarojihad  
کانال تلگرام: t.me/isaarojihad • اینستاگرام: isaarojihad • پیام‌رسان ایتا: eitaa.com/isarjahad

# بار دیگر «همه با هم»



ندارد، رابطه حزب الهی با کسی که دینش ضعیف است موضوعیت دارد، باید این کار را بکنیم.»

«حاج قاسم» دغدغه‌مند ایران اسلامی و نگران مردمانش بود. چهار دهه در مسیر مجاهدت برای این دغدغه و نگرانی‌اش بود و از سویی دیگر، خط کشی‌های جناحی مرسوم را نیز مردود می‌دانست. او با چنین کارنامه و رویکردی، جایگاهی رفیع و منزلت والا در میان قاطبه‌ی مردم کسب کرده بود و «سردار دل‌ها»ی آنان شده بود. از این رو، اگر تا قبل از شهادتش، حیات دنیوی و حضورش پیام‌آور آسایش، امنیت و آرامش برای مردم ایران بود، عروج عاشقانه و آغاز حیات جاودانه و طیبیه‌ی او، محور وحدت دل‌های همان مردم شد.

اگر «بود» سلیمانی، سایه مخاطرات نظامی و امنیتی را از سر ایران دور کرد، «نبود» او هم طیف رنگارنگی از سلايق و علایق را در کنار هم قرار داد و اتحاد ملی را حول شمع پیکر مطهر او شکل داد و خطر افزایش فاصله‌ها در داخل کشور را دور کرد. در مراسم تشییع سردار سلیمانی و یاران شهیدش، دوگانگی‌ها کمرنگ شده بود و «ما» دوباره «ما» شده بودیم و خلوص نیت و عمل صالح «حاج قاسم» تفاوت‌ها و تقابل‌ها را به وحدت و مودت تبدیل کرده بود.

باز تولید فرهنگی-اجتماعی «همه با هم» نه تنها از «مکتب حاج قاسم» نشأت گرفته بود بلکه اعجاز خون مطهر او بود که در تشییع پیکر مطهرش، بار دیگر به منصف‌ظهور رسید. اعجازی که روزگاری در شعار محوری «جهاد سازندگی» نیز متجلی شده بود و فرزندان عزیز جهادی امام(ره) توانستند با تکیه و بهره‌گیری از مفهوم آن،

از روزی که بار دیگر «همه آمده بودند» یکسال گذشته است. روزی که ملت‌ی قدرشناس، حضوری خودجوش و یکپارچه را از خود به نمایش گذاشتند. حضوری عاشقانه و مخلصانه که امنیت کشورمان طی چهل و دو سال گذشته، وامدار این احساس مسئولیت اجتماعی است.

همه آمده بودند، اقشار مختلف با تفکرهای متنوع و پوشش‌هایی متفاوت. از «همیشه در صحنه»ها تا آنهایی که از الگوهای رسمی حتی در پوشش و گویش پیروی نمی‌کنند و شاید به زعم خودشان هرگز دیده نمی‌شوند اما همیشه جزئی از پیکره‌ی «ما» بوده و هستند و از هر فرصتی برای اعلام «انسجام ملی» بهره می‌گیرند. حضوری که ریشه در مقبولیت عمومی و وجاهت ملی «سرباز وطن» داشت و جلوه‌ی جدیدی از همبستگی، همدلی و یکرنگی را به نمایش گذاشت. اتحاد و انسجامی که نقطه‌ی عطف «مکتب حاج قاسم» و مبدائی در مختصات فکری و سیره عملی اوست:

«من و آدم‌های خودم، من و رفقای خودم، من و مریدای خودم، مداح هستم با مریدای خودم ... این بی‌حجاب، این باحجاب، این اینجوریه، اون اونجوریه، این چیه، این راسته، این اصلاح‌طلبه، این اصول‌گراست؛ خوب چی رو می‌خوانی حفظ کنین؟ جامعه ما خانواده ماست، اینها مردم ما هستند، بچه‌های ما هستن... باید راه افتاد و رفت توی مردم، جذب کرد. این درسته، باید بیفتیم دنبال این ... من اصلا قبول ندارم در بین بچه حزب الهی‌ها بگیم این آدم با اون شکل و ... همون دختر کم‌حجاب دختر منه، دختر ما و شماست، نه دختر خاص من و شماست، اما جامعه ماست ... فقط رابطه حزب الهی با حزب الهی معنا





ما در خواب ناز بودیم. ای کاش پاس‌دار این آموزه بزرگ از «مکتب حاج قاسم» باشیم و در سالگرد شهادت افتخار آفرین او، از خواب غفلت برخیزیم و با حرکت بر محور سیره‌ی عملی او، شعار «همه با هم» را به شعور تبدیل کنیم. درست مثل مراسم تشییع جنازه او و یارانش که به تعبیر مقام معظم رهبری: «عجیب و فراموش نشدنی بود و دشمنان را شکست داد.»<sup>۴</sup>

**پی‌نوشت:**

- ۱- بخشی از سخنرانی شهید شهید حاج قاسم سلیمانی در مراسم روز جهانی مساجد. (۱۳۹۶/۵/۲۹)
- ۲- اشاره به کلام امام خمینی(ره): فرزندان عزیز جهادیم! به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم است. (صحیفه امام(ره)-جلد ۲۱-صفحه ۲۰۵)
- ۳- اتحاد ملی را حفظ کنید، کشور ما احتیاج به اتحاد دارد؛ اتحاد ملت ایران.
- ۴- دیدار با دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و خانواده شهید سلیمانی (۱۳۹۹/۹/۲۶)

توسعه پایدار و تعالی فرهنگی-اجتماعی را برای کشورمان به ارمغان بیاورند. جهادگران، شعار «همه با هم» را به شعور تبدیل کردند و با ترویج فرهنگ آن در ساحت جامعه و سپهر مدیریتی کشور، فردای بهتری برای ایران اسلامی رقم زدند و برگ‌های زرینی بر تاریخ افتخارات این مرز و بوم اضافه نمودند و بر این اساس، با حماسه آفرینی‌های خود توانستند پایه‌های اسلام ناب محمدی(ص) را استوارتر نمایند.<sup>۲</sup>

در دوران امروز هم ادراک صحیح این معنا و مفهوم، تفسیر جدیدی از مقوله «بصیرت» در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور است که رهبر معظم انقلاب نیز در دیدار با دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی به آن اشاره و تاکید داشتند.<sup>۳</sup>

«وحدت» راه‌گشای همیشگی و رمز عبور ما در گردنه‌های خطیر و حساس بوده و همچون نسخه‌ی شفابخشی، رجوع به آن نه صرفاً برای مردم عادی جامعه که در سطح کلان نیز اثرگذار و ثمر بخش است.

شهید سلیمانی سال‌ها جنگید و همه



سنگر سازان بی سنگر در کلام «سردار دلها»

# طوفان معنویت

او را در کوه‌های سخت و سرد کردستان در سورن دیدم، او جلودار بود. آری او همیشه جلودار بود. همه خاک‌ریزهای جبهه بوی او را می‌دهد. زیرا هر کیلومتر آن با خون ده‌ها جهادی احداث شده است.

به کجا بنگرم تو را ببینم ای اسطوره جهاد و شهادت. همه جای جبهه نشان از تو دارد. و هر کجا تو بودی آنجا مقاومت را دیدم. ایثار را ملاقات کردم، و شهادت آنجا میهمان بود.

تو با «صفا» همراه بودی. و محبت «طنین» تو بود. راستی می‌دانی چرا شهدای تو همه از ناحیه سر به شهادت رسیدند، چون ایستاده‌ترین بودند.

دروغ بر توای «سنگر ساز بی سنگر»

ای همه‌ی معنای آیات جهاد، ای از شط خون عبور کرده و خرمن آتش درنوردیده. ای شهادت در آغوش گرفتگان و ای خاکیان خاک در هم نوردیده. تو سنگرم بودی، تو تکیه‌گاه سلاحم بودی. تو مقاومت‌م را تداوم بدادی. با تو من دشمن را به تمسخر گرفتم. و با حضور و کمک تو هشت سال افتخار ساخته شد.

چه بگویم که قلم عاجز و زبانم الکن است. بهتر است دم فروبندم و خاضعانه و خاشعانه بگویم: «السلام علیک یا خاصه اولیاءالله»

منبع: روزنامه نسل آفتاب (روزنامه محلی استان کرمان)، شماره ۵۶، دوشنبه ۱۲ مهر ۱۳۷۲



از جهادی نوشتن، یعنی تفسیر بر آیات جهاد نوشتن، بنابراین برای امثال من بسی سخت است، دسترسی بر آن قله رفیعی که به بلندای آسمان‌هاست.

شیر مردان گمنامی که حضورشان طوفان معنویت بود. هر چه بر قلم فشار می‌آورم تا بتوانم او را که بر بلندای لودر و بلدوزر بر مرگ می‌خندید و ده‌ها تانک که او را نشان گرفته بود و باران گلوله‌هایی که بر او باریدن گرفته بود ترسیم کنم، خود را عاجز و ناتوان می‌یابم.

من او را در عبور از «هور» دیدم، گرد آلود، چون ماه مستتر در زیر ابر سفید، از باتلاق‌ها عبور کرده بود. نیزارها را درنوردیده بود. و در کنار دجله خود را به محبوبش بسیجی رسانده بود، و حجله می‌ساخت. «حجله عشق» - «حجله دفاع» - «حجله شهادت». فراوان او را دیدم درحالی که خون سرخش بر زمین مرکب آهنینش ریزان بود.

او را کنار پل خیبر دیدم. او را در ارون دیدم، درحالی که شط را از خون خود گلگون کرده بود. او را در مجنون دیدم. او را در دریاچه نمک دیدم در حالی که دوده‌های باروت بر چهره چون ماهش نشستند بود.

او را در وسط میدان مین دیدم در حالی که زمین را از خون خود پر از شقایق کرده بود.

محمد علی رجایی در اولین سمینار فرهنگی جهادسازندگی:

## انقلاب به دست برادرانی که در بخش فرهنگی کار می‌کنند، پیش می‌رود



اولین سمینار فرهنگی جهادسازندگی در تهران تشکیل شد در این سمینار که به مدت ۵ روز از ۲۰ تا ۲۴ دی ماه ۱۳۵۹ به طول انجامید مسئولین کمیته‌های فرهنگی مراکز استان‌ها و شهرستان‌های کشور شرکت داشته و به بررسی چگونگی فعالیت‌های فرهنگی در نقاط مختلف کشور پرداختند و در طی برگزاری سمینار بعضی از مسئولین و شخصیت‌های فرهنگی چون رجایی نخست وزیر، محمدجواد باهنر وزیر آموزش و پرورش، آقای ناطق نوری نماینده امام در جهادسازندگی، جواد منصوری مسئول فرهنگی سپاه در رابطه با مسائل فرهنگی و مسئولیت‌های کمیته فرهنگی جهادسازندگی سخنانی ایراد کردند و پیشنهادهای ارائه دادند.

کمیته‌های فرهنگی آن را انجام دهند و در پایان یادآور شد که سپاه و جهاد به هیچ حزب و گروه وابسته نیستند و نباید باشند. سپس برادر منصوری ضمن سخنان خود پیشنهادهای از جمله هماهنگی بیشتر بین بخش‌های فرهنگی جهاد و سپاه در تمام کشور شناخت ویژگی‌های انقلاب، تحلیل وقایع صد ساله به خصوص این سه ساله و معرفی و افشای منطقی مخالفین به طور مستمر و چند پیشنهاد دیگر با برادران و خواهران شرکت‌کننده در میان گذاشتند و در پایان مسئول کمیته فرهنگی در زمینه کارهای کمیته فرهنگی و برنامه‌های سمینار و کمیسیون سخن گفتند و به سوالات و برادران شرکت‌کننده جواب دادند سپس تشکیل سه کمیسیون برنامه‌ریزی، بررسی مشکلات و ۲۲ بهمن ثبت نام به عمل آمد و قرار شد بعد از ظهرها جلسات کمیسیون‌های فوق تشکیل شود و طی آن در کمیسیون درباره برنامه‌های خود به طور اخص بحث کرده و گزارش آن را در جلسات عمومی اعلام کنند.

در مقاله افتتاحیه سمینار که در روز اول خوانده شد هدف از گردهمایی را هماهنگی هرچه بیشتر فعالیت‌های فرهنگی سراسر کشور خصوصاً روستاها ذکر شده و پایان مسائل دنبال‌کننده در سمینار را به شرح زیر یادآور شده است:

۱. برنامه‌ریزی دراز مدت جهت فعالیت‌های فرهنگی جهادسازندگی در آینده
۲. برنامه‌ریزی و هماهنگ کردن فعالیت‌های تبلیغاتی در شهرها و روستاها جهت برگزاری هرچه باشکوه‌تر سالگرد انقلاب اسلامی
۳. بررسی کمبودها و مشکلات هر منطقه

همچنین در اولین روز سمینار حجت‌الاسلام ناطق نوری طی سخنانی ضمن مشخص کردن خط سیاسی جهاد که همان خط امام است با اشاره به انقلاب فرهنگی گفتند: وظیفه بزرگ جهاد سازندگی در جهت سازندگی و بازگرداندن شخصیت وجودی انسان‌هاست و این وظیفه سنگین و مشکلی است می‌بایست



کمیته‌های فرهنگی جز لاینفک جهادسازندگی است و باید در تقویت آنها نهایت کوشش از طرف شوراهای جهاد در تمام مراکز جهادسازندگی صورت گیرد.

۲. خط مشی سیاسی جهادسازندگی با توجه به اصل ولایت فقیه بر اساس خط اصیل انقلاب که همان خط امام است که از فعل امام، قول امام، تقریر امام نتیجه می‌شود.

۳. کمیته‌های فرهنگی جهادسازندگی

مراکز استان موظفند جهت هماهنگی فعالیت‌های فرهنگی و ارتباط بیشتر هر سه ماه یکبار نشست، مسئولین کمیته‌های فرهنگی شهرستان‌ها تحت پوشش خود به طور مرتب هر بار در یکی از شهرستان‌ها آن استان داشته باشند و طی آن مشکلات فرهنگی منطقه را بررسی کرده و گزارش آن را به کمیته‌های فرهنگی دفتر ارسال دارند.

۴. روابط فی‌مابین کمیته‌های فرهنگی و بخش‌ها و شهرستان‌ها با مراکز استان بایستی بر اساس تفاهم اخلاق اسلامی و در جهت تحکیم بیشتر بین نیروهای پیرو خط امام باشد.

۵. کمیته‌های فرهنگی جهادسازندگی در سراسر کشور می‌بایست با ارگان‌های انقلابی و مراکز تبلیغات اسلامی چون بخش فرهنگی سپاه پاسداران، آموزش و پرورش، نهضت سوادآموزی، دفتر تبلیغات اسلامی، روحانیت مبارز و دیگر ارگان‌های معتقد به ولایت فقیه که در زمینه‌های تبلیغات اسلامی فعالیت دارند در ارتباط مستمر باشند و فعالیت‌های فرهنگی منطقه را هماهنگ کنند.

۶. کمیته‌های فرهنگی جهاد در تمام نقاط کشور موظفند جهت ارتقا بینش اسلامی اعضای جهاد کلاس‌های آموزشی برای افراد جهادسازندگی تشکیل دهند.

۷. با توجه به نقش سازنده و موثر روحانیت و اعتقاد متقابل مردم به آنها در سراسر کشور لازم است کمیته‌های فرهنگی از وجود روحانیت مبارز متعهد بهره گیرد و کمیته‌های فرهنگی دفتر مرکزی نیز موظف است نهایت سعی خود را در اعزام روحانیون مسئول حوزه علمیه جهت تبلیغات اسلامی در روستاها کشور کند.

۸. از آنجا که مستضعفین واقعی در روستاها می‌باشند، سیاست اصلی جهاد سازندگی نیز رسیدگی به وضع روستاهاست.

کمیته‌های فرهنگی می‌بایست بیشتر فعالیت خود را در روستاها متمرکز کرده و در جهت تشکیل شوراهای اسلامی روستاها هر چه زودتر اقدام کند و در این رابطه نیروهای مومن و معتقد به انقلاب اسلامی را در منطقه شناسایی و تقویت کند.

۹. کمیته فرهنگی جهاد سازندگی بر این باور است که با کمک و معاضدت دولت اسلامی و مجلس شورای اسلامی می‌تواند به اهداف خود که همت تداوم انقلاب اسلامی و انتقال ارزش‌های آن به روستاهاست تحقق بخشد.

”  
دکتر باهنر: باید کمیته‌های فرهنگی جهاد با دیگر ارگان‌های تبلیغاتی اسلامی و فرهنگی در ارتباط دائم باشند و فعالیت‌های خود را هماهنگ کنند.  
“

در روز دوم سمینار که با حضور حجت‌الاسلام دکتر باهنر تشکیل شد ابتدا برادر افشار عضو شورای مرکزی در مورد حدود و اختیارات جهادسازندگی و مسئولیت کمیته فرهنگی در برابر موضع‌گیری گروه‌های سیاسی سخن گفت وی در ادامه سخنان خود ضمن تاکید بر همکاری بین گروه فرهنگی سپاه و جهاد یادآور شد که عمده وظایف گروه فرهنگی بایستی بردن فرهنگ انقلاب اسلامی به روستا باشد از جمله

مطالب دیگری که برادر افشار به آن اشاره کردند تاکید بر تشکیل شوراهای اسلامی روستاها، هماهنگی بین کمیته فرهنگی و روابط عمومی و کمک به تهیه آمار فعالیت‌های انجام شده تقویت نشریه جهاد و جهاد روستا بود و در پایان به سوالات برادران در این زمینه پاسخ گفتند.

سپس دکتر باهنر طی سخنانی اعلام کردند که بیش از ۳۰ درصد کل مدارس که در طول ۷۰ سال گذشته تاسیس شد ظرف مدت دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ساخته شده است و ضمن یادآوری نقش مهم جهادسازندگی در ساختن مدارس افزود طی این دو سال از ده هزار ساختمان مدرسه که قرار بود از طرف آموزش و پرورش در سطح شهرستان‌ها و روستاهای کشور ساخته شود تعداد ۵۰ هزار ساختمان آن توسط جهاد سازندگی همکاری و شرکت موثر داشته است در پایان دکتر باهنر تاکید کردند که کمیته‌های فرهنگی جهاد سازندگی باید با دیگر ارگان‌های تبلیغاتی اسلامی و فرهنگی چون نهضت سوادآموزی، وزارت آموزش و پرورش، بخش فرهنگی سپاه دفتر تبلیغات اسلامی، ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی در ارتباط دائم باشد و فعالیت‌های خود را هماهنگ و در نتیجه تقسیم کنند.

روز سوم که دیدار با امام بود و در جلسه بعد از ظهر گزارش کمیسیون بررسی مشکلات و برداران چند مرکز استان نیز گزارش خود را ارائه دادند.

در چهارمین روز سمینار برادر محمدعلی رجایی نخست وزیر طی سخنانی گفتند انقلاب به دست برادرانی که در بخش فرهنگی کار می‌کنند پیش می‌رود و در ادامه ضمن تشریح موضوع التقاطیون و شیوه‌های تبلیغ آن‌ها در روستاها گفتند، التقاطیون می‌گویند مارکسیست علم است و چون اسلام با علم مخالفت ندارد لذا اسلام با مارکسیست مخالفت ندارد و با این مغالطه جوانان ما را به انحراف می‌کشاند و در ادامه سخنان خود گفتند که شما دو پارامتر قوی دارید ۱- اعتقاد به اسلام ۲- پشتوانه بیش از ده هزار شهید

آخرین روز سمینار نیز با گزارشات کمیسیون‌های برنامه‌ریزی، ۲۲ بهمن و خواندن قطعه‌نامه پایان یافت که بندهای قطعه‌نامه به شرح زیر است:

۱. اساس جهادسازندگی اشاعه فرهنگ اسلامی است لذا

## جهادگر شهید آرجرون آزوریان

## صلیب سرخ روی مین‌های چنانه

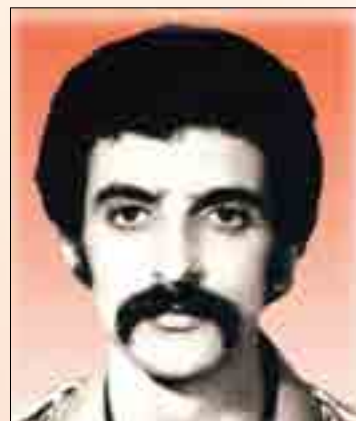
از فراخوان شوراهاى خلیفه‌گری در مراکز تهران، تبریز و اصفهان و پاسخ به ندای وجدان به پشتیبانی از عملیات خطوط مقدم جبهه‌ها برخاستند. نوجوانان و جوانان ارمنی در سنگرهای مدارس تا بسیاری از خانواده‌ها و انجمن‌های مختلف و صاحبان صنایع، همه در جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیر نقدی برای جبهه‌های جنگ مشارکت می‌کردند.

شورای خلیفه‌گری ارمنه تهران و در راس آن اسقف اعظم آرداک مانوکیان، خلیفه وقت جامعه ارمنی تهران و شمال ایران، با تلاش پیگیر برای جذب کمک‌های مردمی و سازماندهی امور برای پیشگیری از اتلاف منابع تلاش شبانه‌روزی می‌کردند. در مرکز اصفهان نیز، اسقف اعظم «گریون پاپیان»، خلیفه وقت و رئیس خلیفه‌گری ارمنیان حوزه اصفهان و جنوب ایران و در مرکز تبریز، کشیش ارشد، «باگرات ملکونیان»، نایب خلیفه وقت ارمنیان کل آذربایجان، اقدامات مؤثری در جمع‌آوری کمک‌های مردمی صورت دادند. با ادامه جنگ، شورای خلیفه‌گری ارمنه تهران، با تشکیل ستادی ویژه، سازماندهی و اعزام گروه‌های صنعتگر

زرتشتی که جاودانه شدند تا پایان تاریخ. آخرین آنها شهید مسیحی «هراچ هاکوپیان» بود که از بیستم فرودین ۶۶ که در عملیات کربلای ۹ و در قصر شیرین که به شهادت رسید به مدت ۳۳ سال خانواده‌اش را چشم به راه گذاشته بود. هفت سال پیش در دانشگاه آزاد زاهدان به خاک سپرده شده بود و بالاخره چشم انتظاری برای او در مهر امسال به پایان رسید و مشخص شد شهید گمنامی که کیلومترها آن‌طرف‌تر به خاک سپرده شده هراچ هاکوپیان است و بالاخره در آرامگاه اختصاصی ارمنه اصفهان به آرامش ابدی رسید. آنها پیروان هر دینی از پیروان عیسی و موسی تا زرتشت دل در گرو یک مفهوم مشترک به نام وطن بسته بودند تا حدی که شیرین‌ترین دارایی بشر یعنی جان را هم فدای سرزمین مادری کردند.

## ایران برای همه

مشارکت ارمنیان در جنگ ایران و عراق منحصر به جانبازی رزمندگان و از خودگذشتگی جوانان ارمنی نبوده است. تقریباً تمامی قشرها ارمنیان با استقبال



ما یک ملتیم، کنار هم در خوشی و ناخوشی، در شادی و غم، در گرمای تابستان و سرمای زمستان. ما یک ملتیم، کنار هم چه در ارتفاعات جلفا و ماکو، چه در سواحل گوانتر در دهانه اقیانوس هند، چه در جلگه خوزستان و چه در استپ‌های ترکمن صحرا. درست از حنجره قوی محمد نوری که: ما برای اینکه ایران کشوری آباد شود، خون دل‌ها خورده‌ایم، رنج دوران دیده‌ایم. کافی است از خیابان ولیعصر تهران تقاطع خیابان میرداماد عبور کنید تا روی دیوار بزرگ مجتمع تجاری تصاویر شهدایی را ببیند که نامشان شاید برای کشور ایران عجیب باشد اما آنها فرزندان ایران هستند که جانشان را در مرزهای کشور برای دفاع از کشورشان تقدیم کردند، نام‌هایی ماندگار چون مدال افتخار بر سینه دیوارها و تابلوها و ذهن ما.

۱۰۸۹ شهید، جانباز و آزاده؛ این آمار ماندگار اقلیت‌های دینی کشورمان در دوران دفاع مقدس است که به نسبت جمعیتشان نشانه‌ی علاقه و عشق آنها به آب و خاکی است که آبا و اجدادشان در آن زیسته‌اند و عاشقانه‌هایی عمیق را تجربه کرده‌اند و این فرزندان ایثارگر نمود کامل عشق هستند به ایران. فرزندان ارمنی، آشوری، کلیمی و

سپیده زینب اسکندریان





به خانواده‌اش می‌دهند، لوسیا درباره آن روزها می‌گوید: خیر شهادت برادرم را یک سرباز به ما داد. برادرم در سال ۵۴ ازدواج کرده بود و هنگام شهادت دو فرزند ۶ و ۳ ساله به نام‌های میشل و سرگی داشت. پیکر مطهرش در قبرستان آرامنه تهران «بوراستان» به خاک سپرده شد.

### ارادت به امام حسین (ع)

لوسیا برادر شهیدش را این‌طور و با اشک لانه کرده در چشمانش مرور می‌کند: برادرم به امام حسین (ع) ارادت خاصی داشت و در نذرهای مردم در ماه محرم کمک می‌کرد، مجلس عزای امام حسین را دوست داشت. مراسم هفتم و چهلم برادرم توسط جهاد استان تهران در کلیسای مجیدیه تهران برگزار شد و در تاسوعا و عاشورا نیز یک هیئت سینه‌زنی از جهادسازندگی استان تهران به منزل ما آمدند.

### روایت از زبان خواهر

اما روایت او از برادر شهیدش یک نقطه عطف مشترک با بسیاری از شهدا دارد: برادرم بسیار خوش‌اخلاق و نوع‌دوست بود. به طوری که به فقرا و نیازمندان توجه زیادی داشت؛ نمونه توجه وی نیز کمک به یک خانواده فقیر مسیحی بود که همیشه مواد غذایی مثل برنج، گوشت و مواد دیگر را به آنها می‌داد و به آن خانم مسیحی گفته بود که می‌توانی هر ماه به در منزلم بیایی و از من کمک دریافت کنی. بعد از شهادت برادرم آن خانم به منزل ما آمد و وقتی دیده بود کوچه سیاهپوش شده، بسیار ناراحت شده بود و گفته بود که روزی من دیگر از اینجا قطع شده است. اما مادرم و همسر برادرم گفته بودند اینطور نیست، تو باز هم می‌توانی به اینجا بیایی و مثل گذشته کمک دریافت کنی.

### هنوز در یادها

شهید جهادگر آزرریان هنوز و پس از گذشت سال‌ها از ذهن مردم و مسئولان نرفته و خواهر شهید در مورد یادبودهایی که برای او سایر شهدای آرامنه برگزار می‌شود، می‌گوید: شورای خلیفه‌گری آرامنه و بنیاد شهید برای حفظ یاد و خاطره شهدای مسیحی معمولا ۲۲ بهمن هر سال در کلیساها مراسمی برگزار می‌کنند. در تمام مراسمی که در کلیساها برای حضرت عیسی مسیح برگزار می‌شود همیشه یاد و خاطره این شهید زنده می‌شود و ما هیچ مشکلی برای برگزاری این مراسم نداریم.

لوسیا در مورد دیدارهایی که با این خانواده می‌شود می‌گوید: هنوز و پس از گذشت نزدیک به چهل سال از شهادت برادرم هم سالی دوبار مسئولین جهاد استان تهران به منزل ما می‌آیند و مدت ۸ سال است که برای ژانویه و کریسمس از بنیاد شهید و امور ایثارگران تبریز با کادو و شیرینی به منزل ما می‌آیند و ما از آنها خیلی راضی هستیم. میشل و سرگی حالا مردان بزرگی هستند که هم آنها و هم ما تمام مردم ایران می‌توانیم به داشتن چنین قهرمانی برای همیشه تاریخ افتخار کنیم، او فرزند ایران بود که جانش را فدای میهنش کرد تا در آن دنیا مقابل پیامبرش سربلند باشد که توانسته مفهوم ایثار و شهادت و فداکاری را به بالاترین درجه معنا کند.



ارمنی به مناطق جنگی را آغاز کرد. نه گروه از حوزه خلیفه‌گری تهران، چند گروه از اراک و چندین گروه دیگر از حوزه‌های خلیفه‌گری اصفهان و تبریز به مناطق جنگی اعزام شدند.

این گروه‌ها با استقرار در پشت جبهه به مرمت ماشین‌های جنگی و راه‌سازی، ساخت و راه‌اندازی سردخانه‌ها، بیمارستان‌های صحرایی و کارهایی از این دست می‌پرداختند که هر گروه حدود یک تا دو ماه در منطقه فعالیت می‌کرد. اعزام گروه‌های صنعتگر ارمنی از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ خورشیدی ادامه یافت.

### از تبریز تا چنانه

آرجرون آزرریان فرزند سورن متولد ۱۳۳۰/۱۰/۰۳ در تبریز است. چهارمین فرزند از یک خانواده با پنج فرزند که تا سال چهارم ابتدایی درس خوانده بود. ابتدا در شرکت ماسه‌شویی و سنگ‌شکنی مشغول به کار شد و بعد با تلاش فراوان خود یک کامیون به صورت اقساط خرید. آرجرون در سال ۱۳۵۳ ازدواج کرد و حاصل این ازدواج دو فرزند پسر بود. جنگ آغاز شده بود و آرامنه ایران هم مانند همی اقوام ایرانی حضور مهم و ثابتی در جنگ داشتند.

آرجردن آزرریان هم یکی از نیروهای داوطلب ارمنی بود که به دلیل اینکه راننده پایه یک بود سال ۶۱ از طرف جهاد سازندگی استان تهران با دو کامیون عازم منطقه «اندیمشک» و «چنانه» برای یک ماموریت پانزده روزه شد. یک هفته پیش از اعزام به دیدن خانواده آمده بود تا اعزامش به مناطق جنگی جنوب را اطلاع بدهد. او راهی مسیری شده بود که پیش از او ده‌ها نفر دیگر از هم‌کیشانش رفته بودند. لوسیا خواهر آرجردن در مورد آن روزها می‌گوید: «برادرم در همان روز اول با دختر عمومیم تلفنی تماس گرفت و گفت: ما در منطقه جنگی هستیم، اما موضوع را به خانواده‌ام نگوئید».

روزهای عملیات والفجر ۶ بود و دشمن به شدت منطقه را زیر بمباران هوایی گرفته بود. اسفند سال ۶۱ بود و در سومین روز اعزام قرار بود که این جهادگر ارمنی برای رزمنده‌ها غذا و وسایل مورد نیاز را به سمت اهواز برده. هجوم هواپیماهای عراقی شروع می‌شود و آرجرون و کمکش که از بچه‌های مشهد بود از کامیون پیاده می‌شوند چرا که کامیون هدفی آسان برای بمباران توسط هواپیماها بود. آنها پشت تپه‌های چنانه سنگر می‌گیرند غافل از اینکه آن منطقه مین‌کاری شده است. آرجردن و شاگردش همانجا به شهادت می‌رسند. خبر را سه روز بعد

# بازسازی یا نوسازی



بازدید علی جنتی (استاندار وقت خوزستان و وزیر اسبق ارشاد) از عملیات بازسازی روستاهای جنگ زده. سال ۱۳۶۴.

شکی نیست که پس از خاتمه جنگ (سقوط یا عدم سقوط در این روند تأثیری ندارد.

مساله بازسازی این مناطق و کاشتن مجدد نهال زندگی در این روستاها و شهرها به عنوان مبرم‌ترین وظیفه دارد ارگان‌های دولتی و غیر دولتی و مردم انقلابی و مسلمانان خصوصا مردم بومی روستاهای جنگ‌زده تلقی خواهد شد.

از این مرحله به بعد روند بازسازی به دو محور عمده بازسازی یا نوسازی در شهرها و بازسازی و یا نوسازی در «روستاها» تقسیم خواهند شد و هر کدام از این دو محور نیز نظر به متفاوت بودن شرایط جغرافیایی - سیاسی و زیستی راه‌حل‌های متفاوتی را طلب می‌کند. اما از آنجایی که «جهاد سازندگی» امر بازسازی و نوسازی روستاها را بر عهده گرفته است. ما نیز بحث را در این جهت ادامه داده و مسائل گوناگون پیرامون این محور را به بحث و بررسی می‌نشینیم.

البته بازسازی شهرهایی که فاقد هرگونه امکانات تولیدی بوده و تنها به صرف دارا بودن شرایط جغرافیایی خاص، «شهر» شده‌اند نیز مساله‌ای است که در هر صورت مطرح خواهد شد و احتمالا این سؤال که بازسازی مناطق از این دست که بنابر مقتضیات خاص «شهر» شده‌اند و «وجود احتمالی» آن مقتضیات در آینده نزدیک نیز زیر علامت سؤال است. تا چه حد ضروری و الزامی است. برای تک تک آحاد ملت ایران و مقامات و ارگان‌های مسئول و دست‌اندرکار مطرح خواهد شد. مهمترین سؤالی که در این رابطه و در حال حاضر مطرح است. این است که فرضا اگر امر بازسازی در این مناطق با موفقیت صددرصد انجام و به پایان رسد. آیا «براه انداختن ضربان حیات مجدد یک شهر»، در حالی که دلایل اصلی برپایی آن، حداقل مورد تردید است. امری صلاح و پسندیده است یا نه؟ و آیا اصولا در آن شرایط و پس از بازسازی، آن شهر بر چه پایه و محوری به حیات خویش ادامه خواهد داد؟ آیا شهرهایی از این دست بایستی به معنای برپایی آنچه از قبل وجود می‌داشت مجدداً بازسازی شود و یا «نوسازی» و به معنای دیگر؟

این سؤالی است که در هر صورت در آینده‌ای نه چندان دور با آن

اصولا در طول تاریخ، انقلاب‌ها، جنگ‌ها و قراردادهای سیاسی اقتصادی دارای بزرگ‌ترین و بیشترین اثر در بافت فرهنگی - فکری یک جامعه بوده و هیچ جامعه‌ای از تغییر و تحولات ناشی از این امور برکنار نبوده است. از بین این عوامل جنگ چه پیروزی و چه شکست ملتی را در برداشته باشد. توانسته است مهمترین تأثیرات را بر روند حرکت آن جامعه داشته و نقطه عطفی را در سیر تغییر و تحولات اجتماعی آن تشکیل دهد. کشور شکست‌خورده ژاپن که در جنگ جهانی دوم بدون قید و شرط تسلیم شد و دو شهر از شهرهای عمده آن بر اثر بمباران هواپیماهای آمریکایی بطور کلی نابود شد، در حال حاضر، یکی از قطب‌های صنعتی جهان و یکی از صادرکنندگان لوازم صنعتی، حتی به امریکا است. چه عواملی باعث شد که کشوری شکست‌خورده همچون ژاپن در عرض ۳۰ سال بتواند به این مرحله از رشد و شکوفایی صنعتی برسد؟ شاید بتوان «سرنوشت جنگ» برای مردم ژاپن را مهمترین عامل قلمداد نمود. مردم ژاپن پس از شکست در جنگ از صفر شروع کرده و با سعی و کوشش فراوان توانستند به این مرحله از رشد برسند.

نمونه‌هایی از این دست چه در بین کشورهای فاتح و چه در کشورهای مغلوب و نه تنها در دوره معاصر بلکه در ادوار گذشته، فراوان و بی‌شمار است و برشمردن و ذکر تجربیات آنها از حوصله این مقال خارج است و فقط مختصراً بایستی اشاره نمود که ملت‌ها و جوامعی توانسته‌اند روند رشد و خودکفایی اقتصادی را در مدت کوتاهی طی بنمایند، که یک «تغییر و تحول شدید اجتماعی» را پشت‌سر گذاشته باشند.

در کشور ما نیز، گرچه سرنوشت جنگ جز پیروزی صد در صد و قاطع قوای ایران بر نیروهای متجاوز عراق چیز دیگری نخواهد بود، ولی خسارات هنگفتی که به علت وقوع جنگ در داخل خاک ایران وزیر آتش بودن بسیاری از شهرها و در اشغال بودن شهرهای دیگری که در حال حاضر جز تلی از خاک از آنها باقی نماند است، قیاسی این چنین را ممکن و مقدور می‌سازد.

واقعیت این است که چندین شهر عمده ایران چون هویزه، قصرشیرین، مهران و سومار با خاک یکسان شده و شهرهای دیگری چون آبادان، خرمشهر، سوسنگرد، بستان، گیلانغرب و سرپل‌ذهاب به علت تحت اشغال بودن و یا زیر آتش قرار داشتن متحمل خسارات هنگفتی شده‌اند. به علاوه باید افزود خسارات مادی جبران‌ناپذیری بر مجتمع‌های صنعتی ایران چه در گوشه و کنار ایران و چه در خوزستان وارد آمده است. سرنوشت صدام و رژیم پوشالی‌اش به عنوان عامل شروع‌کننده جنگ هرچه باشد، و اگر گرامتی بابت جبران این خسارات دریافت شود و یا در اثر سقوط رژیم صدام و استقرار حکومت جمهوری اسلامی و عراق این خسارات دریافت نشود، مساله بازسازی و نوسازی شهرها و روستاها عمده‌ترین مساله‌ای است که پس از خاتمه جنگ چهره نشان خواهد داد.

علاوه بر شهرهایی که بطور کلی ویران شده‌اند و یا شهرهایی که خرابی‌ها و خسارات وارده بر آن درصد بالایی را تشکیل می‌دهد. ۷۵۱۱ روستای ایران نیز مستقیماً درگیر اثرات جنگ تحمیلی، چه به صورت اشغال کامل و چه قراردادن و زیر آتش دشمن بوده‌اند.



تحمیلی و آزاد شدن بسیاری از روستاهای کشور از چنگال بعثیون و لزوم بازسازی آنان گفت: «مسئولیت بازسازی مناطق جنگی روستایی از طرف دولت مستقیماً به جهادسازندگی داده شده است. حدوداً هزار و دویست روستا از اثرات جنگ تحمیلی آسیب دیده و «جنگزده» هستند و جهاد بر آن است تا با برنامه‌ریزی‌های حساب شده در زمینه‌های مختلفی نظیر، تسطیح اراضی کشاورزی و آماده کردن زمین‌هایی که بنا به دلایل مختلف فعلاً غیر قابل استفاده برای امور کشاورزی است، لایروبی و مرمت قنوات کانال‌ها، تعمیر و نصب موتور پمپ‌ها، تعمیر و مرمت چاه‌ها، تعمیر و احداث تاسیسات عمومی روستاها مانند حمام، مسجد و لوله‌کشی و راه‌سازی و پل‌سازی در سطح روستاها، اقدام به بازسازی مناطق جنگی روستایی بنماید. در زمینه تامین مسکن روستائیان نیز با بنیاد مسکن هماهنگی‌هایی شده است.

البته اینها جدای از کارهای فرهنگی است که به موازات فعالیت‌های عمرانی و بازسازی صورت می‌گیرد. خصوصاً در رابطه با مناطق جنگی که به علت عدم آشنایی با فرهنگ انقلاب و فعالیت شدید ضد انقلاب در این مناطق، لازم است طوری عملی شود که این کربلاهای خونین که در گوشه و کنار آن خون پاک ده‌ها و صدها شهید بر زمین ریخته است، برای همیشه پذیرای انقلاب و ارزش‌های آن بوده و ضد انقلاب را برای عرض اندام نباشد. در همین رابطه جهاد تصمیم دارد بعضی مناطق را که یادآور حماسه شهادت، شهدای پاک‌باخته جنگ تحمیلی است را به صورتی که نمایشگر ارزش‌های متعالی اسلام باشد، بازسازی نموده تا برای همیشه در صحنه تاریخ به یادگار بماند. برادر افشار عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی سپس به نحوه تقسیم مسئولیت بازسازی روستاها بین جهادها اشاره کرده و گفت: «کل مناطق جنگزده روستایی به ۱۱ منطقه تقسیم شده است که مسئولیت بازسازی هر کدام از این مناطق یازده‌گانه بر عهده یک یا چند جهاد از استان‌های مختلف کشور گذاشته شده است.

در این میان مسئولیت‌ها به شرح زیر تعیین شده است: جهاد استان فارس در منطقه آبادان، جهاد استان سمنان در منطقه خرمشهر، جهاد استان اصفهان در منطقه اهواز، جهاد استان خراسان در منطقه هویزه، جهاد استان تهران در منطقه شوش، جهاد استان‌های یزد، لرستان و مازندران در منطقه دهلران و موسیان، جهاد استان زنجان در منطقه مهران، جهاد گیلان و گرگان و گنبد در منطقه سومار و نفت شهر و قصرشیرین، جهادهای استان همدان در منطقه سر پل ذهاب، جهاد استان آذربایجان شرقی در منطقه گیلانغرب، جهاد استان باختران در منطقه ثلاث باباجانی و باینگان برادر افشار در ادامه گفت، از آنجاکه عمده فعالیت‌های جهاد در روستاها می‌باشد در رابطه با امر بازسازی نیز از همین اصل تبعیت شده است و جهادسازندگی در رابطه با بازسازی شهرها مسئولیتی نپذیرفته است، اما اگر شرایط اضطراری پیش بیاید از هرگونه همکاری دریغ نخواهد ورزید ولی در حال حاضر تمامی امکانات جهاد برای بازسازی مناطق جنگزده در رابطه با روستاها قرار گرفته است، زیرا روستائیان ما برای بازسازی روستاهایشان با مشکلات بیشتری روبرو هستند و لازم است جهاد سازندگی تمام توجه خودش را به روستاهای مناطق جنگزده معطوف کند. در همین رابطه حساب شماره ۴۴۳۱ بانک ملی ایران شعبه پاستور افتتاح شده است تا کمک‌های نقدی مردم از این طریق جمع‌آوری شده و برای بازسازی روستاها مورد استفاده قرار گیرد.

مجله جهاد شماره ۳۴-۲۲ خرداد ۶۱

مواجه خواهیم شد و گریزی نیز از جواب دادن بآن وجود ندارد. سؤال بازسازی؟ یا نوسازی؟ همان طوری که در رابطه با شهرها مطرح است برای حدوداً «۲۰۰ روستاهای جنگزده» نیز مطرح می‌باشد. آیا روستاهایی که بعضاً در حال حاضر فاقد هرگونه امکانات ابتدایی تولید مانند زمین، آب و وسایل و ابزارآلات کشاورزی می‌باشند، الزاماً بایستی بر همان میزان و معیار سابق، بازسازی شوند و آیا اصولاً این نوع بازسازی چیزی جز آباد کردن و ساختن آنچه که می‌بایست تغییر و تحولات اساسی در آن صورت می‌گرفت و اصولاً «مجدداً» ساخته می‌شد نخواهد بود؟

مهمترین رسالت «جهاد سازندگی» به عنوان ارگانی که رسیدگی به وضع فلاکت‌بار روستاها و ایجاد تغییر و تحولات اساسی در جهت برپایی نظامی مبتنی بر عدل در روستاها را در صدر اهداف خویش قرار داده است، کار در روستاها و به وجود آوردن چنین تغییر و تحولاتی مستلزم صرف حداقل چندین سال وقت و مصرف مبالغ هنگفتی بودجه برای آبادانی و آبادسازی روستا بوده است. آیا بازسازی این مناطق توسط جهاد و به همان صورت قبلی که خود می‌بایست «جراحی‌های انقلاب» بر آنان می‌شد امری ناصواب و به خطا نخواهد بود؟

از سوی دیگر نظریه متفاوت دیگری نیز وجود دارد که راه‌حلی متفاوت و ریشه‌ای را پیشنهاد می‌کند و آن این‌که: می‌توان از فرصت و شرایط به دست آمده تخریب و نابودی ۱۲۰۰ روستا به همراه از بین رفتن درصد بالایی از سرمایه‌های مادی روستائیان در این مناطق حداکثر استفاده را نموده و سیاست‌های متناسب اقتصادی اجتماعی فرهنگی انقلاب اسلامی ایران را همراه با ارائه طرز جدیدی از زندگی روستایی، به جای بافت سابق، در مناطق جنگزده روستایی اجرا نمود. مسلماً در این حالت، که فی‌الواقع نمی‌شود اسم دیگری جز «نوسازی» بر آن گذارد می‌توان امیدوار بود که تغییر و تحولی اساسی در این روستاها رخ داده و با بازگشت روستائیان جنگزده به روستاهایشان و مجتمع‌های روستایی که ایجاد خواهد شد و پرداختن به کشاورزی و دامداری و پرداختن به صنایع بوجود آمده و رشد و توسعه و تکامل خواهند یافت، قدم‌های اساسی در راه انقلابی به معنای واقعی کلمه در روستاها برداشته شود.

به طور خلاصه و مجمل می‌توان گفت آنچه که جهاد سازندگی به عنوان ارگانی که امور مربوط به ترمیم خسارات جنگ در روستاها را بر عهده دارد. این است که از این فرصت مغتنم، در راه نوسازی واقعی کلمه دوباره بسازد و به شکلی که تحولات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی مطلوب منطبق با مبانی انقلاب اسلامی نیز در آنها حاصل شود، که در این صورت می‌توان نام «نوسازی» را برای آن گذارد. البته بایستی اذعان داشت همه روستاهای ایران به نوعی مبتلا به مشکلات مختلف طبیعی و جغرافیایی و یا سیاسی هستند، مانند: زلزله‌زدگی، سیل‌زدگی، فلاکت‌زدگی، جنگ‌زدگی و.. و سیاست «نوسازی» اتخاذ شده مبتنی بر این واقعیت است که با در نظر گرفتن عواقب جنگ و خرابی‌های ناشی از آن، روستاها را به شیوه‌ی نوین نوسازی نماید و خطوط کلی اقتصادی و سیاسی انقلاب اسلامی ایران را در دور افتاده‌ترین مناطق کشور پیاده نمود.

مجله جهاد شماره ۳۶-۲ مرداد ۶۱

### بازسازی روستاهای جنگزده

برادر افشار با اشاره به پیروزی‌های رزمندگان اسلام در جنگ

# آقای رهبر\*



محمد دوعلی

شغلیست که این روزها جزو مشاغل سخت و زیان آور شناخته شده و در این راه ماندن فقط از سر علاقه است وگرنه همچون بسیاری از کارهای فرهنگی دیگر عایدی مالی ندارد. عشق و ایمان، بزرگترین رمز موفقیت در آن است. در کلاسهای آموزشی آن می‌گویند که شمشیر دو لبه‌ای است که یک لبه آن عزت و احترام است و طرف دیگر ... این شغل چیزی جز «خبرنگاری» نیست.

در مسیر تاریخ افرادی زیادی به این شغل شریف مشغول بوده‌اند و کم نیستند کسانی که جان خود را در این راه از دست دادند. دوران پرافتخار دفاع مقدس نیز از این قاعده مستثنی نیست. خبرنگاران شهیدی که با حضور در جبهه‌های جنگ هشت سال دفاع مقدس، کشورهای جنگ زده همچون افغانستان، عراق و سوریه جنایت‌های دشمنان اسلام را بر همگان آشکار کرده و رسالت عاشقی خود را به پایان رساندند. ۲۱ دی ماه مزین شده به شهادت یکی از این خبرنگاران عزیز، شهیدی که حتی جسدش بعد از سال‌ها از پایان دفاع یافته نشده است و «مفقود الجسد» است ولی اثراتش و صدای پراز صلابتش هنوز در گوش‌ها طنین انداز است. خبرنگار شهید غلامرضار رهبر.

به مناسبت سالروز شهادت شهید غلامرضا رهبر، زندگی پراز برکت سه شهید خبرنگار خانواده بزرگ جهاد سازندگی را مرور کرده‌ایم.

## عضویت در جهاد سازندگی

شهید غلامرضا در سال ۱۳۳۶ مصادف با روز تولد حضرت رضاع) در آبادان به دنیا آمد. از همان کودکی علاقه خاصی نسبت به گویندگی داشت. در همان کودکی برای اولین بار «برنامه کودک» رادیو نفت آبادان را اجرا کرد. در آن موقع پدر ما به عنوان خبرنگار سیار «اطلاعات» در استان خوزستان بود

کرد و به همین علت چندین بار توبیخ شد و در جریان پیروزی انقلاب به همراه عده‌ای از دوستان بنا به دستور امام (ره) پادگان را ترک کرد و به مردم پیوست.

بعد از انقلاب با شکل‌گیری جهادسازندگی مدت کوتاهی به همکاری با این نهاد انقلابی پرداخت و سپس از سال ۱۳۵۸ فعالیت خود را در صدا و سیمای مرکز آبادان رادیو نفت آغاز کرد و در سمت «مدیر خبر» رادیو آبادان و نماینده صدا و سیما در قرارگاه خاتم الانبیا(ص) در مناطق عملیاتی جنوب

و چندین سال گویندگی برنامه‌های رادیو و تلویزیون آبادان را برعهده داشت، اما «غلامرضا» جدا از این موقعیت، استعداد خاصی در زمینه گویندگی و خبر داشت به طوری که در مسابقات گویندگی آموزشگاه‌های خوزستان در سال پنجم دبیرستان مقام اول را برای دومین سال به دست آورد و به عنوان گوینده برتر استان شناخته شد. بعد از پایان تحصیلات به خدمت سربازی اعزام شد و در دوران سربازی ضمن مطالعات متعدد اقدام به نشر افکار خود در پادگان



و غرب کشور شروع به انعکاس پیروزی‌های رزمندگان اسلام نمود.

### سبک نو

شهید رهبر پایه‌گذار سبکی نو در خبرنگاری است. کمتر گزارشی از وی به جا مانده که در آن آیه از قرآن خوانده نشده باشد. شاید کمتر کسی خاطراتی از دوران دفاع مقدس داشته باشد و خواندن آیه «وَمَارَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» را پس از شکست حصر آبادان از زبان این شهید عزیز نشنیده باشد.

### منبع موثق

او نه فقط یک خبرنگار ساده که منبع موثقی برای برخی فرماندهان جنگ محسوب می‌شد. چنانچه محسن رضایی در این خصوص گفته است: «تا خبری توسط غلامرضا رهبر مخابره نمی‌شد از صحت آن اطمینان نداشتیم. او نقش مهمی در روحیه دادن به رزمندگان اسلام داشت.» بیژن نوباوه از خبرنگار با سابقه درباره شهید رهبر گفته است: «رهبر در عرصه تبلیغات بسیار توانا بود و به خصوص با سیستمی که در کار خودش داشت سبک آفرین بود. سیستم حماسه‌ای و رسانه‌ای خاصی داشت که در این سیستم توانست حرف اول را بزند و موفق عمل کند. با توجه به تسلطی که شهید رهبر بر منطقه داشت و بعدها با فرماندهان جنگ بسیار نزدیک شد و توانست اخبار جنگ را همان‌گونه که ضرورت آن زمان بود منتقل کند.»

### شوخی و شجاعت

معمولا آدم‌ها در هر کار یا از آن سوی بام می‌افتند یا از این سوی بام. میانه‌روها اهل عدلند و عادلان اقل‌ترین افراد هر جامعه. بعضی‌ها برای رسیدن به بام شادی، سقف حرمت‌ها را زیر پا له کرده و بعضی‌ها برای رعایت حرمت، شادی را قربانی می‌کنند. حدیثی در وصف مومن می‌گوید: «بُشْرَةُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ». شادابی‌اش ظاهر و اندوهش پنهان است. او شوخ و شاداب بود، اما بدون حرمت‌شکنی. موج انفجار پرده‌های گوشش را پاره کرده بود. حتی عمل جراحی نیز نتوانست سلامتی را به او باز گرداند. با این حال همیشه به مزاح

می‌گفت: «خوش به حال خودم که همیشه صدای بلبل می‌شنوم».

میهمانی‌ها با وجود او شاد بود و بی او در رخوت و سکوت.

در مراسم دامادی خودش خانواده‌ای مستضعف را دعوت و از آن‌ها پذیرایی ویژه‌ی کرد. پدر این خانواده فلج بود و مادر؛ نابینا. وقتی علت را پرسیدند، گفت: «هیچ کس این خانواده را به حساب نمی‌آورد. بگذار ما به حساب آوریم و در شادیمان شریکشان کنیم». یک ژبان داشت، گویی می‌خواست با آن به همه مردم شهر خدمت کند.»

### ترکش‌ها نام دارند

بردار شهید در خاطره‌ی می‌گوید: یک روز با غلامرضا به خط مقدم جبهه رفته بودیم شاید باورتان نشود بیش از چهار یا پنج بار دیدم که پای غلامرضا روی مین‌های مختلف رفت، ولی عمل نکرد. ترسیدم، غلامرضا مواظب باش!

خندید و گفت: فرهاد! ترکش به نام می‌آید، مثلا روی یک ترکش نوشته غلامرضا رهبر. یا فرهاد رهبر، اگر بخواهیم شهید بشویم خدا خودش می‌داند. با وجود اینکه غلامرضا بارها مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و زخمی شد، اما هیچ زخمی نتوانست او را از جبهه دور کند.

### این قلم‌ها امانتند

از شهید رهبر دست نوشته‌ای به جا مانده که خیلی خواندنی است. او نوشته است که: «ما پیروان نسل زینبیم (ع) غیرت زینب در رگ‌های ماست و قدرت حسینی در دست‌هایمان؛ قلبمان از علی (ع) است، خلقمان از محمد (ص) و زبان ما از فاطمه (س). این قلم‌ها امانتند و روزی بابت این امانت از ما سوال خواهند کرد.»

### از پرواز

برادر شهید رهبر از لحظه شهادت برادرش می‌گوید: درست ۲۱ دی‌ماه سال ۶۵ ساعت هشت صبح، وقتی که به اهواز رسیدم از صدا و سیمای مرکز اهواز با من تماس گرفتند که غلامرضا، شلمچه در عملیات کربلای پنج کنار دریاچه ماهی ترکش خورده است. به شلمچه رفتیم و در آنجا به دنبال برادرم گشتم

ولی اثری از جنازه او نبود. یکی می‌گفت: چون خبرنگار معروفی بوده به انگلستان برده شده، دیگری می‌گفت: او را به مرز عراق بردند و خلاصه هر کس چیزی می‌گفت، یک سال و نیم به دنبال جنازه برادرم گشتم کل های ایران، جای جای ایران را گشتم ولی نتوانستم آن را پیدا کنم.

### پنجاه سال عبادت

حضرت امام (ره) در نصیحتی پدرا نه فرموده‌اند: «این وصیتنامه‌هایی که این عزیزان می‌نویسند مطالعه کنید. پنجاه سال عبادت کردید، و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیتنامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید.» و وصیتنامه شهید رهبر یکی از همین مصادیق است آنجا که می‌نویسد: «دنیای آبادان با دنیای خارج از آن تفاوت دارد. آبادان برای ما دنیای معنویات و الهیات و این جنگ برای ما کلاس درس است.

این راه الهی است که خود انتخاب کرده‌ام و از خدا می‌خواهم که اگر کشته شدم و یا زخمی گشتم فقط به خاطر او و در راه او بوده باشد.

خدا را فراموش نکنید، نماز، عبادت، تقوا را پیشه راه خود کنید. کمی به درون خود بنگریم و از زندگی پست مادی و لجن‌زار و غرب‌گرایی بیرون آییم و ببینیم آنچه را که اسلام حکم کرده چقدر به نفع ماست و بنگریم که ما چقدر در اشتباهیم و متوجه نیستیم. وصیتنامه‌های شهیدان را بخوانیم و بخود بیاییم و درس زندگی را از علی (ع) و درس شهادت را از حسین (ع) بیاموزیم.»

### منابع:

۱. صحیفه حضرت امام خمینی (ره)
۲. خبرگزاری ایران
۳. سایت سازمان صدا و سیما
۴. روزنامه جوان
۵. کتاب پروانه‌های عرصه خبر به قلم رحیم مخدومی
۶. نشریه شاهد یاران، شماره ۵۸

\*تیتیر برگرفته از کتابی است که درمورد شهید غلامرضا رهبر از زبان همسر شهید از سری کتاب‌های «تیمه پنهان ماه» منتشر شده است.

پرونده ویژه

# عملیات گریلائی







# عملیات کربلای ۵



## مناطق آزاد شده:

۱۲ کیلومتر پیشروی به طرف بصره و آزادسازی ۱۵۰ کیلومتر مربع؛  
پاسگاه‌های بوبیان، شلمچه، کوتسواری و خمین؛  
۱۴ کیلومتر از جاده‌ی آسفالته‌ی شلمچه - بصره؛  
جزیره‌های بوارین، فیاض، ام‌الطویل، روستاهای خرنوبیه، سعیدیه، حنین، سلیمانیه، هسجان، جاسم، عطبه و شهرک دوعیجی، عبور از کانال ماهیگیری نهر دوعیجی و جاسم؛  
استقرار در ۱۰ کیلومتری بصره؛  
تصرف دریاچه‌ی بوبیان و بخشی از کانال ماهی.

رمز عملیات  
یا زهرا (س)

ساعت شروع عملیات:  
یک بامداد

محور عملیات:

شلمچه و منطقه استراتژیک شرق بصره  
عراق

آغاز کردند.

فرماندهان و رزمندگان ایرانی در میانه تردید و امید، ۱۹ دی به خط شلمچه زدند و عراقی‌ها در جشن پیروزی‌شان در کربلای ۴ حسابی غافلگیر شدند. روش و منش چاپلوس پروری صدام از دلایل اصلی این غافل‌گیری بود. نقشه عملیات کربلای ۴ / طرح عملیات خوب بود اما دشمن هم کاملاً از اوضاع با خبر شده بود.

حمدانی از فرماندهان گارد ریاست جمهوری عراق می‌گوید: «حمله (کربلای ۴) ایران به کلی شکست خورد و رقابتی میان فرماندهان سپاه سوم و هفتم عراق که همیشه موفق بودند، پدید آمد. فرمانده سپاه سوم، طالی دوری برای اینکه نشان دهد ایران را شکست داده است، آمار و ارقامی از تلفات فوق‌العاده سنگین نیروهای ایرانی ارائه داد که غیر منطقی به نظر می‌رسید.

ماهر عبدالرشید، فرمانده سپاه هفتم هم می‌دانست که باید مطابق میل

عملیات کربلای پنج یکی از عملیات‌های بزرگ و بسیار مهم رزمندگان کشورمان در طول دفاع مقدس به شمار می‌رود، در این عملیات مهم رزمندگان کشورمان توانستن با گذشتن از دژهای صعب‌العبور دشمن که توسط مستشاران غربی برای حفاظت از مرزهای دشمن ساخته شده بود عبور کنند و به مرزهای شهر مهم بصره عراق مشرف شوند.

یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های رزمندگان در طول جنگ تحمیلی بود، در تاریخ ۱۹ دی‌ماه سال ۱۳۶۵ با رمز مبارک یازهرا(ع) در منطقه شلمچه و شرق بصره آغاز شد.

سنگینی شرایط دشوار پس از عملیات کربلای ۴ ضرورت انجام عملیات دیگری را ایجاد می‌کرد. عملیاتی که پیروزی آن تضمین شده باشد و ضمناً از جنبه نظامی و سیاسی بسیار ارزشمند باشد تا آثار نامطلوب عدم فتح کربلای ۴ را جبران کند.

ارتش بعث در جشن شکست کربلای ۴ بود که ایرانی‌ها کربلای ۵ را



دشمن را از موقعیت ممتازی برای اشراف و تسلط کامل بر منطقه برخوردار می‌کرد. در پشت خط اول چند موضع هلالی شکل احداث، که قطر هر یک به ۳۰۰ الی ۴۰۰ متر و ارتفاع آن به ۵ تا ۶ متر می‌رسید.

در پشت مواقع هلالی، برای تردد و استقرار تانک، جاده ساخته شده بود و به این وسیله تانک می‌توانست با استقرار روی مواضع مشخص شده، کل منطقه درگیری را زیر پوشش گلوله مستقیم و تیربار قرار دهد.

**دومین خط دشمن** به فاصله صد متر از خط اول و به موازات آن احداث و سیل‌بندی بود به عرض ۲۰۵ و ارتفاع ۴ متر که دارای موضع پیاده، کانال مواصلاقی و مواضع تانک بود. این سیل بند از جنوب جاده شروع می‌شد و به سمت اروند ادامه داشت.

**سومین خط دشمن**، خاکریزی بود به موازات خط دوم و دارای مواضع پیاده و تانک که در جلوی آن کانال متروکه‌ای به عرض ۴ و عمق ۲ متر احداث شده بود.

**چهارمین رده دشمن** در پشت **نهر دو عیجی** قرار داشت و شامل نهر، دژ و چندین موضع هلالی پی در پی، که بر توانایی دشمن برای مقابله و دفاع می‌افزود.

**پنجمین رده دشمن** در پشت نهر جاسم قرار داشت. ضمن آن که در حد فاصل خط چهارم و پنجم، قرارگاه دشمن، خصوصا قرارگاه تاکتیکی سپاه سوم (مقر فرماندهی لشکر ۱۱)، دارای مواضع مستحکمی بود و پدافند مستقل داشت. پس از خط جاسم تا کانال زوجی، مرکز توپخانه، لجستیک و عقبه لشکر ۱۱ قرار گرفته بود و رده ششم و هفتم دشمن شامل کانال زوجی و مثلی‌های غرب کانال زوجی بود. در منطقه شلمچه، دشمن زمین را به شکل پنج ضلعی درآورده بود. که از استحکامات بسیار پیچیده‌ای برخوردار بود.

### غافل‌گیری در شرق بصره

عراقی‌ها سراسیمه نیروهای بسیاری را به منطقه شلمچه آوردند تا ایرانی‌ها را عقب بزنند. قرار بود عملیات ساعت ۲ نیمه شب آغاز شود که خبر رسید شاید عملیات لو رفته باشد. پس ساعت شروع عملیات را پیش انداختند و ساعت ۱ و ۳۵ دقیقه بامداد رمز عملیات اعلام شد.

هلالی‌ها از معروفترین موانع در شلمچه بودند.

دو ساعت از عملیات گذشت و پیشروی امیدوار کننده بود. یعنی عراقی‌ها غافلگیر شدند. ایرانی‌ها کانال پرورش ماهی را رد کردند و گروهی دیگر در نوک جزیره بوآرین و خط معروف موانع ۵ ضلعی را شکستند. پاسگاه بوآرین عراق را هم گرفتند.

ارتش عراق روز دوم عملیات بیشتر از ۲۰ بار پاتک کرد که همه ناموفق بود و مجبور شد عقب‌نشینی کند. توپخانه دشمن و تیرمستقیم تانک‌ها تنها پل ارتباطی را بی‌وقفه زیر آتش گرفته بود و ارتباط کاملا قطع شده بود. آتش دشمن الحاق برخی گروه‌ها را هم قطع کرده بود.

انتقال مهمات، غذا و مجروح به هیچ عنوان مقدور نبود. و همه چیز توسط افراد حمل می‌شد. فشار دشمن در عصر روز دوم عملیات به کارگیری هوانیروز و نیروی هوایی را ضروری کرد.

نبرد شبانه روزی کربلای ۵ ادامه داشت و نیروهای ایرانی با سرعت محدود پیش می‌رفتند. رزمندگان، شب دهم تلاش کردند در غرب نهر جاسم سرپل بگیرند و شب یازدهم سرپل را گرفتند و بعد از فرار عراقی‌ها، در



صدام رفتار کند. او هم آمارهای غیر واقعی داد. آمارهایی که تقریبا خنده‌دار بود. اما صدام رضایت داشت چون پس از فاو، این دروغگویی‌ها تسکینش می‌داد. فرماندهان می‌گفتند با تلفات سنگینی که به ایرانی‌ها وارد شده، می‌توانیم همه نفس راحتی بکشیم. فرماندهانی که مدت‌ها در جبهه بودند به مرخصی رفتند و آماده باش لغو شد.

شرق بصره/ دژ مرزی منطقه ۵ ضلعی / دی ماه ۶۵ / نبرد نوک ۵ ضلعی از سخت‌ترین نبردها بود.

مردم در جامعه هم آمارها را باور کردند و می‌گفتند تا ایرانی‌ها عملیات دیگری شروع نکنند، حداقل شش ماه زمان می‌خواهند. ایرانی‌ها کمتر از دو هفته بعد حمله کردند و دروغ‌ها برملا شد. معلوم شد فرماندهان تلفات ایرانی را ۱۰ برابر بیشتر اعلام کرده‌اند.»

### روایت عملیات کربلای ۵ از زبان سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

ارزشمندترین منطقه موجود شلمچه بود که دشمن در آن مستحکم‌ترین مواضع و موانع را داشت، به طوری که عبور از آن‌ها غیرممکن می‌کرد و با توجه به اصول نظامی شناخته شده و محاسبات کمی، ضریب موفقیت بسیار ناچیز بود و بالطبع تضمین پیروزی از سوی فرماندهان عملیات را غیر ممکن می‌ساخت؛ لیکن ضرورت غیر قابل انکار ادامه جنگ در آن موقعیت و لزوم تسریع در تصمیم‌گیری پس از عملیات کربلای ۴ سبب گردید که صرفا برای انجام تکلیف و با امید به نصرت الهی، تمامی نیروهای خودی اعم از رزمنده و فرمانده برای عملیات بزرگ کربلای ۵ آماده شوند.

### هنگام انتخاب منطقه عملیات کربلای ۵، آنچه اوضاع را پیچیده‌تر می‌کرد، این بود که:

- تنها انجام یک عملیات نمی‌توانست موثر باشد.
  - به علاوه عملیات باید با پیروزی توأم باشد.
  - همچنین سرعت عمل نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در این عملیات داشت.
- دشمن با توجه به اهمیت منطقه، زمین شرق بصره را مسلح به انواع موانع و استحکامات کرده بود و با رها کردن آب در منطقه، انجام هرگونه عملیاتی را غیر ممکن ساخته و فضای امنی را برای خود به وجود آورده بود تا بتواند حرکت هر نیروی مهاجم را قبل از دستیابی به خط اول خود سرکوب کند.
- اولین خط دفاعی دشمن** دژی بود که در یک سمت آن سنگرهای بتونی برای استراحت نیرو و در سمت مقابل، سنگرهای دیده بانی و تیربار با مهمات آماده و سنگرهای تانک احداث شده بود. این دژ،





برسند، چند نفر شهید دادند. رزمنده‌ها به عقب برگشتند و عملیات متوقف شد.

### آغاز جنگ دریایی

هم‌زمان با عملیات کربلای ۵، ارتش عراق به شهرها، نفتکش‌ها و تاسیسات نفتی ایران حمله کرد و تا سال ۶۶ به این حملات ادامه داد. ایرانی‌ها که تا قبل از این در دریا محتاطانه عمل می‌کردند، به همه حملات عراق، پاسخ دادند. با ورود نظامی ابرقدرت‌ها به خلیج فارس، جنگ وارد مرحله جدیدی شد.

ایرنا توانش در جبهه زمینی ضعیف شده بود و تیم اقتصادی دولت معتقد بود که دیگر نمی‌تواند هزینه‌های جنگ را تامین کند. مسعود روغنی زنجانی رییس وقت سازمان برنامه و بودجه گفته بود: سال ۶۵ نامه‌ای را به صورت دستی برای نخست‌وزیر ایران بردم و در آن استدلال کردم نمی‌توانیم جنگ را ادامه بدهیم. گفتم دو راه بیشتر نداریم؛ یا جنگ را تمام کنیم و نظام را حفظ کنیم یا جنگ را ادامه دهیم که نتیجه آن فروپاشی نظام و قهرمانانه کنار رفتن است!

جنگ دریایی گزینه مناسبی برای گرمی تنور جنگ بود. نیروهای گمنام نیروی دریایی سپاه در خلیج فارس، موقعیت‌های خوبی برای ضربه زدن به دشمن ایجاد کرده بودند.

### اهداف عملیات

منطقه شلمچه به لحاظ اهمیت سیاسی و نظامی آن، به عنوان یکی از معابر وصولی شهر بصره، همواره در زمره اهداف قوای نظامی جمهوری اسلامی ایران قرار داشت. در صورت تسلط بر این منطقه، جمهوری اسلامی می‌توانست برتری خود در جنگ را به اثبات برساند.

### منطقه عملیات

منطقه عملیاتی شلمچه که در جنوب شرقی شهر مهم بصره قرار گرفته و تقریباً نزدیک‌ترین محور وصولی به این شهر به شمار می‌آید، به مناطق و محورهای زیر محدود بود:

از شمال، به آب گرفتگی جنوب زید

از شرق، به دژ مرزی ایران و عراق

از جنوب، به رودخانه اروند و اروند صغیر

از غرب، به کانال زوجی و شهرهای تنومه و الحارثه

غرب نهر جاسم عملیات را ادامه دادند.

### نبرد در نهر جاسم

دشمن که زمین داده بود تا نیروهایش را حفظ کند و تا غرب نهر جاسم عقب نشسته بود، در چهار راه شلمچه مقاومت می‌کرد. عملیات در غرب نهر جاسم تا شب نوزدهم عملیات (۷ بهمن ۱۳۶۵) ادامه داشت. عراق برای سد کردن پیش روی رزمندگان اسلام به کلیه سپاه‌های خود اعلام کرد یگان‌های کیفی و عملیاتی خود را به شلمچه اعزام کنند. خیلی سریع بیش از ۱۰۰ یگان عراق به منطقه آمدند. طی این مدت فقط ۲۵ یگان سپاه در برابر دشمن صفا آرایی کردند و بارها با سازمان و جذب نیروی جدید، عملیات را ادامه دادند.

### روزهای خونین

جبهه ایران و عراق به خونین‌ترین روزهایش رسیده بود و تمام قدرت در طرف در زمین محدود شلمچه به میدان آمده بود. عراق حدود دو سوم استعداد ارتش خود یعنی ۱۸۰ تیپ را وارد منطقه نبرد کرده بود. می‌توان گفت شدیدترین و گسترده‌ترین عملیات در میان ۹۰ عملیات دفاع مقدس، کربلای ۵ بوده است.

مقدار گازهای ناشی از پرتاب گلوله‌ها در فضای جبهه به حدی زیاد بود و تنفس را برای رزمندگان مشکل می‌کرد.

در این عملیات ۳۰۰۰ نفر به شهادت رسیده و یا مجروح شدند. سپاه در عملیات کربلای ۵ آسیب جدی دید و تعدادی از فرماندهان و نخبگان مانند حاج حسین خرازی، حاج اسماعیل دقایقی، حجت الاسلام میثمی و ده‌ها عزیز دیگر به شهادت رسیدند.

حمدانی از فرماندهان عراقی می‌گوید: بیش از ۵۰۰۰ توپ و تانک در این منطقه بر روی هم آتش ریختند. شما نمی‌توانستید ۱۰ متر جا پیدا کنید که بمباران نشده باشد. وضعیتی که من دیدم را فقط در فیلم‌ها دیده بودم.

در پایان نبرد کربلای ۵، ایران موضع برتر را داشت و توانسته بد خط دفاعی شلمچه را بشکند. آمریکا برای جلوگیری از شکست عراق و سقوط بصره، ناو هواپیمابر جان اف کندی را به خلیج فارس فرستاد. روزنامه‌های دی ولت، اشپینگل و زودویچه سایتونگ نوشتند: آمریکا با شش گردان و ششصد هواپیمای جنگی آماده است در صورت سقوط بصره با ایران بجنگد.

فروریختن دژ شلمچه، در خطر قرار گرفتن بصره، شرایط سیاسی و نظامی و تاثیرات مهم کربلای ۵ بر جنگ، آن را از مهم‌ترین عملیات‌های جنگ کرده است.

نیروهای ارتش در کربلای ۶ می‌خواستند فشار بر جبهه‌های جنوب را کم کنند.

هم‌زمان با کربلای ۴ بنا شد ارتش در جبهه نفت شهر، عملیاتی با نام کربلای ۵ انجام شود تا توان عراق در دو جبهه درگیر شود. با توقف عملیات کربلای ۴، عملیات کربلای ۵ در جبهه نفت شهر هم لغو شد. با قطعی شدن عملیات کربلای ۵ در شلمچه، به نیروهای ارتشی نفت شهر و سوما هم دستور دادند طرح عملیاتی کربلای ۵ را با نام کربلای ۶، ۴۸ ساعت پس از کربلای ۵ اجرا کنند، اما فرماندهان نگران آمادگی دشمن در این منطقه بودند. فشار کربلای ۵ که زیاد شد، کربلای ۶ باید آغاز می‌شد. انگار دشمن از عملیات بو برده باشد، هم‌زمان با حرکت نیروها، منطقه را زیر آتش گرفت و رزمنده‌ها تا به خط مقدم

علیه‌السلام/تیپ مستقل ۱۲ قائم (عج).  
 قرارگاه قدس تحت فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم  
 هدایت نیروهای زیر را بر عهده داشت: لشکر ۲۷ محمد رسول الله  
 صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم / لشکر ۷ ولی عصر (عج) / لشکر ۸ نجف اشرف /  
 لشکر ۱۴ امام حسین علیه‌السلام / لشکر ۳۲ انصارالحسین علیه‌السلام /  
 تیپ مستقل ۴۴ قمرینی هاشم علیه‌السلام.

هم‌چنین، گردان مستقل ۳۸ زرهی ذوالفقار، تیپ ۲۰ زرهی  
 رمضان و تیپ توپخانه ۱۵ خرداد تحت امر قرارگاه خاتم الانبیاء  
 صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند. در مجموع، ۲۴ گردان توپخانه، آماده  
 آتش وجود داشت.

در جریان عملیات نیز قرارگاه عملیاتی نوح و تیپ های مستقل ۱۱۰  
 خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ۲۲ بدر به نیروهای عمل کننده  
 ملحق شدند.

### نتایج عملیات کربلای ۵

عبور از موانع نفوذناپذیر دشمن در شرق بصره و حضور در حومه این  
 شهر به گونه‌ای اهمیت یافت که متعاقب این عملیات:

\*موقعیت سیاسی و نظامی عراق تضعیف شد و در نتیجه حملات  
 گسترده این کشور به مراکز اقتصادی، صنعتی و مسکونی ایران بار  
 دیگر آغاز شد.

\*اوضاع جبهه‌های نبرد به سود قوای نظامی ایران تثبیت شد و سپاه  
 پاسداران یکی از ارزنده‌ترین تجارب نظامی خود را کسب کرد.

\*تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ افزایش یافته و به  
 تصویب قطع نامه ۵۹۸، که در آن برای اولین بار تا حدودی نظریات  
 جمهوری اسلامی ایران لحاظ شده بود، در شورای امنیت سازمان ملل  
 انجامید.

\*حضور گسترده نظامی آمریکا و متحدین او در خلیج فارس آغاز شد و  
 یکی از هواپیماهای مسافربری ایران توسط ناوگان آمریکا ساقط گردید.  
 \*تعدادی از حجاج بی‌دفاع ایران توسط رژیم سعودی به شهادت  
 رسیدند.

### مناطق و تاسیسات آزاد شده

۱۲ کیلومتر پیشروی به طرف بصره و آزاد کردن ۱۵۰ کیلومتر مربع.  
 آزادسازی پاسگاه های بوبیان، شلمچه، کوت سواری و خین.  
 آزادسازی ۱۴ کیلومتر از جاده آسفالت شلمچه - بصره.

آزادسازی جزایر بوارین، فیاض و ام الطویل.

آزادسازی ۱۱ قرارگاه تیپ ارتش عراق.

آزادسازی روستاهای خرنوبیه، سعیدیه، حنین، سلیمانیه، هسجان،  
 جاسم.

عبور از کانال ماهیگیری، نهر دوعیجی و جاسم.

استقرار در ۱۰ کیلومتری بصره.

تصرف دریاچه بوبیان و بخشی از کانال ماهی.

### تجهیزات منهدم شده دشمن:

بیش از ۸۰ فروند هواپیما.

۷۰۰ دستگاه تانک و نفربر.

۲۵۰ قبضه توپ صحرایی و ضد هوایی.



این منطقه از تعداد زیادی نهر، کانال، خاکریز، جاده و... تشکیل شده  
 است که همه آن ها در بخش شمالی اروند قرار دارند. هم چنین،  
 آب گرفتگی‌های متعددی در این منطقه وجود دارند که از سوی  
 ارتش عراق به عنوان موانعی در مقابل هر گونه نفوذ قوای جمهوری  
 اسلامی ایجاد شده‌اند.

### استعداد دشمن

منطقه عملیاتی در حوزه پدافندی سپاه سوم عراق بود و سه لشکر ۱۱  
 پیاده، ۵ مکانیزه و ۳ زرهی در این منطقه مستقر بودند.  
 با شروع عملیات، تعداد دیگری از لشکرهای عراق به تدریج در منطقه  
 عملیاتی حضور یافتند.

### قوای خودی

براساس موجودی ۲۰۰ گردان نیرو، نحوه رزم به شکل زیر طراحی شد:  
 قرارگاه خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان قرارگاه مرکزی.  
 قرارگاه کربلا تحت فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم  
 هدایت نیروهای زیر را بر عهده داشت: لشکر ۲۵ کربلا/ لشکر ۴۱ ثارالله  
 علیه‌السلام/ لشکر ۳۱ عاشورا/ تیپ مستقل ۳۳ المهدی (عج)/ تیپ  
 مستقل ۱۸ الغدیر/ تیپ مستقل ۴۸ فتح.

قرارگاه نجف تحت فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم  
 هدایت نیروهای زیر را بر عهده داشت: لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب  
 علیه‌السلام/ لشکر ۵ نصر/ لشکر ۱۰۵ قدس/ لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا/  
 لشکر ۲۱ امام رضا علیه‌السلام/ تیپ مستقل ۵۷ حضرت ابوالفضل





صدها قیضه انواع ادوات نیمه سنگین. ۱۵۰۰ دستگاه خودرو.

۴۰۰ دستگاه انواع ادوات مهندسی و رزمی.

مقدار زیادی سلاح سبک و مهمات.

در این عملیات ۸۱ تیپ و گردان مستقل دشمن منهدم و ۲۴ تیپ و گردان مستقل نیز آسیب کلی دیدند و تعداد ۴۰ هزار نفر کشته یا زخمی و ۲۷۰ نفر نیز اسیر شدند.

### بازتاب عملیات کربلای ۵

شکستن خطوط و استحکامات و پیشروی در شرق بصره، توانایی‌ها و قابلیت‌های نظامی عراق را بار دیگر، زیر سؤال برد، چنان که روزنامه آبرور چاپ پاریس به نقل از کارشناسان غربی نوشت: «برای اولین بار از آغاز جنگ تاکنون، ناظران و کارشناسان غربی در مورد امکانات دفاعی عراق دچار تردید شده اند.»

هم چنین تاکید بر توانایی نظامی ایران، بخشی دیگری از تحلیل‌های ارائه شده در رسانه‌های خبری بود، چنان که رادیو بی. بی. سی طی تحلیل در همین زمینه، با توجه به تجربه سپاه در عملیات فاو و عبور از رودخانه اروند، ضمن اشاره به عبور از منطقه آب‌گرفتگی و کانال پرورش ماهی در عملیات کربلای ۵ گفت: «موفقیت ایران در عبور از دریاچه ماهی، یک بار دیگر توانایی ایران در عبور از آبراه‌ها را نشان می‌دهد.» هفته‌نامه نیوزویک نیز ضمن تاکید بر پیروزی ایران در عملیات کربلای ۵، بر شرایط پیروزی ایران بر عراق اشاره کرد: «تهاجم ایرانی‌ها در نزدیکی بصره، حداقل یک چیز را در خصوص جنگ ایران و عراق تغییر داده و آن این مساله است که برای اولین بار طی چند سال گذشته، این احتمال را که یک طرف حقیقتاً بر دیگری پیروز شود، مطرح ساخته است.»

### نقش و عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد

خلاصه عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهادسازندگی

#### در عملیات کربلای ۵

۱. احداث، تکمیل، ترمیم و شن‌ریزی بیش از ۳۲۴ کیلومتر انواع جاده‌های درجه ۱، ۲ و ۳ در مناطق مختلف باتلاقی و داخل آب.
۲. احداث و ترمیم بیش از ۵۰۲ کیلومتر خاکریز یک جداره و دو جداره با ارتفاع ۴-۱ متر که بخشی از آنها با استفاده از بلدوزرهای «باتلاق‌رو» و در داخل مناطق آب‌گرفتگی رمضان احداث گردیده است.
۳. احداث ۶ دهانه پل لوله‌ای بزرگ
۴. احداث یک دهانه پل شناور «نفرور» و ۲ دهانه پل شناور «نیمه سنگین»
۵. احداث ۴ «اسکله خاکی»
۶. احداث ۶ «اسکله خاکی» جهت عبور از رودخانه‌های منطقه عملیاتی
۷. احداث، ترمیم و بازسازی ۸۶۴۲ متر «دژ» مستحکم
۸. احداث ۸۱۶ متر «کانال آبرو» و ۱۵۸۰ «متر کانال نفرور»
۹. احداث ۶۲۰۰ متر مربع «پد» در داخل آب
۱۰. احداث ۳۹۴ مورد انواع سنگر و ۱۰۶ مورد انواع سکوی ادوات نظمی
۱۱. احداث بیش از ۹۷ مورد انواع سنگرهای انفرادی، اجتماعی، مخایرات و ...

۱۲. احداث ۹۵ سنگر خودروهای سبک و سنگین
۱۳. نصب و راه‌اندازی ۷ دستگاه «دکل دیده‌بانی» و «منع آب»
۱۴. مین‌روبی برخی از محورهای عملیاتی در شب قبل از عملیات با استفاده از بلدوزر

۱۵. احداث چندین مقر تاکتیکی و عملیاتی با سنگر و استحکامات موردنیاز جهت استقرار نیروهای شرکت‌کننده در عملیات و انجام صدها فعالیت اداری و ... به منظور پشتیبانی از نیروهای مسلح در این عملیات.

فرماندهی قرارگاه پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی در این مورد می‌فرماید:

ابتدا تصور اینکه بتوان در ساعات اولیه عملیات امکانات و ماشین‌آلات مهندسی را وارد منطقه تسخیر شده نمود، مشکل بود ولی با فعالیت چشم‌گیر مهندسی حدود ۳ ساعت پس از عملیات با بی‌سیم به ما اطلاع دادند که اولین دستگاه‌های زرهی و پشتیبانی وارد پنج ضلعی شده و این خبر روحیه عجیبی در میان رزمندگان و فرماندهان ایجاد نمود، کانال ماهی یکی از بزرگترین موانع دفاعی دشمن در منطقه عملیاتی کربلای ۵ بود که بچه‌ها در ساعت‌های اولیه عملیات با وجود رده‌های مختلف پدافندی در چند کیلومتر عقبه آبی از آن عبور کردند از همان ساعات اول ورود به منطقه «پنج ضلعی» کار مهندسی در این منطقه آغاز شد و احداث خاکریزها برای استقرار نیروها و امکانات پشتیبانی با توجه به فشار دشمن از جمله کارهای بود که بچه‌های جهاد در این محورها انجام دادند فرمانده قرارگاه مهندسی کربلا می‌افزاید:

\* هر جا که به وسیله نیروهای رزمی فتح می‌شد، مهندسی سریعاً شروع به احداث خاکریز، جاده، ... می‌کرد و این در حالی بود که مواضع دشمن

همکاری می نمود و در غرب دوعیجی در زیر آن همه آتش شدید شلمچه اقدام به احداث خاکریز نمود و همچنین مقداری خاکریز نیز در کنار جاده آسفالت نزدیک نهر جاسم احداث نمودند.

#### جهاد دامغان:

جهاد دامغان در عملیات کربلای ۵ به مدت ۳ تا ۴ شب به تقویت خاکریزهای موجود در منطقه پرداخت و سپس اقدام به ادامه یک خاکریز نیمه تمام کردند و آن را نادر ادامه دادند.

#### جهاد سمنان:

برادر عموزاده می گوید:

جهاد سمنان در منطقه ۱- عملیاتی کربلای ۵ در قبل از عملیات در آخر جاده رمضان اقدام به احداث یک خاکریز کرد و همچنین در حین عملیات نیز یکسری خاکریزهای پراکنده در موقعیت پرورش ماهی و همچنین در کنار سه راهی پرورش ماهی احداث کردند.

#### جهاد نجف آباد:

برادر غیبی در زمینه فعالیت خاکریزی جهاد نجف آباد می گوید:

جهاد نجف آباد در چهار شب اول عملیات تعدادی خاکریز به کمک برادران جهاد فارس احداث نموده و خاکریزهای دیگری نیز در شمشیری کانال ماهی و همچنین پنج ضلعی احداث نموده و در ضمن با بردن دژ موجود در منطقه آن را به صورت خاکریز دوجداره درآوردند و همچنین بعد از احداث جاده شهید صالحی خاکریز این جاده نیز توسط برادران جهاد احداث شد و نیز خاکریزهای توسط این جهاد در آن طرف کانال ماهی در کنار جاده شهید بابایی احداث شد.

#### جهاد شاهرود:

جهاد شاهرود در اواسط عملیات وارد منطقه عملیاتی گشت و در جزیره بوارین یا ام الطویل شروع به احداث خاکریز کرد و همچنین با احداث یک خاکریز یک جداره در شهرک ولی عصر نقش اساسی را ایفا کرد.

#### جهاد آذربایجان شرقی:

برادر رئوف در این مرور می گوید:

از کارهای مهم این جهاد ایجاد خاکریز در سخاره های جاده منتهی به جزیره بوارین بود و همچنین در آنجا با هماهنگی هایی که با لشکرهای رزمی به عمل آمد توسط جهاد آذربایجان شرقی در خطوط مقدم لشکرها (حضرت رسول - ۲۵ کربلا - نصر و عاشورا) خاکریزهای لازم احداث و ... همچنین خاکریزهای موجود تقویت شد.

#### جهاد اصفهان:

از فعالیت های خاکریزی جهاد اصفهان می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- اتصال دو خاکریز نونی شکل به همدیگر و ارتباط آن با جاده شلمچه
- ۲- احداث خاکریز از سخاره جاده شلمچه تا سه راهی دوعیجی
- ۳- احداث خاکریز برای تیپ قمرینی هاشم در شب دوم عملیات
- ۴- احداث خاکریز دو جداره به طول ۱/۵ کیلومتر از کنار جاده آسفالتی که به لشکر امام حسین (ع) در کنار آن پدافند می کرد.
- ۵- احداث خاکریز در کنار نهر جاسم برای لشکر ۱۹ فجر
- ۶- احداث خاکریز دو جداره عمائی در داخل نخلستان ها در روز روشن و زیر آتش شدید دشمن
- ۷- احداث خاکریز نیمه تمام در سمت راست پشتیبانی جاده شلمچه

استخراج از کتاب کارنامه هشت سال دفاع مقدس و متن نوارهای کمیسیون های فرماندهان جنگ جهاد سازندگی

هنوز به طور کامل پاک سازی نشده بود ولی بچه های مهندسی جلوتر از آنها مشغول احداث خاکریز بودند و دشمن به طور ناگهانی متوجه می شد که در محاصره قرار گرفته و خودش را تسلیم می کرد.

\* و همچنین مسئول ماشین آلات قرارگاه کربلا می گوید: یک اکیب از بچه های جهاد نجف آباد در این عملیات خاکریزی زدند که فراموش نشدنی است. این خاکریز حدود ۴۰ متر بود در طول احداث این خاکریز ۱۴ نفر از راننده های جهاد مجروح و شهید شدند و در صورتی که ما چندین کیلومتر در منطقه عملیاتی خاکریز زدیم ولی اینقدر شهید و مجروح ندادیم اما بدلیل اهمیت خاکریز ۴۰ متری فوق و حساسیت آن بچه ها با جان و دل کار کردند.

#### لطمه کلی می توان به شرح ذیل به عملکرد خاکریزی جهادهای شرکت کننده در عملیات اشاره کرد:

#### جهاد کهگیلویه و بویراحمد:

جهاد کهگیلویه و بویراحمد در شب مورخ ۶۵/۱۲/۱۹ در فاصله ۱۵۰ متری دشمن در منطقه عملیاتی ۹۰۰ متر خاکریز به عرض ۱۳ متر و ارتفاع ۳ متر را تا ساعت ۴ صبح به پایان رساندند.

و همچنین در مورخ ۶۵/۱۲/۲۱ جهادگران مخلص جهاد کهگیلویه و بویراحمد توسط یک بلدوزر D۷ حدود ۲۸۵ متر خاکریز بین حدفاصل آسفالت کانال ماهی به دژ کانال ماهی احداث کردند و همچنین ۸۰ متر خاکریز بین دژهای مقطعی و آسفالت پشت کانال ماهی توسط یک دستگاه بلدوزر D۶ احداث شد در ضمن در قسمت آخر دژ مقطعی و از خط لشکر سیدالشهدا به لشکر حضرت رسول (ص) توسط یک دستگاه DA، ۸۰ متر خاکریز تقویت شد و در تاریخ ۶۵/۱۲/۲۲ گروهان راهسازی خاکریزی به طول ۱۰۰ متر احداث و در تاریخ ۶۵/۱۲/۲۴ خاکریزی به طول ۱۲۰ متر تقویت و همچنین خاکریز محور لشکر سیدالشهدا به طول ۱۰۰ متر و بصورت دو جداره در امتداد خط لشکر حضرت رسول (ص) احداث شد.

#### جهاد گیلان:

برادر نامدار فرمانده جهاد گیلان در عملیات کربلای ۵ در زمینه عملیات خاکریزی این جهاد می گوید: جهاد گیلان در عملیات کربلای ۵ به لشکر ۸ نجف مأمور گشت و با تعداد حدودا ۹ بلدوزر و ۳ تالودر و با کمک نیروهای مهندسی لشکر نجف در شب اول با دادن چند مجروح خاکریزهای مورد نیاز را احداث نمودند که از جمله این خاکریزها می توان به خاکریزهای احداثی در اطراف نهر جاسم و نهر دوعیجی اشاره کرد.

و همچنین قرار بود که جهاد گیلان در منطقه عملیاتی کربلای ۵ موظف بود که دژ موجود در آنجا را شکافته و از آنجا خاکریزی به موقعیت لشکر ۲۵ که حدودا ۳۰۰ متر طول داشت لذا جهاد گیلان با ۲ راننده و سه بلدوزر وارد عمل شدند و با تلاش وصفناپذیر تا صبح خاکریز مورد نظر احداث شد و فقط ۱۰۰ متر باقیمانده بود که آن هم به دلیل نبود امکانات احداث نشد و در ضمن کمربند آسفالتی که دور شهرک دوعیجی بود نیاز به یک مقداری خاکریز داشت که این خاکریزها نیز توسط ایثارگران جهاد گیلان احداث شد.

#### جهاد همدان:

برادر دلگرم می گوید:

جهاد همدان در منطقه عملیاتی کربلای ۵ با لشکرهای این ایی طالب

## مهندسی رزمی جنگ جهاد در آغاز عملیات کربلای ۵

اگر کارنامه درخشان مهندسی رزمی جهاد در جنگ را به درستی در چند عملیات مهم دنبال کنیم، پی به عمق جایگاه کلیدی مهندسی در جنگ خواهیم بود. از آنجا که اینجانب افتخار حضور در طول عملیات کربلای ۵ در کنار کلیه جهادگران را داشتم، موفق به تدوین کتاب «شب‌های قدر کربلای ۵» شدم که در ادبیات دفاع مقدس از آن به عنوان یکی از کتب مستند و ماندگار یاد می‌شود. برای این شماره نشریه پل که در بچه‌ای است به روی دریای بیکران حماسه سنگرسازان بی‌سنگر، صرفاً نحوه ورود جهاد به این عملیات و کارنامه پرافتخارش در مرحله اول را انتخاب کردم تا در فرصتی دیگر شما را تا پایان این عملیات با جهادگران همراهی نمایم. وسعت کار مهندسی در عملیات کربلای ۵ می‌طلبد که هر مرحله از عملیات به‌طور جداگانه به نگارش درآید. باشد که مورد قبول شهدای جهاد در این عملیات قرار گیرد؛ شهدایی چون: اسدالله هاشمی، مسئول ترابری قرارگاه کربلا، محمدحسن کسایی، فرمانده گردان مهندسی آذربایجان، علی فارسی، فرمانده مهندسی جهاد اصفهان، بهمن قاضی، فرمانده مخابرات قرارگاه کربلا، محمدرضا شمس‌آبادی، فرمانده گردان مهندسی امام رضای خراسان و نیز شهید رمضان‌زاده و ملول و بهرامی و دیگر شهدای جهاد در این عملیات که هر کدام مرثیه‌ای دارند با معرفت عاشورای حسینی.

موازات آن احداث و سیل‌بندی بود به عرض ۲۰۵ و ارتفاع ۴ متر که دارای موضع پیاده، کانال موصلاتی و مواضع تانک بود. این سیل بند از جنوب جاده شروع می‌شد و به سمت ارونند ادامه داشت. سومین خط دشمن، خاکریزی به موازات خط دوم، دارای مواضع پیاده و تانک که در جلوی آن کانال متروکه‌ای به عرض ۴ و عمق ۲ متر احداث شده بود.

مسئولیت کل مهندسی رزمی این عملیات مثل عملیات والفجر ۸ از طرف قرارگاه خاتم به آقای مهدی ورشایی، فرمانده قرارگاه مرکزی مهندسی رزمی جهاد، سپرده شد. ایشان علاوه بر سازماندهی گردان‌های مهندسی جهاد، می‌بایستی کل واحدهای مهندسی در این عملیات را هماهنگ می‌کرد. اقدامات مهندسی در این عملیات کاملاً متفاوت بود. عملیات مهندسی در شلمچه پس از عملیات رمضان به شکل جدی از دو طرف دنبال شد و نقش مهندسی در جنگ را پر رنگ کرد. به همین دلیل مهندسی قبل از این عملیات عمدتاً شامل احداث پد برای توپخانه، ترمیم و شن‌ریزی جاده‌ها، احداث مقر تاکتیکی یگان‌ها، احداث سنگر و سوله شده بود که ابتدا زیر نظر قرارگاه کربلا شروع شد و پس از فعال شدن دو قرارگاه قدس و نجف، روند کار نیز تغییر کرد و فعالیت‌های مهندسی سازمان جدیدی گرفت. قرارگاه مرکزی جهاد گردان‌های خود را بین سه قرارگاه تقسیم کرد تا با توجه به محدودیت وقت، سرعت عمل در آماده‌سازی منطقه در امر مهندسی متمرکز شود. با این برنامه، گردان‌های مهندسی از سایر مناطق عملیاتی به منطقه شلمچه انتقال یافت و کلیه یگان‌های مهندسی قرارگاه‌ها و گردان‌های مهندسی جهادسازندگی مامور به قرارگاه‌ها شدند. در مورد اقدامات مهندسی در حین و بعد از



به تأسیسات نفتی و نیز مردم بی‌پناه ایران در شهرهای مختلف کشور داد.

منطقه عملیاتی کربلای ۵ از شمال به کانال پرورش ماهی و پنج ضلعی‌های پاسگاه بومیان و شلمچه، از جنوب به جزایر بوارین، فیاض، ام‌الطویله و صالحیه و از سمت غرب به پل تنومه و کانال زوجی متصل است. این عملیات یکی از معروف‌ترین، دشوارترین و به یادماندنی‌ترین عملیات‌های دوران جنگ، است که در جبهه‌ی جنوب اجرا شد.

### استحکامات مهندسی دشمن در منطقه

دشمن زمین شرق بصره را مسلح به انواع موانع و استحکامات کرده بود و با رها کردن آب در منطقه، انجام هرگونه عملیاتی را غیر ممکن ساخته و فضای امنی را برای خود به وجود آورده بود.

اولین خط دفاعی دژی بود که در یک سمت آن سنگرهای بتونی و در سمت مقابل، سنگرهای دیدبانی و تیربار و سنگرهای تانک احداث شده بود. در پشت خط اول چند موضع هلالی شکل احداث کرد که قطر هر یک به ۳۰۰ الی ۴۰۰ متر و ارتفاع آن به ۵ تا ۶ متر می‌رسید. دومین خط دشمن به فاصله صدمتر از خط اول و به

### ضرورت انجام عملیات کربلای ۵

پس از ناکامی عملیات کربلای ۴، فرماندهان ایران تصمیم گرفتند با انجام اقداماتی به دشمن نشان دهند که عملیات اصلی سالانه‌ی ایران شکست خورده، ولی ارتش عراق متوجه نشد که ایران در صدد است از این شکست و عدم موفقیت، به عنوان مقدمه‌ای برای یک پیروزی در طراحی عملیات آینده استفاده کند. سپاه در این شرایط خود را برای طراحی مجدد و اجرای عملیات در نیمی دیگر از منطقه‌ی عملیاتی کربلای ۴، یعنی از محور شلمچه تا کانال ماهی آماده کرد. در واقع، عملیات کربلای ۵ مرحله‌ی دوم یا نیمه‌ی دیگر طرح عملیات کربلای ۴ به حساب می‌آید.

نظر امام خمینی (ره) این بود که هر کجا که می‌توانید عمل کنید، ولی به دشمن زمان و فرصت ندهید. بنابراین کشور و شرایط جنگ در آن زمان نیاز به یک عملیات موفق بزرگ داشت تا هم قوای ارتش عراق در مواضع پدافندی باقی بمانند و هم بتوان با یک پیروزی نظامی، راه را برای تلاش‌های سیاسی مسئولان کشور جهت پایان دادن به جنگ تحمیلی باز کرد و هم با اجرای یک عملیات بزرگ در جبهه‌ها، پاسخی به تهاجم‌های دائمی دشمن در حمله



شده و تا دژ پنج‌ضلعی ادامه می‌یافت که بیشترین عملیات به‌عهده لشکر ۱۰ سیدالشهدا، ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب، ۵ نصر و ۴۴ قمر بنی‌هاشم قرار گرفته بود. به‌علت سنگین شدن حجم عملیات در این محور، در مراحل بعدی یک گردان مهندسی اصفهان امور به این قرارگاه شده بود. البته فرماندهان این آمادگی را داشتند که در حین عملیات بر حسب ضرورت، گردان‌های خود را جابه‌جا نمایند. مقرر شد پس از پیشروی قوای ایران تا پنج‌ضلعی در اولین روز عملیات، قرارگاه‌های تاکتیکی به پنج‌ضلعی منتقل شود.

### شرح عملیات مهندسی در اولین روز

فرمان آغاز درگیری در ساعت ۱:۳۵ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ با رمز «یازهر(س)» به یگان‌های خط‌شکن ابلاغ شد. نیروهای قرارگاه کربلا با درهم شکستن مواضع دشمن در محورهای کانال پرورش ماهی، منطقه پنج ضلعی و شلمچه درصد برآمدند با یکدیگر الحاق کنند. با آغاز عملیات مشخص شد که بر خلاف تصور فرماندهان خودی، دشمن نسبت به هیچ یک از محورهای عملیاتی به طور کامل هوشیار نبوده است و تنها به محور پنج ضلعی، به دلیل تجربه عملیات کربلای ۴، توجه بیشتری داشت.

قرارگاه مهندسی کربلا در شب عملیات در دو محور متمرکز شد تا جاده‌های متصل به پنج‌ضلعی را بازسازی کند. صبح عملیات تعدادی از دستگاه‌های مهندسی با گلوله توپ و خمپاره منهدم شدند و اکثر دستگاه‌ها از پشت مورد اصابت گلوله‌های توپ قرار گرفته بودند. به دلیل محدود بودن عقبه نیروها به یک جاده، طبق برنامه‌ریزی انجام شده جهاد می‌بایست ماشین‌آلات سنگین را از آبرگفتگی رمضان توسط طرادهای شناور به داخل پنج ضلعی برسانند.

گردان‌های مهندسی جهاد چند جاده را شن‌ریزی و تسطیح کردند تا عبور و مرور لشکرها به بهترین نحو انجام گیرد. در شب عملیات، رضوی، قائم مقام مهندسی خاتم‌الانبیاء، به ورشایی، فرمانده قرارگاه مرکزی جهاد دستور داد در اولین فرصت تنها جاده منتهی به پنج ضلعی احداث شود. آتش توپ‌خانه دشمن روی جاده متمرکز شده بود و جهاد نجف‌آباد روی جاده‌ای کار می‌کرد که یکی از محورهای نفوذ خط‌شکنان به حساب می‌آمد. این جاده از اسکله شهید باکری شروع شده و بایستی به پنج ضلعی می‌رسید. راننده‌های بلدوزر به دژ نزدیک شده و به عراقی‌ها نزدیک‌تر شدند. هنوز عملیات شروع نشده و عراقی‌ها با شنیدن صدای بلدوزرها آتش



پدافندی خود را به نحوی طراحی نمود که تاکتیک مهندسی یک سازماندهی جدید را می‌طلبید. گردان‌های مهندسی‌رزمی جهاد در چنین شرایطی وارد منطقه شده و آماده انجام مهندسی شدند تا با احداث، ترمیم، تعریض و شن‌ریزی و آماده کردن جاده‌های نفوذی امکان تردد نیروها فراهم گردد. احداث صدها سنگر، ده‌ها مقر و قرارگاه جهت استقرار نیروهای عمل‌کننده در مدت کمتر از دو هفته کار دشواری بود. آماده کردن سنگرهای توپخانه، ادوات، حمام‌های صحرایی و سنگرهای انفراد و جمعی احداث کردند.

علاوه بر این، جهادگران هم‌زمان با پیشروی رزمندگان وارد خطوط عملیاتی می‌شدند و با لودر و بلدوزر، خود را به خاکریزهای دشمن می‌رساندند و با احداث خاکریز خطوط فتح شده را تثبیت می‌کردند.

### استعداد مهندسی‌رزمی جهاد

جلسه اضطراری فرماندهان ارشد مهندسی‌رزمی جهاد پس از توقف عملیات کربلای ۴ تشکیل شد و مقرر شد مهندسی‌رزمی جهاد تقریباً با همان ترکیب عملیات کربلای ۴ وارد عملیات شود. علت این تصمیم این بود که سپاه نیز با همان ترکیب قرارگاه‌های کربلا، نجف، قدس وارد عمل شده بود. به این ترتیب، قرارگاه مهندسی کربلا با ۸ گردان در قرارگاه کربلا، قرارگاه مهندسی حمزه با ۵ گردان در قرارگاه قرارگاه نجف، قرارگاه مهندسی نجف با ۶ گردان در قرارگاه قدس هماهنگ شدند. ماموریت اول قرارگاه مهندسی نجف عبور یگان‌ها از میان باتلاق ام‌الرصاص در کنار اروند بود. این محور در واقع ادامه عملیات کربلای ۴ به حساب می‌آمد و همان گردان‌های مهندسی که در آن محور مستقر شده بودند به عملیات فراخوانده شدند. حوزه عمل این قرارگاه از همین محور شروع

عملیات که اساساً معطوف به عبور و پشتیبانی بود، دو قرارگاه قدس و نجف تدابیری اتخاذ کردند. فرمانده قرارگاه قدس در جلسه با فرماندهان لشکرهای امام حسین و نجف‌اهمیت زرهی و مهندسی را در این عملیات، چنین بیان کرد: «خودتان می‌دانید که جنگ در اینجا بدون تانک و بلدوزر امکان‌پذیر نیست. ما در این عملیات بدون تانک و بلدوزر قادر به جنگ نیستیم»

قرارگاه نجف نیز با توجه به وضعیت و موقعیت منطقه عملیاتی حوزه عمل خود و وجود جزایر متعدد و نخلستان، تدابیری اندیشید. او با هماهنگی فرماندهان جهاد، احداث خاکریز در حین عملیات را پیش‌بینی کرد و ترمیم و اتصال جاده‌های عقبه با دژ عریض و جاده مرزی شلمچه به دژ مرزی را برنامه‌ریزی کرد. بدین ترتیب، طی یک هفته تلاش، اقدامات وسیع و گسترده‌ای انجام گرفت که عمدتاً شامل چگونگی به کارگیری آتش و زرهی، طراحی عملیات عبور، پشتیبانی بود. آنها با برگزاری مانور و به کارگیری نفربر و خشایار در کانال سلمان، اقدامات گسترده مهندسی و آمادگی برای مانور عملیات بود.

سه روز قبل از آغاز عملیات، گردان مهندسی جهاد در منطقه مستقر شدند. جهادگران اصفهان در اولین روز عملیات در زیر آتش دشمن ۵ کیلومتر جاده از کانال تا خط مقدم به اتمام رساندند. در شمال این جاده آب‌گرفتگی بزرگی واقع شده و زمین جنوب آن باتلاقی بود و امکان مانور برای تیم راه‌سازی وجود نداشت. هدف از احداث این جاده پراکنده شدن حجم آتش توپخانه از روی جاده اصلی شلمچه به آن سمت بود.

ارتش عراق برای آنکه واحدهای مهندسی‌رزمی ایران نتوانند از تجارب قبلی خود در این منطقه بهره بگیرند، استحکامات، موانع و مواضع



مستقر در آن محور آماده مقابله با پاتک عراقی‌ها شدند. با پیشروی تانک‌های دشمن، ادامه‌آحداث خاکریز متوقف شد و شلیک متوالی تانک‌ها به سمت بلدوزرها شدت یافت.

تا قبل از ظهر روز اول عملیات، تدبیر این بود که لشکرهای ۷ ولی عصر، ۸ نجف و ۱۴ امام حسین از کانال ماهی عبور کرده و وارد منطقه درگیری شوند و عملیات با این روند، تا بعد از ظهر روز اول دنبال شد. گردان راهسازی جهاد اصفهان جاده منتهی به پنج ضلعی را زیر شدیدترین آتش دشمن شروع کرد. تیمی که برای احداث آن جاده آمده بودند، بسیار ورزیده و با تجربه بودند. تانک‌های عراقی از روی خاکریزهای نونی شکل آن‌جا را به جهنمی از آتش تبدیل می‌کردند. مغیث، اولین راننده بلدوزر شروع کرد. سه راننده لودر از خاکریزی نزدیکی آب‌گرفتگی خاک می‌آوردند و به آب می‌ریختند. کمی که جلوتر رفتند، کمپرسی‌ها وارد عمل شدند و جاده پس از صد متر پیش‌روی شکل گرفت. وضعیت باتلاق کنار دژ طوری بود که یکی از بلدوزرها در گل گیر کرده و نمی‌توانست خاک‌های کنار دژ را دپو نماید.

با ورود گردان مهندسی حر جهاد اصفهان به آن محور، احداث چند خاکریز مقطع عمود بر دژ را شروع کردند تا جان‌پناه موقتی برای خط شکنان به حساب آید. یگان‌ها برای تصرف اولین خاکریزهای هلالی درگیر شدند. ارتفاع هر خاکریز هلالی بیش از پنج متر بود و تانک‌ها و تیربارهای عراقی از روی هلالی به سمت بلدوزرها شلیک می‌کردند. عصر آن روز لشکر سیدالشهدا دومین خاکریز هلالی تصرف کرد. یک تیم از جهاد اصفهان مامور شدند کانالی را که مانع عبور رزمندگان از پشت دژ به داخل خاکریزهای هلالی می‌شد، پر کرده و راه را برای تانک‌ها باز کنند. بهرامی، فرمانده این تیم، می‌کوشید تا صبح کانال را پر کند

بین خشکی شرق شلمچه و محور پنج‌ضلعی، نقطه ورود به منطقه عملیاتی کربلای ۵، باز نشده بود و این خضر تا زمان اتصال جاده پیش‌بینی شده بود. مدنی، یکی از اعضای گروه، طبق نقشه کوتاه‌ترین مسیر را برای نصب خضر انتخاب کرد. شدت آتش عراق در آن نقطه به اوج خود رسید و جهادگران فرصت نداشتند تا آرام شدن آتش توپخانه، در داخل سنگرهای بتنی عراقی پناه بگیرند. پل خضر تا زمانی در این آب‌گرفتگی کار کرد که به اندازه کافی آب داشت. عراقی‌ها با تسلطی که به سیستم مهندسی شلمچه داشتند، اقدام به تخلیه آب کردند و کم‌کم آن محور تبدیل به یک باتلاق غیر قابل عبور برای قایق‌های تندرو و خضر گردید.

جهاد در این شرایط هم‌زمان از چند محور وارد عمل شد. تیپ مهندسی رزمی ثامن‌الائمه خراسان به فرماندهی شهیری، در این عملیات مأمور به قرارگاه نجف شد. جهاد خراسان احداث جاده امام‌حسن را قبل از آغاز عملیات به‌عهده گرفته بود و هم‌زمان خاکریز دو طرف جاده را احداث کرد.

گردان مهندسی امام رضا در شب عملیات از مجاور اسکله شهید باکری و پشت دژ مرزی وارد منطقه شد و ابتدا در حاشیه‌ی جاده چند خاکریز و سنگر موضعی احداث کرد و یگان‌ها در آن مستقر شدند. ترافیک روی جاده به حدی شد که بعضی از ادوات مجبور شدند برای مصون ماندن از آتش دشمن پشت این خاکریز پناه بگیرند. نیروها در مدخل ورودی پنج‌ضلعی به‌شدت درگیر شدند و فرمانده گردان امام رضا، یک اکیپ مهندسی را به‌سختی وارد پنج‌ضلعی کرد تا جان‌پناه موقتی را فراهم آورد. شهیری اکیبی از گردان جوادالائمه را به فرماندهی رمضان‌زاده به کانال ده پل منتقل کرد تا خاکریز کنار این کانال قبل از سپیده صبح تمام شود. با روشن شدن هوا، خاکریز به اتمام رسید و یگان‌های

متمم‌کزی را روی جاده هدایت کردند. اولین بلدوزر به میدان گسترده مین و سنگر کمین عراقی‌ها رسید.

هنوز هوا روشن نشده بود که بلدوزرها وارد خشکی پنج‌ضلعی شدند و به دنبال آن‌ها، انبوهی از خودروهای یگان‌های رزمی وارد این محور مهم شدند. فرمانده قرارگاه مرکزی جهاد با توجه به وضعیت ناپه‌نجا پنج‌ضلعی، مقر تاکتیکی خود را در قلب پنج ضلعی انتخاب کرد و چند گردان مهندسی را برای احداث خاکریزهای موقت بسیج کرد. این خشکی محل مناسبی برای استقرار موقت و ادامه پیش‌روی به حساب می‌آمد. نیروهایی که از جاده احداثی عبور می‌کردند، مجبور بودند زیر بارش گلوله حرکت نمایند و از هر ده اتومبیلی که وارد پنج‌ضلعی می‌شد، یکی از آن‌ها به آتش کشیده می‌شد.

با ورود بلدوزرهای جهاد به پنج‌ضلعی و تثبیت نسبی این محور مهم، محل قرارگاه‌های تاکتیکی جهادگران در همان جا انتخاب شد. سنگر قرارگاه مرکزی مهندسی جهاد، پشت دژ اصلی، نزدیک به سنگر تاکتیکی قرارگاه خاتم قرار داشت. قرارگاه تاکتیکی مهندسی کربلا نزدیک به میدان امام رضا احداث شد و شمایی به‌اتفاق موحدخواه مشترک امور مهندسی قرارگاه کربلا و قدس را به‌عهده گرفتند. روح‌الامین، معاون عملیات مهندسی قرارگاه هماهنگ کننده گردان‌های مهندسی با لشکرهایی بود که هر شب وارد عمل می‌شدند. او از جمله مهندسی‌نی بود که با حضور در خطوط مقدم جبهه برای گردان‌های مهندسی راه‌گشا بود.

بار اصلی مهندسی در این مرحله بر دوش قرارگاه مهندسی کربلا بود و فرمانده این قرارگاه برنامه تک‌تک گردان‌ها را برای ادامه مرحله اول عملیات به آنها ابلاغ کرد و هر گردان بخشی از کارها را دنبال می‌کردند. آنها از روی نقشه احداث خاکریزهای جدید را برای گردان‌ها مشخص کرده و پس از هماهنگی با فرماندهان لشکر، وارد عمل می‌شدند.

اسدالله هاشمی، مسئول ترابری ستاد مرکزی جهاد و فرمانده گروه ویژه امداد و نجات ماشین‌آلات در عملیات، با اکیپ خود مهبیای نصب پل شد. ناصر ابراهیمی و هاشم کیانی در این عملیات نیز او را همراهی می‌کردند. آنها مأموریت داشتند پل خضر را روی آب دریاچه پشت دژ اصلی عراق نصب کنند. این آب‌گرفتگی با انتقال آب دریاچه ماهی توسط عراقی‌ها ایجاد شده و بین دژ ایران و عراق را کاملاً پوشش داده بود. هنوز راه‌های ارتباطی

تا راه را برای تصرف آخرین خاکریز هلالی باز شود. فرمانده گردان مهندسی جهاد اصفهان مسیر را شناسایی کرد و با لودر خاک بیشتری را از دژ به داخل کانال هدایت کردند. آتش متمرکز عراق در اطراف خاکریز هلالی و کانال ده پل فرماندهان را نگران کرده بود و عبور از خاکریزهای هلالی تنها راه حل بود. راننده بلدوزر دژ اصلی را می‌شکافت و برای راننده لودر خاک آماده می‌کرد. شدت آتش ادامه کار را برای جهاد اصفهان مشکل کرده بود و کانال به‌کندی پر می‌شد. نیروها سپیده صبح روز دوم از کانال عبور کردند و بی‌درنگ خاکریز هلالی را دور زده و عراقی‌ها را غافل‌گیر کردند. درگیری سختی در اطراف خاکریز هلالی در گرفت. کم‌کم آن نقطه به شکل میدانی درآمد که اسمش را «میدان امام رضا» گذاشتند.

بیشترین فشار فرمانده قرارگاه نجف سپاه احداث جاده و اتصال پنج‌ضلعی به خشکی بود. دشمن بیش از حد روی جاده شلمچه متمرکز شده بود و تنها احداث همین جاده منتهی به میدان امام رضا گره‌گشا بود. ادامه مسیر عملیات هنوز مشخص نشده بود و احداث جاده دوم منتهی به پنج ضلعی از طرف قرارگاه کربلا به جهاد ابلاغ شد.

حسن‌بیگی، فرمانده قرارگاه مهندسی حمزه، مسئولیت مهندسی قرارگاه قدس سپاه را به عهده گرفت و با استقرار نیروها در پشت دژ و تسلط آن‌ها به پنج ضلعی، وارد عمل شدند. عراق بخش اعظم آتش توپخانه و تانک‌هایش را روی جاده اصلی و پنج ضلعی متمرکز کرد و نیروها اولین روز عملیات را در میان انبوهی از آتش به‌سر بردند. عراق تنها راه ارتباطی خطوط مقدم با پشت جبهه را چنان زیر آتش گرفته بود که امیدی به سالم ماندن دستگاه‌های مهندسی نبود.

تراکم نیروها در پنج ضلعی آن‌ها را در معرض خطر جدی قرار می‌داد و میزان تلفات را به‌شکل وحشتناکی بالا می‌برد. جهاد اراک یک مقر تاکتیکی در منطقه رهایی، در فاصله ۱۵۰۰ متری دژ اصلی عراق در نظر گرفت و نیروهای عملیاتی خود را در نزدیک‌ترین نقطه به خط دشمن مستقر نمود. قرار شد لشکر ۱۰ سیدالشهدا و جهاد اراک به‌صورت مشترک عمل نمایند. منطقه فوق‌العاده سخت و حساس بود و بهترین راه خشکی برای دسترسی به پنج‌ضلعی همین محور بود. با هماهنگی‌های به عمل آمده، احداث جاده بلافاصله بعد از شروع عملیات شروع

شد. فضلی، فرمانده لشکر سیدالشهدا، در مقر تاکتیکی گردان مهندسی جهاد اراک اعلام کرد که این جاده در شرایط بسیار حساسی قرار دارد و آتش دشمن بسیار سنگین خواهد بود و احتمال دارد راننده بلدوزر شهید شود. گردان مهندسی ابوذر استان مرکزی، از طرف قرارگاه حمزه بازسازی جاده مهم منتهی به میدان امام رضا را به عهده گرفت. آنها دو روز قبل از عملیات قسمت‌هایی از جاده را که با خط مقدم فاصله داشت، آماده کرده بودند. فرمانده قرارگاه حمزه گردان مهندسی دامغان را نیز برای این جاده پیش‌بینی کرده بود تا در مرحله دوم وارد عمل شود. بابایی، فرمانده گردان مهندسی اراک، اولین بلدوزر را تا خاکریزی که قبل از عملیات خط مقدم به حساب می‌آمد، جلو کشید تا به میدان مین رسیدند و اولین مین ضد نفر در زیر شنی بلدوزر منفجر شد.

مسئولیت راه‌سازی این محور به‌عهده ملول، یکی از جهادگران ورزیده در عملیات بود. گروه تخریب مین‌ها را به‌اندازه‌ای که یک ستون عبور کند، خنثی کردند و خود را به سنگرهای کمین عراق رساندند. هواپیماهای عراقی هر پانزده دقیقه یک بار مسیر جهادگران را بمباران می‌کردند. چند تیربار در قسمت جنوبی جاده مقاومت می‌کردند و به تیم راه‌سازی اجازه پیش‌روی نمی‌دادند. راننده با بیل بلدوزر مین‌ها را کنار زد و به سنگرهای کمین نزدیک شد. فرمانده محور لشکر سیدالشهدا یک تانک را به سمت سنگرهای کمین هدایت کرد و راننده بلدوزر جاده را ادامه داد.

درگیری شدت گرفته بود و شلیک توپ‌ها و خمپاره‌ها لحظه‌ای قطع نمی‌شد. گلوله‌ها یا زمین اطراف جاده را می‌شکافتند، یا داخل آب‌گرفتگی. گردان مهندسی از میدان مین عبور کرد و به سنگرهای کمینی رسیدند که خط‌شکن‌ها آن‌ها را تصرف کرده بودند. جاده از آن به بعد زیر آب رفته و باید آنرا با خاک بالا می‌آوردند. جهادگران بوسیله تعدادی کمپرسی با خاک همان سنگرهای کمین جاده را پر کردند. رگبار عراقی‌ها لحظه‌ای از روی جاده قطع نمی‌شد و جاده در قسمت باتلاقی به خاک بیشتری نیاز داشت. یک گریدر جاده را تیغ انداخته و پشت بلدوزر حرکت می‌کرد. بابایی، فرمانده گردان مهندسی چند کمپرسی دیگر روانه خط کرد و جاده جلو رفت.

آتش هرلحظه بیشتر می‌شد و چند دوشکا از روی خاکریز هلالی و از سمت غرب جاده،

جهادگران را زیر رگبار گرفتند. هرچه گریدر به خط مقدم نزدیک‌تر می‌شد، خطر بیشتری آنها را تهدید می‌کرد. ناگهان با انفجار گلوله توپ در پشت گریدر، ترکش سه جهادگر، از جمله ملول، مسئول محور مهندسی را به شهادت رساند. جاده در شب اول ناتمام ماند و قرارگاه کربلای جهاد گردان دیگری را برای شب بعد انتخاب کرد.

یدالله شمایی، فرمانده قرارگاه مهندسی کربلا، گردان‌های مهندسی استان‌های فارس، مازندران، نجف‌آباد و کرمان را پس از پنج کیلومتر پیش‌روی از آب‌گرفتگی پاسگاه بوبیان، به کانال ماهی رساند و پس از نبردی سخت، در غرب کانال مستقر شدند. استقرار نیروها در غرب کانال ماهی در اولین مرحله عملیات، روحیه تازه‌ای به فرماندهان بخشید و امیدواری به پیروزی بیشتر شد.

جهاد فارس با سه تیم عملیاتی در این عملیات به ل ۸ نجف اشرف، ل ۱۴ امام حسین و ل ۱۰ سیدالشهدا مامور شد. با شروع عملیات و مشخص شدن محورها و موانع مهندسی عراق، از جمله، موانع خورشیدی و سیم‌های خاردار چند ردیفه و میادین متعدد مین، دژهای بار تفاع بلند که انواع سلاح‌ها و تجهیزات دفاعی را روی آن مستقر کرده بودند. جهاد فارس با احداث یک خاکریز در «سه راه مرگ»، کمک شایانی در تثبیت نیروها داشت و دشمن مجبور به عقب نشینی به آن طرف کانال ماهی شد.

دشمن بر این بود که کانال ماهی را حفظ کند، اما با احداث یک‌صدمتر خاکریز توسط جهاد فارس، عراق از آن منطقه عقب نشست و جهاد فارس مقر تاکتیکی خود را در همین نقطه انتخاب کرد. فشار دشمن در این نقطه به حدی زیاد شد که خط رها شده بود و جهادگران با لودر و بلدوزر آنجا را حفظ کردند. آنها در اولین روز عملیات در وصل کردن خاکریزهای منقطع به یکدیگر و احداث خاکریز و پیشانی حماسه آفریدند.

..... و به این ترتیب، جهاد با درخشش خود در اولین روز عملیات، وارد سرزمین شلمچه‌ای شد که جنگ آن شهره عام و خاص گشت و دوست و دشمن نتوانستند منکر نقش مهندسی جهاد در این سرزمین شوند. در واقع، می‌توان گفت که شلمچه موزه ماندگان مهندسی جنگ جهاد به حساب می‌آید و پیشانی مهندسی مدرن با ابتکارات منحصر به فرد فرهنگ و مرام جهادگران.

امید که در شماره‌های بعد شما را در ادامه این عملیات همراه کنم.

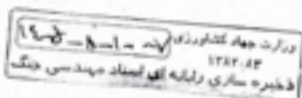


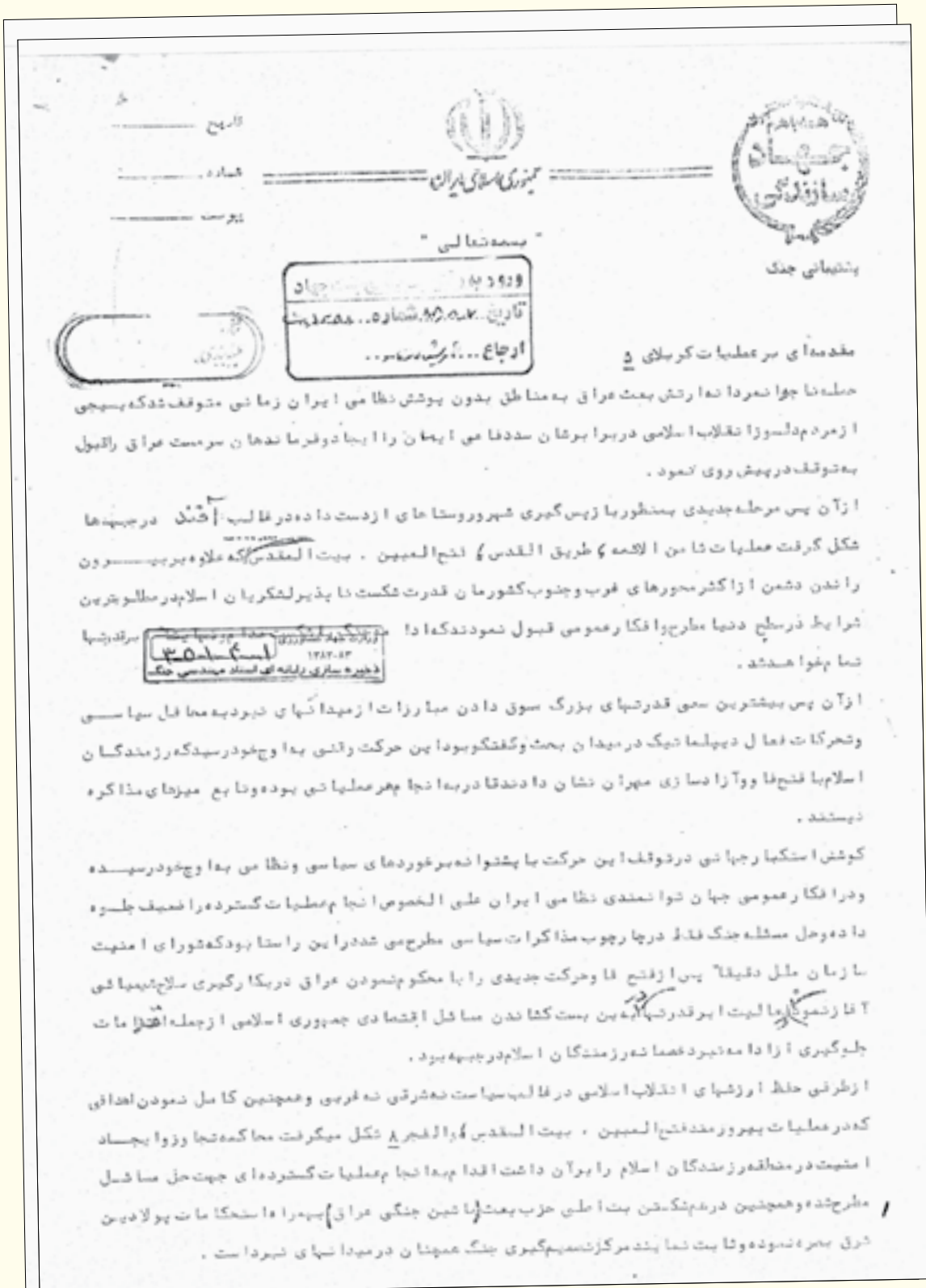
## اسناد عملیات گریلای ۵

\*\*\* بسمه تعالی \*\*\*

در این هنگام که عاشقان خدا و پادشاهان مهدی (عج) می روند تا خصم دژنده خور از بردست و پستی  
 یولانین خود نابود نمایند، سلحشور مردان جهاد سازندگی نهد در نوك پيكان شهرهای این دلاوران مشغول  
 فعالیت های مهندسی و ساختن استحکامات جهت این عزیزانند .  
 در این میان جمعی از این عزیزان جهت هم نشینی با حسین بن علی (ع) انتخاب شدند که می توان  
 از برادران :

- ۱ - شهید علی فارسی عضو شورای جهاد سازندگی استان اصفهان و فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد  
 جهاد سازندگی استان اصفهان
  - ۲ - شهید بهمن قاضی مسئول مخابرات
  - ۳ - شهید جلال شاهچراغی جانشین مسئول تحقیقات مهندسی
  - ۴ - شهید محمدرضا رمضان زاده ضوابط اطلاعات عملیات
  - ۵ - شهید کریم سعیدی عضو مهندسی
  - ۶ - شهید مهندس هادی بوستانی عضو احداث آب
  - ۷ - شهید مهندس مسعود ساسانی عضو تحقیقات مهندسی
  - ۸ - شهید علی طباطبائی عضو تحقیقات مهندسی
- و دیگر برادران جهاد ازم از آننده بلندوزره لودر و مسئولین دسته و . . . . . نام برد که آمار کلی آنها به تفکیک  
 جهاد مربوطه در جدول شهدا و مجروحین نشان داده شده است .  
 خداوند اترابه مقربین در کرامت ، از آدم تا حال قسم ، لیاقت شهادت را نصیب ما بگردان و اسلام عزیز  
 و مسلمین جهان را بر همه عوامل فتنه در کره خاک غالب و پیروز بفرما ، و تا ظهور مهدی زهرا (س) امام امت را  
 برای مسلمین نگهدار . انشاء . . .





شماره .....  
 تاریخ ۶۵/۱۱/۹  
 بسمه تعالی

جهاد سازندگی  
 شتیبانی جنگ

بسمه تعالی

عضو شورای عالی و برادر فرزیده فزونی کلبه‌ها طرصر  
 به: اعضای شورای عالی و برادر فرزیده فزونی کلبه‌ها طرصر

با سلام و دعای خیر برای امام امت و آرزوی پهلوی رزمندگان اسلام  
 بدینوسیله آمار شهدا و مجروحین و وضعیت دستگامهای سنگین  
 نیمه سنگین - سبک و به شرف فیزیکی پروژه های انجام شده  
 در عملیات کربلای ۵ در تاریخ ۶۵/۱۱/۸ جهت مطالعه  
 به حضورتان ارسال می گردد .

فرمانده قرارگاه مرکزی پشتهبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی  
 فرزند  
 سکا

وزارت جهاد کشاورزی  
 ۱۳۳۲ ۸۳  
 ذخیره سازی رایانه ای اسناد مهندسی جنگ  
 ۱-۱-۸-۵-۱۴

شماره پرونده : ۱۰۲۴۷۰  
 شماره قفسه : ۰۷-۵-۸-۱



شماره .....  
 تاریخ ۶۵/۱۱/۱  
 پیوسته .....  
**مستقیم**



جمهوری اسلامی ایران  
 "بسمه تعالی"



پشتیبانی جنگ

اعضاء

به: شورای مرکزی جهاد سازندگی  
 و برادران فرزانه زبانه قرآنی و مهندسی روز خاتم سر

باسلام و دعای خیر برای امام امت و آرزوی پیروزی رزمندگان اسلام  
 بدینوسیله استعداد گردانهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد  
 سازندگی در زمان شروع عملیات، آمار شهدا و مجروحین و وضعیت  
 دستگاههای سنگین (آماده بکار - منهدمی) و پیشرفت فیزیکی  
 پروژه های انجام شده در عملیات کربلای ۵ تا تاریخ ۶۵/۱۱/۷ جهت  
 مطالعه به حضورتان ارسال می گردد. (قابل ذکر است که  
 پروژه های مزبور مربوط به ۶۵/۱۱/۴ تا ۶۵/۱۱/۷ می باشد)

فرمانده قرارگاه مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی

سروروش  
 علی نهم

وزارت جهاد کشاورزی  
 ۱۳۸۲-۸۲  
 دفتر ۵ سازی رایانه ای استاد مهندسی جنگ

بسمه تعالی  
 فرم وضعیت بهشتی بهزیگی پروژه های قراردادگاه مرکزی... از تاریخ ۷/۷/۷۸ لغایت ۸/۸/۷۸..

نام گردان	نوع پروژه	محل اجرا	وضعیت فعلی	علت توقف	وضعیت بهشتی (متر)	وضعیت آتش	نام گردان همکار کننده	ملاحظات
گیلان	خاکریز در جاده	مقر فرماندهی نصر خاستم	۱	-	۷۰۰	شده		
ازندران	راهسازی	باجار ۱۱۰۰ باصالت شهر	۴	-	۲۰۰	شده		
لردان	راهسازی	عبان ۱۱۰۰ بطرف اول	۴	-	۲۰۰	معمولی		سخت دزدی و ترمیم
"	"	"	۴	-	"	معمولی		موتورین کردن - باره از بی آهنگی - باره از بی - باره از بی
خراسان (۱۱۰۰)	خاکریز	نصر خاستم	۲	۱۰۰۰ رسیده	-	سنگین		از بی - باره از بی - باره از بی
"	راهسازی	جاده ابوذر	۴	-	۲۰۰	معمولی		
"	"	جاده - کعبه مطراحی	۴	-	۲۰۰	معمولی		
"	توسعه آب	نگار ۱۱۰۰	۱	-	۶۰۰	معمولی		موتورین - روز قبل است
کلیکولیم در جاده	خاکریز در جاده	در پشت کالان باقی	۴	-	۷۰۰	شده		جرم در جاده
"	سخت دزدی	جاده - باقی بوسیدان	۴	-	۱۰۰۰	معمولی		این پروژه به دلیل بودجه تا این در صورت مشخص است
فارس	سخت دزدی	جاده - باقی بوسیدان	۴	-	۲۰۰	شده		
"	خاکریز	بوردی کالان باقی	۴	-	۱۲۰۰	شده	کف کار	۶ متر از این خاکریز بودجه شده که در صورت بودجه ایمانتگی مشکوک بود صورت ترمیم است
"	استاد	نصر خاستم	۴	-	۱۰۰۰	معمولی		تاکنون سستی از سد شتر خاده موتورین شده و کف ترمیم شده است
توران	جاده - باقی در کالان باقی	کالان باقی	۲	بافت دستی	-	شده		
"	دکله مکان کالیوت	"	۱	-	۱۰۰۰	"		
جین آباد	جاده - باقی	جاده - باقی انزهره	۴	-	۲۵۰	شده		
"	"	در جلوی کالان باقی	۴	-	۱۲۰۰	شده		بمیریل در جاده جاده
"	خاکریز	بوردی کالان باقی	۴	-	۱۵۰۰	شده	فارس	
کوزی	-	-	-	-	-	-	-	نفاذ است

وزارت جهاد کشاورزی  
 دفتر مرکزی وکیلان استان قم



به یاد سه مهندس جهادگر شهید عملیات کربلای ۵

# شهادت‌های طرح سحاب

هنوز به یاد داریم که چگونه قافله‌ی نور، سه تن از عزیزان ما را با خود هم سفر کرد. آری! در شلمچه بود که اینان بدین قافله پیوستند. منظورم مهندس ساسانی، مهندس شاهچراغی و سید علی طباطبایی است. مشتاقان شهید شیرین لقاء یار، جان باختگان عاشق حق، همانانی که از زبان حضرت علی علیه‌السلام این گونه توصیف شده‌اند: راستی که خداوند بزرگ را برای دوستانش باده‌ای است که چون بنوشند مست شوند، به طرب آیند، پاکیزه شوند و چون پاکیزه گردند، بگدازند، ناب شوند، در جستجو بر آیند، و چون بیابند به وصال رسند، و چون واصل شدند، متصل گردند و چون متصل گشتند فرقی میان ایشان و حبیبشان نخواهد بود.

هر سه شهید که در واحد تحقیقات مهندسی قرارگاه کربلا فعالیت می‌کردند پس از سال‌ها تلاش در جبهه‌های جنوب و غرب بالاخره در عملیات کربلای ۵ در با تلاق‌های خونین و همیشه جاودان شلمچه خون سرخشان بر زمین ریخت. هر سه‌ی این عزیزان جان پاک خود را در رابطه با پروژه طرح سحاب فدا کردند و اجرای این پروژه باعث شد منطقه مهم سه راهی شهادت استتار شود؛ هر چند این کار یک مسئله تحقیقاتی بود ولی از آنجایی که واحد تحقیقات حضور در عملیات را همچون سایر واحدها امری لازم می‌دانست خود را آماده کرد تا خدمتی هر چند ناچیز به رزمندگان بنماید.

## مختصری از عملیات و پروژه سحاب

تعدادی دستگاه مخصوص که دود استتار بودند بر روی سطح‌های سبک شناور قرار داده شد و آنها توسط قایق در نقاط حساب شده‌ای در دریاچه شلمچه (آب‌گرفتگی‌های شلمچه) قرار داده شد. هدف پوشاندن سه راهی شهادت بود که بالاترین ترافیک منطقه را داشت دشمن نیز به طور طبیعی بیشترین فشار را به این سه راهی از طریق زمین و هوا می‌آورد، پس از چندین روز آمادگی و تمرین‌های اولیه، در یک روزی که بنا به گفته برادران بسیجی از پر آتش‌ترین روزها محسوب می‌شد، این وسایل به کار گرفته شد. پس از چند دقیقه تمامی منطقه حساس مورد نظر زیر پوشش دود استتار قرار گرفت و آتش دشمن به یک سوم کاهش یافت. این امر باعث شد که مجریان طرح به خصوص سردار جهادگر شهید ساسانی به فکر توسعه طرح باشد اما لقاء یار فرصت این کار را به شهید ساسانی نداد و او به زودی به ملکوت اعلا پیوست، و این جمله خود را با خون خود تایید کرد، که «یک تکنولوژی وقتی ارزش دارد که در خدمت انسان‌ها جهت تعالی انسانیت ارزش‌های انقلابی تحقق دادن اسماء و احکام الهی در جامعه قرار گیرد.» پس از شهادت ایشان مهندس شاهچراغی و شهید سید علی طباطبایی در ادامه کار را برعهده گرفتند اما خداوند به این افراد خالص پاسخ داد که ما عمل صالح شما را قبول کردیم لذا دو روز بعد این دو عزیز هم در حال انجام ماموریت به شهادت رسیدند روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد.





# طرح سحاب (بر مصنوعی برای استار)

تاریخ: ۲۳ شهریور ۱۳۴۱  
 شماره: ۱۱۷۱۱  
 جناب آقای رئیس هیئت مدیران  
 شرکت تعاونی کشاورزان  
 در شهرستان استار  
 سلام علیکم  
 موضوع: درخواست سرمایه برای خرید مواد اولیه جهت تولید طرح سحاب (بر مصنوعی) برای استار  
 بدینوسیله عرض می‌گردد که طرح سحاب (بر مصنوعی) یکی از محصولات مهم و ضروری برای کشاورزان استار می‌باشد که با توجه به عدم تولید این محصول در محله استار و نیاز به خرید آن از سایر مناطق، درخواست سرمایه جهت خرید مواد اولیه (شیرتافته، نخ و ... ) را جهت تولید طرح سحاب (بر مصنوعی) می‌کنم. خواهشمند است با توجه به اهمیت این طرح، سرمایه مورد نیاز را جهت خرید مواد اولیه در اختیار این شرکت قرار دهید تا بتوانیم این طرح را در استار تولید کرده و در اختیار کشاورزان محلی قرار دهیم. با تشکر و احترامات مجدد.

مهندس علی محمدی  
 رئیس هیئت مدیران شرکت تعاونی کشاورزان استار

تاریخ: ۲۳ شهریور ۱۳۴۱  
 شماره: ۱۱۷۱۱  
 جناب آقای رئیس هیئت مدیران  
 شرکت تعاونی کشاورزان  
 در شهرستان استار  
 سلام علیکم  
 موضوع: درخواست سرمایه برای خرید مواد اولیه جهت تولید طرح سحاب (بر مصنوعی) برای استار  
 بدینوسیله عرض می‌گردد که طرح سحاب (بر مصنوعی) یکی از محصولات مهم و ضروری برای کشاورزان استار می‌باشد که با توجه به عدم تولید این محصول در محله استار و نیاز به خرید آن از سایر مناطق، درخواست سرمایه جهت خرید مواد اولیه (شیرتافته، نخ و ... ) را جهت تولید طرح سحاب (بر مصنوعی) می‌کنم. خواهشمند است با توجه به اهمیت این طرح، سرمایه مورد نیاز را جهت خرید مواد اولیه در اختیار این شرکت قرار دهید تا بتوانیم این طرح را در استار تولید کرده و در اختیار کشاورزان محلی قرار دهیم. با تشکر و احترامات مجدد.

مهندس علی محمدی  
 رئیس هیئت مدیران شرکت تعاونی کشاورزان استار

تاریخ: ۲۳ شهریور ۱۳۴۱  
 شماره: ۱۱۷۱۱  
 جناب آقای رئیس هیئت مدیران  
 شرکت تعاونی کشاورزان  
 در شهرستان استار  
 سلام علیکم  
 موضوع: درخواست سرمایه برای خرید مواد اولیه جهت تولید طرح سحاب (بر مصنوعی) برای استار  
 بدینوسیله عرض می‌گردد که طرح سحاب (بر مصنوعی) یکی از محصولات مهم و ضروری برای کشاورزان استار می‌باشد که با توجه به عدم تولید این محصول در محله استار و نیاز به خرید آن از سایر مناطق، درخواست سرمایه جهت خرید مواد اولیه (شیرتافته، نخ و ... ) را جهت تولید طرح سحاب (بر مصنوعی) می‌کنم. خواهشمند است با توجه به اهمیت این طرح، سرمایه مورد نیاز را جهت خرید مواد اولیه در اختیار این شرکت قرار دهید تا بتوانیم این طرح را در استار تولید کرده و در اختیار کشاورزان محلی قرار دهیم. با تشکر و احترامات مجدد.

مهندس علی محمدی  
 رئیس هیئت مدیران شرکت تعاونی کشاورزان استار

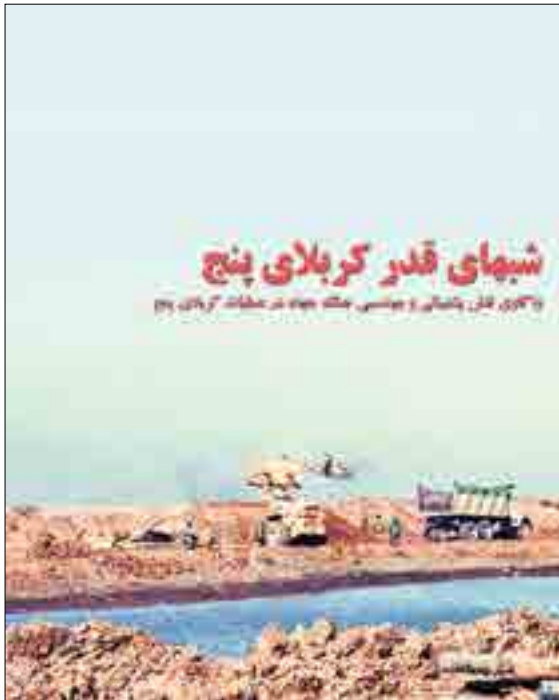
تاریخ: ۲۳ شهریور ۱۳۴۱  
 شماره: ۱۱۷۱۱  
 جناب آقای رئیس هیئت مدیران  
 شرکت تعاونی کشاورزان  
 در شهرستان استار  
 سلام علیکم  
 موضوع: درخواست سرمایه برای خرید مواد اولیه جهت تولید طرح سحاب (بر مصنوعی) برای استار  
 بدینوسیله عرض می‌گردد که طرح سحاب (بر مصنوعی) یکی از محصولات مهم و ضروری برای کشاورزان استار می‌باشد که با توجه به عدم تولید این محصول در محله استار و نیاز به خرید آن از سایر مناطق، درخواست سرمایه جهت خرید مواد اولیه (شیرتافته، نخ و ... ) را جهت تولید طرح سحاب (بر مصنوعی) می‌کنم. خواهشمند است با توجه به اهمیت این طرح، سرمایه مورد نیاز را جهت خرید مواد اولیه در اختیار این شرکت قرار دهید تا بتوانیم این طرح را در استار تولید کرده و در اختیار کشاورزان محلی قرار دهیم. با تشکر و احترامات مجدد.

مهندس علی محمدی  
 رئیس هیئت مدیران شرکت تعاونی کشاورزان استار



## استار در زمان پدافند و آفند با ایجاد دود غلیظ

# فتح خاکریزهای هلالی در کربلای پنج



خاردار و میادین مین چند معبر باز کرده و محور را آماده عملیات کرده بودند.

حمله بچه‌های سپاه خراسان به خاکریز هلالی چنان غافلگیرانه بود که پس از نیم ساعت روی اولین هلالی مستقر شده و بلافاصله به سمت هلالی دوم مجوم بردند.

یک تیم مهندسی جهاد خراسان که برادر اکبری سرپرستی آن را به عهده داشت پس از تصرف اولین هلالی دستگاه‌هایشان را به آن سمت حرکت دادند.

آن روز قرار بود با پیشروی بچه‌های سپاه عملیات مهندسی شروع شود؛ زیرا بین هلالی‌ها خاکریزی وجود نداشت و بچه‌های سپاه برای پیشروی احتیاج به جان پناه داشتند.

خطشکنان از پشت هر هلالی که مناسب‌ترین محل نفوذ بود حمله را شروع می‌کردند و پس از مدتی در آن مستقر می‌شدند. در مسیر دژ، کانالی وجود داشت که محل عبور و مرور عراقی‌ها بود و از آن جا مقاومت می‌کردند. به همین دلیل بیشترین اجساد عراقی‌ها در داخل همان کانال‌ها به چشم می‌خورد. با استقرار بسیجیان در هلالی سوم کار تیم مهندسی جهاد خراسان شروع شد و خیلی سریع دو هلالی اول را به هم وصل و راه را برای گردان‌های بعدی باز کردند. برادر نظری با بلدورزش جلوتر از همه قرار داشت و با سرعت پیش می‌رفت. چند گلوله تانک در اطراف دستگاهش منفجر و او را تهدید می‌کرد. تانک‌های بسه جای مانده عراقی‌ها در دل هلالی‌ها اکثراً سالم و بچه‌های زرهی سپاه مشغول راه‌اندازی آنها بودند.

اجساد عراقی‌ها در کنار خاکریز مانع کارشان بود؛ بدین خاطر همه را در گوشه‌ای جمع کردند. مقاومت عراقی‌ها از داخل هلالی‌ها هنوز سقوط

همزمان با احداث جاده در امتداد میدان امام رضا (ع)، بچه‌های سپاه سه خاکریز هلالی را کاملاً پاک‌سازی کردند و خودشان را از سمت چپ تا جاده‌ی آسفالت شلمچه - بصره رساندند و بدین ترتیب دو محور عملیاتی را فعال کرده که تسلط آن‌ها بر عراق از این دو محور بیشتر شد؛ یکی از بالای کانال ده پل و دیگری از طرف پاسگاه شلمچه و سمت راست جاده ی شلمچه - بصره .

عراق بیشترین توان خود را در نوک کانال ماهی به کار گرفته و چند تیپ زرهی از نیروهای خود را در حوالی جزیره بوارین مستقر کرده بود، تا مانع نفوذ نیروهای اسلام به داخل نخلستان و دستیابی آن‌ها به آب‌های ارونند شود؛ زیرا در این صورت یک جبهه وسیعی به طرف شرق بصره باز می‌شد. آتش شدید دشمن از طرف نوک کانال ماهی بیانگر این نکته بود که عراق حساس‌ترین نقطه عملیات را در همان محور می‌دانست و به هیچ وجه حاضر به عقب‌نشینی از آن محور نبود این امر به رزمندگان کمک می‌کرد که حرکتشان به سوی بوارین سرعت بیشتری ببخشند، هر چند این احتمال را می‌دادند که ممکن است عراق از طرف نوک کانال ماهی در امتداد کانال ده پل تمام منطقه را دور زده و آنها را در محاصره قرار دهد. ولی رزمندگان اسلام با اعزام چند لشکر وارد عمل شدن آن‌ها از چند محور، این خطر را کمتر کرده و با قاطعیت به طرف بوارین حرکت کردند. یکی از موانع عراق در این فاصله خاکریزهای هلالی و سپس دژ مستحکی بود که پشت پاسگاه شلمچه قرار داشت و عراق از ادوات زرهی زیادی در آن محور برخوردار بود. بیشترین فشار عراق بر میدان امام رضا (ع) و جاده‌ی احداثی از همان محور بود و در دو سه روز اول عملیات تمام منطقه را زیر شدیدترین آتش قرار داده بود. آن شب لشکر امام رضا (ع) در کنار جاده شلمچه - بصره مستقر شده و خود را مهیای عملیاتی که منجر به فتح خاکریزهای هلالی شد، کرده بود. اهمیت آن خاکریز بدان خاطر زیاد بود که رزمندگان اسلام با استقرار در پشت آن، می‌توانستند تا ابتدای نخلستان‌های بوارین را از آن محور زیر نظر گرفته و یک گام به بوارین نزدیک‌تر شوند. از طرفی با توجه به استعداد دشمن در آن محور آنها احتیاج به خط پدافندی مستحکمی داشتند که بتوانند تا مرحله‌ی بعدی عملیات مقاومت نمایند. بچه‌های جهاد خراسان خود را برای احداث خاکریزی که در این محور مورد استفاده قرار گیرد آماده کرده و در کنار خط شکنان منتظر آغاز عملیات نشستند.

روبروی جاده‌ی آسفالت شلمچه - بصره تعدادی خاکریز هلالی وجود داشت که عراقی‌ها در آن مستقر بودند جلوی خاکریزهای هلالی دژ مستحکمی قرار گرفته بود که مجموعاً یکی از استحکامات دشمن در شرق بصره را تشکیل می‌داد.

عراق با احداث کانال در ۲۰ متری آن دژ عبور بچه‌ها را مشکل کرده بود و آنها نمی‌توانستند به راحتی از آن عبور کنند. آن روز صبح گردانی از لشکر امام رضا (ع) آماده حمله شده و قصد داشتند در امتداد جاده آسفالت اولین خاکریز را تصرف کنند تا از آن طریق به دیگر هلالی‌ها نفوذ کرده و راه را برای وارد شده به داخل نخلستان‌های اطراف بوارین باز کنند.

خط شکنان شب گذشته به همراه چند تخریب‌چی از میان سیم‌های





تصویر هوایی از زمین شلمچه بعد از عملیات کربلای پنج  
حفره های ریز و درشت روی این زمین، حکایت از حجم گسترده و بی سابقه  
بارش آتش گلوله ها، در این سرزمین آسمانی دارد...

فایده‌ای ندارد تمام این خاکریزها به دست عراقی می‌افتد، مگر اینکه دوباره حمله کنیم. محمد از حرف‌هایش سر در نیاورده بود و دستگاه را به طرف هلالی اول هدایت کرد. هنوز چند متری نرفته بود که تیر به پایش اصابت کرده و خون از آن جاری شد. محمد با همان وضع بلدوزر را تا هلالی اول رساند و سپس به اوزانس منتقل شد. آن روز دستگاه‌های مهندسی جهاد پا به پای خط‌شکنان پیشروی و هر وقت لازم می‌دیدند عقب‌نشینی می‌کردند. رها کردن دو خاکریز عراقی‌ها باور کردنی نبود و فکر می‌کردند حیل‌های در کار باشد. اگر بچه‌ها در آن خاکریز می‌ماندند انفجار انبار مهمات گردانشان را متلاشی می‌کرد. انفجار گلوله‌های انبار مهمات همچنان ادامه داشت و منطقه را به میدان آتش بازی تبدیل کرده بود.

اکبری نگران حمید و عباسی شد و دنبالشان رفت. آنها هنوز از هلالی سوم دور نشده بودند. کم کم همه بسیجیان عقب کشیده، و به این ترتیب تمام هلالی‌ها خالی شد. ولی عراقی‌ها جرات نکردند در هلالی‌ها مستقر شوند و از خودشان دفاع کنند. اکبری هر چه گشت از حمید و عباسی خبری نبود و گفت:

- پس حمید چطور شد؟

عباسی در حالی که اطراف انبار مهمات را نشان می‌داد گفت:

دچار موج گرفتگی شد و چند نفر از بچه‌های بسیج او را با خودشان عقب کشیدند. اکبر دلش از خاکریزهای احداث شده‌ای می‌سوخت که لحظه‌ای بعد به دست عراقی‌ها می‌افتاد. ولی با دیدن آتش شدیدی که جلوی چشمش بود به نظرش بعید بود عراقی‌ها در آن خاکریز مستقر شوند. کم کم انفجار مهمات فروکش کرد. او همین‌طور که به خاکریز خیره شده بود متوجه گردان تازه نفسی شد که به طرف هلالی‌ها

نکرده بود و همچنان ادامه داشت. رخنه نیروها به داخل دومین دژ عراقی، بعضی‌ها را به تحرک بیشتری واداشته بود و عراق آتش توپخانه را بیشتر کرد. ولی چون می‌دانست خاکریزی که از دست می‌دهد باز پس‌گیری آن از دست نیروهای اسلام خیلی مشکل است، سعی داشت از سقوط بقیه خاکریزهای هلالی جلوگیری کند. اکبری که مسئول محور تیم جهاد بود خودش را به نظری رساند و گفت:

- مواظب هلالی پنجم باش چون سقوط نکرده

- تانکشان را می‌بینم که به طرفم شلیک می‌کنند

ارتفاع هلالی پنجم از دیگر خاکریزها بلندتر بود و عراقی‌ها از آنجا به بچه‌ها تسلط داشتند. آنها بیشترین توجه‌شان به بلدوزرهای جهاد بود و سعی داشتند مانع وصل هلالی شود، چون در آن صورت برای همیشه آن خاکریزها تثبیت و راه خوبی برای ادامه عملیات محسوب می‌شد. رابط سپاه و جهاد پسر جوانی بود به نام سکاکی که مدام به کارهای مهندسی جهاد سرکشی می‌کرد و به اعتبار پیشرفت کار برای ادامه عملیات تصمیم می‌گرفت. وقتی چشمش به اکبری افتاد دستش را گرفت و گفت:

- بچه‌ها هلالی سوم را هم گرفتند. شما می‌توانید این خاکریز را به آن وصل کنید.

- ولی روی آن هلالی آتش زیادی است و نمی‌شود کار کرد.

- به هر صورت ما بدون خاکریز نمی‌توانیم ادامه بدهیم.

همین‌طور که با هم صحبت می‌کردند، صدای انفجاری آنها را متوجه بلدوز نظری کرد و اکبری به طرفش دوید. گلوله تانکی که از هلالی پنجم او را هدف گرفته بود به رادیاتور بلدوزر خورد و از کار افتاد، نظری که سالم مانده بود از پشت دستگاه پایین پرید و به طرف اکبری رفت و گفت:

- یک تانکشان از سنگر بیرون آمد و به طرفم شلیک کرد.

هنوز حرفش تمام نشده بود که صدای انفجار دیگر به گوششان خورد و متوجه تانک شدند.

عراقی‌ها که بلدوزر که در تیر رسش بود زیر آتش گرفتند و منهدم کردند. محمد بلدوزرش را جایگزین دستگاه نظری کرد و خاکریز را به هلالی سوم نزدیک کرد.

همین‌طور که کار می‌کردند در یک لحظه یکی از انبارهای مهمات عراقی‌ها در داخل کانال آتش گرفت و انفجار پشت سر هم مهمات شروع شد. گلوله‌ها و موشک‌ها منفجر شده و به اطراف پخش می‌شد کسی جرات جلو رفتن نداشت. مقدار مهمات به قدری زیاد بود که بچه‌ها مجبور شدند تا هلالی اول عقب‌نشینی کنند. اکبری متوجه سکاکی که به عقب می‌رفت شد و خودش را به او رساند و گفت:

- چی شده چرا دارید عقب‌نشینی می‌کنید.

- مگر انبار مهمات را نمی‌بینی. بهتر است تا چند ساعت در هلالی اول مستقر شویم. اکبری که تا آن موقع متوجه دست تیر خورده‌اش نشده بود، نگاهی به دست خون آلودش انداخت و گفت:

- کجا این‌طور شدی؟

- سر هلالی چهارم. می‌توانید کارها را با برادر یزدی هماهنگ کنید. سکاکی محل اصابت تیر را با دست دیگرش گرفت و حرکت کرد. اکبر خودش را به محمد رساند و گفت:

- خیلی زود دستگاهها را عقب بکشید که الان گیر عراقی می‌افتیم.

- بگذار این خاکریز را تمام کنیم.



جاده آسفالته شلمچه - بصره تنها پدافند آنها در طول مسیر محسوب می‌شد که در تاریکی قابل استفاده بود.

یک تیم مهندسی از جهاد خراسان به خاکریز هلالی سمت چپ جاده پیوست تا کار آن شبشان را شروع کنند. سرپرستان پسر جوان و رشیدی بود که از روحیه بالایی برخوردار بود. تیمی که اکبری سرپرستی آن را بر عهده داشت، پس از وصل خاکریزهای هلالی به مقر جهاد خراسان برگشت و برای ادامه‌ی عملیات تیم دیگری را روانه خط کرد. این جابجایی نه تنها بچه‌ها را خسته نمی‌کرد، بلکه باعث می‌شد تا همیشه برای لحظات حساس عملیات از نیروهای تازه نفس استفاده شود. سرپرست تیم که روز دوم

عملیات کنار کانال ده پل زخمی شده بود با مداوی سطحی خودش را به تیمش رسانده و مجدداً کار را شروع کرد. اسمش علی جهان بین و از اهالی روستاهای بیرجند بود. در اکثر عملیات حضور فعالی داشت و با تمام وجود کار می‌کرد. با اینکه اولین سال ورودش به دانشگاه بود، اما هنوز وقت حضور در کلاس را پیدا نکرده بود. آن شب بنا داشتند خاکریزی در دل نخلستان‌ها احداث کنند که از یک طرف به یکی از هلالی‌ها وصل و از طرف دیگر به امتداد جاده‌ی شلمچه - بصره در عمق نخلستان منتهی شود.

احداث آن خاکریز زمانی مطرح شد که خطر نرسیدن لشکر امام رضا (ع) به مواضع دشمن بیشتر شده و از طرفی بچه‌های سپاه قم و اصفهان موفق شدند سمت راست جاده شلمچه - بصره را کاملاً پاک‌سازی کنند. در این صورت لزوم احداث یک خاکریز که از ابتدای خاکریز هلالی شروع و تا کنار نخلستان ادامه داشته و به جاده‌ی آسفالته منتهی شود به بچه‌ها امکان می‌داد که خط پدافندی آنها از چند محور در یک خط قرار گیرد.

از طرفی با استقرار بچه‌ها در پشت خاکریز آنها از نزدیک به نخلستان اشراف پیدا می‌کردند و مانع خروج دشمن از داخل نخلستان می‌شدند. علی جهان‌بین یک‌بار دیگر محل احداث خاکریز را با بچه‌های مهندسی سپاه زیر نظر گرفت و سپس به افراد تیمش ملحق شده و کار را شروع کرد. او زیر آتش شدید دشمن چند بلدوزر و لوادر را به طرف خاکریز هلالی هدایت می‌کرد تا زودتر کارشان را شروع کنند.



فاصله‌های خالی بین خاکریزها را پر کنند. تیم مهندسی جهاد زمانی که حین عملیات فاصله‌ها چند خاکریز هلالی را پر کرد نتیجه خوبی برای خط‌شکنان داشت. آنها تا صبح روز بعد تمام هلالی‌ها را به صورت خاکریزی مستحکم در آوردند. اثر این خاکریز در روحیه بچه‌های سپاه آن قدر بود که روز بعد پیشروی خود را به طرف نخلستان ادامه دادند، ولی در فاصله خط مقدم تا نخلستان، هیچ‌گونه پدافندی وجود نداشت و در صورت نرسیدن به مواضع اصلی عراق، که در داخل نخلستان قرار داشت، مجبور بودند تمام مسیری را که پیش رفته بودند عقب بنشینند. در این صورت برای محورهای دیگر عملیات که از طرف بالای کانال ده پل حمله می‌شد مشکل بوجود می‌آورد.

لشکر امام رضا (ع) هر بار که چند گردانش را وارد عمل می‌کرد، موضع جدیدی را به تصرف خود در می‌آورد. جهت آنها به همراه چند لشکر دیگر بطرف جزیره بوارین بود و مجبور بودند خاکریزهای هلالی را پشت سر بگذارند. عراقی‌ها عقب رانده شده در نخلستان‌ها و اطراف جزیره مخفی شده بودند به طرف بچه‌ها آتش می‌گشودند. توپخانه عراقی از پشت نهار جاسم و آن طرف اروند رود آنها را حمایت می‌کرد.

بچه‌ها قصد داشتند تا ابتدای نخلستان‌ها پیش رفته و از آنجا پاک‌سازی را شروع کنند. ولی فاصله‌ی خاکریزهای هلالی که پشتشان مستقر بودند تا ابتدای نخلستان‌ها در دید مستقیم عراقی‌ها قرار داشت و قادر به عملیات نبودند.

هجوم می‌بردند. با دیدن خط شکنان تازه از راه رسیده لیخندی زد و به عباسی گفت: برو به بچه‌ها بگو آماده باشند که دوباره عملیات از سر گرفته شد.

هنوز عراقی‌ها مجال نفوذ به داخل خاکریز را پیدا نکرده بودند که مجدداً عملیات شروع شد و تا غروب آفتاب اکثر هلالی‌ها سقوط کرد و بچه‌ها در آن مستقر شدند و خودشان را برای ادامه‌ی حمله به طرف نخلستان‌ها آماده کردند.

بین دژ و خاکریزهای هلالی چندین قبضه خمپاره ۱۲۰ میلیمتری به فاصله ده متر روی زمین کاشته و جهت آنها به سمت میدان امام رضا (ع) و اطراف پاسگاه شلمچه تنظیم شده بود. از تعدادشان مشخص بود که یکی از امکاناتی بود که عراق در دو روز اول عملیات اطراف میدان امام رضا (ع) را توسط آن زیر آتش شدید خود قرار داده و از پاتک‌های خودش حمایت می‌کرد. بچه‌ها وقتی چشمشان به آنها افتاد خیلی سریع جهت قبضه‌ها را به طرف بوارین عوض و آنها را برای عملیات شب آماده کردند تا علیه دشمن استفاده شود.

خاکریزهای هلالی ۵۰ متر از هم فاصله داشتند که این فاصله‌ها عبور بچه‌ها را به خطر انداخته بود و آنها در تیر رس مستقیم دشمن قرار می‌گرفتند، زیرا خط پدافندی قبلاً به سوی شلمچه بود و پس از استقرار نیروها در پشت دژ خط پدافندی به سوی شرق بصره تغییر پیدا کرده بود. در این صورت برای مقابله با پاتک‌های دشمن از طرف نخلستان یا احتیاج به خاکریز جدیدی جلوی خاکریزهای هلالی بود و یا اینکه باید



لباس می‌دید در وهله‌ی اول می‌ترسید. تا اینکه یک دست لباس سربازی پیدا کرد و آن را عوض کرد. شوق و علاقه‌اش به جنگ از درونش سرچشمه می‌گرفت.

مصطفی مسئول محور تیم مهندسی که تازه وارد خط شده بود خودش را به او رساند و گفت:

چه خبر علی، مثل اینکه بچه‌ها خیلی اذیت می‌شوند.

علی درحالی که لبخند می‌زد گفت:

اگر آتش دشمن نبود که ...

یک بار دیگر حرفش ناتمام مانده، با تکبیر حسین به طرفش خیز برداشت. ترکش خمپاره به ماهیچه‌ی پایش اصابت کرده بود و قادر به ادامه کار نبود. یولاقی همان‌طور که به کمک علی از دستگاه پایین می‌آمد به او گفت:

فکر می‌کنم داخل نخل‌ها پاک‌سازی نشده باشد.

با اینکه عملیات نفوذی بچه‌های لشکر امام رضا (ع) به داخل نخل‌ها شروع شده بود. هنوز هم از آن سمت به طرف دستگاه‌ها شلیک می‌شد. بسیجی‌ها تا عمق نخلستان‌ها نفوذ کرده و تعداد زیادی از عراقی‌ها را از بین برده بودند. آنها با استقرار در پشت خاکریزی که جهاد میزد تسلط کاملی بر نخلستان‌ها پیدا کرده و اجازه هیچ تحرکی به عراقی‌ها نمی‌دادند. دلگرمی آنها به بلدوزرهایی بود که در دل نخلستان‌ها خاکریز می‌زدند.

مهتاب تمام دشت را روشن کرده بود و ماه به صورت بدر کامل روی سر بچه‌ها خودنمایی می‌کرد. روشنایی اطراف خاکریز به کارشان سرعت بیشتری بخشیده بود. و علی راضی

بچه‌ها را تهدید می‌کرد. پیشانی موسی‌الرضا در اثر اصابت ترکش شکاف برداشته و خون تمام صورتش را رنگین کرده بود. سرش روی لیول بلدوزر خم شده بود و هیچ حرکتی نمی‌کرد. علی او را از پشت دستگاه پایین آورد و با رسیدن راننده آمبولانس او را روی برانکار گذاشته و به آمبولانس رساندند. علی مجددا خودش را به بلدوزر رساند و به یولاقی گفت:

برو کار موسی‌الرضا را ادامه بده.

حسین کمی تامل کرده و پشت دستگاه نشست. علی که متوجه تامل کوتاهش شده بود دستی به سرش کشید و گفت:

وقتی کار می‌کنی فقط به یاد خدا باش.

حسین لبخندی زد و دستگاه را راه انداخت. کار بچه‌های خراسان داخل نخلستان حساس‌تر شده بود و هر لحظه امکان داشت مثل صالحی زخمی شوند. علی خودش را به بی‌سیم چی رساند و گفت:

بگو دو راننده بلدوزر دیگر بفرستند چون ممکن است بچه‌ها زخمی شوند.

هنوز حرفش تمام نشده بود که گلوله خمپاره‌ای در اطرافشان به زمین نشست و مجبور شدند روی زمین دراز بکشند. هنوز دستش در اثر ترکش که شب دوم عملیات به بازویش خورده بود درد می‌کرد. آن شب در اطراف میدان امام رضا (ع) زخمی شده بود و مایل به ترک جبهه نبود. برای همین هم وقتی به بیمارستان رسید پس از چند ساعت حوصله‌اش سر رفت و آخر شب با لباس سفید از بیمارستان فرار کرد و با همان وضع خودش را به بچه‌های مهندسی جهاد خراسان رساند. آن شب هر کس او را با آن

هنوز موسی‌الرضا اولین تیغ بلدوزرش را به زمین فرو نبرده بود که چند موشک آرپی جی از داخل نخلستان به طرفش شلیک شد. به این ترتیب آنها از ابتدای کار متوجه خطری که تهدیدشان می‌کرد شدند. مسیر کارشان در زیر آتش شدید دوشکا و آرپی جی و گلوله‌های تانک قرار گرفته بود.

علی یک لحظه آرام نداشت و مدام به بچه‌ها سرکشی می‌کرد. صالحی در امتداد خاکریز هلالی خاک‌ها را روی هم جمع می‌کرد و به نخلستان نزدیک می‌شد. چند نفر از بسیجیان مسیر آنها را شناسایی کرده و مین‌های ضد خودرو را خنثی کردند.

حسین یکی از راننده‌های بلدوزر خودش را به علی رسانده و گفت:

موسی‌الرضا به نخل‌ها نزدیک شد و مسیر کار برایش مشخص نیست.

شما دستگاهت کجاست؟

سوختش داشت تمام می‌شد، دستگاه را کنار گذاشتم.

علی در حالی که به طرف دستگاه می‌رفت گفت:

هنوز که سوخت دارد، بیا برویم مسیر کار را مشخص کنیم.

علی پشت بلدوزر نشست و تیغ آن را به حالت عمودی در آورده، به طرف نخل‌ها حرکت کرد. مسیرش در امتداد خاکریزی که موسی‌الرضا می‌زد، بود. نخل‌ها از کمر شکسته و زیر شنی بلدوزر قرار می‌گرفتند. با اینکه داخل نخلستان هیچ نیرویی نداشتند و امکان برخورد با عراقی بود، تا دو بیست متر راهش را ادامه داد و مسیر کار موسی‌الرضا را مشخص کرد و برگشت. هنوز به پشت خاکریز نرسیده بود که بلدوزر چند تکان خورد و با تمام شدن سوختش خاموش شد. علی از پشت دستگاه پایین پرید و به حسین گفت:

ماشین سوخت نیامد؟

آتش روی جاده خیلی زیاد است و هیچ ماشینی رفت و آمد نمی‌کند.

همین‌طور که با هم صحبت می‌کردند صدای انفجاری از طرف بلدوزر موسی‌الرضا توجهشان را جلب کرد و به سمتش دویدند. موشک آرپی‌جی ۱۱ کنار بلدوزر موسی‌الرضا منفجر شد و نور انفجارش در یک لحظه همه جا را روشن و با صدای انفجارش موسی‌الرضا را دچار موج گرفتگی کرد. ترکش‌های ریز آرپی‌جی ۱۱ به اطراف زوزه می‌کشید و



روی سینه‌اش گذاشت متوجه فوران خون شد. تیر در قلبش فرو رفته و آن را سوراخ کرده بود دست دیگرش را روی صندلی قرار داد تا بلند شود ولی فایده‌ای نداشت. او که توانش را از دست داده بود مجدداً روی صندلی افتاد و سرش را رو به آسمان گرفت. آسمان پر ستاره همراه با ماه پر نور دور سرش می‌چرخید، انگار بر روی هر ستاره قسمتی از خاطرات گذشته‌اش نوشته شده بود و او را به یاد زندگی‌اش می‌انداخت. دستش هم‌چنان روی سینه‌اش بود و سعی می‌کرد جلوی خونریزی را بگیرد. کم‌کم نور چشمانش ضعیف و ضعیف‌تر شد. حس کرد موقع خداحافظی فرا رسیده است. ولی زیر آن آتش شدید چگونه می‌توانست پدر و مادرش را پیدا کند، پسرش در آن روستای محروم که هزاران کیلومتر با او فاصله داشت هم‌چنان در محرومیت به سر می‌برد و خبر نداشت که بهتریم سرمایه‌اش در حال از دست رفتن است. دلش به حال همسرش می‌سوخت که هنوز همدیگر را نیافته از هم جدا می‌شدند. چند بار برادرش را صدا زد، ولی می‌دانست مهدی در محور دیگری مشغول به کار است. در یک لحظه چهره‌اش عوض شد و چشم از آسمان کند، خنده‌ای بر لبانش نقش بست و خیلی آرام به جلو نگاه کرد. کم‌کم دستش شل شد و افتاد و سپس سرش روی لیول بلدوزر افتاد و دیگر حرکت نکرد. دو نفر از بچه‌های سپاه در آخرین لحظات متوجه او شدند و به طرفش دویدند، پیکرش را از روی بلدوزر پایین آوردند. مصطفی بالای سرش رسید تا چند لحظه باور نمی‌کرد علی جهان‌بین را از دست داده است. اشک در چشمانش حلقه زده بود و دیوانه‌وار صدایش می‌کرد:

علی! علی! چرا این‌طور شد، حالا من ...

او چنان مجذوب خنده‌ی علی شده بود که نمی‌دانست چکار کند. یک بار دیگر دعای سمات دلنشین را بیاد آورد و قسمتی از آن را زمزمه کرد. سعی می‌کرد مثل خودش تکرار کند ...

وَأَعْلَى مَأْنَتِ أَهْلَهُ وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَتَى أَهْلَهُ وَأَغْفِرْ لِي مِنْ ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ وَ سَخَّ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَأَكْفِنِي مَثْوًى إِسْثَانَ سَوْءٍ وَ جَارٍ سَوْءٍ وَ قَرِينَ سَوْءٍ وَ سُلْطَانَ سَوْءٍ إِنَّكَ عَلَى مَائِشَاءٍ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ أَمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ .

گریوانی سراسیمه خودش را بالای سرش رساند و با دیدن جسدش همانجا نشست، نمی‌دانست چه بگوید. اگر قبل از او روی دستگاه می‌رفت معلوم نبود چه می‌شد ولی از چهره‌اش مشخص بود که راضی به از دست دادن علی جهان‌بین نبود و نگاهی به بلدوزر که هنوز روشن بود انداخت و به طرفش خیز برداشت و تا قبل از سپیده صبح خاکریز را به جاده آسفالت شلمچه - بصره رساند. کدخدایی طوری علی را برداشت و به خط منتقل نمود که بچه‌های جهاد خراسان متوجه نشوند. چون غم از دست دادن علی در روحیه‌ی همه و در کار آن شب اثر می‌گذاشت. بچه‌های سپاه تمام مواضع دشمن را در داخل نخلستان‌ها به تصرف خود در آورده بودند و خاکریز جهاد محور اصلی پدافندشان شده بود. یک لودر از پشت خاکریز هلالی مشغول به کار شد و خاکریز را تقویت کرد و آن را به صورت دژی در قلب نخلستان‌ها تحویل بچه‌های لشکر امام رضا (ع) داد.

بسیجی‌ها قبل از طلوع آفتاب با مهمات و اسلحه‌های مناسب پشت خاکریز مستقر شدند و خودشان را برای پاتک عراقی در داخل نخلستان‌ها آماده کردند.

برگرفته از کتاب شب‌های قدر کربلای پنج

به نظر می‌رسید. کم‌کم جاده آسفالت به چشمش خورد، و لبخندی روی لبش نقش بست.

یک هواپیمای عراقی که از مسافت بالایی پرواز می‌کرد آن‌قدر روی سر بچه‌ها منور ریختند که محیط کارشان مثل روز روشن شده بود. هر بار که تعداد زیادی منور در آن محور نمایان می‌شد تا ۱۵ دقیقه دشت را روشن نگه می‌داشت. بچه‌ها اسمش را گذاشته بودند چهل چراغ خوشه‌ای .

علی به طرف گریوانی رفت و گفت :

-برو پشت دستگاه حسین بنشین.

گریوانی که در حال شام خوردن بود گفت :

الان می‌آیم.

-علی از جایش بلند شد و گفت:

-پس من شروع می‌کنم تا بیایی، سعی کن زودتر خودت را برسانی که هوا رو به روشن شدن است.

-قدم‌های استوار علی به طرف بلدوزر ادامه داشت. او تصمیم گرفته بود بقیه خاکریز را به تنهایی بزند. کدخدایی خودش را به او رساند و گفت:

-صبر کن تا یکی از راننده‌ها بیاید.

-علی در حالی که به طرف بلدوزر می‌رفت گفت:

-شما که می‌دانید اگر تا صبح این خاکریز به جاده نرسد تمام

زحمت‌مان به هدر می‌رود.

مصطفی به یاد شب اول عملیات افتاده بود که با هم به طرف خط که می‌آمدند صدای دلنشین علی چنان او را مجذوب دعا کرده بود که هنوز هم نوای او در درونش تکرار می‌شد و از آن لذت می‌برد. حرکات علی آن‌قدر خالص و بی‌ریا بود که هر کس با او آشنا می‌شد شیفته‌اش می‌شد و روابطش را با او نزدیک‌تر می‌کرد. در آن لحظه دل شوره‌ی عجیب در مصطفی پیدا شده بود و دوست داشت جلوی کارش را بگیرد. ولی از روحیه‌اش خبر داشت و قادر به آن عمل نبود. چند قدم دیگر به طرفش رفت و دوباره صدایش زد:

-علی! علی صبر کن الان راننده می‌آید.

علی توجهی به حرفش نکرد و سوار دستگاه شد و آن را به حرکت در آورد. گلوله‌های تیر بار و موشک آرپی‌جی همچنان روی سرشان کار می‌کرد و خطری جدی برایشان محسوب می‌شد. علی هر وقت با آتش شدید دشمن مواجه می‌شد، حواسش را به مسئله خاصی که در درونش بود متمرکز می‌کرد و توجهی به آتش دشمن نمی‌کرد. در یک لحظه از پشت چند نخل رگبار کلاشینکف به طرفش شلیک شد و قبل از اینکه متوجه رگبار شود حس کرد سینه‌اش داغ شده. دستش را که



## روایتی از همراهی جهادگران و شهید سلیمانی

## در آزادسازی مهران



را مضاعف کرده بود. دفاع در ورای خاکریزها و روحیه شهادت طلبی و رویارویی مستقیم با تانک‌ها و نفربرهای دشمن از ویژگی‌های رزمندگان این لشکر بود.

از نکات دیدنی و حماسی این عملیات رویارویی مستقیم افراد آر پی جی زن با ادوات نظامی دشمن در نقاط هموار بود که منجر به خلق صحنه‌هایی زیبا می‌شد. در یک طرف ایثار و شهادت و در طرف دیگر عقب‌نشینی ذلیلانه و هلاکت به خوبی قابل مشاهده اما در عین حال وصف ناشدنی بود.

استحکامات دشمن یکی پس از دیگری در هم شکسته شد و در مدت زمانی کمتر از زمان پیش‌بینی شده در عملیات کربلای ۱، مهران مظلوم از چنگال دژخیمان بعثی آزاد شد و به آغوش میهن اسلامی بازگشت و با این فرموده امام راحل (ره) که «مهران را هم خدا آزاد کرد» خستگی از تن و جان رزمندگان زدوده شد. فتح مهران به عنوان یک افتخار جاودان برای حاج قاسم سلیمانی و لشکر پیروزش ثبت شد و افتخار همراهی و هم‌رزمی گردان ۱۷ نبی اکرم (ص) پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد ایلام با آن سردار تمام نشدنی و لشکر کم نظیرش نیز برای ما به یادگار ماند، باشد که روز جزا مورد شفاعت آن مرد پاک‌باخته و صالح قرار گیریم.

قرارگاه و ۴۵ گردان مهندسی رزمی استانی شکل گرفت. گردان مهندسی رزمی ۱۷ نبی اکرم (ص) جهاد سازندگی استان ایلام نیز با ۳ گروهان فعالیت عملیاتی خود را در طول جبهه‌های نبرد از شمال غرب تا جنوب آغاز کرد.

با تصمیم فرماندهان عالی نظامی پشتیبانی مهندسی رزمی و ایجاد استحکامات نظامی لشکرهای عملیاتی سپاه پاسداران به گردان‌های جهاد سازندگی محول شد. کار و تلاش بی‌نظیر جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس همانند سازندگی روستاها تا جایی پیش رفت که امام راحل با نام با مسمای سنگرسازان بی‌سنگر جهادگران را مورد تقدیر قرار دادند.

در میان سال‌های دفاع مقدس سال ۱۳۶۵ برای جهادگران استان ایلام معنا و مفهوم دیگری دارد، سالی که در تیرماه آن عملیات پیروزی عملیات کربلای یک به وقوع پیوست.

در این سال به فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر آزادسازی سریع مهران، فرماندهان نظامی تصمیم به اجرای عملیات گرفتند و عملیات کربلای یک را طراحی و گردان مهندسی رزمی جهاد سازندگی ایلام را به عنوان پشتیبان لشکر ۴۱ ثارالله به فرماندهی سردار بی‌نظیر جبهه‌ها حاج قاسم سلیمانی تعیین شد. سخت‌ترین و حساس‌ترین محور عملیات یعنی ارتفاعات و تپه‌های قلاویزان با قوی‌ترین دژها و استحکامات دشمن برای این لشکر در نظر گرفته شد. اجرای عملیات، به ویژه فعالیت‌های مهندسی رزمی بر روی ارتفاعات کار بسیار سخت و پیچیده‌ای است، خاکریزها نمی‌توانستند خیلی طویل باشند، بالاجبار بایستی به صورت متوالی و منقطع ایجاد می‌شدند.

از طرفی سرعت عمل رزمندگان شجاع لشکر ۴۱ ثارالله کرمان و استقرار کوتاه مدت آن در پشت خاکریزها تلاش گردان ما



شرایط خاص جنگ و حساسیت و ظرافت مقوله مهندسی رزمی باعث شد تا این وظیفه خطیر و سنگین به جهادگران جهاد سازندگی سپرده شود و بدین ترتیب جهاد سازندگی به عنوان ضلع سوم جنگ در کنار ارتش و سپاه قرار گرفت. با سپردن این وظیفه مهم خیلی زود سازمان دوم جهاد سازندگی در قالب ۵

خدا/بخش داودی نصر



## گفت‌وگو با مهدی دارایی سرپرست گروه جهادی شهید فارسی (آستارا)

## جهادگرانی از جنس حاج علی فارسی

دهه ۹۰، آغازی بود برای حمایت از تولید ملی و مدیریت جهادی، در این دهه تمام شعارهای سال حول محور اقتصاد مقاومتی و مدیریت جهادی توسط رهبر عزیزمان نامگذاری شد. همان‌طور که رهبرمان فرمودند: «ما جز با کار جهادی و کار انقلابی نخواهیم توانست این کشور را به سامان برسانیم.» رهبر انقلاب اسلامی به وضوح اهمیت و جایگاه جهت‌گیری و کار جهادی را در منظومه‌ی ارزشی انقلاب اسلامی مشخص می‌کند. تاریخ انقلاب نشانگر واقعیت روشنی است. «ما هر جا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هر جا از انقلابی‌گری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم.» براساس همین نگرش به ضرورت و ظرفیت کار جهادی است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از جهادگران بر گسترش هر چه بیشتر جریان کار و خدمت‌رسانی جهادی تأکید کردند. انتظار رهبر انقلاب در این زمینه «همگانی شدن گفتمان جهادی» و «گسترش حضور عموم مردم به‌خصوص جوانان در جریان فعالیت‌های جهادی» است و فراگیرسازی شعار «خدمت‌رسانی برای تحقق عدالت و پیشرفت» را مطالبه می‌کنند.

حفظ و ارتقای روحیه و کار جهادی یکی از توصیه‌های همیشگی رهبر انقلاب به جوانان و مسئولان کشور است. این توصیه‌ها چراغ راهی بود برای فعالان اقتصادی و مدیران جهادی که آستین همت را بالا بزنند و فعالیت‌های جهادی و مردمی خود را در قالب گروه‌های جهادی به جامعه ارائه دهند. گروه جهادی شهید فارسی یک نمونه کوچک از جوشش مردمی است که رهنمودهای رهبر را به کار بسته، در این شماره پای صحبت‌های آقای مهدی دارایی سرپرست این گروه نشستیم و گفت‌وگویی در این خصوص داشتیم.



جهادی شهید حاج علی فارسی از سال ۹۳ کارش را شروع کرد و در سال ۹۶ زیر نظر بسیج سازندگی استان گیلان به ثبت رسمی رسید. گام اول شناسایی نیازمندی‌ها که واقعا وضعیت بسیار پایینی داشتند بود، سپس این افراد را به ترتیب اولویت در شهرستان، بخش مرکزی، بخش لوندوی داخل شهرستان آستارا دسته‌بندی کردیم، و منابع مالی خیرین را شناسایی و تقویت کردیم چرا که این گروه جهادی کاملا مردمی است. کمک‌های نقدی از طرف خیرین و خود همکاران جمع‌آوری می‌شود و در زمینه اقلام غیر نقدی و مواد غذایی از طریق ستاد اجرای فرمان امام و بنیاد مستضعفان تامین می‌شود.

## نامگذاری گروه جهادی

وقتی کار را شروع کردیم برای انتخاب اسم، مطالعاتی آغاز شد و بعد از جستجو در بستر اینترنت با شهید حاج علی فارسی آشنا شدیم. در خصوص زندگی و سیره ایشان مطالعه کوتاهی داشتیم. این شهید بزرگوار اهل کاشان بودند و از جهادسازندگی اصفهان عازم جبهه شدند و کارهای بزرگی در جبهه انجام داده بودند. زندگی و سیره رفتاری ایشان مصداق خوبی از یک فرد جهادی بود و اینکه می‌توانست الگوی خوبی برای ما باشد که گروه‌مان به اسم این شهید مزین شد، حقیقتا نور این شهید را احساس می‌کنیم که ایشان در کنار ماست و در کارها به ما کمک می‌کند. البته روح شهدا همیشه ناظر اعمال ما هستند.

## جوانی مردمی

«مهدی دارایی» سرپرست ۳۸ ساله گروه جهادی شهید حاج علی فارسی، کارمند شرکت انبارهای عمومی و خدمات گمرکی شهرستان آستارا است که عضویت در کارگروه اقتصاد مقاومتی و فرماندهی پایگاه بسیج کارگری «شهید رضا مهرانی» شرکت انبارهای عمومی و خدمات گمرکی را در کارنامه خود دارد.

## از بسیج تا جهاد

از سال ۱۳۸۴ که کارم را در شرکت شروع کردم، پایگاه بسیج را تاسیس کردیم. و بنده مسئول پایگاه شدم. کم کم حوزه فعالیت‌های ما گسترش پیدا کرد و در فعالیت‌های عام منفعه شرکت کردیم. که این فعالیت‌ها منجر به ایجاد یک تیم و یک گروه شد. که همراه با دوستان بسیجی وارد فعالیت‌های جهادی شدیم و این‌گونه گروه جهادی از دل مجموعه‌ی بسیج بیرون آمد. هر چند از دوران دانش‌آموزی در بسیج فعالیت مستمر داشتیم اما فعالیت رسمی بنده با تاسیس پایگاه شروع شد.

## جرقه‌ی شکل‌گیری

به یکی از روستاهای اطراف رفته بودیم، آنجا یک خانواده دیدیم که پدر خانواده بیمار بود و به سرطان معده مبتلا شده بود. دارایی این خانواده چند گاو و گوسفند بود که برای هزینه‌های درمان فروخته و به نان شب نیازمند بودند. این موضوع را بین همکاران مطرح کردیم و هزینه‌ی جور شد و به این خانواده رساندیم. همین موضوع انرژی مثبتی به ما داد که می‌توانیم چنین فعالیت‌هایی داشته باشیم. و معتقد بودیم اگر کسی با نیت خالص و با توکل بر خدا وارد میدان شود خدا کار را به دست می‌گیرد.

## آغاز راه؛ پیرو کلام رهبری

با وجود فعالیت‌های جهادی در ساختار بسیج، زمانی که مقام معظم رهبری موضوع فعالیت‌های جهادی را بیان کردند، در راستای مأموریت مقام معظم رهبری احساس وظیفه کردیم. که این فعالیت‌ها در دامنه گسترده‌تری در سطح شهرستان آستارا از سال ۱۳۹۳ آغاز شد. گروه



سرکشی‌ها شخصا حضور داشته‌ام. سرکشی به روستاهای صعب‌العبور، کمبود امکانات، انتظارات خانواده‌ها و مشکلات آنان باعث می‌شود که حتی روزهای جمعه هم مشغول رسیدگی به امورات بشویم و از زمانی که برای استراحت و یا در کنار خانواده ماندن داریم، بگذریم. من هر موقع خسته شدم گفتم خدایا خودت میدانی که نیت من چیست پس تو انم را از تو می‌خواهم.

### مدد گرفتن از بانوی دو عالم

با مددگرفتن از خانم فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها کار را شروع کردیم و تا به امروز خدا به ما انرژی داده که وقتی گزارش‌ها را ثبت می‌کنیم برای خودم هم تعجب‌آور است که چطور در همه این برنامه‌ها شرکت کرده‌ام؟ گاهی از سر تعجب به اسناد و مدارک مراجعه می‌کنم و می‌بینم واقعا به لطف خدا و مدد ائمه اطهار مخصوصا خانم فاطمه‌زهرا سلام‌الله‌علیها چه فعالیت‌های انجام دادیم و نتیجه مطلوب دریافت کرده‌ایم. این‌شاءالله تا زمانی که فرصت هست و جان در بدن داریم و توان داریم ادامه خواهد داشت.

### سرمایه‌ی عظیم

وقتی دوستان و اطرافیان ما از کارمان مطلع شدند به صورت داوطلبانه نذورات خود را در کمال اعتماد به گروه ما می‌دادند. که این خود سرمایه‌ی بزرگی برای ما بود. این که گروه جهادی شهید فارسی را امین می‌دانند، و یکی از مهمترین کارهای ما بحث اعتمادسازی برای مردم با سلیقه‌های مختلف بود.

### ساخت پل؛ خواسته پدر شهید

سال ۹۷ در ایام نوروز به منطقه‌ی کهنه تلی برای دیدن یکی از خانواده‌های شهدا رفتیم که پدر شهید در مورد نیاز آن منطقه به پل، از ما خواست پیگیر ساخت پل باشیم. با پیگیری از طریق مسئولین،

### هسته اولیه گروه

هسته اولیه‌ی گروه ما یک تیم چهار نفره بود که اعضای آن بنده و همکاران عزیزم آقای ارشد مسلمی پور، آقای سیروس پورفهمیم که همکار بازنشسته‌ی ما هستند و اخوی کوچک بنده شیخ وحید دارابی بودند. با ماشین بنده که آن موقع پژو پارس بود برای انجام کارها به مناطق مختلف می‌رفتیم.

### حوزه‌های فعالیت

گروه جهادی شهید فارسی در حوزه‌های مختلفی از جمله در بحث تهیه و تحویل دارو، برآورده کردن نیازهای پزشکی نیازمندان، تهیه‌ی لوازم خانگی، لوازم بهداشتی، مواد غذایی، تعمیر و ساخت مسکن، احداث امور ساخت پل، کمک هزینه‌های معیشتی، کمک هزینه‌های دانش آموزشی (لوازم تحریر، لباس فرم، البسه)، کمک به تهیه تجهیزات نوعروسان و ... فعالیت می‌کند.

### گروه همه فن حریف

بعد از گذشت چند سال در گروه ما دندانپزشک هست که علاوه بر درمان از لحاظ مالی به ما کمک می‌کند، حقوقدان داریم که وکیل دادگستری است، اخوی بنده به عنوان روحانی گروه در مباحث فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی مطالبه‌گری می‌کند، در بین بچه‌ها تعمیرکار و ... داریم.

### سختی راه

هر کاری سختی خاص خودش را دارد، مخصوصا کارهای جهادی و داوطلبانه که اگر عاشق نباشید نمی‌توانید تا آخر راه بیاید و همان وسط راه کار را ول می‌کنید. طبیعتا خستگی برای بنده هم بوده، البته خستگی جسمی. از اسفند ۹۸ که بیماری کرونا شروع شد تا مهرماه ۹۹، گروه جهادی ما ۴۸۳ سرکشی داشته که در ۴۰۰ مورد از این



توزیع بسته‌های بهداشتی غذایی در روستا  
تهیه‌ی کمک هزینه جهیزیه  
تهیه‌ی دارو بود برای برخی از نیازمندان که توان خرید دارو نداشتند  
تهیه‌ی ۵ دستگاه اجاق گاز نو  
توزیع گوشت گرم بود که توسط خیرین اهدا شده بود  
تهیه یک مورد عینک طبی  
تهیه کفش مخصوص برای یک معلول  
ساخت حمام و سرویس بهداشتی  
تهیه و توزیع ارزاق برای ماه رمضان

### روستاهای تحت پوشش

۳۰۰ خانواده در روستای آقا مسجد، روستای تَمَلَر، روستای گیلده، محله‌ی آخ تایی، شاعلا، نینت، زره ژیه، مشند، گودی اولر، دمیر اوغلی کش، بهارستان، خانبلایغی، صیادلر، عنبران، ویرمونی، بیجاربین، ویرمونی. همه این افراد ساکن روستاهای بخش مرکزی هستند.

### امدادهای غیبی

همان‌طور که گفتیم در کارهای جهادی برکاتی وجود دارد که به دلیل دعای خیر مردم است. و همه این فعالیت‌ها امدادهای غیبی هستند. خیلی وقت‌ها پیش آمده که دست و بال ما خالی بوده اما از جایی که انتظار نداشتیم، خیری پیدا شده و مبلغی را کمک کرده و به لطف خدا ما شرمند مردم نشدیم.

به عنوان مثال در دوران کرونا که عده زیادی شغل خود را از دست داده بودند و با گرانی‌های موجود مردم توان خرید نداشتند. یکی از دوستان تماس گرفتند و گفتند که شماره شما را از بنیاد مستضعفان گرفته‌ام. فلان روز در استان باشید. با خودم فکر کردم که شاید ۱۰ کارت ۳۰۰ هزاری بدهند. آن روز را مرخصی گرفتم و طوری برنامه‌ریزی کردم که صبح به رشت برسم. خدا را شکر ایشان ۱۱۰ کارت هدیه‌ی ۳۰۰ هزار تومانی معادل ۳۳ میلیون تومان به ما کمک کردند که ما توانستیم شرمندگی مردم نشویم. دغدغه‌ی من همیشه این است که خدایا منو شرمندگی مردم نکن چون درخواست‌ها و نیازها از سوی مردم زیاد بود.

### افتخارات گروه

گروه جهادی برتر استان گیلان در جشنواره مالک اشتر در سال ۱۳۹۶  
گروه جهادی برتر استان گیلان در جشنواره مالک اشتر در سال ۱۳۹۷  
گروه جهادی برتر استان گیلان در سومین جشنواره ملی جهادگران کشور در سال ۱۳۹۸



نماینده مجلس و حتی بنیاد شهید کاری پیش نرفت. یکی از خیرین چکی به مبلغ ۱۰ میلیون تومان به عنوان نذر برای ما آورد که از ایشان پرسیدیم مشکلی نیست این مبلغ برای ساخت پل هزینه شود و که خدا را شکر با موافقت ایشان مواجه شدیم.

آن زمان مصالح ارزان بود ما میل گرد و تیر آهن خریداری کردیم و مجوز را از بخشداری و اداره آب گرفتیم. شروع کار اردیبهشت ۹۸ بود. دوستان مبلغ ساخت پل را ۲۵۰ میلیون برآورد کرده بودند، با برکت کار جهادی ۲۲ بهمن ۹۸ با مبلغ ۷۰ میلیون تومان پل با طولش ۱۱ متر و عرض ۳ متر و ۲۰ سانت و ارتفاع ۲ متر و ۲۰ سانت با نام حاج قاسم سلیمانی تکمیل شد. از صفر تا صد کار خودمان در بطن ماجرا بودیم. و با کمک نیروهای محلی آن را به اتمام رساندیم.

### برکت کار جهادی

در طول سال‌ها کار با مشقت، فشار کاری و روحی و ناملایماتی رو به رو می‌شدیم ولی به لطف خدا کار جهادی برکاتی دارد که همه نشات گرفته از دعای خیر مردم است. به عنوان مثال بعد از ساخت آن پل، دعای خیر پدر شهید، دانش‌آموزان، گردشگران، دامداران، کشاورزان و کسانی که از آن پل امن تردد می‌کنند را حس می‌کنیم.

### گوشه‌ای از فعالیت‌های گروه جهادی

کمک‌های گروه جهادی شهید فارسی از ۱۵ اسفند ۹۸ تا مهر ۹۹ به ۴۸۳ مورد رسید که گزارش آنها به صورت یک کتابچه‌ی ۳۲ صفحه‌ی تهیه شده. این خدمات به ارزش مجموع یک صد و یک میلیون و ۱۹۱ هزار و ۴۵۰ تومان به نیازمندان ارائه شده که بخشی از این خدمات از این قبیل هستند:

تهیه بن خرید به مبلغ ۳۰۰ هزار تومان برای ۱۱۱ خانواده

تهیه کفش، لوازم تحریر و کیف برای ۹۰ دانش‌آموز

تهیه ۲۰۰ پرس غذا بین ۸۰ خانوار

تولید و توزیع ۲۵۰۰ ماسک

توزیع ۱۵۰ قوطی ۴۰۰ میلی لیتری مواد ضد عفونی کننده به ارزش مجموع ۶ میلیون تومان

مصاحبه با حاج علی کارنما فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد کرمان

## بزرگی حاج قاسم به نظامی گری او نبود

گردان مهندسی رزمی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد کرمان همواره با لشکر ۴۱ ثارالله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود، که فرماندهی لشکر ۴۱ حاج قاسم سلیمانی بر عهده داشت. این همراهی را از زبان فرمانده جهادی این گردان مهندسی مرور می‌کنیم.



**ابتدا ضمن معرفی خودتان، از نحوه آشنایی شما با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی توضیحاتی را بفرمایید.**

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود به ارواح طیبه شهدای اسلام. علی کارنما، فرمانده تیپ مهندسی رزمی جنگ جهادسازندگی استان کرمان هستم. در ارتباط با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی مطلب زیاد است که برای مطرح کردن آن‌ها به ساعت‌ها زمان نیاز است اما به طور اجمالی در خصوص سوالی که فرمودید؛ نحوه آشنایی من با این شهید بزرگوار (حاج قاسم) به قبل از انقلاب اسلامی برمی‌گردد. سال ۱۳۵۶ که من نوجوان بودم در کرمان یک باشگاه ورزشی باستانی (زورخانه جهان) و یک باشگاه ورزشی دیگر به نام عطایی بود که به این دو باشگاه می‌رفتم. در آن باشگاه تشک کشتی بود که من به همراه شهید سیف الدینی کی یکی از دوستان نزدیکم بود کشتی تمرین می‌کردیم. در آن ایام با یک جوان بسیار با ابهت که چهره خاصی داشت و برای تمرین ورزش‌های بدنسازی و زورخانه‌ای آنجا می‌آمد آشنا شدم. از همان زمان چهره حاج قاسم به حدی به دل می‌نشست که انسان بی‌درنگ به دنبال ارتباط دوستی و آشنایی با او بود؛ من هم علاقه‌مند به دوستی با این انسان با ابهت و خیلی جدی بودم. ایشان و ما هر دو با دوچرخه به باشگاه عطایی (زورخانه عطایی) می‌آمدیم و آشنایی من با ایشان از همان سال ۱۳۵۶ شروع و تا زمان شهادت ایشان ادامه داشت.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که حاج قاسم در دوران نوجوانی از زادگاهش که روستای قنات ملک از توابع کرمان است و مردمش وضع مالی ضعیفی داشتند به کرمان مهاجرت کرد. نان بازوی خود را می‌خورد، مدتی در رستورانی واقع در میدان مشتاق کرمان (که معروف به مشتاق علیشاه است)

کردم. بعد از آن به جهادسازندگی آمدم و حاج قاسم از این جا به جایی بسیار خوشحال شد. ارتباط دوستی عمیقی بین من و ایشان تا بعد از جنگ هم ادامه داشت، ایشان روی زندگی، ازدواج و نحوه عملکردم بسیار حساس بود و بارها گفته بود که این قدر که روی زندگی شما حساس هستم روی زندگی برادران خودم حساس نیستم. البته در سال آخر جنگ با هم پیمان برادری (صیغه عقد اخوت) بستیم و ایشان برادر من محسوب می‌شود.

**از نحوه همکاری گردان تحت‌امرتان (گردان مهندسی ۶۲ خیبر پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد کرمان) با ایشان که فرمانده لشکر ثارالله کرمان بودند برای ما توضیحاتی را بیان کنید.**

قبل از عملیات والفجر مقدماتی من به همراه

کار کرد و مدتی هم در اداره برق کرمان، کنتورخوان بود. بعد از پیروزی انقلاب با تشکیل سپاه، دوره‌های آموزشی را طی می‌کند. فکر می‌کنم بعد از دوره دوم و سوم در پادگان می‌ماند. تا زمان شروع جنگ جزء اولین افرادی بود که گردان تشکیل می‌دهد و به منطقه می‌رود. اوایل جنگ من دانش‌آموز بودم، با فاصله سنی ۶ ساله از حاج قاسم به تبع ایشان جذب سپاه شدم و در سه عملیات به همراه ایشان در لشکر ۴۱ ثارالله حضور داشتم. اولین عملیات، عملیات طریق‌القدس (فتح بستان) بود که مجروحیت دست حاج قاسم در همان عملیات رخ داد؛ دومین عملیات، عملیات فتح‌المبین بود و سومین عملیات، آزادسازی خرمشهر (الی بیت‌المقدس) بود که گردان ما که جزء گردان‌های خط‌شکن بود و مجروحیتی سطحی در آن عملیات پیدا



### از ایام همکاریتان با سردار سلیمانی خاطره جالبی دارید که برایمان بازگو کنید؟

در عملیات والفجر ۸، تعدادی سنگر بتونی که تخم‌مرغی شکل بود که در کارگاه شهید طاهری قرارگاه کربلای جهاد اهواز ساخته شده بود را به منطقه آوردند. ما تازه به فاو آمده بودیم؛ حاج قاسم در منطقه مستقر شده بود اما جای ثابتی نداشت و دوستان می‌گفتند جایشان بسیار ناامن است. پیش حاج قاسم رفتم و گفتم این منطقه خطرناک است بیاید در این سنگرها، با دعوت ایشان آمد، کمتر از نیم ساعت محل استقرار قبلی ایشان بمباران و با خاک یکسان شد. خدا به دل ما انداخت که این بزرگمرد را به داخل آن سنگرها دعوت کنیم

### از ویژگی‌های شخصیتی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در خصوص روابط مردمی با اینثارگران اگر مطلبی در ذهن دارید فرمایید.

زمان جنگ و بعد از جنگ، ایشان فرمانده لشکر ثارالله بود و ماموریت‌های شرق کشور را با دلاوری مدیریت می‌کرد که در بعضی از مناطق حوادث به صفر رسید. اگر حاج قاسم امروز بین مردم و رهبری عزت و بزرگی دارد به خاطر نظامی‌گریش نبود. از بارزترین ویژگی‌ها و خصوصیات ایشان، توکل عجیب به خدا بود. گاهی که برخی مشکلات را مطرح می‌کردیم می‌گفت من کی‌ام؟ از خدا بخواهید که اگر ارتباطتان با خدا قطع بشود و به مردم

بخشی با لشکر دیگر که دقیقاً خاطرهم نیست کدام لشکر بود، در منطقه هورالهبویه در تاریخ ۱۹ اسفند ۶۳ در پاسگاه ترابه بود که بخشی از عملیات در خشکی و بخش دیگر در هور انجام شد. ولی بیشترین فعالیتی که پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادکرمان به همراه حاج قاسم و لشکر ثارالله داشت در عملیات والفجر ۸ بود. با وجود اینکه این عملیات در ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ انجام شد ما یک ماه قبل در منطقه مستقر شدیم و حاج قاسم گفت که هیچ کس غیر از خودت در طول یک ماه حق خروج از منطقه را ندارد. اوایل امکانات خیلی محدود بود، اکثر شب‌ها یا عصرها با حاج قاسم به جلسه می‌رفتم این یک‌ماه در سنگر ایشان بودم و با ایشان ارتباط داشتم.

سه نفر از دوستان که از بچه‌های جیرفت بودند (آقایان محمودی‌نژاد و صاحب‌نحوی و حق‌شناس) و آقای جهانگیری که آن زمان عضو شورای مرکزی جهادسازندگی کرمان و مسئول جنگ جهادسازندگی کرمان بود، به مقر سنگر فرماندهی ایشان که در منطقه جنگل عمقر بود رفتیم. جلسه‌ی مبنی بر تشکیل ستاد پشتیبانی مهندسی جنگ کرمان برگزار شد که از حاج قاسم مشورت و هم‌فکری گرفتیم و با کمک سردار سلیمانی، بنیان ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی استان کرمان را گذاشتیم. به این ترتیب به عنوان اولین پشتیبانی رسمی جنگ جهاد که پشتیبان لشکر ۴۱ ثارالله شدیم در عملیات والفجر مقدماتی شرکت کردیم. این عملیات در بهمن ماه انجام شد ولی جهاد کرمان دو سه ماه قبل از شروع عملیات کار خودش را در منطقه فکه آغاز کرده بود. به این ترتیب مقر مرکزی ما تا ماه‌های پایانی جنگ در منطقه بستان بود.

عملیات بعدی والفجر یک در ۲۱ فروردین ۶۲، منطقه عین‌خوش بود که جهاد کرمان پشتیبانی لشکر ثارالله کرمان را برعهده داشت. در عملیات والفجر سه آزادسازی مهران باز افتخار همراهی حاج قاسم را به عنوان پشتیبانی لشکر ثارالله کرمان داشتیم و در عملیات والفجر ۶ که جهاد کرمان کار بسیاری انجام داد که با هدف تسخیر بزرگراه بصره- بغداد در جنوب عراق سال ۶۲ بود که تا بخش زیادی در خاک عراق پیشروی کرده بودیم. در عملیات بدر قسمتی با لشکر ثارالله بودیم







هم کلاس شدیم و با هم به دانشگاه می‌رفتیم. استادمان خانم بود. فرد بسیار مذهبی بود. حاج قاسم سه جلسه غیبت داشت. استاد خیلی تند انتقاد کرد: «که آقای قاسم سلیمانی نیستند؟! ایشان دو سه جلسه غیبت دارد دیگر بگید نباید و برود درس را حذف کند.» حاج قاسم که موضوع را شنید گفت درست می‌گوید و این قانون است باید برای همه رعایت شود! و رفت درس را حذف کرد.

تمام تلاشش را می‌کرد کسی در دانشگاه او را نشانسد و هیچ‌وقت از مقامش استفاده نکرد. گاهی که ما می‌گفتیم برویم معرفی‌تان کنیم می‌گفت اصلا بذار بدانند من یک دانشجوی معمولی‌ام.

یکی از صحبت‌هایش را چند روز پیش شنیدم که می‌گفت: من نه به حزبی متصل بودم نه به کسی متصل بودم فقط به خدا. یک روستایی‌زاده از یک جایی آمده و تمام چیزش خداست.»

حاج قاسم چه زمان امام خمینی (ره) و چه زمان رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عجیب به ولایت‌فقیه اعتقاد داشت و همیشه هبه ما توصیه می‌کردند این عمود ولایت نباید خدشه‌دار شود! تا لحظه‌ای هم که خون در بدنشان بود شدیداً وفادار به آقا و ولایت بود. بدون علت نیست که آقا این همه در دوری و شهادت ایشان غصه‌دار شدند و هنگام نماز میت هم برای ایشان گریستند. خداوند ان‌شاءالله ما را ادامه دهنده راه شهدا قرار دهد.

است و راننده تاکسی بود، مدتهاست که از ش خبر ندارم. آدرس دقیقی از ایشان نداشت و به جنوب شهر همان حوالی که به یاد داشت رفتیم بعد از پرس‌وجو بلاخره به خانه‌ای رسیدیم که تاکسی در خانه پارک شده بود و کبوترهایی روی بام خانه بود. پیرزنی در را باز کرد. حاج قاسم پرسید فلانی هستن؟ پیرزن با لهجه کرمانی گفت: نه نه! شما کی باشین؟ گفت من قاسم هستم. پیرزن گفت: حاج قاسم؟ گفت من قاسم هستم سلیمانی. پیرزن که او را شناخت، انگار دنیا را به او داده بودند می‌خواست دست حاجی را ببوسد و گفت: «نمیدونم امروز خدا چقدر عنایت کرده که تو اومدی در خونه من.» حاجی هم گفت: «نه من وظیفمه، دلم برای پسرت تنگ شده بود.» شماره پسرش را گرفتیم و حاجی به او زنگ زد، به قدری خوشحال شد و شماره حاجی را گرفت. از آنجا که برگشتیم حاج قاسم به من گفت: «خوشا به حال این راننده تاکسی که زندگی معمولی داره و از گناه دوره. از چهار، پنج سال قبل از انقلاب من این مرد را می‌شناسم راننده تاکسی بود و خیلی آدم قوییه، جوری که روی کاپوت ماشین یک مشت می‌زد، کاپوت ماشین خم می‌شد! من خیلی به قدرتش علاقه‌مند شدم، خیلی آدم با معرفتی هست، خوشا به حال این راننده تاکسی.»

بعد از جنگ، شروع کردیم به درس خواندن. اوایل دهه ۷۰ بود که دانشگاه باهنر قبول شدیم و چون رشته‌های متفاوتی قبول شدیم بعد از مدتی در یکی از دروس عمومی

و دنیا متوسل شوید نایب می‌شوید که اگر می‌خواهید بزرگ باشید همیشه با خدا معامله کنید.

از دیگر خصوصیات عجیب ایشان معرفت، مردانگی و جوانمردیشان بود. بعد از جنگ، هرگونه مشکلی برای بچه‌های جنگ پیش می‌آمد تا سر حد جانش می‌ایستاد و از آن‌ها دفاع می‌کرد. به خانواده شهدا ارادت و وفاداری خاصی داشت. هفت یا هشت ماه قبل از شهادتشان در یکی از پروازها که همراهشان بودم، همسر یکی از شهدا در آن پرواز بود که همراه نوه‌اش به صندلی ایشان نزدیک شد و مشکلی که داشت را برای سردار بازگو کرد. سردار به ایشان گفت پیگیری می‌کنم. نکته جالب این بود که سردار هیچ‌وقت در پروازها در قسمت VIP نمی‌نشست و می‌خواست با مردم ارتباطش را حفظ کند. و هیچ کس را از خودش نمی‌رنجاند.

یکی دیگر از خصوصیات ایشان که باید سرلوحه همه ما باشد، همان فرموده حضرت آقا است که فرمودند: «مکتب سلیمانی عشق به خانواده‌اش بود.»

به خانواده و فرزندانش عشق می‌ورزید. حاج قاسم ۳ دختر و ۲ پسر داشت، نرجس دختر کوچکش بود که هر وقت او را می‌دید شاید هر دفعه هزار بار او را می‌بوسید می‌بویید و شوخی می‌کرد. اگر در ماه یک هفته یا چند روز در خانه بود به اندازه یک سال به خانواده‌اش محبت می‌کرد.

عرفان یکی از بارزترین ویژگی‌های حاج قاسم بود. توکل و ارتباط نزدیک به خدا و ارادت ویژه‌ای به ائمه داشت. هرگاه اسم حضرت اباعبدالله (ع) و حضرت زهرا (س) که می‌آمد اشکش جاری می‌شد اسم که می‌آمد اشکش جاری می‌شد.

ما آدم‌ها با افراد خاص ارتباط داریم و ارتباطاتمان را بر حسب موقعیت افراد برقرار می‌کنیم. اما حاج قاسم این‌طور نبود. ایشان با افرادی که شاید از دید ما مساله‌دار باشند توجه می‌کرد. تقریباً حدود ۸ یا ۹ سال قبل با ایشان کار داشتیم که گفتند بیا فرودگاه. به فرودگاه که رسیدیم به راننده‌اش گفت من با علی آقا جایی می‌روم. گفتم حاج آقا کجا بریم؟ گفت یک دوستی دارم که قبل از انقلاب می‌شناسمش. ورزشکار و قوی هیکل

مشاور رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و مشاور عالی فرمانده کل سپاه پاسداران :

## «شهید فارسی» الگوی تمام عیار تقوا، شجاعت و مدیریت جهادی بود

سردار سرتیپ پاسدار حاج مرتضی قربانی متولد سال ۱۳۳۶ در برخوار اصفهان است. وی با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ به این نهاد انقلابی پیوست و از اولین نیروهای سپاه پاسداران بود که برای مقابله با ناآرامی‌های گروه‌های مسلح ضد انقلاب، به کردستان رفت. وی با شروع جنگ تحمیلی راهی خوزستان شد. در آزادسازی خرمشهر و سپس شکست حصر آبادان نقش فعال و موثری داشت. این فرمانده ارشد دوران دفاع مقدس، بنیان‌گذار تیپ ۲۵ کربلا (که بعدها به لشکر ۲۵ کربلا ارتقاء یافت) می‌باشد و در عملیات‌های بیت‌المقدس و محرم، فرماندهی این تیپ را برعهده داشت. او در دوران جنگ، مدتی نیز فرمانده لشکر ۵ نصر و لشکر ۱۴ امام حسین(ع) بود و در تمامی عملیات‌های گسترده در طول جنگ تحمیلی حضوری تعیین‌کننده داشت. سردار مرتضی قربانی به پاس رشادتها و خدماتش طی ۸ سال دفاع مقدس، مفتخر به دریافت سه نشان فتح از مقام معظم رهبری شده است و هم‌اکنون بعنوان مشاور رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و مشاور عالی فرمانده کل سپاه پاسداران فعالیت می‌کند. با او به مناسبت سالگرد شهادت سردار سرلشکر جهادگر شهید حاج علی فارسی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان اصفهان) به گفتگو نشستیم.

صادق صدقگو



### برکت و نعمت ولایت فقیه

جهادسازندگی یکی از برکات و نعمت‌های ولایت فقیه، حضرت امام (ره) و انقلاب اسلامی است که سایه آن بر سر این ملت به خصوص در ۱۵ ساله اول انقلاب مستدام شد و الحمدلله رب العالمین نیروهای خوب و متدین، مخلص، مومن، کارآمد و باسوادی در جهاد سازندگی بودند؛ خصوصاً قبل از جنگ و دفاع مقدس که نیاز کشور در رابطه با مشکلات مردم در بحث کشاورزی و زندگی روستایی بالا بود به طوری که در مقطعی منافقین و ضد انقلاب‌ها می‌آمدند و مزارع گندم مردم را آتش می‌زدند این مسئله در اصفهان هم خیلی اوج گرفته بود، جوان‌های اصفهانی برای خدمت به مردم تحت عنوان جهادسازندگی در فلکه احمدآباد جمع می‌شدند و از آنجا با ماشین به روستاهای مختلف اعزام می‌شدند برای نگهداری از مزارع و همین‌طور برای درو کردن و حتی در کار خرمن کوبی یا جمع کردن گندم به روستاییان کمک می‌کردند. این‌ها خیلی تأثیر به‌سزایی در روحیه مردم کشاورز و روستایی داشت، چون مردم تا به آن زمان فقط طاغوت را دیده بودند و از حضور این بچه‌های جهادی خیلی احساس خوبی داشتند و این کار در سطح خیلی وسیعی شروع شد.

### سبقه‌ی اصفهان در ایثار

استان اصفهان استانی است که هم رزمنده، هم سردار شهیدش، هم جهادگرهایش و هم بسیجی‌های آن نسبت به جمعیت خود استان در کشور خیلی بیشتر است و ۱۴ درصد از شهدای امروز کشور متعلق به استان اصفهان هستند. شهرهای فعال ما در بحث انقلاب

می‌کردند ارتباطات ما این‌گونه با جهاد برقرار شد؛ در این رابطه دوستان و فرماندهان عزیزی را ما با آنها سر و کار داشتیم که خیلی از آنها شهید شدند ولی شهیدان پارساپور و ایمانیان بعد از محاصره آبادان که تمام شد با ما آمدند و در عملیات فتح بستان شرکت کردند که در همان جا مفقود شدند آقای حسین منجمی آقای معمار بود و آقای محمود حجتی ماندند که ما با همین‌ها عملیات را تمام کردیم و آمدیم فتح المبین؛ برای عملیات طریق‌القدس در سپاه چند تیپ تشکیل شد. تیپ ۱۴ امام حسین حسین خرازی، تیپ ۸ نجف اشرف احمدکاملی و تیپ عاشورا آقای جعفری و تیپ ۲۵ کربلا که خودم بودم که در عملیات طریق‌القدس تشکیل شدند. تیپ‌ها با ظرفیت همان بچه‌هایی که در محاصره آبادان و سوسنگرد بودند شکل گرفت و ما هم از همان بچه‌های جهاد که با آنها قبلاً کار می‌کردیم استفاده کردیم اما برای فتح‌المبین سپاه یگان‌های رزمی خودش را توسعه داد (در حدود ۱۰ عدد) و در کل نیروهای مهندسی و

عبارتند از خمینی‌شهر، نجف‌آباد، کاشان و خود شهر اصفهان بود که در بحث جبهه و جنگ یک ستادی را در اصفهان راه‌اندازی کردند؛ وقتی جنگ شروع شد در جهاد اصفهان، آقای انصاری بود که تمام کمک‌های مردمی و کمک‌هایی که به جبهه جنوب ماهشهر و شادگان می‌شد را ایشان می‌آوردند. در این راستا در محاصره آبادان ما با جهاد نجف‌آباد ارتباط قوی داشتیم با آقای پارساپور، آقای ایمانیان و آقای محمود حجتی ارتباطات ما شروع شد و اولین خاکریز جنگ را ما بین جاده اهواز و آبادان - ماهشهر با جهاد نجف‌آباد در فاصله ۴۰۰ متری عراقی‌ها زدیم. در این بین از جهاد استان فارس هم کمک می‌گرفتیم و این برای ما یک پشتیبانی بسیار مطمئن و خوبی شد و ارتباط خیلی قوی بین جبهه فیاضیه احمد کاطمی و جبهه ایستگاه هفت و دوازده خود من بودم و در محور دارخوین حسین خرازی در جبهه ذوالفقاری با جهاد شیراز، جهاد نجف‌آباد، جهاد اصفهان این سه بسیار پرکار و توانمند بودند که کار را شروع



### جهاد اصفهان در عملیات والفجر ۸

جهاد اصفهان در عملیات والفجر ۸ خیلی زحمت کشید بعد از اینکه شهر فاو را گرفتیم جاده استراتژیک به سمت بصره دست بنده بود. سمت راست ما لشکر ۸ نجف‌آشرف بود و سمت راست آن شهید خرازی، جهاد اصفهان بین این دو مستقر بود و آن را اداره می‌کرد. آقایان حسین نوری، مهدی گلی و سیدمحمد لاله‌زار و خود شهید حاج علی فارسی در طول هشت سال دفاع مقدس به صورت شبانه‌روزی حضور داشتند. ما توانستیم با حضور این عزیزان جهادی مواضع و استحکامات خوبی را در مقابل دشمن ایجاد کنیم، عملیات والفجر ۸ به عنوان یک عملیات پیروز برای ملت ایران بود که بخش اعظم این تلاش و حفظ مواضع توسط جهادسازندگی انجام شد. البته تلاش عراقی‌ها برای گرفتن این نقطه بسیار بالا بود به همین جهت انبوهی از آتش را روی این نقطه می‌ریختند تا بتوانند این جا را بگیرند. به یاد دارم شبی شهید فارسی و آقای مهدی گلی آمدند که خاکریز بزند، که ما به ایشان گفتیم که اگر امشب بنا باشد همه‌ی ما شهید بشویم باید خاکریز زده شود و گرنه عراقی‌ها اجازه نمی‌دهند که این خط دست ما بماند. گفتیم هر جا تیری آمد شما هم بیچ؛ صبح که هوا روشن شد دیدم خاکریز به شکل مار پیچ بود که ما آهسته آهسته سرش را به سمت کارخانه نمک برگرداندیم. منظورم این هست که این عزیزان هر کجا ما احتیاج داشتیم حضور داشتند و کوتاهی نمی‌کردند؛ هر جا دستگاهی خراب می‌شد شبانه می‌آمدند و در واقع در عملیات والفجر ۸ کمک بزرگی بودند و برای باقی نیروها سپر حوادث بودند. و برای عملیات کربلای ۴ و ۵ که دیگر

و به دنبال آماده کردن وسایل و ادوات برای شب عملیات بودند، به همراه شهید دادخواه با یک ماشین و یک بی‌سیم چی به سمت جاده حسینیه راه افتادیم، در مسیر که به سمت مرز می‌رفتیم که یک دفعه متوجه شدیم تانک‌های دشمن به سمت راست موضع گرفته‌اند و آماده برای شلیک هستند در همان لحظه فریاد زدم و شهید دادخواه هم ترمز کرد من سریع از ماشین پیاده شدم و رفتم پشت جاده که تانک‌ها شلیک کردند. شهید دادخواه در حین پیاده شدن بود که با تیر تانک به همراه بی‌سیم چی شهید شد.

برادرمان آقای فارسی در کارها را آماده کرد، تقریباً ۲۲ روز عملیات طول کشید و بعد از آن عملیات رمضان شروع شد. از آنجا به بعد شهید فارسی در تمام جلسات حضور داشت ضمن اینکه مسئول پشتیبانی بود در اصفهان کارهای تدارکات را انجام می‌داد و در عملیات‌ها هم شرکت می‌کرد. روحیه بسیار شجاعانه داشت در تمام مراحل عملیات رمضان، کنار من، حسین خرازی و احمد کاظمی حضور داشت و به اتفاق برادرانمان آقای مهدی گلی و آقای اصغر انصاری هر شب خاکریز زنی داشتیم و با دشمن درگیر بودیم. دشمن آنجا تلفات بسیار زیادی داد ولی استحکامات و مهندسی زرهی دشمن در این عملیات خیلی فعال بود به طوری که به سمت ما آب انداختند که آقای فارسی و بچه‌های جهاد آمدند و تدبیر کردند که چطور جلوی آب را بگیرند در نتیجه یک خاکریزی جلوی پاسگاه زید زدند که تقریباً توانستند جلوی آب را بگیرند. بدین ترتیب شهید حاج علی فارسی پل ارتباطی ما با آقایان مهدی شمایی، ورشایی، حجتی و ... بود.

خدمات رزمی که بعداً از جهاد می‌آمدند طی مذاکره‌ای که با جهاد قبلاً شده بود جهاد این نیروها را بین یگان‌ها تقسیم می‌کرد.

### واما حاج علی

شهید فارسی یکی از اعضای محترم شورای جهاد کاشان بود و در حوزه‌های مختلف مدیریتی حضور داشت، دوستانی که با شهید فارسی کار می‌کردند از درایت، دقت و تقوای بالایی که داشت فوق‌العاده صحبت می‌کردند که در جنگ ما یک بخشی از آن را دیدیم، یادم نیست برادرشان (شهید حسین فارسی) در کجا شهید شد اگر اشتباه نکنم در عملیات محرم بود.

ایشان جزء نیروهایی بود که جهاد تقسیم کرده بود بین یگان‌ها و سهمیه تیپ‌المهدی (عج) به فرماندهی سردار فضل‌ی، شهید فارسی شد و این عملیات حدود ۲۰ روز طول کشید بعد از آن همه به منطقه دشت عباس، جبل حمربین و دهلران و منطقه شوش آمدند.

از آنجا که فارغ شدیم آمدیم برای عملیات بیت‌المقدس از آنجا به بعد دیگه شهید فارسی وارد جهاد اصفهان شد و در تمام عملیات‌ها حضور داشت ایشان در عملیات رمضان به عنوان فرمانده پشتیبان جنگ جهاد اصفهان منصوب شد؛ پشتیبانی جهاد اصفهان در محورهایی که تحت نظارتشان بود بسیار کارساز بودند، یکی از ویژگی‌های بسیار خوب شهید علی فارسی به عنوان سردار جهادی ضمن اینکه آدم باسواد و با تقوایی بود، روحیه رزمی و جهادی بسیار بالایی داشت.

### حضور در بطن عملیات

هر چند در اصفهان کار را مدیریت می‌کرد ولی در بعضی از عملیات‌ها حضور چشمگیری داشت مثلاً در عملیات رمضان. به یاد دارم که در بحث خاکریز زنی در جناح سمت راست ما باید خاکریز می‌زدیم تا به طرف بصره برویم. شهید فارسی در آن جا دیگر کاملاً شناخته شده بود البته یک شهید دیگر به نام شهید احمد دادخواه بود که مسئول جهاد اصفهان بودند و من دو بار با آنها دیدار داشتم. در عملیات بیت‌المقدس جهاد اصفهان را به ما دادند که مرحله اول تا جاده وارد نبرد شدیم. مرحله دوم رفتیم و مرز را گرفتیم که در آنجا ما ۱۴ کیلومتر از خاک را به دشمن داده بودیم.

من صبح روز دوم عملیات بیت المقدس با شهید فارسی و آقای دادخواه جلسه داشتیم، آقای فارسی پشت خط ماندن





### شهادت حاج علی

فکر می‌کنم در روز دهم عملیات کربلای ۵ بود که شهید فارسی به شهادت رسید. شب قبل از شهادت در خط مقدم با قاسم سلیمانی و ایشان جلسه داشتیم. حاج علی مامور شد که برود، نیرو و ماشین‌آلات از اصفهان بیاورد که در همان پنج ضلعی شلمچه با اصابت گلوله توپ به ماشین حاج علی ایشان شهید می‌شود.

به هر جهت شهید فارسی انسان وارسته، متدین، مومن، نیروی انقلابی، ولایت‌مدار و با سواد بود که خداوند توفیق خدمت خالصانه و مردانه را به ایشان عنایت کرد این بزرگوار از دهه ۵۷ که انقلاب پیروز شد تا زمان شهادت برای خدمت به مردم سر از پا نمی‌شناخت، یا در روستاها بود و یا در حال رسیدگی به امور کشاورزی روستاییان و در جنگ یکی از عناصر فعال جهادسازندگی کشور بود و یک الگوی تمام عیار تقوا و شجاعت و مدیریت جهادی و با روح معنوی فوق‌العاده بود، شهید فارسی بسیار ساکت بود ولی در

هم کار می‌کردند بخش پشتیبانی و اعزام نیرو و ماشین‌آلات را آقای فارسی بر عهده داشت و مدیریت عملیات مهندسی رزمی در خط مقدم را هم آقای گلی و نوری عهده‌دار بودند در مجموع خیلی خوب کار کردن و عملیات شروع شد.

توانستیم پنج کیلومتر آب‌گرفتگی را با شهید قاسم سلیمانی عبور کنیم ضلع شرقی کانال ماهیگیری را گرفتیم و بعد هم ضلع غربی آنجا را؛ از آن جا به بعد قرار بود جهاد اصفهان برای ما خاکریز بزند که از همان شب دوم حضور پیدا کردند که هر شب عراقی‌ها چند تا از دستگاه‌های آنها را می‌زدند به هر حال ما توانستیم یک خاکریز نیم‌بندی درست کنیم و تا ۲۲ روز در مقابل یک سوم ارتش عراق همراه حاج قاسم سلیمانی و آقای کوثری جنگیدیم. طبق آمار خود عراق در این عملیات ۱۲۰ یگان وارد کردند (عراقی‌ها ۱۸۰ تیپ داشتند) ۴۳ تیپ عراقی در مقابل قاسم سلیمانی و کوثری آمدند.

برادرهایمان برای جاده سازی آنجا ماندند. ما به خاطر عملیات‌های دیگری که شد مثل عملیات کربلای ۱ و باز پس‌گیری مهران رفتیم ولی برادران جهادی در همانجا مشغول بودند؛ در آن زمان در راستای عملیات کربلای ۴ کارها به صورت مخفیانه انجام می‌شد که جهاد هم بخشی از این کارها را انجام می‌داد.

### کربلای ۴ و ۵ و باز هم جهادسازندگی

تقریباً مقدمات کار عملیات کربلای ۴ بر عهده جهادسازندگی بود، بعد از انجام مقدمات جهادها تقسیم شدند، جهاد مازندران را به ما دادند، جهاد اصفهان را به شهید حسین خرازی دادند و جهاد نجف‌آباد را هم به احمد کاظمی دادند. این عملیات، عملیات موفق نبود اما در کربلای ۵ کار بسیار سنگینی انجام شد به هر جهت در کوتاه‌ترین زمان ممکن آماده شدیم ما هیچ عملیاتی نداشتیم که ظرف ۱۵ روز آمادگی‌های آن انجام بشود که این عنایتی از سوی خداوند بود. در آن زمان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تصمیم گرفت بعد از عملیات کربلای ۴ رزمنده‌ها بمانند و آماده عملیات بعدی باشند که ما در آنجا تصمیم گرفتیم ۹۰ درجه جهت را عوض کنیم و به سمت بصره برویم که طراحی آن عملیات، بسیار زیبا و منظم انجام شد. جلسات منظمی در همین راستا با جهاد داشتیم و واقعا کمک الهی بود که به خاطر ریزگردها چشم دشمن کور شد، چون برج دیده‌بانی پتروشیمی به نحوی قوی بود که گلوله‌ها مستقیم به سر رزمنده‌ها می‌خورد و دید کلی روی مواضع ما داشتند اما به خاطر همین ریزگردها ما فرصت کردیم که آمادگی‌های لازم را انجام دهیم. در آنجا آقای فارسی و گلی خیلی هماهنگ با





همین شهدا که رفتند. به طوری که یک جوان با خواندن کتاب خاطرات جنگ و جبهه از این رو به آن رو شده و وارد فراز معنوی می‌شود. خود من با وجود اینکه در جبهه و جنگ حضور داشتم با خواندن کتاب‌های دفاع مقدس بارها اشک ریختم. توصیه می‌کنم جوان‌ها این کتاب‌ها را بخوانند، نهج‌البلاغه را مطالعه کنند و ببینند که چقدر حضرت امیرالمومنین (ع) عشق به اسلام و خدا داشتند. جوان‌های ما باید خودشان را با عشق و معنویت به خداوند وصل کنند و نقطه صفر آن طهارت و نماز است این شروع پلکان تعالی و عزت انسان است.

### حرف آخر

جهادسازندگی نهاد بسیار مقدسی بود که امروز جای آن در کشور خالی است نباید جهادسازندگی را با کشاورزی ادغام می‌کردند. این جهاد، جهاد مستضعفین بود، جهاد فقرا بود، جهاد رسیدگی به امور مردم روستایی بود که دستشان به شهرها نمی‌رسید لذا جهاد، شرف انسانیت خود را به منسه ظهور رساند. کسانی که در این عرصه کار می‌کنند به گونه‌ای باید عمل کنند که به جامعه امروز رسالت جهاد دیروز را تفهیم بکنید (دغدغه مقام معظم رهبری هم همین است که می‌فرمایند هنوز صد برابر این کتاب‌هایی که می‌نویسید مطلبی از جنگ که گفته نشده باقی مانده است) همین خاطره‌ها و تجربه‌ها است. بهترین الگو برای مدیریت جهادی همان الگوی ده سال اول انقلاب است باید بتوانیم این‌ها را ترسیم کنیم و در اختیار نسل آینده و جوان‌ها قرار دهیم.

هستند ولی بررسی می‌کنند که بچه‌ها چه استعدادهایی دارند و سه سال بعدی روی علاقه و استعداد آنها کار می‌کند.

حال اگر پدر مادرها می‌خواهند فرزندان‌شان سرنوشت شهدا را داشته باشند باید به تقوا پیشگی توجه ویژه داشته باشند و مال حلال به فرزندان‌شان بدهند. آیت‌الله صمدی‌آملی می‌گفتند: وقتی یک نوجوان ۱۶ ساله چاقو کشی می‌کند این مال امروز و الان نیست باید دید چه لقمه‌ای خورده است، چی بوده که امروز چاقو به دست شده است.

لذا ما الگو بسیار داریم همه شهدای جنگ حماسه‌آفرین بودند از بسیجی‌ها گرفته تا سرداران جنگ مثل سردار قاسم سلیمانی که خودش بچه کشاورز بود ولی آن تعصب و اراده و عشق به اسلام، انقلاب و ولایت فقیه باعث شد او قاسم سلیمانی شود. یعنی بقیه نمی‌توانند بشوند؟ چرا، به راحتی هم می‌شود. بهترین سرمایه ما همین جبهه و جنگ بود و راه

عین حال یک نیروی خود ساخته هم بود. تمام مدتی که من این شهید را در خط ملاقات کردم می‌توانم بگویم او کوهی از اخلاق، شجاعت، صبر و مقاومت بود. نه تنها مدیر بود بلکه در رزم هم از دشمن نمی‌ترسید، با شجاعت در عملیات حضور پیدا می‌کرد و الحمدلله به طور شایسته خدمات خویش را تقدیم کرد، در نهایت در عملیاتی که روزی صد هزار گلوله ریخته می‌شد و در چند کیلومتری بصره جایی که دیگر قطعه‌نامه ۵۹۸ رقم خورد به شهادت رسید. این‌شاءالله که روح مطهر ایشان بر اعمال ما شاهد و ناظر باشد و دست ما را بگیرد و بتوانیم راه امام حسین (ع) و راه شهدا را با صلابت و عزت ادامه بدهیم.

### رهنمود برای پیدایش نسلی انقلابی

اصفهان‌ها یک مثال معروفی دارند که می‌گویند: «هر کس هرچه دارد از پر قنداق خودش دارد» در وهله اول سفره حلال پدر و مادر است که اگر طیب و طاهر باشد قطعاً بچه‌هایشان به مثال شهید باکری و شهید همت می‌شوند. از سفره پدر و مادر شروع می‌شود اینکه خانواده اهل خمس و زکات و روزه و نماز باشد و پایبند به این اصول باشد بچه‌های آن‌ها هم شکل می‌گیرند چون یک شب که نمی‌توان فردی را که در یک خانواده بی‌بند و بار بزرگ شده را به راه راست هدایت کرد. البته بعضی از شهدای ما مورد عنایت خداوند قرار گرفته و راه خود را عوض کرده و ادامه دهنده‌ی راه امام و شهدا شدند و به درجه رفیع شهادت رسیدند؛ خداوند کمک می‌کند ولی خود ما هم باید اراده کنیم. به هر جهت هر کاری که می‌خواهند انجام بدهند باید از بچگی انجام شود من در سفری که به کره جنوبی داشتیم دیدم آن‌ها در سه سال اول استعدادیابی می‌کنند با این که کمونیست



# از هالتوجان تا آکواتان

(خاطرات جهادگر و آزاده‌ی سرافراز مرحوم صدرالله نوری)



موسی کیتا

## قسمت پنجم

### سجده‌ی خونین

دوره‌ی اسارت سختی را می‌گذراندیم تیرماه سال ۶۱ هم از راه رسید و ما هنوز در زندان داوودآباد بودیم. یک روز، فکر کنم بعد از اخبار ساعت ۲ بود که من در کنار پنجره به بیرون نگاه می‌کردم و رادیو گوش می‌دادم که ناگهان رادیو سنندج اعلام کرد: «به سخنرانی مادر شهید یزدان‌پناه که در یکی از مدارس سنندج ایراد شده توجه فرمایید.»

من بی‌اختیار به سوی مهدی یزدان‌پناه رفتم و گفتم:

«مهدی، مادرت؛ آقا مهدی، مادرت؛ ...» همه از جا پریده و اطراف او حلقه زدند. یزدان‌پناه از شوق، رادیو را جلوی صورتش نگه داشت. همه سراپا گوش بودیم و بی‌اختیار اشک می‌ریختیم. حال خاصی به

من دست داد و بغض گلویم را فشرده، طوری که اصلاً نفهمیدم مادر مهدی چه گفت. تا این که سخنرانی‌اش تمام شد و اشک‌های‌مان را پاک کردیم. مهدی رادیو را به من داد، چون من مسئول مخفی کردن آن بودم.

ساعتی از سخنرانی مادر مهندس یزدان‌پناه گذشت. مهدی به فکر عمیقی فرو رفته بود و خیلی از بچه‌ها به او خیره مانده بودند. یک‌دفعه سر جایش نشست و به چهره‌ی همه نگاهی انداخت و گفت:

«برادران، حلالم کنید و مطمئن باشید این جنایتکاران امشب مرا اعدام خواهند کرد.» همه نگاهی به یکدیگر انداختند، لحظه‌ی به فکر فرو رفته و سپس مشغول صحبت شدند و هشدار او را نشنیده گرفتند. خود مهدی هم خنده‌اش گرفت؛ می‌دانست که بچه‌ها خیلی به او علاقه دارند و چیزهای بسیاری

از او آموخته‌اند. ساعتی گذشت. من به او نزدیک شدم و پرسیدم: «به اعدام محکوم شدی؟» - «همه‌ی ما مدت‌هاست به اعدام محکوم شدیم.» - «پس همه‌ی ما امشب شهید می‌شویم.» مهندس لبخندی به لب آورد و گفت: «کسی از امشب چیزی به من نگفته، خواب هم ندیدم، اما حس می‌کنم که امشب به‌تنهایی شهید می‌شوم و می‌روم پیش برادرم؛ یک حال این‌جوری دارم.» باورکردن حرف‌های مهدی دشوار بود، اما به هر حال همه در حول و وُلا بودیم. شب شد؛ با تیمم نماز خواندیم و هر کدام جداگانه در راز و نیاز با خدا بودیم که در زندان باز شد، نیروهای مسلح وارد شدند، سرکرده‌ی آن‌ها گفت: «امشب مهندس یزدان‌پناه شما را با چند تن



از نیروهای خودمان مبادله می‌کنیم؛ عجیبه که این مهندس برای دولت ایران ارزش داره.» البته مهدی ما را از قبل آماده کرده بود و احتمال می‌دادیم که معاوضه درست باشد، اما با این حال وداع سختی با هم داشتیم.

مهدی را بردند همگی به هم می‌گفتیم: «خوش به حال مهدی که فردا در سنجج و در کنار مادرش خواهد بود.» گرچه با این حرف‌ها خودمان را گول می‌زدیم، ولی از آزادی او کاملاً ناامید نبودیم.

کاک جعفر، همان نگهبانی که برای مان رادیو آورده بود، دو سه روزی نبود. وقتی آمد، چهره‌اش در هم بود و سعی می‌کرد خیلی به پنجره‌ی زندان نزدیک نشود. این حالت او مرا عصبی کرده بود. گر چه از پنجره کمی دور بود، اما به او گفتم: «تو هم با گروهی که یزدان پناه را بردند بودی؟ چه خبر؟» با دست اشاره کرد که بودم و باید تا فرصت مناسب صبر کنی.

روز بعد، آرام به پنجره‌ی زندان نزدیک شد و در حالی که سرش را پایین انداخته بود گفت:

«ما طبق دستور، همان شب مهدی را به یک روستا بردیم. قرار بود او را به عنوان قاتل، جلوی چشم مردم روستا تیرباران کنیم. اما یک پیرمرد کرد برای مهدی آب و غذا آورد و آن قدر سر و صدا کرد که مردم روستا علیه ما تحریک شدند و نتوانستیم مهدی را در آنجا اعدام کنیم. او را از روستا بیرون آوردیم و برای تیرباران، در کنار یک جوی آب توقف کردیم.

خواهش کرد که قبل از تیرباران نماز بخواند. از آب جوی وضو گرفت و مشغول نماز شد. چند رکعتی نماز خواند، اما حوصله‌ی سردستی ما سر رفت و در حالی که در سجده بود، او را گلوله‌باران کردند. البته خدا شاهد است که من به سوی مهدی گلوله‌ی شلیک نکردم؛ ...»

این خبر برای همه شوک‌آور بود؛ چه غربتی؛ چه مظلومیتی؛ گرچه ما هر روز شکنجه و شهید داشتیم، اما خودمان هم نمی‌دانستیم چرا شهادت مهدی اینقدر ما را متاثر کرد.

تا دو سه روز، نام مهدی بر سر زبان‌ها و اشک ماتم او بر گونه‌های مان بود و روزها و

شب‌ها هم چنان به سختی می‌گذشت؛ اما از زندان داوودآباد!

## دیدار با خانواده

غم مهدی هنوز در دل و روح ما بود که اعلام کردند به خانواده‌ی بعضی از اسرا اجازه‌ی دیدار داده شده و افراد آماده باشند. اسم من هم در لیست بود اما برای لحظه‌ای با خودم گفتم که کاش نمی‌بود؛ چون اکثر برادرانی که می‌رفتند، ملاقاتی‌پی نداشتند و خیلی ناراحت می‌شدند.

به هر حال در زندان باز شد و افراد مسلح، ما را به محوطه‌ای بردند که خانواده‌ها در آنجا بودند. ناگهان پدر، مادر و یکی از فرزندانم را دیدم؛ بی‌اختیار بغض همه‌ی ما ترکیب همه با صدای بلند زدند زیر گریه و واویلابی به‌پا شد.

حرف‌ها بیشتر این بود:

– «بابا، تو چرا اینقدر شکسته شدی؟»

– «مادر، تو چرا کمرت خمیده؟»

به سختی توانستم فرزندم را آرام کنم، دست‌هایش از دور گردنم جدا نمی‌شد. هر طور بود او را از خودم جدا کردم و تا دلم می‌خواست، صورتش را بوسیدم و دست به سر و رویش کشیدم. یک‌دفعه این بچه گریه‌کنان به سوی زندان‌بانان مسلح رفت، دست‌های معصوم و کوچک خود را به سوی آنان دراز کرد و مرتب می‌گفت:

«آقا، شما را به خدا من رو بکشید، من رو شلاق بزنید، من رو زندان کنید، اما بابامو آزاد کنید، بابامو می‌خوام، من بابامو می‌خوام»

نگران بودم که او را به رگبار ببندند، لذا او را به عقب آورده و سعی کردم آرام کنم. با پدر و مادرم هم صحبت کردم و سعی کردم به آن‌ها روحیه بدهم. به آن‌ها قول دادم که ما را به‌زودی آزاد می‌کنند. شاید کل این دیدار، پنج دقیقه بیشتر طول نکشید.

در حالی از هم جدا شدیم که پدر و مادرم، فرزندم را گرفته بودند و او به سوی من فریاد می‌کشید. در دلم گفتم همین مانده بود که تو بچه هم به اینجا بیایی و دل بابا را آتش بزنی!

به زمستان سال ۶۱ رسیدیم و سیبری آلواتان ما را گرفتار کرد. دیگر نوبت ما شده بود و ما را نیمه برهنه به جنگل

آلواتان می‌بردند تا چوب‌های خشک را جمع‌آوری و برای سوخت به زندان بیاوریم. این یک شکنجه‌ی سخت برای ما و یک سرگرمی برای مزدوران مسلح دموکرات بود که از فرق سر تا شست پا، عراقی شده بودند.

این نوع شکنجه‌ها آنقدر سخت شد که بیست و هفت نفر از برادران ارتش، سپاه، بسیج و جهاد در سوز و سرمای جنگل آلواتان به شهادت رسیدند. همه‌ی ما جان به لب شده بودیم.

یاد این جمله‌ی شهید عزیزمان مهدی یزدان پناه افتادم که می‌گفت: «این‌ها دیر یا زود همه‌ی ما را به شهادت می‌رسانند.»

تا این که یک شب صدای انفجار خمپاره‌ها شروع شد؛ خمپاره‌های نیروهای خودی بودند. بعضی می‌گفتند که نه، عراقی هستند. در بحث و گفتگو بودیم که در زندان باز شد و نیروهای مسلح به داخل ریختند و سفاکانه ما را خارج کردند.

فهمیدیم که این خمپاره‌ها، خودی است و نیروهای ما دارند نزدیک می‌شوند. این برای ما تقویت روحیه شد.

ما را به سوی مرز عراق پیش بردند. مقداری به طرف مرز و چند کیلومتر هم در نقطه‌ی صفر مرزی ما را دواندند تا به روستای «آبی‌هنگ» رسیدیم. در نزدیکی روستا دو اتاق نیمه‌مخروبه بود که مانند گله‌ی گوسفند، ما را به‌زور در این دو اتاق کاه‌گلی جای دادند.

در آنجا وضعی پیش آمد که بدتر از زندان دوله‌تو بود. یک‌دفعه دیدیم که شیش‌ها دارند عین مورچه از ما بالا می‌روند؛ گرفتار عجب بلایی شده بودیم! آقای موسوی از همه خواست هر پنج دقیقه یک بار لباس‌های خود را بتکانیم و شیش‌ها را بکشیم و تا می‌توانیم به همه‌جای کف اتاق، پا بزینیم. خیلی از شیش‌ها به این صورت نابود شدند اما نه همه.

مبارزه با این موجود ریز و خون‌آشام، دشوار بود و خیلی زود بعضی از برادران، تیغوس و یا اسهال گرفتند. هر کس هم تیغوس یا اسهال می‌گرفت بلافاصله او را تیرباران می‌کردند.

جمعی از برادران ما این‌گونه در آن غربت سخت به شهادت رسیدند.

## بازشناسی و تبیین تاریخ انقلاب اسلامی

## رخدادهای دهه شصت

بازشناسی تاریخ انقلاب اسلامی و بررسی برخی از مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز آن، همچون دهه شصت از آن جهت مهم است که بدانیم علی‌رغم گذشت چندین دهه از آن سال‌های سخت برای مردم و نظام اسلامی، همچنان راهبرد دشمن، حذف و یا حداقل مهار نظام اسلامی است و در این راه همراه با تاکتیک‌های جدید، از حرب‌های قدیمی خویش همچنان استفاده می‌کند؛ تاکتیک‌هایی همچون ترورشخصیت‌های تاثیرگذار در روند توسعه ایران اسلامی. خط ترور از سوی دشمنان ما که با از بدو تولد جمهوری اسلامی آغاز گردید؛ با شهادت دکتر فخری زاده مطمئناً پایان پذیرفته است؛ مادامی که ما بر سر ارزش‌های دینی و ملی خویش ایستاده‌ایم و می‌خواهیم خودمان باشیم!

فتح‌الله نادعلی



بدن شهید طالب طاهری ۱۷ ساله را کنده و چشم‌هایش را از حلقه در آوردند و دردناک‌ترین شکنجه‌ها را در مورد شهید محسن میرجلیلی به کار گرفتند. شهید شاهرخ طهماسبی ۲۸ ساله نیز طی عملیات مهندسی، ر بوده و در زیر شکنجه‌های وحشتناک به شهادت رسید. پیکر زخمی این شهید بزرگوار پس از ده روز در تپه‌های عباس‌آباد پیدا شد. معلم شهید خسرو ریاحی نظری نیز یکی دیگر از اهداف سازمان منافقین در این عملیات بود. عوامل سازمان او را در نوزدهم مرداد ر بوده و پس از شکنجه‌های فراوان به شهادت رساندند.

انسان‌ها همیشه در وصیت‌نامه خویش، اعتقادات و خواست‌های قلبی خویش را بیان می‌دارند. این شهید بزرگوار در بخشی از وصیت‌نامه‌اش سفارش می‌کند که نماز را اول وقت به‌جا آورید و همواره عدالت را رعایت کنید و در حد توان به مردم بی‌بضاعت کمک کنید. سازمان به‌ظاهر طرفدار خلق و عدالت، برای نیل به اهداف خویش، معلمی را به شهادت رساند که همه را به ایمان، عدالت و کمک به مردم سفارش کرده بود.

عباس عفت‌روش متولد سال ۱۳۲۸، از دیگر اهداف این عملیات بود. «خسرو زندی» از اعضای گروهک منافقین در تشریح عملیات ربودن و شهادت او می‌گوید: «از طرف مسئولان سازمان به تیم ما یک شناسایی داده شد که فردی که شغل کفاشی دارد باید ر بوده شود.» این مرد بزرگ نیز فقط به خاطر مذهبی بودن، پس از تحمل شکنجه‌های باورنکردنی زنده‌به‌گور شد.

پس از دستگیری عوامل عملیات مهندسی سازمان، آن‌ها به چگونگی شکنجه و شهادت این بزرگ‌مردان اعتراف کردند. شنیدن جزئیات این شکنجه‌ها برای هیچ انسانی قابل تحمل نیست. توجه به بخشی از سوالات دادستان از مهران اصدقی عامل این عملیات و پاسخ‌های او، می‌تواند نحوه نگاه منافقین به نظام،

## قسمت هفتم

همگام و همراه با اقدامات تروریستی سازمان منافقین، در روز ۱۳ تیر سال ۱۳۶۱ شوکی بزرگ به دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی وارد شد که می‌تواند یکی از مهم‌ترین رخداد‌های دهه ۶۰ باشد. حکایتی از تروریسم بین‌المللی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران. محسن موسوی رایزن اول سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت، به همراه سه دیپلمات دیگر ایرانی به نام‌های احمد متوسلیان، کاظم اخوان و تقی رستگارمقدم به همراه چند پلیس محافظ، به دست شبه‌نظامیان حزب راست‌گرا و مسیحی کتائب لبنان که از حمایت رژیم اشغالگر قدس نیز برخوردار بودند؛ در مسیر بقاع- طرابلس ر بوده شده و به یکی از مقرهای جنگی این حزب انتقال یافتند. گفته می‌شود؛ پلیس‌های محافظ آزاد شدند؛ ولی دیپلمات‌ها به رژیم صهیونیستی تحویل داده شده‌اند.

در اوایل مرداد سال ۶۱ و در پی لو رفتن بسیاری از خانه‌های تیمی، سازمان مجاهدین خلق دستور داد اعضا، افراد مشکوکی را که در حوالی این خانه‌ها مشاهده می‌شوند ر بوده و سپس آن‌ها را برای کسب اطلاعات مورد شکنجه قرار دهند. این عملیات نوظهور از سوی سازمان، «عملیات مهندسی» نام گرفت. تحلیل انجام این نوع عملیات نیز در نوع خودش جالب به نظر می‌رسد. سازمان معتقد بود که «کار مهندسی خیلی پیچیده‌تر از کار عملیاتی است و احتمال بریدن هست. ما شکنجه می‌کنیم چون مجبوریم ولی وقتی که حاکم شویم، نمی‌کنیم.» در این عملیات که تا بیست و پنجم همان ماه به طول انجامید، شکنجه‌گران آزاد بودند به هر روش ممکن از افراد اطلاعات بگیرند.

محل اصلی این عملیات، خانه‌های متعلق به یکی از مسئولان رده بالای سازمان به نام «حسین ابریشم‌چی» در خیابان بهار تهران بود. پس از شناسایی این خانه و عملیات نیروهای انقلاب، پرده از عملیاتی ددمنشانه برداشته شد. در این شیوه عملیات، منافقین به‌راستی ثابت کردند که برای رسیدن به اهداف خویش، استفاده از هر وسیله‌ای را قابل توجه می‌دانند. در میان افراد مستقر در این خانه تیمی، فردی به نام «مهران اصدقی» حضور داشت که در واقع فرمانده اول نظامی سازمان در تهران و یکی از شکنجه‌گران اصلی بود.

طی عملیات به اصطلاح مهندسی، سه پاسدار کمیته انقلاب اسلامی به نام‌های طالب طاهری، محسن میرجلیلی و شاهرخ طهماسبی، یک کفاش به نام عباس عفت‌روش و یک معلم به نام خسرو ریاحی نظری به شهادت رسیدند. شکنجه‌های وحشتناک و نهایتاً کشتن و یا زنده به گور کردن، نسخه سازمان برای برون‌رفت از حصار بود که خود برای خویش ساخته بود. آن‌ها پوست



شده و سلاح خود را تحویل می‌دهد. به همین دلیل، مأموران بازرسی دیگر او را بازرسی بدنی نمی‌کنند. در صورتی که او نارنجک را بین پاهای خویش بسته بود. در هنگام شروع خطبه، او خود را به شهید بزرگوار رسانده و بلافاصله ضمن نارنجک را می‌کشد.

به دنبال پخش این خبر، حضرت امام (ره) بار دیگر با پیامی حکیمانه خطاب به ملت ایران از این ترورها جریان انقلابی و ارزشی ساخته و ملت را در ادامه راه خویش امیدوار تر نمود. ایشان در بخشی از این پیام، ضمن معرفی چهره نفاق و انحراف، با نگاهی ارزشی به شهادت، آن را فوض عظیم دانسته و هدیه‌ای الهی برای کسانی می‌داند که عمری را به زهد و تقوا گذرانده‌اند؛ و چنین فرمودند: «چه سعادتمندند آنان که عمری را در خدمت به اسلام و مسلمین بگذرانند و در آخر عمر فانی به فیض عظیمی که دلباختگان به لقاءالله آرزو می‌کنند نایل آیند. چه سعادتمند و خوشبختند آنان که به دنیا و زخارف آن پشت پا زده و عمری را به زهد و تقوا گذرانده و آخرین درجات سعادت را در محراب عبادت و در اقامه جمعه با دست یکی از منافقین و منحرفین شقی، فایز و به والاترین شهید محراب که به دست خیانتکار اشقی الاشقیاء به ملأعلا شتافت، ملحق شدند.»

امام در بخش دیگری از پیام خویش به تبیین دنیای استکبار و حیل‌گری آن‌ها پرداخته و با رسواسازی حکومت‌های به‌ظاهر مسلمان منطقه، آن‌ها را از عوامل و طرفداران استکبار معرفی و فرمود: «بارالها! ملت مجاهد ما در این برهه زمان با چه حوادث و با چه چهره‌هایی مواجه است. عصری که حکومت‌های مسلمین آن‌چنانند و رسانه‌های گروهی آن‌چنان و ابرقدرت‌ها این‌چنین. عصری که باطل را به صورت حق به خورد مردم می‌دهند و جنایات را به صورت صلح‌طلبی. عصری که دشمنان اسلام و مسلمین با ملت‌های مستضعف، آن می‌کنند که چنگیز نکرد و اکثر حکومت‌های مسلمانان در جنایاتی که بر ملت‌های خود می‌رود از جنایتان طرفداری می‌کنند. عصری که در خانه امن خدا از دشمنان اسلام و جنایتکاران به مسلمین نمی‌شود شکایت کرد.»

در ۲۹ بهمن ۱۳۶۱، دو تن از اعضای گروهک منافقین در فاصله دو خطبه نماز جمعه مشهد تلاش کردند؛ آیت‌الله واعظ‌طیسی را ترور کنند؛ اما این عملیات توسط اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خنثی شد.

ادامه دارد...

مردم و شیوه‌های عملیات آن‌ها را تبیین و نتایج به دست آمده از این نوع عملیات را آشکار سازد. او در پاسخ به این سوال که هدف شما از اعمال این شکنجه‌های وحشیانه چه بود؟ گفت: «این خط، جدای از سایر خطوط ما نبود چون بعد از ضربه ۱۲ اردیبهشت، خط شکنجه داده شد. در تحلیل سازمان نسبت به شکنجه گفته می‌شد که ما ضربه نظامی به رژیم زیاد زده‌ایم ولی تا به حال کار اطلاعاتی نکرده‌ایم. کار اطلاعاتی موفقیتش خیلی بالا است. از طرفی، ما هر نوع شیوه‌های اعم از ترور و به آتش کشیدن منازل را انجام داده‌ایم ولی نتیجه‌ای نمانده. بنابراین باید به کار اطلاعاتی رو بیاوریم. با شکنجه افرادی که عضو شبکه‌های اطلاعاتی رژیم هستند می‌توانیم به راحتی خطمان را جلو ببریم و جلوی ضرباتی را که به خودمان وارد می‌شود؛ بگیریم. به عبارتی، حیات و موجودیت سازمان تنها و تنها با ادامه شکنجه امکان پذیر است.» و یا در جواب به سوال «این برادران در مقابل شکنجه وحشیانه شما چه عکس‌العملی نشان می‌دادند؟» گفت: «پاسداران در مقابل اقدامات ما هیچ‌گونه اطلاعاتی ندادند و مقاومت کردند و در مقابل شکنجه‌های ما مدام الله‌اکبر می‌گفتند. هر قدر به آن‌ها فشار می‌آوردیم تا آدرس دوستانشان و نحوه کشف خانه‌ها را به ما بدهند جواب نمی‌دادند و اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند.»

اصدقی در پاسخ به این سوال که چه نتیجه‌ای از شکنجه‌ها عاید شما شد؟ گفت: «با آن اهدافی که وارد این جریان شدیم، چیزی از آن اهداف نصیب‌مان نشد. هنوز نتوانسته بودیم کاتال ضربات را در بیاوریم و روز به روز ضربات بیشتری از جانب رژیم دریافت می‌کردیم. لذا سازمان تصمیم به خارج کردن آخرین بازمانده‌های تشکیلات خود که ضربه نخورده بودند؛ گرفت و برای این که بتواند به راحتی این کار را انجام دهد؛ خط انجام روزی ۳۰ عملیات به واحدهای عملیاتی داده شد؛ تا جو شهر را متشنج کنند. از طرف دیگر، افشای جریان شکنجه، سازمان را زیر سوال برده بود. حتی بچه‌های خودمان نسبت به این جریان مسئله‌دار شده بودند و سوال می‌کردند: این کار کیست؟ ما چون توجیهی برای کار نداشتیم و نتیجه مناسبی هم کسب نکرده بودیم، به‌ناچار می‌گفتیم: کار ما نیست.»

در ۲۳ مهر، یکی دو ماه پس از عملیات مهندسی، سازمان منافقین برای اعلام باقی مانده حیات خویش و در ادامه حرکت خود برای زدن موثرترین نیروهای نظام اسلامی، آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی نماینده امام (ره) در استان کرمانشاه و امام جمعه این شهر را در محراب نماز جمعه به شهادت رساند. آن‌ها برای به شهادت رساندن او دوبار در سال‌های ۵۹ و ۶۰ نیز اقدام به عملیات کرده بودند که در بار سوم موفق به این جنایت شدند.

با این که بازرسی‌های نماز جمعه پس از شهادت سه شهید محراب به شدت فعال شده بود؛ نحوه ورود عامل انتحاری به صف نمازگزاران قابل تأمل است. او با لباس سپاهی که پشتش هم نوشته شده بود «پیش به سوی جبهه‌ها برای فتح کربلا» و در حالی که مسلح به کلت نیز بود به بازرسی نماز جمعه وارد

**بازشناسی تاریخ انقلاب اسلامی و بررسی برخی از مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز آن، همچون دهه شصت از آن جهت مهم است که بدانیم علی‌رغم گذشت چندین دهه از آن سال‌های سخت برای مردم و نظام اسلامی، همچنان راهبرد دشمن، حذف و یا حداقل مهار نظام اسلامی است و در این راه همراه با تاکتیک‌های جدید، از حربه‌های قدیمی خویش همچنان استفاده می‌کند؛ تاکتیک‌هایی همچون ترور شخصیت‌های تاثیرگذار در روند توسعه ایران اسلامی. خط ترور از سوی دشمنان ما که با از بدو تولد جمهوری اسلامی آغاز گردید؛ با شهادت دکتر فخری زاده مطمئناً پایان نپذیرفته است؛ مادامی که ما بر سر ارزش‌های دینی و ملی خویش ایستاده‌ایم و می‌خواهیم خودمان باشیم!**



## مروری بر تاریخ جهاد سازندگی

# تغییرات و تحولات جهادسازندگی در دوره‌های مختلف



اعضای شورای مرکزی جهادسازندگی خوزستان

قسمت بیست و سوم:

۳. ادوار مختلف تحولات سازمانی در

جهادسازندگی

۱-۳- دوره اول

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، انقلاب از مرحله مبارزه با طاغوت گذر کرده و به مرحله سازندگی رسیده بود و تمامی نیروهای انقلابی هدف خود را جهاد در راه رفع استضعاف از محرومین قرار داده بودند. همچنین بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مرحله‌ای که مقدمات برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی آماده می‌شد، ضد انقلاب در گوشه و کنار کشور خصوصاً در مناطق محروم، کانون‌های بحرانی ایجاد کرده بود و با بزرگ‌نمایی مشکلات و ضعف‌ها، ایجاد بلوا و آشوب کرد. بدین لحاظ نیروهای انقلابی و جوان در قالب اکیپ‌های ویژه به این مناطق اعزام شدند. با گذشت چند ماه از فعالیت این گروه‌های سازندگی به برگزاری همه پرسی جمهوری اسلامی، دانشجویان عضو این گروه‌ها در تماس نزدیک با محرومین روستایی به مشکلات آنان پی بردند و تنها راه محرومیت‌زدایی در این مناطق را سازماندهی یک نهاد انقلابی برای درمان ریشه‌های اصلی محرومیت‌ها دانستند.

ابعاد وسیع محرومیت، فقر و توسعه نیافتگی روستاها و اعتقاد به تحقق عدالت اجتماعی و لزوم حرکت در جهت زدودن استضعاف فرهنگ رساندن پیام انقلاب به روستاها و عدم آمادگی نظام اداری سنتی برای سازندگی، نظامی را طلب می‌کرد که مبتنی بر ارزش‌های مکتب و بر اساس احساس مسئولیت و وظیفه شرعی و رشد و تعالی انسان شکل گرفته و با تکیه بر اعتماد و اطمینان متقابل، به دور از دیوان‌سالاری اداری، به نیاز انقلاب پاسخ گوید.

در این راستا «جهادسازندگی» با الهام از فرمان امام امت (ره) و با سرمایه‌هایی چون جوانان پر شور و انقلابی و با دل‌های آکنده از عشق به محرومین رسالت خطیر خویش را آغاز کرد.

وظیفه عمده جهاد در این دوره، رسیدگی به نیازهای روستاهای کشور بالاخص مناطق

دور افتاده و محروم بود. در این مرحله جهاد به آن دسته از وظایف و فعالیت‌ها پرداخت که انجام آن بر اساس ضرورت، احساس تکلیف و وظیفه بود. در این سال‌ها اقشار مختلف جامعه و مشتقان خدمت در مناطق دور افتاده و محروم روستایی به فرمان امام راحل گرد آمدند تا با شعار «همه با هم به سازندگی» به آباد کردن خرابی‌ها بپردازند. در آغاز، فعالیت‌ها ساده و اکثراً به شکل بسیجی (کمک بهداشت و برداشت محصولات کشاورزی - جهاد درو) بود.

کارایی این شیوه بسیجی، با پشتیبانی کامل مردمی، که در فرهنگ اداری تشکیلاتی قبل از انقلاب بی‌سابقه بوده است، به همراه اخلاص در خدمتگزاری داوطلبین این نهاد از یک طرف و پذیرش متقابل روستاییان از طرف دیگر، واگذاری وظایف بیشتر به این نهاد را باعث شد.

ارکان و استخوان‌بندی تشکیلاتی این نهاد انقلابی بر اساس اساسنامه جهادسازندگی، عبارت بود از مرکز کل جهادسازندگی (در تهران)، مراکز جهادسازندگی در استان‌ها، مراکز جهادسازندگی در شهرستان‌ها و بخش‌ها و برای هر یک از مراکز جهادسازندگی شورا و هیئت اجرایی و کمیته‌ای اجرایی و تخصصی و واحدهای پشتیبانی پیش‌بینی شده بود.

دور افتاده و محروم بود. در این مرحله جهاد به آن دسته از وظایف و فعالیت‌ها پرداخت که انجام آن بر اساس ضرورت، احساس تکلیف و وظیفه بود. در این سال‌ها اقشار مختلف جامعه و مشتقان خدمت در مناطق دور افتاده و محروم روستایی به فرمان امام راحل گرد آمدند تا با شعار «همه با هم به سازندگی» به آباد کردن خرابی‌ها بپردازند. در آغاز، فعالیت‌ها ساده و اکثراً به شکل بسیجی (کمک بهداشت و برداشت محصولات کشاورزی - جهاد درو) بود. کارایی این شیوه بسیجی، با پشتیبانی کامل مردمی، که در فرهنگ اداری تشکیلاتی قبل از انقلاب بی‌سابقه بوده است، به همراه اخلاص در خدمتگزاری داوطلبین این نهاد از یک طرف و پذیرش متقابل روستاییان از طرف دیگر، واگذاری وظایف بیشتر به این نهاد را باعث شد. ارکان و استخوان‌بندی تشکیلاتی این نهاد انقلابی بر اساس اساسنامه جهادسازندگی، عبارت بود از مرکز کل جهادسازندگی (در تهران)، مراکز جهادسازندگی در استان‌ها، مراکز جهادسازندگی در شهرستان‌ها و بخش‌ها و برای هر یک از مراکز جهادسازندگی شورا و هیئت اجرایی و کمیته‌ای اجرایی و تخصصی و واحدهای پشتیبانی پیش‌بینی شده بود.

اعضای شورای عالی جهادسازندگی بر اساس اساسنامه مذکور عبارت بودند از:

- نخست وزیر یا نماینده دولت
- نماینده امام
- نماینده شورای انقلاب
- شش نفر از وزرا به انتخاب نخست وزیر (وزرای کشور، کشاورزی و عمران روستایی، آموزش و پرورش، بهداشتی و بهزیستی، نیرو، راه و ترابری، دفاع ملی، صنایع و معادن، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه).
- چهار نفر نماینده منتخب شورای هماهنگی استان
- دو نفر از شخصیت‌های عالم و مجاهد به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب و تأیید شورای انقلاب
- شورای فوق مسئولیت بررسی و تهیه سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های سازندگی برای ایجاد جامعه اسلامی مطلوب، تصویب طرح‌های مناسب برای بسیج امکانات و جلب همکاری مردم، بسیج ادارات و موسسات دولتی برای اجرای طرح‌های جهادسازندگی را بر عهده داشت. همین وظایف را در سطح محدودتر، شوراهای جهادسازندگی استان و شهرستان بر عهده داشتند. تهیه و پیشنهاد طرح‌ها و برنامه‌ها به شوراها در سطوح مختلف برنامه‌ریزی اجرایی و نظارت و ارزشیابی عملکرد واحدهای



پاسداری و پیگیری شکایات قرار داشت. حوزه امور استان‌ها که مسئولیت اداره و پیگیری مشکلات و مسائل جهاد استان‌ها را بر عهده داشت و با شروع جنگ تحمیلی ستاد مرکزی پشتیبانی جنگ جهادسازندگی تحت نظر این عضو شورا تشکیل شد و فعالیت کرد.

حوزه هماهنگی کمیته‌ها و واحدها که مسئولیت هماهنگ کردن کمیته‌ها و واحدهای تخصصی جهادسازندگی شامل کمیته‌های عمران، فنی، کشاورزی، امور دام و آبزیان و واحدهای امور مالی، آمار، طرح و برنامه و پشتیبانی استان‌ها را بر عهده داشت. همچنین پس از شروع بازسازی مناطق جنگ زده، ستادی به همین نام زیر نظر عضو شورا و مسئول هماهنگی کمیته‌ها و واحدها تشکیل شد.

شایان ذکر است که در آن زمان وظایف فنی و تخصصی جهادسازندگی در قالب کمیته و بخش‌های عمومی و پشتیبانی در قالب (واحد) سازماندهی شده بود.

با توجه به نمودار زمانی، در سال ۱۳۶۰ یک نفر به عنوان عضو شورای مرکزی که مستقلاً مسئول ستاد پشتیبانی جنگ جهاد بود به شورای مرکزی اضافه شد و از این تاریخ تا سال ۱۳۶۲ شورای مرکزی متشکل از پنج عضو بود.

تشکیلات جهاد در سطوح مختلف در این دوره عبارتست از:

- دفتر مرکزی جهادسازندگی
  - جهاد استان
  - جهاد شهرستان
  - جهاد بخش و دهستان
- همانطور که ذکر شد عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در هر یک از مراکز جهاد،

جهادسازندگی به صورت یک ارگان و نهاد انقلابی مستقیماً تحت نظر شورای انقلاب در آمد.

### ۱-۲-۳- دوره دوم ( از تصویب طرح اساسنامه جهادسازندگی از ۱۳۵۸/۰۷/۲۷ تا سال ۱۳۶۲)

به خاطر توفیقات روز افزون جهاد و پذیرش متقابل روستاییان، گستره فعالیت‌های جهاد به کشاورزی و دامپروری، توزیع نهاده‌های دامی و کشاورزی، واکسیناسیون و درمان دام، آموزش دامداران. کشاورزان و بهره‌برداری از معادن و ساختن مساجد و مدارس در روستاها و... نیز کشیده شد.

به یقین انجام این وظایف، نقش مهمی در دگرگون ساختن ساختار روستاهای کشور داشته است. با ورود آیت‌الله بهشتی به جهادسازندگی، ایشان به همراه نماینده رهبر انقلاب، سه نفر را به عنوان شورای مرکزی جهادسازندگی انتخاب کردند تا ضمن تجدید نظر در مدیریت استان‌ها به مشکلات رسیدگی کنند.

پس در این دوره، این نهاد در قالب یک نظام شورایی اداره می‌شد یعنی در راس جهادسازندگی سه عضو شورای مرکزی به همراه نماینده امام در جهادسازندگی قرار داشتند که هر کدام از آنها در مقام اجرا در راس یک حوزه قرار گرفته بودند. حوزه نمایندگی امام که مسئولیت آن بر عهده نماینده محترم امام در جهادسازندگی بود.

حوزه روابط عمومی آن در آن کمیته فرهنگی و واحدهای تبلیغات، امور جهادگران، آموزش، جهاد ادارات، جهاد مدارس، جهاد خارج از کشور، امور داخلی، هماهنگی شوراها، اسلامی روستایی، گزینش نقلیه، امور حقوقی،

اجرائی در رابطه با پیشرفت طرح‌ها و ارائه راهنمایی‌های فنی به واحدهای اجرایی در زمره وظایف هیئت‌های اجرایی در سطح کل، استان و شهرستان قلمداد شده بود. گروه‌های تخصصی و واحدهای اجرایی که شامل گروه‌هایی نظیر گروه فرهنگی، گروه بهداشتی و درمانی، گروه کشاورزی و اقتصادی و گروه عمرانی و فنی بودند، مسئولیت اجرای طرح‌های جهاد و تصمیمات هیئت‌های اجرایی را بر عهده داشتند و به‌طور کلی ساخت تشکیلاتی پیش‌بینی شده در اساسنامه مذکور بر اساس سه سطح متفاوت سازمانی طرح‌ریزی شده بود، به نحوی که شوراها مسئولیت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تعیین خط مشی را بر عهده داشتند.

برنامه‌ریزی اجرایی و نظارت بر عملکرد واحدهای اجرایی و هدایت امور اجرایی به هیئت‌های اجرایی محول شده بود و واحدهای اجرایی گروه‌های تخصصی، کار امور اجرایی را بر عهده داشتند. یکی از مشکلات مهم جهاد در این دوره، مسأله مدیریت این تشکل جدید بود، زیرا دانشجویان، خواهان حرکت وسیع و به دور از بروکراسی زاید بودند و دولت وقت خواهان نظارت رسمی و دولتی بر این حرکت بود و به همین جهت مسأله تامین امکانات و بودجه برای این حرکت به تدریج به صورت موضوع حادی مطرح شد.

در ماه‌های اولیه تاسیس جهاد به دلیل تعطیل بودن مدارس و بالا بودن آمادگی‌های مردمی و کمک‌های مردمی فراوان، کار سازندگی روستاها با حضور مستقیم مردم و در ابعاد مختلف آغاز شد و بیشتر کار جهادسازندگی معطوف به ایجاد هماهنگی و اطلاع‌رسانی می‌شد.

معتمدین ملی در بازار راه می‌افتادند برای جهادسازندگی کمک مالی جمع‌آوری می‌کردند و به این طریق از رکورد کارها جلوگیری به عمل می‌آمد. هنگامی که مشکلات مدیریتی و مالی زیاد شد، موضوع در شورای انقلاب مطرح و قرار شد برای رسیدگی به وضع نهادهای انقلابی، هر یک از اعضاء شورا، اداره یکی از نهادهای انقلاب را عهده‌دار شوند. در این راستا شهید آیت‌الله بهشتی به جهادسازندگی آمدند. در این زمان که مقارن با آخر سال ۱۳۵۸ و استعفای دولت موقت بود،



ساختاری غیر متمرکز بوده است. حرفه‌ای نبودن: در این دوره به خاطر حضور گسترده تمامی اقشار مردم اعم از دانشجویان و دانش‌آموز و سایر اقشار مردمی، جهاد از لحاظ تحصیلات رسمی و آموزش کارکنانش حرفه‌ای نبوده است.

واژه‌ای که در دوره اول و دوم جهاد معمول بود، واژه کمیته است. کمیته به معنی گرد هم آمدن و یک جایگاه تخصصی را ایجاد کردن است و این خود نشان‌دهنده نوع ساختارها در آن دو دوره می‌باشد. کلمه کمیته تداعی‌کننده قالب سازمانی داوطلبانه در جهاد است. سیستم جهاد در این دو دوره سیستمی باز بوده است و نیروهای جهاد تا سال ۱۳۶۲ نیروهای تثبیت شده‌ای نبودند، لذا در ساختار تشکیلاتی جهاد به جای عنوان تشکیلاتی امور جهادگران و کارگزی، امور داوطلبین به کار می‌رفت و وظیفه‌اش این بود که زمینه ورود نیروهای علاقمند مردمی را به جهاد فراهم کند. در این دو دوره بحث ارزشی بودن افراد، فوق‌العاده مهم بود و کمیته فرهنگی بعنوان شاخص ارزش‌های جهادی مطرح بود. در این دوره شورای مرکزی که بالاترین رده تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و مدیریت جهاد به حساب می‌آمد، زیر نظر نماینده محترم امام کار می‌کرد و نظر نماینده امام را حکم نهایی می‌دانست.

از نظر جهادگران در این دو دوره، بالاترین مقام معنوی و ارزشی متعلق به نماینده امام و پس از آن اعضای شورای مرکزی و همین‌طور به ترتیب مسئولین کمیته‌ها و واحدها قرار داشتند. یعنی از لحاظ ارزش‌مداری، رده مدیریت در سازمان، با تدین و تقوی کاملاً هماهنگ بود. انتخاب مسئولین در این دو دوره از پایین به بالا صورت می‌گرفت و با تقوی‌ترین و متخصص‌ترین افراد به رده‌های مدیریت برگزیده می‌شدند.

### ۱-۳-۳- دوره سوم

از مهمترین خصوصیات این دوره، تبدیل جهاد به وزارتخانه است. جهاد در سال ۱۳۶۲ چند گزینه را در پیش رو داشت که بایستی با توجه به اهدافش یکی را برمی‌گزید. تبدیل به سازمان خیریه شود و از دولت کمک مالی دریافت کند. تبدیل به بنیاد مانند بنیاد مستضعفان و یا

سلسله مراتب و اختیارات در این دوره، هر مدیر با توجه به شرایط و نیازهای محیطی ممکن بود از اختیارات وسیعی برخوردار باشد که در دیگر سازمان‌های رسمی دیده نمی‌شد. اصل اعتماد، در این دوره بسیار مشهود است. همچنین اصل خودکنترلی به جای نظارت‌های سازمانی نقش بسزایی در ایجاد انگیزه و تحرک در مدیران ایجاد کرده بود.

«پیچیدگی سازمان» مقصود از پیچیدگی، تعداد کارها یا سیستم‌های فرعی است که در درون یک سازمان انجام می‌شود یا وجود دارد.

### پیچیدگی را می‌توان از سه بعد سنجید: عمودی، افقی و فضایی.

مقصود از عمودی تعداد سطحی است که در سلسله مراتب اختیارات وجود دارد. در این دوره جهاد از لحاظ پیچیدگی عمودی، چندان پیچیدگی ندارد.

پیچیدگی سازمان از نظر افقی، مربوط به تعداد عنوان شغلی یا دوایری است که به صورت افقی در سراسر سازمان وجود دارند، جهاد در این دوره به علت وسعت فعالیت‌هایش در زمینه‌های مختلف، در بعد افقی، دارای پیچیدگی زیادی بوده است. همچنین از لحاظ پیچیدگی سازمان فضایی که مربوط به محل‌ها و مناطق جغرافیایی می‌شد، جهاد به خاطر حضورش در تقریباً تمامی نقاط محروم و روستایی کشور از پیچیدگی نسبتاً زیادی برخوردار بوده است. غیر متمرکز بودن: به علت نوع ساختار دانشجویی جهاد و شورایی بودن آن حتی در سطوح شهرستان در خصوص تصمیم‌گیری‌ها، جهاد از ابتدا دارای

شورای مرکزی بود. با توجه به نمودار سازمانی در می‌یابیم که تشکیلات جهاد به مرور از سال ۱۳۵۸ تا پایان سال ۱۳۶۲ دستخوش تغییرات سازمانی تدریجی شده است که این تغییرات با توجه به نیازهای زمانی و انعطاف‌پذیری ساختار تشکیلاتی جهاد در خصوص برآورده ساختن این نیازها شکل یافته و در نهایت شکل تکامل یافته این دوره از ساختار در سال ۱۳۶۲ نمود پیدا می‌کند.

### خصوصیات ساختاری زیر را در این دوره شاهدیم:

حیطه وظایف و شکل اولیه فعالیت‌های جهاد در شکل عمرانی و رفع نیازهای آنی روستاییان بوده است (مردم‌گرایی) انطباق جهاد با اصل تطابق محیطی و نیازهای منطقه‌ای مردم روستایی (مردم‌گرایی) شروع حرکت جهاد با کمک‌های اقتصادی و معنوی مردم صورت پذیرفت (مردم‌گرایی) استقبال جهاد از حیطه وظایف جدید (پویایی و استمرار) از ابتدای رشد و تکامل جهاد، در بین جهادگران همیشه یک احساس مشترک جمعی مشاهده می‌شود (دین‌محوری) از لحاظ ابعاد ساختاری، جهاد در این دوره رسمی نبوده است؛ یعنی شرح وظایف، مقررات و سیاست‌هایی که سازمان بایستی رعایت کند به صورت مدون مکتوب نشده بود.

همچنین جهاد در این دوره (دوره اول) از لحاظ ساختاری تخصصی نشده بود یک جهادی ممکن بود بنا به اقتضای شرایط محیطی و زمانی کارهای متعددی را انجام دهد.





عشایری کلا به عهده وزارت جهادسازندگی بود، در حالی که طرح و تهیه نقشه لازم و احداث و گسترش خطوط فشار ضعیف شبکه برق روستایی و برق عشایری با هماهنگی وزارت نیرو و در مورد خطوط فشار متوسط به درخواست وزارت نیرو و توافق وزارت جهادسازندگی به عهده این وزارتخانه بود. علاوه بر این جهادسازندگی به درخواست وزارت نیرو در اجرای طرح‌های آبیاری و برنامه‌ریزی تامین آب کشاورزی روستاها و مناطق عشایری همکاری می‌کرد. کمک به لایروبی و مرمت قنات، نهرها و استخرهای آبیاری نیز از وظایف وزارت جهادسازندگی بود. کمک به روستاییان و عشایر در ایجاد و گسترش صنایع تبدیلی، دستی کوچک از جمله وظایف عمده جهادسازندگی در زمینه بهبود وضعیت زندگی روستاییان و عشایر بود. کمک به ارائه خدمات درمانی و بهداشتی در مناطق روستایی و عشایری با موافقت وزارت بهداشتی همکاری با نهضت سوادآموزی در جهت ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در روستاها و مناطق عشایری بنا به درخواست نهضت سوادآموزی از دیگر وظایف وزارت جهادسازندگی بشمار می‌رود. وزارت جهادسازندگی بنا به ماهیت، کیفیت و ابعاد فعالیت‌های خود در موارد ضروری و حساس، نظیر جنگ و عملیات امدادی و سیل و زلزله و غیره نیز دارای وظیفه است. ذکر این نکته ضروری است که جهادسازندگی بر مبنای هدف وزارتخانه، لزوماً کلیه وظایف خود را در زمینه‌ی احساس روستاها با استفاده از بسیج امکانات و نیروهای مردمی انجام می‌داد و در رساندن خدمات به مناطق روستاهای محروم و دور افتاده اولویت خاص قائل بود.

در این زمینه آیین‌نامه‌های متعددی برای تفکیک وظایف تنظیم گردید که اهم آنها به شرح ذیل می‌باشد:

آیین‌نامه تفکیک وظایف وزارتخانه‌های صنایع و جهادسازندگی مصوب مورخ ۱۳۶۴/۰۶/۲۷ هیئت وزیران

آیین‌نامه هماهنگی و تفکیک وظایف بین وزارتخانه‌های جهادسازندگی و نیرو مصوب مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۲۵ هیئت وزیران

آیین‌نامه تفکیک وظایف بین وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی و جهادسازندگی مصوب مورخ ۱۳۶۵/۰۴/۲۹ هیئت وزیران

آیین‌نامه تفکیک وظایف بین وزارتخانه‌های صنایع سنگین و جهادسازندگی مصوب مورخ ۱۳۶۴ هیئت وزیران

آیین‌نامه هماهنگی و تفکیک وظایف وزارتخانه‌های راه و ترابری و وزارت جهادسازندگی مصوب مورخ ۱۳۶۵/۱۶/۰۹ هیئت وزیران

با توجه به تفکیک وظایف به عمل آمده، ایجاد تأسیسات عمومی و تامین آب آشامیدنی روستاها، برنامه‌ریزی، احداث ابنیه عمومی موردنیاز روستاها و مناطق عشایری شامل حمام، کشتارگاه، رختشوی‌خانه، غسلخانه و همچنین لوله‌کشی آب آشامیدنی روستاها تا ۱۵۰ خانوار با رعایت استانداردهای مورد قبول وزارت بهداشتی به عهده وزارت جهادسازندگی بود در حالی که در مورد سایر ابنیه و تأسیسات خدماتی مورد نیاز روستاها و مناطق عشایری مانند مدرسه و درمانگاه، جهاد با درخواست و همکاری وزارتخانه ذیربط می‌توانست وارد عمل شود.

برنامه‌ریزی، احداث و نگهداری راه‌های روستایی کشور شامل راه‌های روستا به روستا، روستا به مرکز دهستان و گذرگاه‌های

کمیته‌ای مانند کمیته امداد امام خمینی (ره) شود.

وارد سیستم دولت شود.

با توجه به اینکه از اهداف جهاد انجام کارهای زیربنایی و تولیدی و رفع محرومیت در سطح وسیع روستاها بود، جهاد نمی‌توانست در حاشیه دولت قرار گیرد. از آنجا که جهاد در صدد بود تا در سیاست‌گذاری‌های کشور شرکت کند، مسئولین آن، در متن دولت بودن را انتخاب کردند.

تلاش‌های بی‌وقفه و شبانه‌روزی جهادسازندگی و ضرورت حضور این نهاد انقلابی، پویا و انعطاف‌پذیر در جامعه، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و بهره‌گیری هر چه بیشتر و مطلوب‌تر از امکانات و توانایی‌های دولتی در جهت سازندگی روستاها سبب گردید تا لایحه تشکیل وزارت جهادسازندگی در مورخه ۱۳۶۲/۰۹/۰۸ در مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد.

محور اصلی کار این وزارتخانه بهبود وضع روستاها از طریق جلب مشارکت مردم بود و اهداف زیر را در این راستا دنبال می‌کرد:

ایجاد زمینه برای رشد شخصیت والای انسانی روستاییان از طریق مشارکت و نظارت آنان در فعالیت‌های روستایی.

بسیج اقشار مردم برای سازندگی روستاها و فراهم کردن امکان تلاش برای نیروهای مؤمن و ایثارگر جامعه و رشد و تکامل آن‌ها. به موجب این قانون کلیه فعالیت‌های دولت در زمینه‌ی بهبود کمی و کیفی وضعیت روستاها، احیای روستاها و بهبود شرایط زندگی روستاییان و عشایر به عهده وزارت جهادسازندگی گذارده شد. لذا بنا به این قانون در این تاریخ سازمان امور عشایر (روستاییان و دامداران دارای سکونتگاه‌های متحرک) وابسته به وزارت کشاورزی با تمام امکانات موجودش از وزارت کشاورزی و عمرانی روستایی به وزارت جهادسازندگی محول شد. در این زمینه وزارت جهادسازندگی برخی از وظایف مربوط به امور روستاها را راساً و پاره‌ای دیگر از وظایف را با همکاری و هماهنگی وزارتخانه‌های ذیربط انجام می‌داد. از آنجا که طبق قانون بخش عمده‌ای از وظایف نظیر صنایع روستایی (صنایع تبدیلی، صنایع دستی کوچک)، اجرای طرح‌های آبیاری، برق روستا و کشاورزی و غیره می‌بایست با هماهنگی و سیاست‌گذاری وزارتخانه‌های ذیربط صورت پذیرد، لذا

# جهاد سوادآموزی



سعيد زجاجي

جهادسازندگی همسو با فعالیت‌های فرهنگی عمرانی و اقتصادی که در روستاها دارد در جهت مبارزه با جهل و بی‌سوادی نیز با نهضت سوادآموزی همکاری داشته و برادران جهادگر همواره از این امر غافل نبوده‌اند و بدین منظور با ترتیب دادن کلاس‌های سوادآموزی در روستاها بخش‌ها و دفاتر جهاد در نقاط مختلف گام مهمی در ریشه کن کردن این مسئله یعنی بی‌سوادی برداشته‌اند در این رابطه صحبت‌هایی داشتیم با برادر مهدی آذر برزین عضو دفتر مرکزی جهادسازندگی که در جوار کار اصلی خود در جهاد به امر سوادآموزی نیز پرداخته است.

ما امیدواریم که این دفتر مرکزی به صورت الگویی برای همه دستگاه‌های اجرایی از جمله جهادهای سراسر کشور درآید تا احیانا اگر در جمعشان بی‌سوادی هست در با سواد کردن او بکوشند.

وی در رابطه با تاریخچه تشکیل این کلاس‌ها در جهاد گفت: سال ۱۳۵۸ که من وارد جهادسازندگی شدم در پی فرصتی که پدید آمد در کلاس‌های آموزش یاری نهضت سوادآموزی شرکت کردم هدف از شرکت در این کلاس‌ها این بود که بتوانیم در جوار کارهای دیگر در جهاد به این امر مهم بپردازیم در این رابطه تا به حال توانسته‌ایم چهار دوره کلاس را بگذرانیم که دوره اول خارج از دفاتر جهاد سازندگی بود ولی دو دوره دیگر در خود دفتر مرکزی جهاد بوده و یک دوره دیگر از طرف جهاد در بیمارستان امداد پزشکی برگزار شده است وی افزود برادرانی که در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند اکثرا بی‌سواد و تعدادی محدودی هم فقط کمی بال حروف آشنایی دارند که این برای کلاس‌ها مفید است زیرا که پیشرفت این‌ها نسبت به بی‌سوادها بیشتر است و این مایه امیدوی می‌شود برای سایر سوادآموزان.

با توجه به اینکه سن اکثر این برادران بالای ۳۰ سال می‌باشد و عیال‌وار هستند مشکلات زیادی در برابر ما هست. البته واحد آموزشی جهاد در پی مصوبه هیات دولت مبنی بر اجباری کردن سوادآموزی در کارخانجات و ادارات یکسری کارهای تشویقی در این رابطه انجام داده که مفید است.

برادران شرکت‌کننده ما در این کلاس‌ها به طور فعال شرکت می‌کنند و توانسته‌اند مدتی کوتاه راهی دراز را طی کنند که این توفیقات در وهله اول به واسطه فرمان امام و در درجه دوم به محبت‌هایی است که با این برادران می‌شود و آنها را به شرکت در این کلاس‌ها تشویق می‌کنند.

وی افزود مشکل دیگر ما کمبود آموزشیار است باید توجه داشت که هر شخص با سواد نمی‌تواند آموزشیار و معلم باشد زیرا که در آن صورت امکان بدآموزی نیز هست بنابراین آموزش یاران باید از طرف نهضت سوادآموزی تأیید شده باشند و دوره‌ی را دیده باشند و ما از برادران متعهد تقاضا داریم که بروند و این دوره آموزشی یاری ببینند تا در فرصت‌هایی که امکان فراهم آوردن آن می‌باشد بتوانند در این سنگر هم خدمتی به انقلاب و جامعه بکنند.

مسئله دیگر در مورد خود کتاب‌هاییست که از طرف نهضت سوادآموزی چاپ می‌شود محتوای هر دوره این کلاس‌ها متفاوت است و حجم کتاب‌ها نیز کم زیاد می‌شود که برای ما ایجاد اشکال

می‌کند و امیدواریم که این کتاب‌ها هرچه زودتر اصلاح شود این برادر در مورد فعالیت‌هایی که جهت تشویق سوادآموزان به عمل آمده گفت در زمینه بهبود وضع آموزشی، دولت مصوبه‌ای را گذراند و در پی این مصوبه کارهایی انجام شد که تا حدود زیادی به امر سوادآموزی سرعت داده شد ما برای بهتر شدن وضع آموزشی برادران تصمیم گرفتیم برای بهترین برادرهایی که در این کلاس‌ها قبول می‌شوند مسافرت‌ها و هدایایی در نظر بگیریم و این فقط به لحاظ جنبه مادی قضیه است بلکه این تشویق‌ها به جهت این است که تحصیل ادامه پیدا کند و منوط به یک دوره و یا دو دوره کلاس برای بی‌سوادان گذاشته شد مسئله دیگری که هست ساعت تشکیل کلاس‌ها می‌باشد چون برادرهای سوادآموز از جاهای مختلف می‌آیند و این مشکلی است که با آن مواجه هستیم از طرف سنگینی کاری که بر دوش این برادرها هست در روند پیشرفت این کلاس‌ها تاثیر سو دارد که امیدواریم با صحبت‌هایی که شده این مسئله را رفع کنیم وی افزود با وجود این مسائل و سنگینی کارهایی که به دوش برادران مان است این‌ها توانسته‌اند پیشرفت زیادی داشته باشند و ما امیدواریم به سمتی برویم که ریشه جهل و بی‌سوادی را در کوتاه‌ترین مدت در جامعه اسلامی مان خشک کنیم.

در این رابطه با محمود ایزدی که خود در این کلاس‌ها شرکت دارد گفت: قبل از انقلاب ما در جهت پیگیری این مسائل نبودیم و به آن اهمیت نمی‌دادیم ولی حالا می‌فهمم که چه اشتباهی کردیم و می‌خواهیم با درس خواندن برای مملکت مفید بوده و لااقل بتوانیم مسائل دینی خود را از روی رساله پیدا کنیم.

در پایان برادر محمد علی فرجی یکی دیگر از برادران سوادآموزی که در این کلاس‌ها شرکت دارد گفت من ۵۰ سال دارم و بعد از پیام آدمم به این کلاس‌ها و خیلی خوشحالم از اینکه می‌توانم اعداد و کلمات را خود بخوانم و به دیگر برادران بی‌سوادم هم می‌گویم که بیایید و سواد یاد بگیرید تا بتوانند به این مملکت بیشتر کمک کنند و بدانید که هیچ وقت برای یادگیری دیر نیست و جلوی ضرر را هر وقت بگیرد استفاده دارد.

مجله جهاد شماره ۵۳ - ۲۵ خرداد ۱۳۶۲

برگی از تاریخ حضور جهادگران در نهضت سوادآموزی

## طرح ضربتی نهضت سوادآموزی



با اهداف غائی امحاء و نابودی بی‌سوادی در جامعه در حال تحول و اسلامی و انقلابی‌مان، طرح‌هایی در دست تهیه و اجراء دارد که ان‌شاءالله به صورت مرحله‌ای و ضربتی و با بسیج و همکاری امت مسلمان و شهیدپرورمان این نقیصه و ضایعه بزرگ را از میان بردارد. طرح پیشنهادی ذیل، نخستین مرحله آغاز حرکت نوین نهضت سوادآموزی در جهت مبارزه مستمر و بی‌امان با بی‌سوادی است، تا با اجرای این طرح کلیه کسانی که از نعمت داشتن سواد برخوردارند، به عنوان یک وظیفه شرعی و انسانی مکلف شوند در این جهاد عظیم همگامی و شرکت کنید.

### هدف طرح:

-هدف این طرح استفاده از کلیه نیروهای با سواد به ویژه معلمان و دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و کارمندان و دانشجویان در نیم‌سال ۶۱ نیمه دوم (اول مهرماه) جهت شرکت در جهاد مقدس مبارزه با بی‌سوادی در شهرها و روستاهای کشورمان است.

- طریقه استفاده از نیروهای داوطلب:  
نیروهایی که در این طرح مورد استفاده قرار می‌گیرند در سه گروه تقسیم‌بندی می‌شوند:

معلمان و کارمندان - دانش‌آموزان و دانشجویان - و سایر افراد با سواد.

### الف: معلمان

معلمان (بازنشسته و غیربازنشسته) و کارمندان بهترین و کارآفرین نیروهای ممکن در جهت اجرای طرح ضربتی مبارزه با بی‌سوادی هستند و ترغیب آنان برای شرکت در این امر مقدس به هر نحو که استان صلاح بداند ضروری است.

شرکت زوج‌های معلمین و کارمندان در امر مبارزه با بی‌سوادی در روستاها جهت جذب زنان و مردان روستایی بسیار سودمند خواهد بود.

### ب: دانش‌آموزان و دانشجویان

دانشجویان و دانش‌آموزان می‌توانند به دو صورت انفرادی و گروهی در این امر شرکت نمایند دانشجویان و دانش‌آموزانی که به صورت

جهانخواران استعمارگر و ایادی آنان از دیرباز چشم طمع به منابع و ثروت‌های خداداد ملت‌های مستضعف داشته‌اند و برای رسیدن بدین منظور، با استفاده از روش‌های زور و دیکتاتوری، مستقیم و غیرمستقیم در این کشورها دست به چپاول و غارت این‌گونه ملت‌ها زده‌اند. اما این روش‌ها از سوی جهانخواران نمی‌توانست برای همیشه دوام یابد و آنان با درک این واقعیت از شیوه‌های جدیدی که ره‌آورد استعمار نو بوده استفاده نمودند، و بدین منظور از نخستین سلاح مخوف و برنده‌ای که سود جستند، بی‌خبر گذاشتن ملل مستضعف و ترویج مودیانه چهل و بی‌سوادی در بین این ملل و استعمار و مسخ فرهنگ ملت‌های عقب‌نگاه‌داشته بود، چرا که خوب می‌دانستند ملتی که دارای فرهنگ اصیل و استقلال فکری و ارتقاء سطح آگاهی باشد دیر یا زود از زیر یوغ استعمار و استعمار خویشتن را رها خواهد نمود. بدین ترتیب روشن می‌شود که مسئله بی‌سوادی و ترویج چهل از هدایای استعمار جدید است.

با یک بررسی کوتاه در شرایط و موقعیت‌های کشورهای جهان سوم و به ویژه تاریخ صدساله اخیر این‌گونه کشورها، کاملاً روشن می‌شود که در کشورهای تحت سیطره استعمار آشکار و پنهان چهل و بی‌سوادی غوغا می‌کند و کشور ما نیز در اعداد کشورهایی بوده است که مورد تهاجم و تخریب توطئه‌های شوم استکبار جهانی قرار گرفته است و به فرموده امام بزرگمان:

«امروز کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم و اکثر افراد کشور ما از نعمت نوشتن و خواندن برخوردار نیستند.»

و باز در پیام تاریخی‌شان در این زمینه خطاب به ملت ایران می‌فرمایند:

«ما باید در برنامه دراز مدت، فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته‌کننده، برای مبارزه با بی‌سوادی به‌طور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم. و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات بپا خیزد و از قرطاس‌بازی و تشریفات اداری بپرهیزد.»  
نهضت سوادآموزی به منظور تحقق بخشیدن به اوامر امام عزیزمان





انفرادی داوطلب می‌شوند بهتر است که در شهرها فعالیت کنند دانشجویان و دانش‌آموزانی که به صورت گروهی از هر دبیرستان یا دانشکده و انستیتو شرکت می‌کنند لازم است زیر نظر یکی از دبیران یا معاون دبیرستان و یا مسئول امور تربیتی و انجمن اسلامی دانشکده‌ها یا جهاد دانشگاهی در روستاها به این امر بپردازند.

### ج: سایر افراد باسواد

افراد باسواد در شهرها و روستاها که از امکاناتی جهت همگامی در این امر مقدس برخوردار هستند می‌توانند به صورت انفرادی و یا خانوادگی فعالیت نمایند. افراد بی‌سوادی که زیر پوشش قرار می‌گیرند:

کلیه افراد بی‌سواد در جامعه ما زیر پوشش این طرح قرار خواهند گرفت به استثناء کارگران، کارخانجات و موسسات و ادارات دولتی و سربازان ارتش و زندانیان و همچنین کودکان روستایی که آموزش و پرورش در روستاهای آنان مدرسه دایر کرده است. محدودیت سنی در این طرح وجود ندارد.

### شیوه و روش تحت پوشش قرار گرفتن بیسوادان

هر فرد باسواد می‌تواند با توجه به امکانات و همت و علاقه‌ای که به این امر دارد از یک نفر تا هرچند نفری که بخواهد جهت آموزش سواد زیر پوشش قرار دهد. کلیه کلاس‌ها باید حد اکثر تا پایان مهرماه شروع شده باشد به طوری که تا اول اسفندماه به پایان برسد. تذکر(۱): لازم است مدرس زنان و دختران

از طریق دفاتر نهضت در اختیار همراهان طرح قرار خواهد گرفت.

### نحوه پرداخت کمک هزینه به مدرسین:

پس از اینکه مدرسین مواد کتب درسی را به نوآموزان تحت پوشش خود آموختند. نهضت سوادآموزی از نوآموزان امتحان می‌آورد و کمک هزینه مدرسین برای باسواد کردن هر نوآموز در نظر گرفتن موارد زیر بین پنج‌هزار ریال (۵۰۰۰ ریال) تا (۱۰۰۰۰ ریال ده‌هزار ریال) متغیر است. الف. هر مدرسی که نوآموزش بهتر از دیگران نوشتن و خواندن را فرا گرفته باشد حق‌الزحمه بیشتری دریافت خواهد داشت. ب. مدرسینی که به روستاها می‌روند کمک هزینه بیشتری دریافت خواهند نمود. ج. مدرسینی که به مناطق بد آب و هوا و نامساعد می‌روند حق‌الزحمه بیشتری دریافت می‌نمایند. د. چون فراگیری سواد در سنین بالا

از خواهران و مدرس مردان از برادران باشد. تذکر(۲): بهتر است که کلاس‌ها از اول مهر شروع شود تا زمان کافی جهت آموزش وجود داشته باشد.

تذکر(۳): در صورتی که آموزشیاران از مهارت کافی برخوردار باشند و زودتر از موقع مقرر نوآموزان را آماده کند دفاتر نهضت اقدام به امتحان خواهند نمود.

### مواد آموزشی طرح

مواد درسی شامل ریاضیات و فارسی که بصورت کتاب در اختیار خواهد گرفت.

### ب: کتاب روش تدریس:

کتاب راهنما و روش تدریس ان‌شاءالله همزمان با کتاب‌های درسی در اختیار برادران قرار خواهد گرفت.

روش تدریس به صورت ویدئو در اختیار استان‌ها قرار خواهد گرفت.

د: سایر دستورالعمل‌ها و مواد کمک آموزشی





مشکل تر است، بنابراین مدرسانی که به نوآموزان بالاتر از سنین ۴۵ سال آموزش می‌دهند. از کمک‌هزینه بیشتری برخوردار خواهند شد.  
تذکر: با توجه به موارد فوق جدول پرداخت حق‌الزحمه کمک‌هزینه‌ای در نظر گرفته شده است که بعد اعلام خواهد شد.  
برای هرچه بیشتر موفق شدن این طرح لازم است که آموزش و پرورش با تمامی امکانات و نیز مساجد و اماکن مذهبی و عمومی و منازل شخصی در اختیار نهضت سوادآموزی قرار گیرد.

### زمان و نحوه اجرای طرح ضربتی نهضت سوادآموزی:

۱. اعلام طرح به مردم از طریق وسایل ارتباط جمعی و مراسم نماز جمعه تاریخ ۱۳۶۱/۵/۲۱
۲. زمان شروع مقدمات طرح اول شهریورماه سال ۱۳۶۱
۳. تاریخ ثبت‌نام داوطلبان و علاقمندان جهت شرکت در این طرح تاریخ ۱۳۶۱/۵/۳۰ لغایت ۱۳۶۱/۵/۳۱
- علاقمندان به شرکت در اجرای طرح می‌توانند در تاریخ‌های فوق به دفاتر نهضت سوادآموزی در استان‌ها و شهرستان‌ها مراجعه و فرم و پرسشنامه لازم را تنظیم نمایند.  
تذکر لازم: افرادی که مایل به همکاری هستند لازم است از طریق مسئولین نهضت و نهادهای انقلابی یا انجمن‌های اسلامی مدارس و دانشگاه‌ها و یا روسای ادارات آموزش و پرورش و مساجد محل به واحد پرسنلی یا پذیرش معرفی شوند.
۴. مدرسین فرصت دارند اسامی بی‌سوادان تحت پوشش خود را با مشخصات کامل

۱. شناسنامه‌های و آدرس منزل حد اکثر تا تاریخ ۱۳۶۱/۶/۲۰ به دفاتر نهضت محل معرفی نمایند و در این رابطه فرمی که تهیه شده است پر کنند.
۲. کارنامه‌های و آدرس منزل حد اکثر تا تاریخ ۱۳۶۱/۶/۲۰ به دفاتر نهضت محل معرفی نمایند و در این رابطه فرمی که تهیه شده است پر کنند.
۳. امتحان از نوسوادان تنها از طریق مسئولین تعیین‌شده از سوی نهضت به عمل خواهد آمد و هرگونه امتحان خارج از این ضوابط مورد تأیید نهضت نبوده و نهضت اساساً تعهدی در قبال چنین وضعی نخواهد داشت.
۴. نحوه بازدید از کلاس‌ها طی مقررات جداگانه‌ای که از مرکز تهیه و به ستادها ارسال خواهد شد به عمل می‌آید.
۵. بازوهای اجرایی جهت بررسی و بازدید و بازرسی از کلاس‌ها آموزشیارانی خواهند بود که به طور تمام‌وقت تعهد خدمت در نهضت را داده‌اند و طی دستورالعمل صادره از مرکز و رهنمودهای ستادهای مربوطه در مناطق مختلف عمل خواهند کرد.  
- ستادهای اجرایی این طرح عبارتند از

شناسنامه‌های و آدرس منزل حد اکثر تا تاریخ ۱۳۶۱/۶/۲۰ به دفاتر نهضت محل معرفی نمایند و در این رابطه فرمی که تهیه شده است پر کنند.

### توضیحات ضروری:

۱. کلیه داوطلبان آموزش‌دهنده موظفند ظرف مدت مشخص‌شده معرفی خود و پر کردن فرم مشخصات افرادی را که تحت پوشش دارند در فرمی جداگانه نوشته و به دفاتر نهضت محل خود ارائه دهند.  
چنانچه داوطلبی بدون اطلاع ستادهای نهضت اقدام به آموزش دادن افرادی کند بدیهی است جزء افراد داوطلب محسوب نشده و نهضت در قبال افراد زیر پوشش این‌گونه مدرسان و در مورد امتحان و دادن کارنامه مسئولیتی نداشته و پاداشی در قبال آن به آموزش‌دهنده پرداخت نخواهد شد.
۲. هرگونه پرداخت به آموزش‌دهنده پس





۱۰. تشکیل سمینار جهت توجیه دفاتر استان‌ها.

#### ستاد استان:

ستاد استان همان شورای نهضت سوادآموزی استان می‌باشد که از نهادهای ادارات و مردم کمک می‌گیرد. اگر از مسئولین واحدهای پرسنلی آموزش هم کمک می‌گرفتند بازده بیشتر بود.

#### وظایف ستاد استان:

۱. نظارت مستقیم بر طرح جهت ارشاد و هدایت کلی.
۲. ابلاغ و دستور العمل‌های مرکز به شهرستان‌ها.
۳. جمع‌آوری آمار از مدرسین و برآورد اعتبار.
۴. جمع‌آوری آمار از نوسوادان استان هم در آغاز طرح و هم در پایان طرح و ارسال آن به مرکز.

#### ستاد شهرستان:

ستاد شهرستان همان شورای نهضت سوادآموزی شهرستان می‌باشد.

#### وظایف ستاد شهرستان:

۱. ثبت‌نام از مدرسین طبق پرسشنامه.
۲. شناسایی مدرسین و اعلام صلاحیت جهت تدریس.
۳. تأیید بیسواد بودن اشخاصی که به وسیله مدرسین معرفی می‌شوند و تشکیل پرونده برای هر کلاس در خلال کار.
۴. تشکیل هیئت‌های ارزشیابی و بازرسی کلاس‌ها.
۵. گرفتن آمار بی‌سوادان شهری از استان (در صورت امکان برای استان).

ستاد مرکزی-ستاد استان-ستاد شهرستان و...

#### ستاد مرکزی:

ستاد مرکزی مسئولیت تهیه مقدمات و اجرای طرح ضربتی را در سراسر کشور به عهده دارند.

#### ترکیب ستاد مرکزی:

ستاد مرکزی مرکب از مسئول نهضت سوادآموزی و سرپرست شورای اجرایی نهضت مسئولین واحدهای پرسنلی، برنامه‌ریزی روابط عمومی و آموزش نهضت می‌باشند.

#### وظایف ستاد مرکزی:

۱. نظارت مستقیم بر طرح.
۲. ارشاد و هدایت کلی طرح.
۳. تهیه مواد آموزشی طرح و انتشار آنها از قبیل کتاب و دستور العمل‌های آموزش و روش تدریس و...
۴. تبلیغات لازم جهت شناساندن طرح بمردم (استفاده از امکانات موجود)
۵. تهیه آئین‌نامه‌های مورد نیاز طرح (از قبیل پذیرش-نحوه امتحان-نحوه بازرسی و ارزشیابی)
۶. تهیه امکانات لازم از قبیل مالی و تدارکاتی جهت استان‌ها.
۷. چاپ و انتشار کتب آموزشی
۸. اخذ آمار بی‌سوادان از وزارت کار و امور اجتماعی و در اختیار نهادن ستاد استان‌ها.
۹. اخذ امر از مدرسین و بی‌سوادانی که در این طرح شرکت می‌کنند.





**۱. تبلیغات:**

الف. تشکیل سخنرانی (بصورت رسمی) در نماز جمعه‌ها و اماکن کارگری و روستاها در زمینه سوادآموزی به منظور اهمیت دادن مسئله سواد در کشور جمهوری اسلامی.  
 ب. نمایش فیلم‌های تبلیغاتی و توجه دادن به این مسئله که سواد و فرهنگ رابطه مستقیم با خودکفایی کشاورزی صنعتی و نظامی دارد و در صورت تحقق این امر (یعنی باسواد شدن) بی‌سوادان کمک بزرگی برای پیروزی انقلاب اسلامی نموده‌اند.  
 ج. نمایش تأثیر در زمینه‌هایی که در بالا ذکر شد.  
 د. پخش پوستر و پلاکاردها در مواقع بجا برای جلب حمایت بیشتر از طرف مسئولین و باسوادان.  
 هـ نقش رادیو و تلویزیون را نباید نادیده گرفت مواردی که در رابطه با تبلیغات گفته شد رادیو و تلویزیون باید در بعد گسترده‌ای انجام دهد.

**۲. تشویقات**

الف. دادن جایزه یا بردن بی‌سواد به زیارت اماکن متبرکه یا دادن پوشاک و وسائل خانگی در صورت قبولی با قید قرعه بین نوسوادان رتبه اول.  
 ب. اعلام و چاپ اسامی بی‌سوادانی که رتبه اول را بدست آورده‌اند (در جراید و رادیو و تلویزیون) ضمناً جهت اطلاعات بیشتر می‌توانید با تلفن شماره ۶۵۸۲۲۷ برادر غروی تماس حاصل نمایید.

منبع: نشریه جهاد شماره ۳۷ - ۲۰ مردادماه ۱۳۶۱

۶. آموزش مدرسینی که روش تدریس را خوب توجیه نشده‌اند (در صورت امکان).
۷. جذب و معرفی افراد بی‌سواد برای مدرسینی که نتوانسته‌اند افراد بی‌سواد را جذب بکنند (در صورت امکان).
۸. در صورت لزوم تشکیل ستادهای فرعی و منطقه‌ای در مناطق پرفعالیت.
۹. گذاشتن جلسات جهت توجیه بازرسان و واحدهای اجرایی.
۱۰. گرفتن امتحان از بی‌سوادان و دادن مدرک قبولی.
۱۱. درخواست امکانات مالی و تدارکاتی لازم از استان.
۱۲. تبلیغات لازم جهت پوشش شهرستان.

**بی‌سوادان**

بی‌سوادان موجود در جامعه به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. بی‌سوادان در روستاها ۲. بی‌سوادان در شهرها.
- بی‌سوادان در شهرها خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:
  ۱. بی‌سوادانی که در اختیار دولت می‌باشند مانند بی‌سوادان موجود در مؤسسات و کارخانجات و مراکز نظامی که این طرح شامل آنها نمی‌شوند.
  ۲. بی‌سوادانی که دارای شغل آزاد می‌باشند.

**نحوه جذب بی‌سوادان**

بطور کلی در جذب بی‌سوادان به طرق زیر امکان‌پذیر است.

# روایت فاتحان

## به خاطر خواهر

وقتی آقا تقی از تاریخ عقد و عروسی من مطلع شد، خانواده‌اش را که در اهواز بودند به مشهد فرستاد. اما خودش نیامد و تنها از طریق خانواده‌اش به من پیغام داد؛ مسائل جبهه و جنگ از شرکت در عروسی تو واجب‌تر است. از طرفی چون نمی‌خواست باعث ناراحتی من بشود، سعی خودش را کرد و در اولین فرصت به مشهد آمد. درست ساعت ۱۲ شب در عروسی او را دیدم، گفت: ببین، من فقط به خاطر تو آمدم و باید فردا بروم. همین‌طور هم شد، یعنی فردای آن شب عازم اهواز شد.



سید محمد تقی رضوی



محمد طرچی

## کی نمی‌شناسه

بعد از شهادت محمد آقا (جهادگر شهید محمد طرحی طوسی) سه مرتبه به جبهه رفتم. یک روز توی هویزه دیدم که پیرزن عکس شهید را به دستش گرفته است و ناله می‌کند. به طرف آن خانم رفتم گفتم: مادر شما مگر این شهید را می‌شناسید. گفت: کی نمی‌شناسه. ایشان چمران دوم بود. ایشان برای خانه‌های ما آب آورد. برای ما خدمت زیادی انجام داد. افسوس که حالا شهید شده و من عکس او را می‌بینم.

## زندگی و نماز

به نماز سید که نگاه می‌کردم، ملائک را می‌دیدم که در صفوف زیبای خویش او را به نظاره نشسته‌اند. رو به قبله ایستادم. اما دلم هنوز در پی تعلقات بود. گفتم: «نمی‌دانم، چرا من همیشه هنگام اقامه نماز حواسم پرت است.» به چشمانم خیره شد. «مواظب باش! کسی که سر نماز حواسش جمع نباشد، در زندگی نیز حواسش اصلاً جمع نخواهد شد.» گفت و رفت. اما من مدت‌ها در فکر ارتباط میان نماز و زندگی بودم. «نماز مهمترین چیز است، نمازت را با توجه بخوان.» بار دیگر خواندم، اما نماز سید مرتضی چیز دیگری بود.

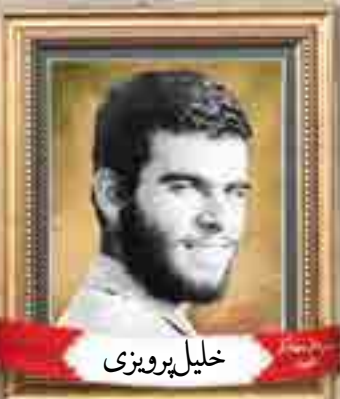
۱. از سخنان سید مرتضی آوینی



سید مرتضی آوینی

## عارف

حاج خلیل پرویزی بر قلب بچه‌های جهاد حاکم بود. نمی‌دانم چگونه بود که همه از ایشان تبعیت می‌کردند. هر چه می‌گفت بچه‌ها بدون چون و چرا قبول می‌کردند و هیچ مخالفتی انجام نمی‌شد. این‌ها همه از بی‌ریایی، با صغای و اخلاص و ایثار او بود. حاج خلیل از راننده لودر و بلدوزر شروع کرد و بعد فرماندهی را به عهده گرفت. خاطرات زیادی از دوران جنگ با حاج خلیل دارم ولی در سفر مکه و مدینه بود که ایشان را بهتر شناختم. آدم احساس می‌کرد ایشان بیشتر به یک عارف شبیه هستند. ایشان عظمت خداوند را احساس و درک کرده بود. شب‌ها را به کنار قبرستان بقیع می‌رفت. بعد از خواندن نماز صبح برمی‌گشت. ما که معرفتش را نداشتیم ولی ایشان داشت.



خلیل پرویزی



### قبول مسئولیت

یکی از مسئولین جهاد خراسان در زمینه اعزام مجدد این شهید بزرگوار به منطقه چین می‌گوید: بعد از عملیات طریق‌القدس، جهاد خراسان برای اداره ستادش در منطقه جنوب با مشکلاتی مواجه گردیده بود. ما احساس کردیم بهترین فردی که شایستگی تصدی این مسئولیت را دارد ایشان هستند. در حین مشورت با سایر مسئولین بودیم که ناگهان شهید ساجدی وارد اتاق شد و در ضمن صحبت‌های ما خود ایشان پیشنهاد کردند که اگر اجازه بدهید من این مسئولیت را قبول می‌کنم. گفتیم: کی آمادگی اعزام دارید؟ گفتند: که همین الان. سپس شهید بزرگوار به خانه رفت و فردای آن روز به منطقه اعزام گردید.



هاشم ساجدی

### درس شهامت و شجاعت

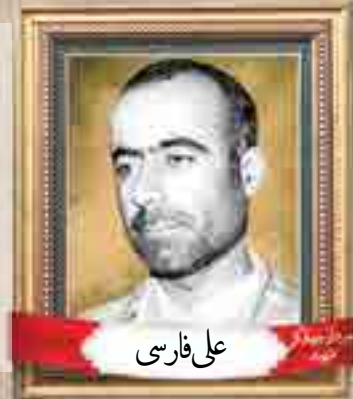
شبی برای آوردن یک دستگاه بولدوزر آسیب دیده در حوالی دریاچه ماهی به خط مقدم رفته بودیم. بولدوزر را به یک بولدوزر دیگر یدک کرده بودیم. دشمن که در فاصله نه چندان دوری قرار داشت متوجه ما شد و باران گلوله‌ها به سمت ما به باریدن گرفت. راننده بولدوزر یدک کش علاقه داشت که مدتی صبر کنیم تا آتش کمتر شود. ولی حاج اسدالله با آن قدر رشیدش بر بالای دستگاه قرار گرفت و بی توجه به آتش دشمن با صلابت و شکوه خاصی دستگاه را به حرکت در آورد. به طوری که این درس از شهامت و شجاعت برای آن راننده و سایرین شد.



اسدالله هاشمی

### به یاد شهدا بود

برای رسیدن به شهادت و غایت نهایی تلاش فراوان داشت و هر روز در قنوت نماز این خواسته را مطرح می‌نمود. ایشان از خانواده معظم شهدا، مخصوصاً خانواده شهدای جهاد فراوان یاد می‌کردند، لحظاتی نبود که ایشان از خانواده معظم جهاد غافل شوند، ایشان مخصوصاً در شب‌های قدر به هر طریق و هر کجا بود با خانواده اکثر شهدا تماس می‌گرفت و از آنها حلالیت می‌طلبید. همیشه به یاد شهدا بود مخصوصاً وقتی از جبهه‌ها و عملیات برمی‌گشت، به یاد برادرانی بود که در جبهه به شهادت رسیدند و بیشتر تأسف می‌خورد که چرا خودش هنوز هست، غبطه بر شهدا حتی در چهره و زمزمه‌هایی که در نماز و ادعیه داشت مخصوصاً در اواخر عمر این شهید به اوج خود رسیده بود، امیدوارم که خداوند متعال همه ما را مورد لطف و مرحمت خود قرار دهد.



علی فارسی

### متواضع

شهید کسایی انسان مخلصی بود که در راه انقلاب اسلامی برای محرومین و روستاییان خدمت کرد. در جهاد شب و روز برایش فرقی نمی‌کرد. همتش این بود که از محرومین دستگیری کند. اما در مورد تواضع ایشان، باید گفت در حالی که فرمانده جهاد بودند. مستخدم جهاد مرنده می‌گفت: «من هر وقت صبح زود به جهاد می‌آمدم می‌دیدم حاج حسن آقا جهاد را آب و جارو کرده است.» او خودش را رئیس دیگران نمی‌دانست؛ بلکه مسئول کاری می‌دانست که برعهده‌اش بود.



محمدحسن کسایی



دلاوران قبیله نور در نبرد با ظلمت به دشت روشنایی هجرت نمودند، اسماعیل وار به قربانگاه  
آزمایش شتافتند و آگاهانه جان سپردند. سوختند تا با کفر نسازند، رفتند تا ایمان نرود،  
و مرگ سرخ را برگزیدند تا چراغ توحید نمیرد؛

## یاد و خاطره شهدای دی ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد

نام	نام خانوادگی	استان
سید موسی	صالحی	اصفهان
مرتضی	صدفگو	اصفهان
حسنعلی	صفایی انارکی	اصفهان
حسن	طلاری نیاسر	اصفهان
محمد	طالبی سادیانی	اصفهان
مصطفی	طاهری عزیز آبادی	اصفهان
حسن	عبدالرضایی	اصفهان
علیرضا	عبدیان مبارکه	اصفهان
عباسعلی	حبیبی	اصفهان
علی	فارسی	اصفهان
یوسف	فروزه	اصفهان
حیدرعلی	فکاری افجدی	اصفهان
عباس	قندی	اصفهان
غلامرضا	کاظمی نجف آبادی	اصفهان
محمد رضا	کجایی بیدگلی	اصفهان
قوام بخت	کیخایی	اصفهان
عزت الله	لچینلی	اصفهان
علیرضا	محسنی اژیبه	اصفهان
صفرعلی	مستأجران گورتانی	اصفهان
محمدجواد	مهدوی	اصفهان
محمدعلی	مهدیه	اصفهان
احمد	مهرابی کوشکی	اصفهان
نیازعلی	مولیانی	اصفهان
احمد	نادر نجف آبادی	اصفهان
محمدحسین	نجفی نیاسر	اصفهان
رمضانعلی	نظری نصرآبادی	اصفهان
محمد رضا	یزدانی افجانی	اصفهان
محمد رضا	کیانی زاده	اصفهان - خوزستان

نام	نام خانوادگی	استان
سلیمان	سلیمی	اردبیل
رمضانعلی	آقایی خوزانی	اصفهان
محمد اسماعیل	احمدی	اصفهان
غلامعلی	احمدی شاهدانی	اصفهان
بهرام	اسپنایی	اصفهان
عباسعلی	اصلاتی	اصفهان
علی	اکبری	اصفهان
عبدالله	بابایی	اصفهان
براتعلی	بهرامیان	اصفهان
آیت الله	بیدگلی	اصفهان
علیمحمد	پریشانی فروشانی	اصفهان
حسین	توکلی اژیبه	اصفهان
رسول	جبارزاد	اصفهان
حسینعلی	جلالی جلال آبادی	اصفهان
احمد رضا	جوادی	اصفهان
عباس	چوپانی مولنجانلی	اصفهان
مصطفی	حیدریان دارانی	اصفهان
مرتضی	دیپانی نجف آبادی	اصفهان
مصطفی	رحیمی حاجی آباد	اصفهان
حسین	رضازاده صباغ	اصفهان
محمد	رضازاده لواف	اصفهان
ماشاء الله	زاهدی	اصفهان
علی	ساریان فردابوزیدآبادی	اصفهان
عباس	ساکت	اصفهان
شعبان	سلیمیان ریزی	اصفهان
سید جواد	سیدیان آرانی	اصفهان
مهدی	شمس نجف آبادی	اصفهان
غلامرضا	صادق زاده	اصفهان

نام	نام خانوادگی	استان
علی	هندوآبادی	تهران
فرخ	خادمی بایرامبدن	تهران
فریدون	صارمی	تهران - لرستان
خداامراد	سالاری (جشانپور)	جیرفت و کهنوج
اسماعیل	کمالی پور	جیرفت و کهنوج
محمود	حیدری بنی	چهارمحال و بختیاری
محمد	رحمانی شهرکی	چهارمحال و بختیاری
مختار	طاهری سر تشنیزی	چهارمحال و بختیاری
سعید	فتاحی وانانی	چهارمحال و بختیاری
ابراهیم	قادری چوبینی	چهارمحال و بختیاری
آیت الله	نیازی شهرکی	چهارمحال و بختیاری
علی اصغر	آرام	خراسان جنوبی
سید اسماعیل	رضوی	خراسان جنوبی
محررمعلی	جهان بین	خراسان جنوبی - خراسان رضوی
شهاب الدین	اربابی	خراسان جنوبی - سیستان و بلوچستان
علی اصغر	آرام	خراسان رضوی
مجید	اخلاقی	خراسان رضوی
خداداد	استادی ولی آبادی	خراسان رضوی
سید محمود	انوری	خراسان رضوی
حسن	برغمندی	خراسان رضوی
محمد	بهجتی	خراسان رضوی
حمید	پورملکی	خراسان رضوی
سید ابوالقاسم	جعفری	خراسان رضوی
رحیم	حاجی مهدی زاده زرگر	خراسان رضوی
محمود	حسین زاده هروی	خراسان رضوی
سید صادق	حسینی پورعلوی	خراسان رضوی
سید حسن	حسینی قلعه نویی	خراسان رضوی
سید حیدر	حسینی کلاته برج	خراسان رضوی
محمد	خوشدل	خراسان رضوی
علی	دانایی تربتی	خراسان رضوی
حسین	درفکی	خراسان رضوی
ولی الله	رباط جزئی	خراسان رضوی
بابا	رستمی رهورد	خراسان رضوی
حسن	رضائیان	خراسان رضوی
حسن	رمضان زاده دشت بیاض	خراسان رضوی

نام	نام خانوادگی	استان
مهدی	مغیث	اصفهان - فارس
احمد	مومنی دمنه	اصفهان - فارس
حسین	قربانی	اصفهان - همدان
سید عزیز الله	حجازی	البرز
اکبر	گودرزی	البرز
صدیف	نوبری تجرق	البرز
الله بخش	قلخانی	البرز - همدان
محمود	محمدیان	ایلام
موسی	ولی زاده	ایلام
فریدون	ابراهیمی	آذربایجان شرقی
علی	احمدی اقدم	آذربایجان شرقی
محمدرضا	اکبرنیا	آذربایجان شرقی
شمس الله	حاجی علیاری	آذربایجان شرقی
میرحیدر	سیدالحسینی	آذربایجان شرقی
مسعود	ساسانی جیران بلاغی	آذربایجان شرقی
خسرو	سرداری ممقانی	آذربایجان شرقی
جواد	سقای اسلامی	آذربایجان شرقی
یوسف	شمس آذغان	آذربایجان شرقی
عبدالله	حیدریان	آذربایجان شرقی
مهدی	فتاح مفتاح	آذربایجان شرقی
محمدعلی	نوری آبریز	آذربایجان شرقی
عسگر	زینال پور	آذربایجان غربی
تاروردی	طالبیان رازیان	آذربایجان غربی
علیرضا	علی نژاد	آذربایجان غربی
میرمسلم	موسوی مرجانیان	آذربایجان غربی
احمد	احمد زاده	بوشهر
قاسم	مسکی زاده	بوشهر
جاوید	ایمانی	تهران
محمد	حسین خانی	تهران
عبدالمراد	حیدری	تهران
حسین	درفکی	تهران
احمد	رضوانی	تهران
حجت الله	فلاحی	تهران
حسن	محمدی	تهران
حسن	محمودیانیان	تهران

نام	نام خانوادگی	استان
نورعلی	علی مرادی	خوزستان
محمود	فروزش	خوزستان
سید حسین	قائم مقامی	خوزستان
عباس	کاکا	خوزستان
شیرمحمد	نجف وند دریکوند	خوزستان
منصور	نوبرپور	خوزستان
حیال	هاشمی هویزاوی	خوزستان
غلامرضا	پورنصیری	خوزستان - ستاد مرکزی
حجت الله	مرادی	خوزستان - لرستان
حمید	معظمی گودرزی	خوزستان - لرستان
محمدحسین	غلامیان	خوزستان - مرکزی
بهمن	آدینه لو	زنجان
امیرعلی	بیگدلی	زنجان
اسماعیل	حسنی	زنجان
میکائیل	رضایی	زنجان
عزیز الله	مرادی	زنجان
سید محمود	موسوی بابایی	زنجان
امید	نورمحمدی	زنجان
مهدی	ابویی مهریزی	ستاد مرکزی
علیرضا	افشار طوبینانی	ستاد مرکزی
ولی الله	پولادی	ستاد مرکزی
علی	حاتمی	ستاد مرکزی
سید علیرضا	حسینی	ستاد مرکزی
حسین	خوشنویسان	ستاد مرکزی
محمد	زارع زاده	ستاد مرکزی
مجید	زیرک	ستاد مرکزی
افراسیاب	سلیمانی	ستاد مرکزی
منصور	صابری	ستاد مرکزی
امیر	فتاح زاده	ستاد مرکزی
محمدحسن	قدوسی	ستاد مرکزی
مهدی	ماستری فراهانی	ستاد مرکزی
احمد	محمدحسینی	ستاد مرکزی
رضا	مرادی نسب	ستاد مرکزی
مرتضی	نخست کار	ستاد مرکزی
بیژن	شیردم	ستاد مرکزی - سیستان و بلوچستان
اردشیر	نوحی	ستاد مرکزی - کرمانشاه

نام	نام خانوادگی	استان
محمد	رمضان زاده دشت بیاض	خراسان رضوی
سید محمد	سیدزاده	خراسان رضوی
محمداسماعیل	صادقی	خراسان رضوی
حمید	صادقی	خراسان رضوی
سید احمد	صالح شریفی	خراسان رضوی
ناصر	صفری یزد	خراسان رضوی
غلامحسین	صنایع	خراسان رضوی
حسن	طالبی	خراسان رضوی
یحیی	عربشاهی کریزی	خراسان رضوی
محمد	فاضل	خراسان رضوی
حسن	فتاحی	خراسان رضوی
هادی	فصیحی	خراسان رضوی
سید نصرالله	فیروزی	خراسان رضوی
علی	قابل چهل کمان	خراسان رضوی
سید علیرضا	قوام	خراسان رضوی
حسین	کارآزما مارشک	خراسان رضوی
مجید	کریمی ثانی	خراسان رضوی
سید مصطفی	مختاری	خراسان رضوی
مجید	مهدوی	خراسان رضوی
غلامرضا	نوروزی نژاد یزد	خراسان رضوی
موسی	نیک پی	خراسان رضوی
یحیی	احمدی	خراسان رضوی - خراسان شمالی
نورمحمد	داوری محمدآبادی	خراسان رضوی - مازندران
علی	بهادری	خراسان شمالی
محسن	صفایی	خراسان شمالی
علیرضا	کهنسال	خراسان شمالی
احمدرضا	لقمائی	خراسان شمالی
علی	نودهی	خراسان شمالی
فریدون	آزادپور پناهی	خوزستان
لطفعلی	باریکا	خوزستان
عبدالکریم	جاسمی حیدری	خوزستان
رحیم	جزایی	خوزستان
حمید عباس	دوستی نژاد	خوزستان
حجت الله	زراعتکار	خوزستان
کریم	سعیداوی	خوزستان



نام	نام خانوادگی	استان
حمیدرضا	طالعی	فارس
قربانعلی	طهماسبی	فارس
هوشنگ	طهماسبی نگهداری	فارس
محمدعلی	غلامی اسماعیل آبادی	فارس
علی اصغر	غواصیه	فارس
ابول	فرزانه	فارس
امیرقلی	کمالی	فارس
کریم	محمدی	فارس
مجید	منصور	فارس
سید وحید	منصوری خر جانی	فارس
صفدر	نیک نژاد	فارس
ناصر	نیکو	فارس
محمدعلی	ابراهیمی	کردستان
تیمور	اسماعیل زاده	کرمان
مرتضی	چمن	کرمان
یدالله	حسینی نسب اسماعیل آباد	کرمان
رضا	شیخ شجاعی اختیار آبادی	کرمان
اکبر	صالحی درخت جانی	کرمان
حسن	مطهری فرد	کرمان
اسفندیار	موسی پور بردسیری	کرمان
علی	نظام آبادی	کرمان
محمدحسین	نعمت زاده	کرمان
صفر	پیری	کرمان - گلستان
حسین	ارکوازی	کرمانشاه
رسول	ازهر	کرمانشاه
اسماعیل	اسد فرنگیسی	کرمانشاه
محمدحسین	باقری	کرمانشاه
منصور	تفضلی	کرمانشاه
ابراهیم	حمیدی زاده	کرمانشاه
سیاوش	خداکرمی	کرمانشاه
فرخ	رشیدی	کرمانشاه
صادق	ساجدی	کرمانشاه
حمید	شاهین کیا	کرمانشاه
روانبخش	شفیعی	کرمانشاه
علی احمد	شیراوند	کرمانشاه

نام	نام خانوادگی	استان
علی اکبر	آهنی	سمنان
محمدباقر	اسدی نژاد	سمنان
سید حسن	شاهچراغ	سمنان
عباس	صادقچه	سمنان
علی	عابدی	سمنان
ابراهیم	فاضلی	سمنان
علیرضا	فرخ نژاد	سمنان
عبلسعلی	کسائیان	سمنان
علی اصغر	کشاورزبان	سمنان
علی اکبر	محکم کار	سمنان
عباس	محمد تقی	سمنان
حسینعلی	نادمی	سمنان
محمدتقی	نقاش	سمنان
یدالله	رعیتی	سمنان
غلامحسین	سفیدیان	سمنان - گلستان
محمود	بامری	سیستان و بلوچستان
محمد	سلیمی	سیستان و بلوچستان
عزت الله	اسفندیاری بیات	فارس
محمدعلی	اسماعیلی	فارس
حسن	اعتمادی	فارس
حبیب الله	باقری	فارس
عباس	بهجت حقیقی	فارس
محمدحسن	بیضاوی	فارس
جواد	بیضاوی	فارس
قاسم	پرآور	فارس
سید اکبر	جعفری فارسی	فارس
مصیب	جوکار	فارس
فرهاد	حبیبی	فارس
احمد	رحیم پور	فارس
رضاقلی	روستا	فارس
یوسف	زارع	فارس
چراغعلی	ساریخانی	فارس
محمد	سروری	فارس
علی بخش	شهادت	فارس
غلامرضا	صدر زاده	فارس

نام	نام خانوادگی	استان
فریدون	بابایی نژاد کله بسی	مازندران
اسحاق	بابازاده	مازندران
کمال الدین	بهبودی	مازندران
رمضان	رمضانپور	مازندران
مسعود	سعادت اسکی	مازندران
محمدحسن	شعبانی	مازندران
هادی	صفری اریمی	مازندران
سید علی اصغر	فرودی	مازندران
خلیل	گریبان	مازندران
ولی الله	محمدی	مازندران
اسدالله	مرادی خواندی و ندردلفا	مازندران
حشمت الله	اعظمی	مرکزی
ناصر	صلاحی	مرکزی
رحیم	عسکری مهرآبادی	مرکزی
علی	محمدی	مرکزی
علی	خطار	مرکزی
محمدنبی	مصطفایی	مرکزی
غلامحسین	ملول	مرکزی
نادر	نظمی پویا	مرکزی
محمود	یاری	مرکزی
منصور	اسفندی	هرمزگان
عباس	زارعی	هرمزگان
علی	غلامی نژاد	هرمزگان
یوسف	دهنو خلجی	همدان
مرتضی	سلطانی	همدان
خادمعلی	سلطانی مشعوف	همدان
کمندعلی	شاهسون راد	همدان
ابراهیم	شعبانی	همدان
قاسم	کاویانی شکوه	همدان
حمدالله	کوچکی	همدان
سید علیرضا	اعتمادالعلما	یزد
محمدرضا	بوی آبادی	یزد
حسین	دهقانی محمدآبادی	یزد

نام	نام خانوادگی	استان
غضبان	فی صولت	کرمانشاه
حسین	قربانی	کرمانشاه
مجتبی	محمودی پناه	کرمانشاه
محمدحسن	مرادی آهنگرانی	کرمانشاه
عباس	مرادیان	کرمانشاه
محمدابراهیم	یزدانفر	کرمانشاه
علی	آیار	کهگیلویه و بویراحمد
سید محمدجعفر	جعفر آزاد	کهگیلویه و بویراحمد
گرگ الله	جمشیدی	کهگیلویه و بویراحمد
مظفر	رازدشت	کهگیلویه و بویراحمد
سید ایمنور	موسویان	کهگیلویه و بویراحمد
احمد	آقچلی	گلستان
عبدالله	رضایی	گلستان
عبدالله	سعدی	گلستان
علیجان	میرزایی	گلستان
بشیر	نوری	گلستان
ستارمحمد	نوغانی	گلستان
حمدالله	اسدی	گیلان
علی اصغر	حبیبی	گیلان
سهیل	روستا	گیلان
حسین	سلملیان	گیلان
مجید	سیری	گیلان
جعفر	گچکار متهور	گیلان
سید علی اکبر	هاشمی	گیلان
سید حسین	هاشمی اسکلیکی	گیلان
محمود	یاسور علی پور	گیلان
غلامحسین	پاپی	لرستان
عزیز	رشیدی ذهابی	لرستان
کریم	سعیدی فر	لرستان
حسین	سگوند	لرستان
فیض الله	فیضی	لرستان
محمد	کشوری	لرستان
محمد	آهنگری	مازندران
حاج اکبر	اسفندیاری	مازندران

# سالروز شهادت جهادگران حماسه آفرین دشت هویزه را گرامی می داریم



رمضانعلی آقایی خوزانی



حسین خوشنوسان



حسن قحاحی ثانی



محمد فاضل



سید مصطفی مختاری



محمود فروش



محمد حسین قدوسی



مجید مهدوی



مجید کری



رضا صادقی



علی حاتی



صفر علی مستاجران



عباسعلی حبیبی

ای نیامیان اسلام، ای جهادگران  
در راه خدا بپای خرید و خانواده خود را  
در آغوش گیرید

بسیار غمگینان کرده  
احضار



اداره کل امور ایثارگران



## گذری کوتاه بر زندگی

## شهدای شاخص جهادگر در دی ماه

## سردار جهادگر شهید حاج علی فارسی

جهادگر شهید حاج علی فارسی در سال ۱۳۳۱ در کاشان به دنیا آمد. پس از اخذ فوق دیپلم از دانشگاه تهران با همه وجود به خدمت انقلاب اسلامی درآمد و با فرمان امام مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی به همراه چند تن از همسنگران جهاد سازندگی کاشان را بنیان نهاد و در محرومیت‌زدایی روستاها تلاش مضاعفی داشت و با آغاز جنگ تحمیلی در رأس جهادگران به جبهه جنگ شتافت. و در تدارکات گروه شهید علم‌الهدی هویزه نقش مهمی را بر عهده گرفت. شهید حاج علی فارسی به عنوان عضو شورای مرکزی جهاد کاشان تا سال ۶۲ مشغول بود و در بیشتر عملیات‌هایی که در منطقه جنوب آغاز می‌شد به عنوان مسئول پشتیبانی و مهندسی رزمی شرکت می‌کرد. از سال ۶۳ به بعد به جهاد استان اصفهان دعوت شد، توانمندی بالا و قوای مدیریتی شهید فارسی سبب شد تا این سردار شهید به عنوان یکی از مسئولان اولیه شورای جهاد و فرماندهی پشتیبانی رزمی جنگ استان اصفهان انتخاب شده و در مدیریت جهاد، سازماندهی نیروهای مهندسی رزمی و پیگیری امور مهندسی در آغاز جنگ نقش سازنده و موثری ایفا کند. شهید فارسی تا لحظه شهادت در روز ۲۹ دی ماه سال ۶۵ در عملیات کربلای ۵ در شلمچه همواره در جنگ حضوری فعال داشت و در سن ۳۴ سالگی به لقای معبودش رسید.

فرازی از وصیتنامه سردار سرلشکر شهید حاج علی فارسی: خدایا تو خود شاهدهی که دنیا دیگر برایم ارزشی ندارد توفیقم ده در جهت رضای تو سپری کنم خدایا به مقام و منزلت همه خوبان درگاہت شهادت فی سبیل الله را نصیب من هم بگردان.

## سردار جهادگر شهید بابا محمد رستمی رهورد

نهم بهمن ۱۳۲۵، در شهرستان قوچان به دنیا آمد تنها فرزند خانواده‌اش بود و به دلیل علاقه زیاد پدر و مادرش نام بابامحمد را برایش انتخاب کردند. تا پایان دوره راهنمایی درس خواند. سپس به مشهد مهاجرت کردند و مجاور امام رضا علیه السلام شدند. سال ۱۳۴۷ ازدواج کرد و صاحب یک پسر و دو دختر شد. هر چه مبارزات انقلاب اوج می‌گرفت، کار محمد بیش‌تر می‌شد. او با استفاده از تجارب گذشته خود و ارتباطی که داشت، نیروهای مردمی را جمع و سازمان‌دهی کرد و پلی بود میان بزرگان انقلاب و مردم کوچه و بازار. کارمند

جهاد کشاورزی بود. نهال نوپای انقلاب نیاز به حفاظت و نظم داشت. کمیته‌های انقلاب شکل گرفتند و محمد از فعالان آن‌ها شد. آشوب و جنگ مسلحانه از طرف گروه‌ها ضدانقلاب در کشور شکل گرفته بود. با دستور امام (ره) برای سرکوبی ضدانقلاب، او و نیروهایش راهی «گنبد» شدند بعد از پاک‌سازی به مشهد برگشتند. سپس به منطقه کردستان رفت و در زمان جنگ همراه با شهید چمران و رهبر معظم انقلاب شروع به پاک‌سازی منطقه کردند. سرانجام در هفدهم دی‌ماه سال ۱۳۵۹ یعنی حدود ۴ ماه پس از شروع جنگ تحمیلی، همراه با شهید نوراللهی به دست منافقان در جاده سبزوار به شهادت رسیدند. منافقان سیستم ترمز خودرو را از کار انداختند و این کار باعث شده بود آن‌ها نتوانند خودرو را کنترل کنند و پس از انحراف از مسیر، با برخورد به تپه هر دو شهید شدند. کسانی که در واپسین لحظات زندگی بابامحمد در کنارش بودند، تنها ذکر «یا مهدی» را از زبانش می‌شنیدند. مزار این یار باوفای امام در جایی است که همیشه آرزویش را داشت. حرم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) چون پدری مهربان برای همیشه او را در آغوش گرفته است.

## سردار جهادگر شهید عباس چوپانی مولنجانی

عباس در سال ۱۳۴۰، در یکی از محله‌های جنوب شهر اصفهان به دنیا آمد. دوران تحصیل عباس با مبارزات مردم ایران علیه رژیم ستم شاهی همزمان بود و عباس نیز مانند برادران همسن و سال خود با شرکت فعالانه در تظاهرات و راهپیمایی‌ها برای براندازی سلطنت پهلوی تلاش می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تمام وجود به فعالیت‌های انقلابی در راستای پاسداری از ارزش‌های انقلاب پرداخت. با شروع جنگ تحمیلی، عباس و دوستانش در مسجد البلال شهر اصفهان گرد هم آمدند و شالوده مقاومت بسیج مردمی را بنیان گذاشتند. عباس مانند همه مردم به صورت نیرو و رزمنده‌ای ساده وارد جبهه شد و به دفاع از کشور پرداخت اما استعداد و پشتکار او مانع از مخفی ماندن جایگاه او در جبهه‌ها می‌شد و روز به روز عباس بیشتر درگیر مسئولیت می‌شد و شایستگی‌های وی او را کم‌کم در معرض پذیرش مسئولیت‌های جدیدی در عملیات‌های مهندسی رزمی و پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی قرار می‌داد و عباس به دلیل تجارب خوب خود به ستاد نوح نبی (ع) در مجموعه مهندسی رزمی جهاد سازندگی جذب شد. مسئولیت فرماندهی ناوتیپ ستاد به عباس واگذار شد.

پس از اینکه عباس تجاربی در امور دریایی پشتیبانی - مهندسی جنگ جهاد کسب کرد، درصدد تشکیل گروهی از یاران برآمد که با سازماندهی ویژه در این جهت به کمک اهداف جنگ بشتابند و با قبول مسئولیت



نظام طاغوت زمان از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. به پیشنهاد خود و با موافقت والدینش پس از پیروزی انقلاب اسلامی جهت حفظ و نگهداری از دستاوردهای انقلاب به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان ساری درآمد با برپایی غائله کردستان از سوی دشمنان جمهوری اسلامی، به سوی غرب ایران شتافت. با تشکیل کتابخانه و انجمن‌های اسلامی، در زمینه تبلیغ، ارشاد و خدمات همه جانبه بی‌نهایت تلاش کرد تا چهره واقعی منافقین و عوامل لیبرالیسم را به جوانان نشان دهد. بعد از مدتی به عضویت جهاد در آمد و با خدمات مخلصانه و پر تلاش خود جهاد سازندگی شهرستان ساری را سروسامانی دیگر بخشید. به عنوان رئیس ستاد و معاونت فرماندهی مهندسی رزمی پشتیبانی جنگ جهاد استان مازندران مستقر در منطقه در جبهه‌های حق علیه باطل شبانه روز خدمت می‌کرد. ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان مازندران با همت او به پایگاهی محکم تبدیل شد.

سرانجام روز چهاردهم دی‌ماه ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۴ در منطقه ام‌الرصاص عاشقانه بر صف دشمن کافر تاخت و تن را به آماج گلوله ستم پیشگان مزدور تاریخ به جیره خواران بعث سپرد. در یورش دلیرانه از مرگ و شهادت نهراسید و سرانجام به لقاء محبوب خویش نایل آمد.

#### جهادگر شهید بیژن شیردم

شهید بیژن شیردم در ۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۴ در آبادان دیده به جهان گشود. این شهید والامقام دارای ملیت ایران و مذهب اسلام شیعه بود. وی تحصیلات خود را تا مقطع ششم ابتدایی ادامه داد و به عضویت جهاد سازندگی درآمد. این شهید گرانقدر سرانجام در ۳ دی ماه سال ۱۳۵۹ در سن ۲۵ سالگی حوادث ناشی از درگیری در ذوالفقاری آبادان دعوت حق را لبیک گفت.

خانواده شیردم سه شهید دیگر به نام‌های شهید شهید جهانگیر شیردم متولد ۱۳۳۶ در سن ۲۶ سالگی در سال ۱۳۶۲ در منطقه طلائی شهید شد، شهید جهانبخش شیردم متولد ۱۳۳۹ در عملیات فاو و شهید علی اکبر شیردم متولد ۱۳۳۲ در سن ۳۳ سالگی در شلمچه تقدیم انقلاب کردند.

#### جهادگر شهید جاوید ایمانی

جاوید در اسفندماه سال ۱۳۳۴ متولد شد. با فرا رسیدن هفتمین پاییز زندگی به مدرسه رفت و با سعی فراوان شاگرد ممتاز کلاس گشت. جاوید ضمن تحصیل در دبیرستان جهت تأمین معاش خانواده به کار در کارگاه‌های مختلف پرداخت و اوقات فراغت خود را با ورزش کوهنوردی سپری می‌کرد. او که قبل از پیروزی انقلاب جزو سربازان کوچک روح‌الله(ره) در صفوف مبارزان قرار داشت پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عضویت بسیج کمیته انقلاب اسلامی درآمد. وی پس از اخذ مدرک دیپلم در رشته اقتصاد در سال ۱۳۶۲ در واحد اجرایی

فرماندهی عملیات، حرکتی عظیم و بی‌وقفه را آغاز کرد. سال ۱۳۶۵ در عملیات «کربلای مسئولیتی بزرگ در عملیات به او سپرده شده بود. عباس دلاورانه به عنوان فرمانده ناوتیپ ماموریت داشت تجهیزات و وسایل سنگین را تا محل هدف حمل و در آنجا مستقر نماید تا پشتیبانی عملیات کامل شود. او و هم‌زمان هم قسم با تمام وجود می‌جنگیدند روز چهارم دی ماه ۱۳۶۵ در کنار پل مارد عباس دلاوری و ایثارا به اوج رسانده و دشمن تاب مقاومت در برابر تهاجم سرسختانه رزمندگان را نداشت و نهایتاً به بمباران هوایی متوسل شد. جسم خاکی‌اش به خون غلطید و از حرکت باز ایستاد و این در حالی بود که اولین محموله تجهیزات در محل پیش‌بینی شده به فرماندهی عباس پیاده شده و روح بلند پرواز عباس با آرامشی تمام از انجام وظیفه و مسئولیت، به عرش برین پرواز کرد.

#### جهادگر شهید رضا مرادی نسب

در هفتمین روز مهرماه سال ۱۳۴۲، فرزند دوم خانواده مرادی‌نسب در شهر سمنان به دنیا آمد. تا ابتدای پانزده سالگی دوران تحصیل خود را در اهواز سپری کرد و بعد از آن به همراه خانواده از شهر اهواز به بندر ماهشهر نقل مکان کردند. دوران دبیرستان او متقارن با اوج گیری مبارزات انقلاب اسلامی بود.



رضا به صفوف مبارزه پیوست. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای ادامه تحصیل در هنرستان سپاه ثبت نام کرد تا در رشته برق به تحصیلات دوره متوسطه ادامه دهد. او در کنار تحصیل به فعالیت در بسیج مسجد امام صادق(ع) و مسجد الحسین(ع) مشغول شد. با فرمان امام در خصوص شکل‌گیری جهادسازندگی، رضا به جهادسازندگی پیوست و برای یاری رساندن به محرومان و بازتاب زندگی و نیازهای آنان به مناطق محروم کشور سفر کرد. با شروع جنگ تحمیلی، گروه تلویزیونی جهاد سازندگی، برای ثبت وقایع جنگ و به تصویر کشیدن صحنه‌های نبرد و حماسه رزمندگان اسلام، وارد جبهه‌های نبرد شده و فعالیت‌های فرهنگی و هنری خویش را آغاز کرد. از اولین روزهای جنگ به مناطق مختلف جبهه رفت و در اکثر عملیات شرکت داشت. سال ۱۳۶۴ زندگی مشترک خود را آغاز کرد. سال ۱۳۶۵، پنج، شش ماهی از ازدواج رضا گذشت و مشغول اثاث‌کشی بود که خبر عملیاتی بزرگ به او رسید. رضا خود را به گروه رساند و عازم جبهه‌های نبرد شد. روز ۲۳ دی ماه سال ۱۳۶۵، گلوله دشمن از پشت به سر رضا برخورد کرد و از گونه راست او خارج شد یک گلوله هم به شکم او اصابت کرد. او در منطقه بوآرین به شهادت و سعادت ابدی رسید.

#### سردار جهادگر شهید حاج اکبر اسفندیاری

شهید حاج اکبر اسفندیاری در سال ۱۳۳۸ شمسی در روستای برگه از توابع شهرستان ساری متولد شد. جهت تحصیل به شهرستان ساری رفت در سال ۱۳۵۶ با اخذ دیپلم در رشته ریاضی به روستایش برگشت. سال ۵۷ به صفوف انقلابیون پیوست و در مبارزه علیه



### جهادگر شهید حسین خوشنویسان

حسین در سال ۱۳۳۴ به دنیا آمد. دوران دبستان و راهنمایی را در مدارس جنوب تهران گذراند سپس برای دوران متوسطه وارد دبیرستان کمال شد و از آن هنگام تحت تاثیر معلمان خود از جمله شهید رجایی، دکتر بهایی، دکتر بازرگان مطالعه و مبارزه خود را علیه رژیم استبداد آغاز نمود. در ورود به دانشکده فنی دانشگاه تهران دست از مبارزات خود برداشت و با دانشجویان مجاهد دانشکده مبارزه را علنی تر کرد و با دقت و زیرکیش، مزدوران نتوانستند وی را شناسایی کنند. در سال ۵۶ به علت پخش اعلامیه مدتی به زندان افتاد اما با تلاش دوستان و آشنایان و زیرکی خود را از زندان گلپایگان آزاد شد.



او در خروش پرشور ملت در ۲۲ بهمن عاقلانه کار می کرد و پس از انقلاب نیز از حرکت خویش باز نایستاد. حسین پس از پیروزی انقلاب به سازندگی در تهران پرداخت و مدارس زیادی به مهندسی وی ساخته شد اما روح تلاشگر وی آرام نمی گرفت و با وجود تلاش زیاد باز قانع نبود تا سرانجام از طرف جهادسازندگی به استان سیستان و بلوچستان رفت و در آنجا یکسال فعالانه کار کرد. عشق او به امام(ره) و دقت او در سخنان ولی فقیه به قدری بود که همواره می گفت: «به سخنان امام گوش کنید و به اوامرش عمل نمایید» این همیشه دعای او بود که با تمامی وجود می گفت: «خدایا مرا لحظه ای پس از امام(ره) باقی مگذار». حسین با شروع جنگ تحمیلی تلاش بسیاری در فرستادن مهمات به جبهه کرد و در حملاتی نیز شرکت داشت و سرانجام در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ در کربلای هویزه با دهها مجاهد تلاشگر، شهید شیرین شهادت را نوشید.

### جهادگر شهید حمید رضا طالعی

حمیدرضا طالعی در سال ۱۳۳۵ در شیراز متولد شد، او فرزند سوم خانواده بود دوران ابتدایی را در دبستان فیلی تا چهارم خواند و پنجم و ششم را در دبیرستان ایلگار به پایان رساند و در دوره دبیرستان در مدرسه حاج قوام در دروازه کازرون به اتمام رساند و پس از اخذ مدرک دیپلم به پدرش گفت که می خواهم به ایتالیا بروم و در آنجا تحصیل کنم.



پدرش امکانات را برآورده کرد و در سال ۵۷ به ایتالیا رفت و حدود یکسال و نیم در ایتالیا توانسته بود وارد دانشگاه شود و پس از مدتی زمانی که زنگ می زد می گفت نمی توانم اینجا بمانم، می خواهم در انقلاب شرکت کنم. بیشتر از این نتوانست آنجا بماند و سال ۵۸ به ایران برگشت و در جهاد کشاورزی در قسمت مرغداری جهاد مشغول به کار شد.

با شروع جنگ به عنوان پشتیبانی در جهادسازندگی به جبهه رفت و مجروحها را به بیمارستان انتقال می داد که در بیمارستان با خانم خود آشنا شد و در سال ۶۰ ازدواج کرد. پس از یک سال خداوند به آنها فرزند دختری داد و بعد از ازدواج مداوم

و ستاد بازسازی جهاد سازندگی استان کارش را آغاز کرد و عازم جبهه های حق علیه باطل شد و پس از آموزش رانندگی در منطقه مهران به عنوان راننده به منطقه عملیاتی میمک رفت، ایمانی قبل از آغاز عملیات والفجر ۸ هنگام انجام مأموریتی مهم از ناحیه سر مورد اصابت ترکش قرار گرفت اما از پای ننشست و پس از درمان به منطقه فاو بازگشت و مردانه در این عملیات درخشید. چندی بعد در هنگام احداث خاکریز «ام القصر» در حالی که مسئولیت اکیپ را بر عهده داشت، از ناحیه فک و صورت مجروح شد و چندین مرتبه مورد عمل جراحی قرار گرفت، در این مدت کوتاه درمان، وی به همراه برادران واحد تعاون به عیادت جانبازان و خانواده های شهدا رفت. فرمانده دلاور پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ پس از این که در عملیات های کربلای ۲ و کربلای ۴ شرکت کرد، در تاریخ ۱۱ دی ماه ۱۳۶۵ در سن ۳۱ سالگی در جزیره مجنون بر اثر اصابت ترکش خمپاره به سر به شهادت رسید و عاشقانه مهمان مقرب پروردگار گشت.

### جهادگر شهید حسن رمضان زاده دشت بیاض

روز اول بهمن ماه سال ۱۳۳۸ در شهر مقدس مشهد متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان عسجدی سپری کرد در حالی که خود معلم قرآن همکلاسی هایش بود. همزمان با اوج گیری انقلاب اسلامی، دیپلم خود را در رشته ی برق اخذ کرد و در تظاهرات و راهپیمایی ها نیز حضوری فعال داشت. پس از مدتی در مقطع کاردانی دانشگاه فردوسی مشهد قبول شد و در رشته ی برق شروع به تحصیل کرد. در این زمان که مصاف با انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه ها بود، به جهادسازندگی پیوست و در کمیته ی برق جهاد مشغول فعالیت شد و شبها در انستیتوی جهادسازندگی به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ مدرک فوق دیپلم شد. در سال ۱۳۶۲ بنا به احساس وظیفه ی شرعی و برای دفاع از کیان اسلام و نظام، خود را از کمیته ی برق جهاد به ستاد پشتیبانی جنگ منتقل کرد و راهی جبهه های نبرد حق علیه باطل شد. در عملیات مختلف به عنوان راننده لودر و بیلدوز و مسئول خط شرکت کرده بود و طی این مدت دوبار مجروح شده بود که پس از بهبودی مجددا راهی جبهه می شد در مردادماه سال ۱۳۶۵ ازدواج کرد اما این وصلت بیشتر از ۴ ماه طول نکشید. یکی از همزمانش به او گفته بود: تو تازه ازدواج کرده ای و فعلا به جبهه نرو، حسن در جواب او گفت: «هر کسی با احوال و اعمال خودش است، من به درد جهاد و جبهه می خورم، باشد تا خدا راضی باشد.»



وی در مناطق عملیاتی مسئولیت های مختلفی داشت و آخرین مسئولیتش فرماندهی گردان مهندسی رزمی جهاد بود و سرانجام در تاریخ بیست و هشتم دی ماه ۱۳۶۵ بر اثر اصابت ترکش خمپاره در منطقه ی شلمچه در سن ۲۷ سالگی هنگام عملیات کربلای ۵ به درجه ی رفیع شهادت نایل آمد و در قطعه ی شهدا بهشت رضاع) مشهد به خاک سپرده شد. برادر بزرگوارش محمد در اثر اصابت ترکش خمپاره دشمن بعضی به شهادت رسید.



مردم محروم کردستان، عازم این دیار شد و کارش را در جهت رضایت خدا و خلق، در جهادسازندگی آغاز کرد.

شهید غواصیه یکی از عوامل نابسامانی در کردستان را وجود خوانین و فئودال‌ها می‌دانست و برای قطع سلطه آنان، به کمک دوست و هم‌زمش شهید یزدان پناه، اقدام به ایجاد هیأت‌های هفت نفره واگذاری زمین در استان کرد.

او با درک صحیحی که از مسائل کردستان داشت، در همان زمان موضوع توسعه دانشگاه‌ها را در استان مطرح کرد و بسیار پیگیر بود. ایشان در راه‌اندازی مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور یکی از یاران و هم‌زمان حجت‌الاسلام موسوی نماینده امام خمینی(ره) در استان کردستان بود. این شهید والا مقام همیشه به خانواده اش می‌گفت: «پدر و مادر من، مردم کردستان هستند که از فقر و محرومیت رنج می‌برند». او با این اعتقاد و نگرشی که داشت، با جدیت تمام در مرتفع کردن نیازهای مردم تلاش می‌کرد.

این جهادگر نستوه، پس از مدت‌ها خدمت به مردم محروم کردستان در روز سیزدهم آذرماه سال ۱۳۵۹ همراه ۴ تن از هم‌زمانش، در مسیر جاده سنندج به بیجار به اسارت دشمنان خلق درآمد و پس از بیست روز تحمل شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا، در دی‌ماه ۱۳۵۹ در حالی که حسرت توهین به امام(ره) را بر قلب سیاه دشمنان می‌گذارد، توسط آنان تیرباران می‌شود.

### جهادگر شهید علی حاتمی

شهید «علی حاتمی» در زمستان سال ۱۳۳۷ در یکی از محله‌های جنوب شهر تهران، دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی‌اش را در مدرسه جعفری و در حدود سال ۱۳۵۰ به پایان رساند و تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان پیرنیا تمام کرد، دوران دبیرستان وی نیز در مدرسه دارالفنون



سپری شد. بعد از اتمام دوره دبیرستان تصمیم گرفت که در رشته دامپزشکی شرکت کرده و وارد دانشگاه شود. وی با احراز رتبه ۲۹ در کنکور توانست به راحتی به دانشگاه راه یابد. پس از چندی پیام مشهور امام در مورد جهاد سازندگی در روزنامه‌ها منتشر شد و همان زمان بود که شهید حاتمی تصمیم گرفت همراه چند تن از هم دوره‌ی‌های خود عازم جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری شود و در شرایطی که از حداقل امکانات نیز برخوردار نبود سال‌ها با دلسوزی بی‌بدیل و تلاش فراوان سعی در محرومیت‌زدایی از این منطقه کرد. حول و حوش سال ۵۸ بود که به عنوان یکی از دانشجویان پیرو خط امامی، در اتفاقاتی که منجر به تسخیر لانه جاسوسی شد، شرکت داشت و نهایتاً در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ در راس گروهی از دانشجویان وارد سفارت شدند و لانه جاسوسی را تسخیر کردند.

شهید حاتمی از مهمترین افرادی بود که در راه طرح بازسازی و راه‌اندازی مجدد وزارت فرهنگ و هنر سابق در قالبی جدید و مطابق با ارزش‌های جامعه اسلامی کوشید، وزارتخانه‌ای که امروز آن را با عنوان «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» می‌شناسیم. با شروع جنگ تحمیلی و با کسب رضایت از مادر خود راهی

به جبهه می‌رفت و می‌گفت دعا کنید که شهید شوم. سرانجام در ۲۹ دی‌ماه سال ۱۳۶۵ در منطقه شلمچه به فیض شهادت نایل گشت.

### جهادگر شهید سید مصطفی مختاری

سید مصطفی در چهارمین روز از تیرماه ۱۳۳۲ در سبزوار متولد شد. در خانواده ای متدین به دنیا آمد از ابتدای زندگی تا روز شهادتش همه از او راضی بودند همه تلاشش گام برداشتن در راه خدا و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بود کارهایش حتی‌الامکان علی‌گونه بود و بیشتر وقت خود را صرف خدمت به



مستضعفان و بینوایان می‌کرد.

پس از گرفتن دیپلم به عنوان جهادگر خدمت کرد در سال ۵۸ به اتفاق عده‌ای از جوانان بنا به دعوت حضرت امام(ره) جهت جمع‌آوری محصولات کشاورزی روستاییان اقدام کرد و پس از تشکیل جهادسازندگی از طریق این نهاد با کمک هم‌فکرانش گروه تحقیق هیات واگذاری زمین را بنا کرد و در جهت گسترش عدالت اسلامی و مبارزه با فئودال‌ها و خان‌های منطقه تلاش کرد. با شروع جنگ به گروه جنگ‌های نامنظم شهید چمران پیوست و در سوسنگرد با عشق و ایثار نبرد کرد و پس از آن به گروه اخلاص که متشکل از جوانانی پاک‌باخته و ایثارگر بود پیوست وی در ۱۶ دی ماه سال ۱۳۵۹ در سن ۲۳ سالگی به همراه هم‌زمانش در خرمشهر به شهادت رسید.

شهید مختاری اعتقاد داشت که انقلاب ما باید صادر شود و بهترین محل آن همین جبهه و کربلاهای حسین (ع) است و جبهه کربلا اخلاص و ایثار می‌خواهد. اسلام و انقلاب اسلامی پاک و بدون عیب است و هیچ آلایشی ندارد و اگر آلایش و عیبی هست از ما است. این شهید والا مقام در جواب مادرش که گفته بود زود برگرد پاسخ داد: «مادر عزیزم دعا کنید اسلام پیروز شود برگشتن بدون پیروزی غیر ممکن است.»

### جهادگر شهید علی اصغر غواصیه

در سال ۱۳۳۶ در شهر آبادان متولد شد و توانست با تلاش و کوشش فراوان در سال ۵۴ دیپلم خود را دریافت و در رشته مهندسی ساختمان دانشگاه پلی‌تکنیک تهران پذیرفته شود، اما به دلایلی از دانشگاه انصراف و در همان سال وارد نیروی هوایی شد. او که عضو



گروه مذهبی منصورون بود، پس از مدتی به دلیل عدم هم‌خوانی عقاید و باورهایش با فضای حاکم بر نیروی هوایی استعفا داد و به خدمت سربازی فراخوانده شد. در راه به ثمر رساندن انقلاب از هیچ کوششی فروگذار نکرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، داوطلب خدمت در نهادهای انقلابی شد و در هر گوشه‌ای که احساس می‌کرد به وجودش نیاز است؛ حاضر می‌شد و صادقانه خدمت می‌کرد. در جریان حوادث کردستان به قصد خدمت به

تحصیلات متوسطه خود را آغاز کرد و در این دوران بود که با دوستانی هم‌فکر و هم‌عقیده خود آشنا شد. با تشکیل جلسات مختلف سیاسی - مذهبی به تقویت بنیه فکری خود علیه رژیم شاه پرداخت.



پخش اعلامیه و نصب عکس‌های حضرت امام خمینی(ره) بر دیوارهای شهر از کارهای معمول و همیشگی او بود و در مخفی کردن آنها از دید نیروهای ساواک مهارت عجیبی داشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی در اکثر فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی آن شرکت می‌کرد. وقتی جنگ تحمیلی شروع شد درس و مشق را رها کرده و در قسمت ستاد پشتیبانی جنگ مشغول به کار شد، همان شوقی که در سال‌های انقلاب اسلامی به شهادت داشت بار دیگر در او زنده شد و به همین دلیل بود که سر از پا نشناخته به کار و تلاش و فعالیت پرداخت. در روزهایی که حسین علم‌الهدی به همراه چهارصد دانشجوی جوان قصد باز پس‌گیری هویزه را داشتند به جمع آنها پیوست. اگر چه یورش جوانان ایران زمین به رژیم بعث عراق مردانه در ۱۷ دی سال ۱۳۵۹ درهم شکسته شد و اکثر دانشجویان حسین وار به شهادت رسیدند اما آنها تفکری جدید و روشی نوین در نبرد با دشمن را با اتکا به نیروی جوان مردمی به فرماندهان جنگ هدیه کردند. محمود به همراه جمع زیادی از دوستانش در کربلای هویزه در زیر چرخ تانک‌های دشمن له شدند اما حماسه‌ای جاودان از خود باقی گذاشتند.

در بخشی از وصیت نامه شهید محمود فروزش آمده است: «من این راه را انتخاب کردم که منتظر من نباشید، چون نرفتم که زنده برگردم، رفتم تا با کفر مبارزه کنم و بکشم و اگر نتوانستم بکشم، کشته شوم.»

#### جهادگر شهید مسعود ساسانی جیران بلاغی

مسعود در تاریخ ۶ آبان ۱۳۳۵ در شهر تبریز به دنیا آمد. بعد از اتمام تحصیلات، متوسطه در سال ۱۳۵۳ در رشته مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته و در سال ۱۳۵۹ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با درجه ستوان دوم به خدمت نظام وظیفه مشغول شد و در جنگ تحمیلی از قسمت زانوی راست به شدت مجروح شد در حالی که روی تخت بیمارستان بود از ذکر خدا غافل نبود.



وی از طرف وزارت صنایع به عنوان مأموریت مطالعاتی اداری به شوری اعزام شد. شهید مسعود ساسانی سمت معاون وقت وزارت صنایع و معادن آذربایجان شرقی را داشتن اما ماندن در جبهه و فعالیت‌های مهندسی و فنی مربوط به رشته خود را بر کار در اداره صنایع را ترجیح داد و در جبهه‌های حق علیه باطل نیز حضور داشت. ایشان در تاریخ ۳۰ دی ماه سال ۱۳۶۵ در شلمچه و عملیات کربلای ۵، به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

جبهه نبرد حق علیه باطل گردید و در درگیری سخت و نفس‌گیر در هویزه، در حالی که در محاصره دشمن قرار گرفته بود همراه ده‌ها تن از پاسداران انقلاب و دانشجویان خط امام به درجه رفیع شهادت نائل شد.

#### جهادگر شهید محمد حسن قدوسی

محمدحسن در سال ۱۳۳۶ در قم متولد شد. پدر وی شهید آیت‌الله قدوسی از مدرسین و استادان حوزه علمیه قم بود. وی دروس ابتدایی و متوسطه را در قم گذراند و از اواسط دوره متوسطه با زمینه خانوادگی در جریان مبارزات اسلامی قرار گرفت.



او بیشتر وقت خود را صرف شرکت در مبارزات، پخش اعلامیه و مطالعات اسلامی می‌کرد. بعد از اتمام تحصیل به مشهد عزیمت نمود. در دانشگاه شروع به همکاری با گروه‌های مسلمان و مبارز دانشگاه کرد و هر چه بیشتر در متن مبارزه قرار می‌گرفت، مطالعات اسلامی خود را، علی‌الخصوص در زمینه جامعه‌شناسی اسلامی با علاقه‌ای بسیار دنبال می‌کرد. وی در ۱۷ شهریور در مشهد در یک درگیری مسلحانه به شدت مجروح شد و برای اینکه توسط ساواک بازداشت نشود، از این بیمارستان به آن بیمارستان منتقل می‌شد.

بعد از پیروزی انقلاب، ابتدا در کمیته‌های تهران به کار پرداخت و سپس به مشهد رفت و در آنجا در دانشگاه و بیرون از آن مشغول فعالیت بود. وی با عده‌ای از دوستانش انجمن اسلامی دانشگاه مشهد را بنیان گذاشت و در آن به فعالیت‌های اسلامی می‌پرداخت و بعد از تشکیل جهاد سازندگی شهید قدوسی وارد آن نهاد شد و مسئولیت گروه فرهنگی آن را به عهده گرفت.

در آنجا نیز علاوه بر فعالیت‌های مختلف فرهنگی، به تشکیل شوراهای روستایی و آگاهی دادن به روستاییان و رها کردن آنها از ظلم چندین ساله اربابان و مالکین پرداخت و در این کار موفقیت بسیاری کسب نمود و روستاییان بسیاری را به صف انقلاب وارد ساخت.

وی در ایام جنگ به جبهه سوسنگرد رفت و به سپاه هویزه که فرمانده آن شهید علم‌الهدی بود پیوست. با اینکه از لحاظ جسمی ضعیف و معلول بود، در عملیات‌ها شرکت می‌کرد و شب‌ها با نفوذ به صف دشمن به مین‌گذاری مواضع آنها می‌پرداخت.

کمتر کسی است که بداند «محمدحسن قدوسی» از فاتحان لانه جاسوسی آمریکا و یکی از هم‌زمان شهید سید محمدحسین علم‌الهدی که دوشادوش او در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ جنگید تا به شهادت رسید و پیکر پاکش زیر شنی تانک‌های بعثی له شد، نوه دختری مفسر کبیر قرآن صاحب‌المیزان، آیت‌الله محمدحسین طباطبایی (ره) است. تنها ۸ ماه بعد، آیت‌الله شیخ علی قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی توسط منافقین کوردل ترور شد و به پسر شهیدش پیوست.

#### جهادگر شهید محمود فروزش

محمود فروزش در شهریور سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای مذهبی در شهر دزفول به دنیا آمد. او با گذراندن دوره تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و با استعداد درخشانی که داشت در سال ۱۳۵۴ مشتاقانه دوره

گذری بر زندگی شهید علی حاتمی

# فاتحان لانه جاسوسی در کربلای هویزه

سیده زینب اسکندریان

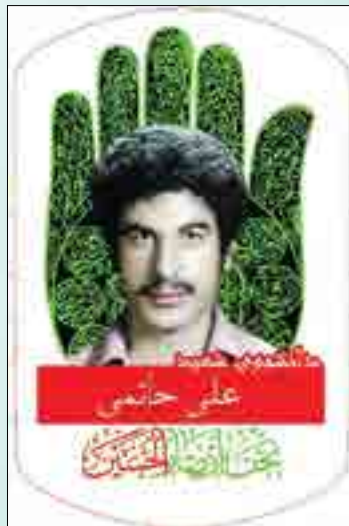
دامپزشکی به دانشگاه تهران راه یابد. در طی این سالها مبارزات خود را ادامه داد. و اراده محکمی داشت که هرگز خدشه‌دار نشد. مبارزات انقلابی که در سنین نوجوانی آغاز کرده بود هنوز ادامه داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مسیر جوانان انقلابی مثل علی معنای تازه‌ای گرفت.

در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ به فرمان روح‌الله خمینی (ره) جهادسازندگی با شعار رسیدگی به مناطق محروم و دور افتاده در ایران تاسیس شد و این راه، مسیر تازه‌ای برای جوانان بود. پس از چندی پیام مشهور امام در مورد جهادسازندگی در روزنامه‌ها منتشر شد، همان زمان شهید حاتمی تصمیم گرفت به جهاد بپیوندد و همراه چند تن از هم دوره‌های خود عازم جهادسازندگی استان چهارمحال و بختیاری شود و در شرایطی که از حداقل امکانات نیز برخوردار نبود با دلسوزی بی‌بدیل و تلاش فراوان سعی در محرومیت‌زدایی از این منطقه کرد. در بدترین شرایط با روحی مومن و مقاوم همچون کوه استوار به تلاش و کوشش برای رفع محرومیت و استضعاف موجود در منطقه پرداخت.

## از تسخیر لانه جاسوسی تا بازسازی وزارت ارشاد

با گذشت ۹ ماه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، انواع و اقسام حرکت‌های توطئه‌آمیز از قبیل مداخله‌گری، ترور، تجمعات، اعلام خودمختاری و... در سراسر کشور، علیه انقلاب شکل گرفت. که به گونه‌ای آشکار، دست آمریکایی‌ها در وقوع آنها دیده می‌شد و عملاً سفارت آمریکا، به صورت یک مرکز جاسوسی، برای سازماندهی حرکت‌های تفرقه‌افکن و تجزیه‌طلبانه، درآمده بود.

پیش از آن حضرت امام بر این مسأله واقف بودند و در این مدت، در تمامی سخنرانی‌ها و اعلام مواضع خودشان، طلاب و دانشجویان و جوانان را به‌هشیاری در برابر آمریکا و ضرورت مقابله با توطئه‌های این دولت، فرا



## برخاسته از جنوب شهر

سربازان امام همان پابره‌هایی بودند که با تمام وجود ظلم، فقر و محرومیت را چشیده بودند و به قول امام در مقابل توپ و تانک و مسلسل ایستادند. این ایستادگی ریشه در فهم آنها از ظلم‌ستیزی داشت که باور داشتند، زمان محرومیت چه برای خود و چه دیگران فرا رسیده و باید با تمام جان از باور خود دفاع کنند. شاید اغراق نباشد که بخش اعظمی از این مبارزان و سربازان، فرزندان محله‌های جنوب شهر بودند. درست مثل شهید حاتمی که در محله‌ی جهان‌پهلوان تختی یکی از محله‌های خانی‌آباد زندگی خود را آغاز کرد و تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه جعفری در سال ۱۳۵۰ به پایان رساند. وی تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان پیرنیا تمام کرد، دوران دبیرستانش در مدرسه دارالفنون سپری شد.

## مسیری تازه

بعد از اتمام دوره دبیرستان، در کنار مبارزات خود تصمیم گرفت وارد دانشگاه شود. با قلبی پاک و با استخاره به قرآن در رشته دامپزشکی شرکت کرد و با کسب رتبه ۲۹ در کنکور توانست به راحتی در رشته

در روزگاری که کشورهای بی‌تمدن با قدرت رسانه برای خود قهرمان می‌سازند و قهرمانان ماورایی خود را تبدیل به الگوی فرزندان ما می‌کنند، رسالت ما چیست؟ رسالت ما که حدود ۲۲۰ هزار شهید قهرمان داریم. قهرمانانی که شهادت و ایثارشان به وسعت یک شاهنامه است. بزرگ مردانی که در سن ۱۳ سالگی همچون مردان دنیا دیده خود را در صف شهدا جای دادند، دلاورانی که در اوج جوانی ذوب در اخلاص شدند و گمنامی را بر دنیاپرستی ترجیح دادند. رسالت من و شما شناختن و شناساندن این اسطوره‌های ایمان است برای نسلی که قهرمانان خود را در بازی‌های رایانه‌ای جست‌وجو می‌کنند. در این شماره به معرفی یکی دیگر از قهرمانان میهنمان می‌پردازیم که در دهه دوم زندگی‌اش به معرفتی از خدا رسید که برای دیدارش راهی شهر نخل‌های بی‌سر، هویزه‌ی عزیز شد.

## سربازان در گهواره

سال ۴۳ وقتی از امام خمینی (ره) در مورد بارانش سوال کردند، فرمودند: سربازان من در گهواره‌ها هستند! به راستی که به گواه تاریخ خیل عظیم جوانان و نوجوانان نقش بسیار مهمی در به ثمر رسیدن و پیروزی انقلاب اسلامی داشته و همین جوانان، چند سال بعد در ۸ سال دفاع مقدس نیز نقشی بی‌نظیر در حراست و پاسداری از انقلاب اسلامی ایفا کردند و این در حالی بود حضرت امام در سال‌های پیش از، این کودکان را باور داشت.

تاریخ گواهی می‌دهد همه آن کودکان در گهواره و حتی آنان که در کوچه، خیابان‌های این سرزمین مشغول بازی بودند به قهرمانانی مبدل شدند که شاید سال‌ها باید بگذرد که همانندشان پیدا شود. شهید علی حاتمی یکی از همان کودکان بود.

علی در بیست و هشتمین روز از بهمن ماه سال ۱۳۲۸ متولد شد که فرزند بهمن باشد. بهمن ماه پر از حادثه‌های که سال‌های بعد انتظارش را می‌کشید.





امام بعد از گذشت یک سال از تسخیر لانه جاسوسی، و یک ماه از آغاز جنگ تحمیلی چنین گفت: «مهم این است که ما با هم منسجم باشیم. مهم این است که قوای مسلح ما، که خداوند این شاءالله نصرت به آنها بدهد، منسجم باشند با هم. سپاه پاسداران و قوای انتظامی دیگری خودشان را یک بدانند. همه تان برای یک مقصد دارید عمل می کنید و آن مقصد این است که کشور خودتان را آزاد نگه دارید و مستقل؛ نوکر نباشید، شرافت خودتان را حفظ بکنید.»

علی و بسیاری از دانشجویان تصمیم گرفتند راهی جبهه شوند تا خدمت تازه‌ی به انقلاب کرده باشند. و با رضایت خانواده راه جبهه شدند.

### تکرار کربلا

۱۴ دی ماه دانشجویان پیرو خط امام به صورت خودجوش با قایق از قلب دشمن عبور و از کناره‌های رودخانه کرخه که مین گذاری شده بود راهی هویزه شدند. دانشجویها به صورت خودجوش از سراسر کشور جمع شده بودند و با فرماندهی حسین علم‌الهدی به سمت سوسنگرد آمده بودند. دانشجویها با سپاه یکی شدند و در هویزه مستقر شدند.

بنی صدر در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۴ به هویزه آمد. قبل از ورود بنی صدر به هویزه این شهر زیر آتش دشمن بود بعد از ورودش شهر آرام شد. در آن روز بین حسین علم‌الهدی که فرمانده سپاه هویزه بود و بنی صدر درگیری لفظی پیش آمد و با هم بحث کردند. وقتی از بنی صدر درخواست مهمات کردند پاسخ داد: مهمات نداریم، خودتان بجنگید و به غنیمت بگیرید.

وقتی بنی صدر متوجه شد که حسین و دانشجویان پیرو خط امام خمینی (ره) اینجا هستند، گفت: «شماها آمدید و در خطوط جبهه هم رسوخ کرده‌اید». همه به بنی صدر می گفتند که این عملیات (عملیات هویزه) اشتباه است. در جواب گفت: شما هیچ چیز از جنگ نمی دانید و خبر از هیچ چیزی ندارید.» بنی صدر نقشه عملیات را ترسیم کرد و گفت: که از این مسیر بروید.

قرار شد که بامداد ۱۵ دی ماه عملیات انجام شود، همه آماده بودند اما خبری نیامد. گفتند: ساعت ۴ صبح عملیات می شود، باز خبری نشد. مجدداً گفتند: بعد از اذان، باز دستوری نرسید. گفتند: صبر کنید، عراقی‌ها سپیده صبح می خوابند آن زمان عملیات آغاز می شود، باز خبری نشد. گفتند: ساعت ۶ صبح که باز هم دستوری نیامد.

ساعت حدود ۱۰:۱۵ دقیقه روز ۱۵ دی ماه بود که یک دفعه خبر رسید که عملیات کنید. نیروها همه ناراحت شدند، اعتراض کردند. هیچ عقل سلیمی در وسط روز روشن که عراقی‌ها همه آماده‌اند، عملیات نمی کند. بدون حمایت هیچ توپخانه‌ای و پشتیبانی. نیروهای ما اسلحه و چفیه در

می خواندند. همین هشدارها، باعث می شد تا دانشجویان به این یقین برسند که حضرت امام، به عنوان رهبری انقلاب، اخبار و گزارش‌های دقیقی به حضورشان واصل می شود که این گونه نسبت به اقدامات آمریکا، هشدار می دهند و همگان را به مقابله با این اقدامات، دعوت می کنند.

دانشجویان مسلمان و انقلابی تصمیم گرفتند به این موضوع خاتمه دهند، علی که در قالب گروه‌های جهادی به استان چهارمحال و بختیاری رفته بود بعد از شنیدن اخبار به تهران بازگشت و با عده‌ای از دانشجویان روز ۱۳ آبان در تسخیر لانه جاسوسی نقش موثر داشت. او دانشجوی سال سوم دامپزشکی دانشگاه تهران و از فعالان تسخیر لانه جاسوسی بود. جالب است که دوستان هم‌رزم شهید نقل می کنند که علی حاتمی جزو اولین افرادی بود که از نرده‌های لانه جاسوسی بالا رفت. در عکس معروف ورود دانشجویان از بالای در، علی حاتمی در حالی که به دوربین نگاه می کند، دیده می شود.

شهید حاتمی به زبان عربی و انگلیسی مسلط بود و در ترجمه اسناد و مدارکی که در سفارت به دست آمده بود، کمک می کرد. شهید حاتمی نامه مفصلی دارد که در آنجا خاطرات خود را در لانه نوشته است. شهید حاتمی از مهمترین افرادی بود که در راه طرح بازسازی و راه اندازی مجدد وزارت فرهنگ و هنر سابق در قالبی جدید و مطابق با ارزش‌های جامعه اسلامی کوشید، وزارتخانه‌ای که امروز آن را با عنوان «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» می شناسیم حاصل تلاش این شهید است.

### خدمتی تازه

۱۲ آبان ۵۹ علی حاتمی به همراه دانشجویان خدمت امام می روند،



و مستکبران تاریخ را به زانو در آورده‌اند و با اعتصاب غذای خود به جان ستمگران، تشویش افکنده‌اند و درود بر خطی که مبارزه با هر چه شرک را در انحصار خود دارد و خطی که به اثبات رسانیده که تنها امید مستضعفین جهان و حرکت‌های اسلامی است و تنها این خط است که می‌تواند قدس، این قلب محرومان مسلمان را نجات بدهد.

### بهترین نماز از زبان شهید

با این که می‌دانم این نوشته به درازا می‌کشد، ولی حس می‌کنم که مسئولیت اینجانب است تا آن چه را که لازم می‌دانم بنویسم. می‌خواهم از محیطی که برادران و خواهران دانشجو در لانه جاسوسی بوجود آورده بودند، بنویسم. محیطی که مرا ساخت و باعث پرورش من شد و محیطی که می‌تواند نمونه باشد.

اول از نمازهای جماعت بگویم. امام جماعت، خوئینی‌ها بود. شاید بهترین نمازهایم را در لانه جاسوسی خوانده باشم. بعد از هر نماز، امام برای ما صحبت می‌کرد، از تزکیه نفس و خودسازی می‌گفت، از تقوی و از پاکی حرف می‌زد، از راهنمایی و هدایت سخن می‌راند و از شهادت می‌گفت و از سپاه پاسداران، سپاهی که خود جوش بود و پاسداران از لحاظ ایمان و اعتقاد و اخلاق نمونه بودند گفت و گو می‌کرد.

### بی‌طرفی، یعنی در صف دشمن ایستادن

اگر انقلاب شکر را نگوییم کفرش را گفته‌ایم و اگر در جهتش گام برداریم ناگزیر بر ضد آن عمل کرده‌ایم رفتارمان با گروهان‌ها به قدری خوب و اسلامی بود که روزی یکی از گروهان‌ها گفته بود من فراموش کرده‌ام گروهان هستم اظهارات کوئین گروهانی که اخیراً آزاد شد، این ادعا را به اثبات می‌رساند.

در آخر نامه خطابم به پدر و مادر و خواهران و برادران است. از شما پوزش می‌طلبم و معذرت می‌خواهم که نتوانستم برایتان خدمتی انجام دهم و در حالی که شما زحمت زیادی برای من کشیده بودید و من می‌دانم وظایف فرزندی و برادری را در حق شما عمل نکرده‌ام. ولی خواهش می‌کنم که مرا ببخشید زیرا مقصرم و عذری ندارم. سلامتی شما را از درگاه پروردگار خواهیم. سلام مرا به تمام دوستان و آشنایان بخصوص دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برسانید. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته



همه را می‌گیرند، وارد صحن می‌شویم، چندین شهید در دو طرف حیاط دفن شده‌اند؛ شهید علم الهدی و یاران باوفایش؛ سایه چند درختی که بر روی قبور مطهر افتاده، زیبایی فضا را دوچندان کرده است.

یکی از بچه‌های اردیبل تعریف می‌کند: آن روز کنار مزار شهید می‌نشیم و به‌جای روضه و گریه برایش جوک می‌گوییم؛ وقتی برمی‌گردم از او خواستم که مشکل از دواجم را حل کند.

هنوز یک ماهی نگذشته که مشکلم حل می‌شود؛ به سه نفر از دوستانم می‌سپارد، آن‌ها هم به همین روال مشکلم حل می‌شود؛ می‌گفت اردوی اردیبل‌ها وقتی می‌آیند مستقیم می‌پیچند به سمت مزار این شهید بزرگوار؛ «شهید علی حاتمی».

شهیدی که مسئول کمیته از دواج است! بچه‌ها نقشه می‌کشند که بعد از صحبت‌ها حتماً سری به این شهید عزیز بزنند؛ می‌گویند شهدا کمیته شده‌اند و دردهای مردم را بررسی می‌کنند و حل می‌کنند؛ کمیته از دواج فکر کنم فعال‌ترین و پر رفت و آمدترین کمیته‌ها باشد.

### فرازهایی از نامه شهید علی حاتمی

انقلاب اسلامی، انقلاب مظلومان جهان است سلام و درود بر امام امت خمینی کبیر درود و تهنیت به امت شهید پرور، امتی که حضور و آگاهی خود را در تمام صحنه‌های انقلاب اسلامی ایران به اثبات رسانیده است. سلام بر دانشجویان مسلمان و مبارزی که در اقصی نقاط جهان مظلومیت ملت ایران را فریاد می‌کنند

اختیار داشتند و باید با پیشرفته‌ترین تانک‌های زمان خودشان بجنگند. با وجود اینکه توپخانه دشمن بی‌امان کار می‌کرد اما در مراحل اول نیروهای ما خوب پیش رفتند. ولی نتوانستند از ادوات دشمن چیزی به عقب بیاورند و فقط از مهماتشان استفاده کردند. تعدادی اسیر عراقی گرفته شد و منطقه وسیعی از دشت هویزه آزاد شد اما هیچ‌گونه پشتیبانی از آنها نشد.

غروب آفتاب نیروها به دشت وسیعی رسیدند و دستور آمد آنجا مستقر شوند. استقرار در دشت، منطقی نبود. نیروها برای احداث خاکریز نیاز به لودر و لجستیک داشتند ولی گفته شد برایتان تجهیزات می‌فرستیم. هوا کم‌کم تاریک شد اما آتش دشمن پایان نداشت، هواپیماها می‌آمدند منور می‌زدند و دشت مثل روز روشن می‌شد و دشمن نیروها را به رگبار می‌بست که تعداد زیادی از نیروها شهید شدند. متأسفانه شبانه تعداد زیادی از تانک‌های دشمن در منطقه مستقر شد. و نیروهای خودی مجبور به عقب‌نشینی کردند جز نیروهای شهید علم‌الهدی و دانشجویان پیرو خط امام کسی نبود، نیروها با تشنگی و گرسنگی بین تانک‌ها و تجهیزات دشمن محاصره شدند. هویزه، خط خاتمه عملیات «نصر»، میدان نبرد تن با تانک و آرپی‌جی‌زن‌ها بود.

عصرگاه ۱۶ دی ۵۹، صحرای با برکت هویزه، «همه جا کربلاست» را باور کرد. و صحنه‌های کربلا تکرار شد. جای اسب‌ها با تانک‌ها عوض شده بود و جای نعل‌ها را شین‌های سخت گرفته بود تا حماسه آفرینان هویزه را با تن‌های پاره پاره از کربلای هویزه بر سفره اباعبدالله(ع) مهمان کند.

سرانجام شهیدان علی حاتمی، محمد فاضل و فرخزاد سلحشور در کنار شهید علم‌الهدی و یارانش در کربلای هویزه به شهادت رسیدند.

### شهید بی‌نشان

بعد از مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس، در تخصصی که به منظور پاک‌سازی میدان‌های مین و تله‌های انفجار انجام شد و زمان زیادی هم به طول انجامید، پیکر عده‌ای از شهدا پیدا شد، و در روز اول اسفند سال شصت و دو پیکر پاک این شهیدان تشییع شد. اما از شهید حاتمی تاکنون پیکری به دست نیامده است. و برای ایشان در هویزه و بهشت زهرا دو سنگ مزار یادبود وجود دارد.

### شهدا و گره‌گشایی برای ما

یادمان هویزه خیلی باصفاست، دم در کفش‌های



## آخرین تولیدات رسانه‌ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران

باشناسایی این بازگدها در تلفن همراه خود می‌توانید فیلم‌ها را مشاهده کنید

شهید فارسی



شهید سلیمانی



شهدای هویزه



پل خضر



جوادی زرگر وفا



# آواز در باران



و پای را در حیاط مملو از برف دیشب گذاشته‌ام. این را بگویم که همیشه در تخیل من، زمانی که بیرون می‌روم، هوا برفی است. چرا که من این‌طور می‌خواستم. در حیاط ناگهان لرزی دلچسب وجودم را می‌گیرد. حقیقتاً شیفته این لرز هستم. لرزی که ثابت می‌کند هنوز زنده‌ام. در حیاط را باز می‌کنم. به سختی باز می‌شود، چرا که پشتش را برف سد کرده است. پا به کوچه می‌گذارم. کوچه برای من همانند ۲۶ سال پیش است.

گهگاهی امیرحسین - پسر من - عکس‌هایی از کوچه برایم می‌آورد و برایم از تغییرات کوچه می‌گوید. مثلاً این که پله جلوی خانه جناب سرهنگ را برداشته‌اند یا بر روی دیوار منتهی به سر کوچه، سال‌هاست عکس شهید عباس مخبری را زده‌اند و کوچه هم به نام همین شهید مزین شده است. عباس را از کودکی می‌شناختم و با هم رفاقت دیرینه‌ای داشتیم. با هم به جهادسازندگی رفتیم و به عنوان نیروی مردمی ثبت نام جبهه کردیم. عباس راننده لودر بود. در رانندگی طوری مهارت داشت که گویا ذاتا راننده لودر زاده شده و لودر زیر پایش مانند دوچرخه بود. خدا خیلی دوستش داشت. همیشه می‌گفت من بر نمی‌گردم و دیگر برنگشت.

سنگ فرش پیاده‌رو را با لذتی عجیب آمیخته با تحیر می‌پیمایم. چرا که هیچ‌گاه - حداقل - در این ۲۶ سال نتوانسته بودم آن قدر راحت و بی‌تکلف قدم بر دارم و این لذت سرشار را بچشم. سنگ‌فرش پیاده‌رو برایم دارای زوایای جالبی است. یک قدم در میان، پایم را درون قاب دوزنقه‌ای موزاییک‌های پیاده‌رو می‌گذارم. طرح یک شکل موزاییک‌ها که تمام می‌شود، طرح دیگری شروع می‌شود. طرحی دایره‌ای و بعد طرحی دیگر و دیگر...

تا به حال این چنین سبکبار و راحت قدم برداشته بودم. وقتی پایم را روی زمین می‌گذارم، گویی بسان روحی سبکبال هستم و هیچ وزنی را احساس نمی‌کنم. در صورتی که قبلاً پاهایم توان حمل بدنم را نداشته و شاید به یک قدم هم نمی‌رسیدم که نیاز به کمک داشتم.

در طول این ۲۶ سال، می‌شود گفت که بیشتر اوقات دراز کش بودم و ثانیه‌ها را شمارش معکوس داشتم. شمارش معکوس برای چه؟ مرگ؟ نه من از جمله افرادی بودم که هنوز هم امید به بلند شدن داشتم ساعات متوالی که دراز کش بودم، چشمانم را می‌بستم و در تخیل خویش می‌دیدم که بلند شده‌ام و آرام درب را باز کرده‌ام



جانبازی باشم در راه خاک وطن. البته باید از حق نگذرم، افتخار جانبازی فقط مختص من نیست، بلکه بخش اعظم آن از آن زهراست و بچه‌هایم. این که به مدت ۲۶ سال بی حرکت در جایت، نتوانی کوچک‌ترین حرکتی کنی و تقریباً تبدیل شوی به یکی از اشیا خانه، بیشتر برای دیگر اعضای خانه عذاب‌آور است. اما با وجود تمام این عذاب‌ها، ما همیشه خانواده شاد و پر مهری بودیم که البته به قطع یقین سرمنشا این امید و شادی وجود زهرا بوده است. هر گاه او شاد بود خانه شاد بود و هر زمان دلتنگ بود خانه غمگین بود.

سنگ فرش پیاده‌رو را با لذتی عجیب آمیخته با تحیر می‌پیمایم. چرا که هیچ‌گاه -حداقل- در این ۲۶ سال نتوانسته بودم آن قدر راحت و بی‌تکلف قدم بر دارم و این لذت سرشار را بچشم، سنگ‌فرش پیاده‌رو برابم دارای زوایای جالبی است. یک قدم در میان، پایم را درون قاب ذوزنقه‌ای موزاییک‌های پیاده‌رو می‌گذارم. طرح یک شکل موزاییک‌ها که تمام می‌شود، طرح دیگری شروع می‌شود. طرحی دایره‌ی و بعد طرحی دیگر و دیگر...

شاید همه لحظات این سال‌ها را منتظر این لحظه بودم. که این‌گونه سبکبال و سبکبار بتوانم قدمی بردارم. روزی که دیگر دردی نباشد. امروز طعم شهادت را چشیدیم و چه طعم خوش و دلپذیری بود. شاید برای هر کسی پیش نیاید این‌گونه مردن. سهم من از مردن، شهادتی است در پی ۲۶ سال انتظار. می‌دانم که زهرا هم خوشحال است و البته منتظر و امیدوار. منتظر روزی که به من بپیوندد و با هم آوازی زیر باران بخوانیم.

عباس را گاهگاه در خواب می‌بینم. همان‌طور قبراق و پر انرژی است. اصلاً تکان نخورده. خودش می‌گوید با عکس سر کوچه‌ام مو نمی‌زنم. مدام به من می‌گوید: «چته؟ خسته نشدی این همه سال؟... پاشو ... پاشو بریم تو حیاط... پاشو داره بارون میاد...» من هم همیشه می‌گویم: «نمی‌تونم عباس... نمی‌تونم...»

اما حالا اگر عباس مرا ببیند حتماً خوشحال می‌شود. حتماً از اینکه ببیند به راحتی و بدون درد راه می‌روم متعجب می‌شود. البته امروز دیدم که زهرا جانم -همسر- هم خوشحال بود و از خوشحالی اشک می‌ریخت. بالاخره بعد از ۲۶ سال که زحمت من را کشید، باید خوشحال باشد. البته خوشحالی بیشتر از این رو است که من بعد از این همه مدت روی پای خودم راه رفتم. همیشه، زمانی که می‌گفتم: «زهرا جان ببخش من رو... بالاخره می‌رم و تو راحت می‌شی...» تا دو روز با من حرف نمی‌زد. داخل اطاق می‌آمد و کارهای روزمره‌ام را انجام می‌داد، اما حرف نمی‌زد. بعد از دو روز با بغض به حرف می‌آمد که: «... فرهاد جان... وجود من با این کارها معنا پیدا می‌کنه... تو بری من دلتنگت می‌شم...»

مطمئنم دروغ نمی‌گفت و امروز دیدم دلتنگی را پشت گریه‌ها و هقهقه‌هایش. دلتنگی عمیقی که می‌دانم حالا حالاها مهمانش است. در طول این سال‌ها، البته که خوشی‌هایی داشتیم و حتی سختی‌های ناشی از شرایط من هم نمی‌توانست این خوشی‌ها را ضایع کند. نمونه‌اش تولد مهدی پسر ریحانه -دخترم- که وقتی به دنیا آمد، گویی تمام شادی‌ها و انرژی دنیا را به یک‌باره به خانه ما آوردند. من پدر بزرگ شده بودم. حسی که هیچ‌گاه تجربه‌اش نکرده بودم. گاهی اوقات، موقعیت‌هایی وجود دارند که تنها یک‌بار می‌توانی احساس کنی و تنها یک بار. شاید چند بار پدر شوی یا پدر بزرگ، اما حس پدری را فقط همان اولین بار که می‌چشی، برایت کامل‌ترین است. مرگ هم این‌گونه است.

مرگ، واژه‌ای است که در طول این سال‌ها بسیار وقت داشتم به آن بیندیشم. زمان جنگ، آن زمان که بی‌محابا مشغول متصل کردن پلی بودیم، زیر رگبار و خمپاره‌های دشمن یعنی، به مرگ نمی‌اندیشیدیم. تمام هم و غم ما راه انداختن پل بود. آن زمان شعار «همه با هم جهاد سازندگی» برای ما معنای بزرگی داشت و بیشتر از یک شعار بود. و تعریفی که ما از شهادت داشتیم تعریفی جامع و کامل بود که بسیار دلنشین هم بود. معنای شهادت برایمان آن قدر عزیز و ملموس بود که بهترین دعای همه ما برای دیگری شهادت او بود. دیگر خیلی چیزها عوض شده، معیار و معنای جملات و کلمات رنگی دیگر گرفته ولی بعضی از ماها هنوز همانیم که بودیم. این‌ها را گفتم تا وقتی می‌گویم به مرگ می‌اندیشم، مشخص شود چه می‌گویم. من انسانی تلخ‌اندیش و ناامید نبودم اما با تفکر مرگ زندگی کرده‌ام، مرگ من که می‌گویند کم از شهادت نیست و امیدوار بودم به آن نائل شوم. تنها نگرانی من زهرا و دلتنگیش بود. او بابت بچه‌ها خیالم راحت بود. امیرحسین که کارش و ازدواجش موفق بوده و ریحانه بابا هم که خدا را شکر خوشبخت است. می‌ماند زهرا و تنهاییش.

حقیقتاً از مسیری که پیمودم خوشنود و خرسند هستم. با اینکه زحمات زیادی را برای اطرافیانم به‌وجود آوردم، اما کماکان ارزشش را داشتم و حاضر نیستم سرنوشت‌م را با چیزی عوض کنم. مگر اینکه بدانم در خود جبهه شهید می‌شدم. این چیزی بود که خود انتخاب کرده بودم. اینکه

# زهرا (س)؛ نشان بی نشان‌ها

زهرا شناسلو

روز شهادت زهرای اطهر است عالم پر از مصیبت و دل‌ها مکرر است خشکیده چون نهال برومند عمر او چشم جهانیان همه از اشکِ غم، تر است در مدینه ماتمی چون ماتم زهرا نبود، چون به گلزار نبی جز یک گل زیبا نبود در تمام زندگی داغی برای مرتضی سخت چون داغ عزیزش حضرت زهرا نبود. می‌خواست با علی سوی مسجد رود ولی دردا که تازیانه‌ی غنغز امان نداد می‌خواست که دهد جان به پشت در چون بی کسی علی دید جان نداد. هر قهرمان کند به نشان خود افتخار ولی زهرا نشان خود به علی هم نشان نداد. فاطمه! ای که غم از داغ تو، سر می‌شکند زیر بار غم تو، کوه کمر می‌شکند مرغ حق بودی و رفتی سوی باغ ملکوت جبرئیل است که از داغ تو، پر می‌شکند.

ضمن عرض تسلیت به مناسبت شهادت حضرت فاطمه «س»، سلام می‌کنیم بر شهدای مفقود جهادگر و سنگرزبانان بی سنگر جهادسازندگی، آنهایی که رفتند تا بمانند و نماندند تا بمیرند و خاطرنشان می‌سازیم که تا ابد به آنانکه پلاکشان را از گردن خویش درآوردند تا مانند مادرشان گمنام و بی‌مزار بمانند مدیونیم و یاد و خاطره شهدای مفقودالآثر را گرامی می‌داریم، یاد می‌کنیم از رشادت‌ها و بزرگواری‌هایی رزمندگان دفاع مقدس و یاد و خاطرات شهدای جنگ هشت ساله که همچنان در دل و جان مردم ایران زنده است. دی ماه هر سال یادآور فریادهای یا زهرایی است که قلب دشمن را در خاک شلمچه لرزاند و هراس را برای دشمن اشغالگر به ارمغان آورد. دی ماه هر سال بوی خون و باروت را در شلمچه زنده می‌کند

و یادآور رشادت‌های بی‌نظیر سربازانی است که بی‌محابا برای آزادی خاک میهن به قلب دشمن زدند و بسیاری به شهادت رسیدند همچون دلاور مردان عملیات کربلای ۴ در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۳ منطقه عملیات غرب نوسود که در این عملیات رزمندگان کشورمان نیروهای جنگی دشمن را در منطقه ابوالخصیب منهدم کردند، عملیات کربلای ۵ تاریخ عملیات ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ با رمز عملیات: یا زهرا (س) منطقه عملیات: منطقه استراتژیک شرق بصره عراق، که یکی از عملیات‌های بزرگ و بسیار مهم رزمندگان کشورمان در طول دفاع مقدس به شمار می‌رود در این عملیات مهم رزمندگان کشورمان توانستن با گذشتن از دژهای صعب‌العبور دشمن که توسط مستشاران غربی برای حفاظت از مرزهای دشمن ساخته شده بود عبور کنند و به مرزهای شهر مهم بصره عراق مشرف شوند، عملیات کربلای ۶ تاریخ عملیات ۲۴-۱۳۶۵/۱۰/۲۳ رمز عملیات: یا فاطمه الزهرا (س) منطقه عملیات: جبهه غرب کشور - نفت شهر شمال سومار و عملیات بیت‌المقدس ۲ رمز عملیات یا زهرا (س) منطقه عملیات: شمال سلیمانیه عراق - ماووت، که یکی از مهمترین عملیات‌های رزمندگان غیور کشورمان در هشت سال دفاع مقدس در منطقه شمال غرب بود که در این عملیات رئیس رژیم بعثی عراق صدام شهروندان عراقی در ماووت و شهر حلبچه را بمباران شیمیایی کرد و تعداد کثیری از زنان و کودکان و مردم منطقه با گازهای شیمیایی ارتش عراق کشته شدند.

خوشا آنان که با عشق به الله، علیه کفر جنگیدند و رفتند خوشا آنان که بهر یاری دین به خون خویش غلظیدند و رفتند خوشا آنان که با رمز یا زهرا (س)، شهادت را پسندیدند و رفتند خوشا آنان که در این نهضت حق، به سهم خویش کوشیدند و رفتند...

روز شهادت زهرای اطهر است عالم پر از مصیبت و دل‌ها مکرر است خشکیده چون نهال برومند عمر او چشم جهانیان همه از اشکِ غم، تر است در مدینه ماتمی چون ماتم زهرا نبود، چون به گلزار نبی جز یک گل زیبا نبود در تمام زندگی داغی برای مرتضی سخت چون داغ عزیزش حضرت زهرا نبود. می‌خواست با علی سوی مسجد رود ولی دردا که تازیانه‌ی غنغز امان نداد می‌خواست که دهد جان به پشت در چون بی کسی علی دید جان نداد. هر قهرمان کند به نشان خود افتخار ولی زهرا نشان خود به علی هم نشان نداد. فاطمه! ای که غم از داغ تو، سر می‌شکند زیر بار غم تو، کوه کمر می‌شکند مرغ حق بودی و رفتی سوی باغ ملکوت جبرئیل است که از داغ تو، پر می‌شکند.

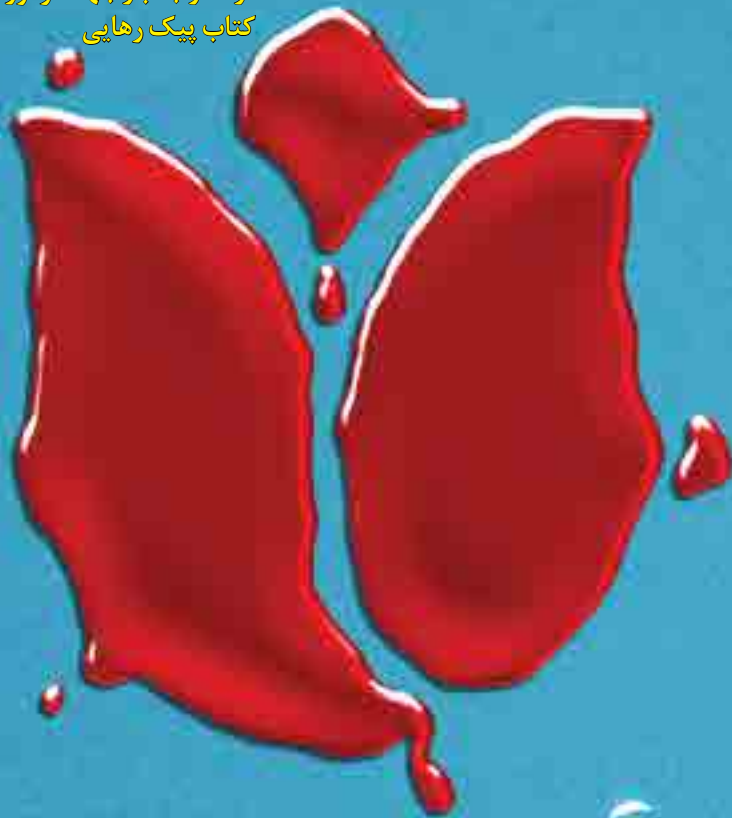
ضمن عرض تسلیت به مناسبت شهادت حضرت فاطمه «س»، سلام می‌کنیم بر شهدای مفقود جهادگر و سنگرزبانان بی سنگر جهادسازندگی، آنهایی که رفتند تا بمانند و نماندند تا بمیرند و خاطرنشان می‌سازیم که تا ابد به آنانکه پلاکشان را از گردن خویش درآوردند تا مانند مادرشان گمنام و بی‌مزار بمانند مدیونیم و یاد و خاطره شهدای مفقودالآثر را گرامی می‌داریم، یاد می‌کنیم از رشادت‌ها و بزرگواری‌هایی رزمندگان دفاع مقدس و یاد و خاطرات شهدای جنگ هشت ساله که همچنان در دل و جان مردم ایران زنده است. دی ماه هر سال یادآور فریادهای یا زهرایی است که قلب دشمن را در خاک شلمچه لرزاند و هراس را برای دشمن اشغالگر به ارمغان آورد. دی ماه هر سال بوی خون و باروت را در شلمچه زنده می‌کند



# دیدار یار

شدم عاشق به روی دلستانی  
که در خوبی ندارد مثل و ثانی  
چو دیدم در خیالم آن زنجیره  
تو گویی دیدم آب زندگانی  
طمع کردم که از آن آب حیوان  
یکی جرعه بنوشم رایگانی  
به گفت این کار سهلت می نماید  
ولی ای تشنه لب کی می توانی  
برای رفتن اندر آن زنجیره  
بزن چنگی به حبل گیسوانی  
بدو گفتم دگر باید چه کاری  
کنم برگو صلاح من تو دانی  
دگر با دشمنان چندی مدارا  
کن و با دوستانت مهربانی  
گواری وجودت باد صادق  
اگر نوشی شراب ارغوانی

آزاده و جانباز جهادگر نورالله عظیم زاده آرائی  
کتاب پیک رهایی



# معرفی کتاب



**هاتفان بی‌هیاهو (تاریخ شفاهی دفاع مقدس)**

**مؤلف:** سیدمهدی عاشوری **ناشر:** اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس فارس

کتاب هاتفان بی‌هیاهو، خاطرات شفاهی رزمندگان جهادگر سیدمهدی عاشوری است که از بدو تولد تا پایان دوره دفاع مقدس را شامل می‌شود. این کتاب که سرکار خانم فاطمه رعیت نژاد، تحقیق و تدوین آن را به عهده داشته‌اند، به همت بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس استان فارس و با همکاری کانون سنگرسازان بی‌سنگر این استان به چاپ رسیده است. کتاب هاتفان بی‌هیاهو رتبه برتر کشوری در حوزه تاریخ شفاهی را در سال ۹۹ کسب کرده است.



**نغمه خوانی خاکریزها**

**مؤلف:** علی اصغر چالیک **ناشر:** اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس فارس

کتاب نغمه خوانی خاکریزها، خاطرات شفاهی رزمندگان جهادگر علی اصغر چالیک است که از بدو تولد تا پایان دوره دفاع مقدس را شامل می‌شود. این کتاب که سرکار خانم تهمینه سالاری، تحقیق و تدوین آن را به عهده داشته‌اند، به همت بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس استان فارس و با همکاری کانون سنگرسازان بی‌سنگر این استان به چاپ رسیده است.



**شب‌های قدر کربلای پنج**

**نویسنده:** نصرالله محمودزاده **ناشر:** عماد فردا

کتاب «شب‌های قدر کربلای ۵»، جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷) به روایت «نصرت‌الله محمودزاده» است که هفتاد و پنج روز حضور در عملیات کربلای ۵ را بازگو می‌کند. «نصرت‌الله محمودزاده» از نویسندگانی است که در مدت هشت سال دفاع مقدس، در جبهه‌ها حضور داشته و بعد از جنگ، با تحصیل در رشته جامعه‌شناسی، تحقیق و پژوهش در حوزه دفاع مقدس را به طور حرفه‌ای دنبال کرده است. او در این کتاب مشاهدات خود را از رفتار اعجاب‌آور رانندگان لودر و بولدزر در برابر صف تانک‌های دشمن بیان کرده است.

اکنون که آتش جنگ خاموش گشته، فرصتی به دست آمده تا آثار به جای مانده از این دفاع مقدس را که از جمله اوراق درخشان کتاب تاریخ ملتمان به حساب می‌آید، به نسل‌های آینده بسپاریم. پس از این که در خرداد ۱۳۷۳ کتاب «شب‌های قدر کربلای ۵» در نخستین دوره‌ی انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس، توسط بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ستاد فرماندهی کل قوا، جایزه بهترین گزارش جنگی را به خود اختصاص داد و به دنبال آن در جشنواره انتخاب ربع قرن کتاب دفاع مقدس نیز به همین رتبه نایل گشت.

# شهرید سه ساله

راوی: یوسف سینی چی



مناسب‌تری برای آنها فراهم کند. اما هنوز مدت زیادی از آمدن آنها نگذشته بود، که حادثه‌ای تلخ، دل‌همه‌ی ما را به درد آورد. یکی از روزها در حالی که دختر سه ساله‌اش با عروسک کوچک خود کنار دیوار نیمه خراب خانه مشغول بازی بوده، ناگهان دیوار فرو می‌ریزد و دخترک زیر آوار می‌ماند و غریبانه جان می‌دهد.

بیکر معصوم دخترک همراه با اشک و ناله‌ی جهادگران و پدر و مادر داغ دیده‌اش در همان جا به خاک سپرده شد. به حقیقت می‌توان این کودک معصوم را کوچک‌ترین شهید جهاد سازندگی نامید.

یکی از فعالیت‌های جهاد سازندگی خراسان بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده دشت آزادگان در سال ۱۳۶۱، پس از آزادسازی این مناطق بود.

یکی از مسئولین برق رسانی جهاد سازندگی خراسان به نام آقای هزیمتی، برای این که بتواند با خیالی آسوده خدمات بیشتری ارائه دهد، همسر و دختر سه‌ساله‌اش را هم با خود به سوسنگرد آورده بود.

تلاش شبانه‌روزی وی در جهت برق‌رسانی به روستاهای منطقه ستودنی و قابل تقدیر بود. وی خانواده خود را موقتاً در خانه‌ای نیمه خراب و جنگ‌زده اسکان داده بود. تا بعدها بتواند مکان





# گرپلادی ۴



**عملکرد پشتیبانی - مهندسی جنگ جهاد سازندگی**  
عملکرد پشتیبانی - مهندسی جنگ جهاد سازندگی:

احداث اسکله و کانال شهید باقری؛  
ایجاد ارتباط آبی در حد فاصل کانال شهید باقری و آب گرفتگی‌های جنوب غربی آن با استفاده از بیل مکانیکی؛  
احداث سد خاکی فاطمه الزهرا (س) بر روی رودخانه‌ی «بهن شیر» برای برقراری ارتباط دو طرف رودخانه؛  
احداث یک نهر (کانال) در میان نخل‌ها دور از دید دشمن؛  
احداث ده‌ها مقر و بنه‌ی تاکتیکی و عملیاتی با استحکامات مورد نیاز در خطوط مقدم و پشت جبهه؛  
احداث صدها سکوی استقرار تانک زرهی و توپخانه، سکوی پدافند ضد هوایی و انواع سنگرهای انفرادی، اجتماعی، ماشین آلات و ...؛  
احداث یک مورد ساحل (ساحل سازی) در منطقه‌ی عملیاتی؛  
احداث یک اسکله در موقعیت «شهید زمانی»؛  
نصب و راه‌اندازی یک دستگاه «خضر» در ۵۰۰ متری تقاطع کانال شهید باقری و دژ مرزی عراق؛ که با هماهنگی و هم‌کاری سردار رشید اسلام، جهادگر «شهید حاج اسدالله هاشمی» انجام گرفت.  
احداث یک باند هلی‌کوپتر در موقعیت رشید انتشاری (در فاصله‌ی ۲۰ کیلومتری خرمشهر)؛ ابعاد این پل به طول: ۵۰ متر، عرض: ۱۲ متر و ارتفاع: بیش از ۵ متر؛  
ترمیم و بازسازی «پل نو» خرمشهر؛  
احداث یک دهنه پل «نفر رو» بر روی کانال - پرورش ماهی (ضلع شرقی کانال)؛  
ایجاد دپوی خاک و مصالح مورد نیاز جاده‌سازی؛  
پاک‌سازی میدان‌های وسیع «مین» با استفاده از بلدوزر؛  
انجام ده‌ها فعالیت مهندسی، امدادی و ...

**رمز عملیات**   
محمد رسول الله (ص)

**منطقه عملیات**   
غرب اروند رود (جنوب خرمشهر)

**تلفات دشمن**   
کشته و زخمی: ۷۰ هزار نفر؛  
اسیر: ۶۰ نفر.



عملیات کربلای ۴ و ۵

مقدمه:

فارس شیخ کریم حنیف علیه‌السلام، مقصد عمده استکبار غربی بود از این رو عملیات کربلای ۴ و ۵ که با پیروزی‌های تاریخی و غیرمنتظره و بزرگی نیز همراه می‌شد، نقطه و عمده‌ای در تحلیلی‌ترین مسائل و نظامی جهان را برانگیخت و باعث شکست و نیز قیام نهضت اسلامی شد. در سال ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ جمهوری اسلامی به یک رشته فعالیت‌های نظامی گسترده و بی‌پایه در حیطه‌های نیروی دریایی، با پیروزی‌های عظیمی همراه بود از آن جمله فتح ناو (والفجر) عملیات آزارسازی محران (۱۱-۱) و والفجر ما (۱۱-۲) می‌توان نام برد.

با این پیروزی‌های استوار و کبک و جبهه سیاسی و بین‌المللی ما تقویت شد همین جنبانی اسلامی است که ایران در غرب و شرق عالم و خصوصاً در حوزه کشورهای خلیج فارس با قدرت و مصلحت بیشتری انگیزه و اعتماد شدیدی نسبت به هوادار و مأموریت جمهوری اسلامی در جهان منطقه برانگیخت. از این رو موانع و سانسورهای سیاسی غرب سعی می‌کنند که فعالیتها و تلاشهای سیاسی را ریزی دهند و در صحنه سیاست فتنه وار و در صحنه حنیف را جبران کنند.

وزارت امور خارجه  
۱۳۴۶  
شماره جاری: ۱۰۰۰۰۲-۴-۲۰۲  
دفتر: بخاری و اداره ای اسناد مهندسی جنگ

بجای و رقیب:

(۱-۱) پس از فتح فاو عراق برای جبران شکست غرض و از من تکی و وجه الصالحی بر خطه عملیاتی مهدان نغز کرد و عملیات کربلای ۴ در پاسخ به همین حرکت صورت گرفت و به آزار سازی مهدان منجر شد.  
(۱-۲) عملیات والفجر ۱ در منطقه جلیل عراق صورت گرفت که به آزار سازی میهن از هزار کیلومتر مربع از خاک عراق به شهر جبهه و صدها روستای و شهرک کردنشین عراق انجامید و بعضی‌ها شهر را بمباران شیمیایی کردند که هزاران تن از مردم بریغ کشته عراقی را قتل عام نمودند.

۱)





با اعلام نگاه خطرات نفتی صادراتی و جابجایی نفت و وزیر اسکنده ها و بنادر مهم عراق در این منطقه  
 مراجع شده اند .

بصورتی از دو مرکز مهم نفتی عراق بزرگترین بندر عراق و نیز پس از بغداد بزرگترین و بزرگترین  
 جمعیت ترین شهر این کشور بود است که با داشتن امکانات عظیم و متعدد صنعتی من جمله جابجایی  
 نفت از حوزه های جنوب با انجام عملیات تصفیه بر روی آن و پمپاژ نفت صادراتی به دریای سرخ  
 و همچنین نقش حیاتی در اقتصاد عراق ایفاء میکند .

و بر روی آن معتقد زمینی و آبی و ارتباط این منطقه با کشورهای حوزه خلیج فارس نیز از لحاظ  
 سیاسی و اقتصادی اهمیت ویژه ای به آن می بخشد علاوه بر این منطقه از نظر نظامی نیز بسیار مهمترین  
 محور عملیاتی در طول خطوط جبهه شرقی بود و مراکز نیروی هوایی و تعداد گاهای فرودگاهی  
 پراکنده ای نظامی و آمار گاهای مهمات ، صنایع نظامی و ... در آن قرار داشت نکته قابل ذکر  
 دیگر اهمیت سودی اقتصادی این منطقه است بطوریکه بصورت با حضور واقع شدن میان چند محور جنوب  
 به شدت گذرگاهی جهت اتصال شمال و جنوب عراق تلقی میشود که قطع این گذرگاه اثر مهمی بر  
 تحرکات و قابلیت رژیم دشمن داشت جبهه شرقی و جبهه غربی و جبهه جنوبی و جبهه شمالی و جبهه مرکزی  
 مگن ترین و ولز نامترین محور شمال در طول سال جنگ تبدیلی بود .

در تاریخ ۲۰۶۰۶۰۱-۴  
 دفتر مرکزی ریشه ای اسناد میدیسی جنگ

مسابقه منطقه عملیاتی

دقیقا پس از کسوت بیت المقدس و دستی آزار سازگی خرمشهر ، منطقه شرقی بصورت محور توجه فرماندهان  
 نظامی خود را در پیش قرار گرفت و با قند در این منطقه در دستگیری ۳ مواضع حساس آنال جدید  
 صادر کردند و نقش سیاسی و نظامی هر دو در عراق هدف بسیار حیاتی و فوری تشخیص داده شد و

۳۱



# محمد رسول الله (ص)



## عملکرد پشتیبانی- مهندسی جنگ جهادسازندگی

- ۱- احداث جاده‌ی نوسود - نودشه؛
- ۲- احداث بیش از ۵۰ کیلومتر جاده‌ی کوهستانی؛
- ۳- احداث چندین سنگر و خاکریز؛
- ۴- انجام فعالیت‌های پشتیبانی و جمع‌آوری، ارسال و توزیع هدایای مردمی بین رزمندگان در خطوط مقدم عملیاتی.



## رمز عملیات

لااله الا الله - محمد رسول الله... (ص)

## هدف عملیات:

پاک‌سازی و تأمین امنیت شهرهای مرزی در منطقه اورامانات

## محور:

غرب نوسود

## تلفات دشمن:

انهدام پایگاه‌های نظامی دشمن در اطراف شهرهای «ملویه» و «بیاره» عراق؛  
انهدام مقر فرمان‌دهی تیپ ۱۱۶ عراق.



## برگی از هنر «جهاد سازندگی» در مناطق محروم

# روایتی از سخت‌کوشی و محرومیت‌زدایی در «گتوند» و «شوشتر»



پیروزی انقلاب از حداقل امکانات رفاهی برخوردار بودند چنان که روستاهایی که دارای برق، آب آشامیدنی، جاده روستایی بودند تعدادشان بسیار اندک بود. در بحث آموزش بسیاری از روستاها فاقد فضای آموزشی بودند.

در کتاب «انقلاب اسلامی در گتوند و شوشتر» که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده درباره فعالیت‌های جهاد سازندگی در آنجا آمده است: در تمام منطقه گتوند و عقیلی با آن وسعت پنج مدرسه وجود داشت. با توجه به آمار اقدامات انجام شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط فرمانداری، بخشداری، کمیته انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی می‌توان به حجم کارهای انجام شده پی برد. اقدامات عمرانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۸ در برخی مناطق انجام شده

به گزارش خبرگزاری تسنیم از اهواز، پس از پیروزی انقلاب اسلامی خط مشی سیاست‌های توسعه‌ای کشور دگرگون شد و توسعه و عمران مناطق روستایی و محروم در اولویت مسئولان کشور قرار گرفت. مسئولان با توجه به شناخت دقیقی که از محرومیت‌های منطقه داشتند بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی دست به برنامه‌ریزی‌های لازم زدند تا اینکه بتوانند خدمات انقلاب را به مردم برسانند. یکی از نهادهایی که نقش محوری در انجام کارهای عمرانی داشت، جهاد سازندگی بود. پس از تاسیس این نهاد انقلابی در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ تعدادی از جوانان علاقه‌مند و توانا و آشنا به امور عمرانی به آن پیوستند. تشکیل جهادسازندگی را باید سر آغاز یک حرکت انقلابی در جهت محرومیت‌زدایی از روستاها دانست. مناطق روستایی قبل از



است در حدود پنجاه مورد می‌باشد. جهاد سازندگی به کمک کمیته انقلاب این کارها را انجام دادند.

### اقدامات عمرانی و فرهنگی جهاد سازندگی در گتوند

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این منطقه دچار مشکلات و محرومیت‌های فراوانی بود که شرایط سختی را برای مردم به وجود آورده بود. کمبود فضای آموزشی و نبود امکان تحصیل در مقطع دبیرستان برای پسران و دختران و همچنین نبود مدرسه راهنمایی برای دختران موجب شد که آموزش در این منطقه در سطح بسیار پایینی قرار گیرد، چنان که افراد دیپلمه تعدادشان بیشتر از ده یا بیست نفر نبود. نداشتن جاده‌های روستایی و عدم آسفالت کوچه‌ها و خیابان‌ها از دیگر مشکلات مردم به حساب می‌آمد. در تمام منطقه عقلی و گتوند هیچ روستایی از داشتن آب آشامیدنی لوله‌کشی برخوردار نبود و رفع این مشکلات و کمبودها از مهم‌ترین خواسته‌های مردم به حساب می‌آمد.

پس از تشکیل جهاد سازندگی و کمیته انقلاب اسلامی در گتوند و با توجه به برنامه‌ریزی‌هایی که توسط اعضای آن صورت گرفت، مقدمات یک حرکت سریع برای جبران عقب‌ماندگی‌ها شروع شد. از اولین اقدامات کمیته رفع محرومیت‌های آموزشی بود. محرومیتی که موجب عقب‌ماندگی‌های فراوانی شده بود که جبران آن تاکنون به طور کامل رفع نشده است. ساخت فضای آموزشی از اولین اقدامات بود که با توجه به آشنایی برخی از اعضای کمیته و جهاد سازندگی به امور ساختمانی و عمرانی به سرعت ساخت فضای آموزشی شروع شد و در طول یک سال شانزده فضای آموزشی در گتوند و عقلی در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت.

این فضاهای آموزشی شامل: ۱- دبیرستان طالقانی گتوند ۲- دبیرستان کوثر گتوند ۳- دبستان مصطفی خمینی ۴- دبیرستان دخترانه ترکالکی ۵- مدرسه راهنمایی روستای سماله ۶- تکمیل مدرسه راهنمایی ترکالکی ۷- مدرسه راهنمایی روستای جنت‌مکان ۸- مدرسه روستای حیدر ۹- مدرسه روستای ویسی ۱۰- مدرسه پشت درب علیا ۱۱- مدرسه روستای بدیل ۱۲- مدرسه روستای کاظم ۱۳- مدرسه روستای آید حاجی بابا ۱۴- مدرسه روستای آید علی باز ۱۵- مدرسه روستای کوشک ۱۶- مدرسه ابتدایی روستای سماله می‌باشند.

### راه‌اندازی و احداث دبیرستان در گتوند

در بخش گتوند دبیرستان وجود نداشت و جوانان برای ادامه تحصیل باید به شهرهای شوشتر و دزفول می‌رفتند یا اینکه ترک تحصیل می‌کردند. به همین خاطر ضرورت داشت نخستین اقدام در این بخش یک اقدام فرهنگی باشد. آقای حیات شعبانی که در سال ۵۷ مدیریت مدرسه داریوش (نواب صفوی) را به عهده داشت در خصوص تأسیس دبیرستان در این بخش می‌گوید: «قبل از انقلاب چند بار به اداره فرهنگ شوشتر مراجعه نمودم و خواستار

راه‌اندازی دبیرستان شدم. در یکی از مراجعات با آقای کلانتر مهدوی، معاون اداره، خواسته خود را مطرح نمودم. ایشان در جواب به من گفت هر وقت در شوشتر دانشگاه تأسیس گردید، در گتوند نیز دبیرستان راه‌اندازی می‌کنیم. پس از پیروزی انقلاب یکی از نیازهای دانش‌آموزان تأسیس دبیرستان بود، مجدداً در همین ارتباط به اداره شوشتر مراجعه کردم. پس از پیروزی انقلاب اداره آموزش و پرورش شوشتر توسط یک کمیته فرهنگی اداره می‌شد و شخصی به نام آقای مرتضی کشت‌پور (دبیر ریاضی) رئیس آن بود. پس از حضور در کمیته و طرح درخواست خود توانستم مجوز راه‌اندازی پایه اول دبیرستان در رشته علوم انسانی را در محل یکی از کلاس‌های مدرسه نواب صفوی (داریوش) بگیرم و بلافاصله از اسفند ماه ۵۷ کار خود را شروع نمودیم.

اقدام فرهنگی دیگر در گتوند که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب صورت گرفت راه‌اندازی دفتر نمایندگی اداره آموزش و پرورش در این بخش بود. این کار با پیگیری‌های مکرر کمیته انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی صورت گرفت و اولین نماینده آموزش و پرورش در گتوند آقای نعمت‌الله نقشینه بود که سابقه تدریس و مدیریت در گتوند داشت. پس از ایشان آقای محمد زمان فروزانفر عهده‌دار این مسئولیت شد. در ادامه حضور دفتر نمایندگی و در پرتو حمایت‌های جهاد سازندگی انقلاب اسلامی و واگذاری زمین توسط خیرین، ساخت دبیرستان آغاز گردید. ساختمان دبیرستان در تابستان به صورت سریع و انقلابی در مدت هفتاد روز آماده شد؛ به طوری که سال تحصیلی ۵۸ را دانش‌آموزان در دبیرستان طالقانی مشغول به تحصیل شدند و دیگر نیاز به مهاجرت یا ترک تحصیل نبودند.

از دیگر اقدامات جهاد سازندگی با همکاری کمیته انقلاب اسلامی انجام ۱۲ طرح آبرسانی بود که در روستاهای مختلف صورت گرفت. این طرح‌ها شامل: ۱- تکمیل شبکه آبرسانی گتوند ۲- طرح آبرسانی روستای آید علی باز ۳- طرح آبرسانی روستای حاجی بابا ۴- طرح آبرسانی روستای کوشک ۵- طرح آبرسانی روستای ظلم‌آباد (شهرک شهید محمدی) ۶- طرح آبرسانی روستای دهلران ۷- طرح آبرسانی روستای پشت درب علیا و سفلی ۸- طرح آبرسانی روستای سماله ۹- طرح آبرسانی روستای کاظم و روستای مم صفیه ۱۰- طرح آبرسانی روستای مرتضی ۱۱- شروع طرح آبرسانی روستای دشت بزرگ ۱۲- طرح آبرسانی به روستای ترکالکی بودند که توانست تحولی در سطح زندگی مردم ایجاد کند.

از دیگر اقدامات جهاد سازندگی انقلاب اسلامی تعریض پل گچ سنگی در مسیر جاده گتوند به شوشتر بود و همچنین ساخت سیل بند در قسمت شمال غربی گتوند از اقدامات مهمی بود که در سال ۵۸ صورت گرفت. تعریض و توسعه خیابان‌های استقلال، جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره)، آزادی از دیگر اقدامات پس از پیروزی انقلاب بود. تأسیس و راه‌اندازی نهادهای انقلابی و باز کردن دفاتر آن‌ها نیز با تلاش‌های اعضای کمیته انجام شد.

	جمهوری اسلامی ایران ریاست جمهوری سازمان اداری و استخدامی کشور	معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان
شماره: ۳۶۵۹۹	تاریخ: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵	نوع سند: نامه
شماره: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵	تاریخ: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵	نوع سند: نامه
شماره: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵	تاریخ: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵	نوع سند: نامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**بخشنامه به کلیه دستگاه‌های اجرایی مشمول قانون پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران**

پیرو ابلاغ «قانون تفسیر بند «و» ماده (۴۴) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران» از سوی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران (موضوع ابلاغیه شماره ۹۱۶۹۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۱۵) و با توجه به سوالات و استعلاماتی که از سوی دستگاه‌های اجرایی در خصوص نحوه صدور احکام رسمی مشمولین قانون مذکور به عمل می‌آید، ضمن ارسال تصویر بند «و» ماده (۴۴) قانون مذکور و اصلاحات بعدی آن، به منظور ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در بین دستگاه‌های اجرایی در خصوص موضوع مذکور، موارد ذیل برای اجرا ابلاغ می‌گردد:

الف- ذینفعان قانون عبارتند از مشمولین ماده (۳۱) قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران در زمان حاکمیت قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران.

ب- با توجه به تصریح و تاکید قانون استفساریه سدرالذکر مبنی بر اقدام بر اساس شرایط مندرج در بند «و» ماده (۴۴) قانون برنامه پنجم توسعه و اصلاحات بعدی آن، ضروری است دستگاه‌های اجرایی، اطلاعات و مستندات ایثارگران مشمول استفساریه مذکور را که در زمان اعتبار قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه، وفق شواهد و مقررات مربوطه به صورت غیر از استخدام رسمی در دستگاه‌های اجرایی دارای حکم کارگزینی یا قرارداد مستقیم با دستگاه بوده‌اند را با رعایت شرایط زیر در سامانه کارمند ایران بارگذاری و ارسال نمایند تا اقدام لازم نسبت به صدور شماره مستخدم برای افراد واجد شرایط به عمل آید.

۱- کارمند در زمان اجرای قانون برنامه پنجم توسعه کشور (تا تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۹) در یکی از حالات غیررسمی (پیمانی، قرارداد کارمین یا مشخص، قرارداد موقت کارگری در دستگاه‌های اجرایی مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری و عناوین مشابه در سایر دستگاه‌های اجرایی خارج از شمول قانون مدیریت خدمات کشوری و یا دستگاه‌های دارای مقررات استخدامی خاص) با دستگاه اجرایی قرارداد مستقیم داشته و یا برای وی حکم کارگزینی توسط دستگاه صادر شده باشد؛

---

شماره: ۴۴۶۱۱۵  
تاریخ: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵  
نوع سند: نامه



جمهوری اسلامی ایران  
سازمان اداری و استخدامی کشور

شماره: ۳۷۹۵۹۹  
تاریخ: ۱۳۹۱/۰۷/۲۵  
پرست: دارد

معاون رئیس جمهور  
و  
رئیس سازمان

---

۲- در حال حاضر فرد با دستگاه اجرایی مربوطه در یکی از حالات مندرج در بند یک، رابطه استخدامی یا بکارگیری داشته باشد؛

۳- پست پلاتصدی در تشکیلات تفصیلی دستگاه برای انتصاب افراد وجود داشته باشد (در صورت عدم وجود پست پلاتصدی مناسب برای افراد مشمول، دستگاه اجرایی می‌تواند از طریق «سامانه ملی مدیریت ساختار دستگاه‌های اجرایی کشور» نسبت به پیشنهاد تغییر عناوین پستهای سازمانی اقدام نماید)؛

۴- ایتارگر مشمول، برای انتصاب در پستهای مشاغل تخصصی پیشنهادی دستگاه دارای شرایط احراز شغل مربوط از حیث مدرک تحصیلی باشد؛

۵- صلاحیت فرد برای استخدام رسمی قطعی به تایید گزینش رسیده باشد؛

تبصره ۱: نیروهای ایتارگری که به صورت قرارداد موقت بر اساس قانون کار در دستگاه‌های اجرایی بکارگیری شده‌اند (اعم از اینکه کل کارکنان دستگاه متنوع و یا بخشی از آنها مشمول قانون کار باشند)، در چارچوب قانون کار جمهوری اسلامی ایران به قرارداد دائم تبدیل وضع می‌یابند.

تبصره ۲: افراد شاغل در مشاغل نظیر متصدی تأسیسات، تلفنچی، نگهبان، نامه رسان، راننده، ابدارچی، آشپز، نظافتچی، سرایدار، متصدی چاپ و تکثیر، پیشخدمت و ... که در تشکیلات مصوب دستگاه‌های اجرایی پست سازمانی برای آنها در نظر گرفته نشده و شائین آنها مشمول قانون کار هستند، از شرط مندرج در بند (۲) مستثنی می‌باشند.

تبصره ۳: کلیه نیروهای مشمول قانون استفساریه فوق که در دستگاه‌های اجرایی، در وضعیت استخدامی رسمی آزمایشی می‌باشند، به رسمی قطعی تبدیل وضع می‌یابند.

تبصره ۴: ارسال اطلاعات و مستندات برای دریافت شماره مستخدم صرفاً برای دستگاه‌هایی که شماره مستخدم و شناسه از این سازمان دریافت می‌نمایند، موضوعیت دارد و سایر دستگاه‌ها (نظیر بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، وزارت اطلاعات، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و شرکتهای تابعه آن، بنیاد مستضعفان، موسسات انتفاعی وابسته به دولت و ...) و یگانهای نیروهای نظامی و انتظامی که از این سازمان شماره مستخدم و شناسه برای کارمندان خود دریافت نکرده‌اند، بر اساس ضوابط و فرایندهای مورد عمل خود نسبت به تغییر وضعیت مشمولین اقدام خواهند نمود.

---

شماره: ۳۳۶۰۱۱۵  
گروه: ۱۵۷۶۶۳۳۱۳  
مکان: ۱۵۳۵۱-۱۵۳۵۲  
مکان: ۱۵۳۵۱-۱۵۳۵۲  
مکان: ۱۵۳۵۱-۱۵۳۵۲  
مکان: ۱۵۳۵۱-۱۵۳۵۲





جمهوری اسلامی ایران  
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی  
سازمان اداری و استخدامی کشور

شماره: ۳۶۵۹۹  
تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵  
نوع سند: دارد

معاون رئیس جمهور  
و  
رئیس سازمان

---

ج- با توجه به صدر بند «و» ماده (۳۳) قانون برنامه پنجم توسعه، مبنی بر تکلیف دستگاه‌های اجرایی برای اجرای بند مذکور، مسئولیت اجرای مفاد این بخشنامه بر اساس وضعیت افراد مبتنی بر قانون، برعهده بالاترین مقام دستگاه اجرایی است.



جمشید انصاری

# وحدت رویه در تبدیل وضعیت ایثارگران

---

شماره: ۴۴۶۱۱۵

کرج: ۱۵۷۶۶۳۳۳۳

تهران: ۸۵۲۵۲-۱۱۸۸

مرکز تماس: ۸۵۲۵۵

پاکستان: ۲۶۲۲۲

تهران: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

## شهید حاج قاسم سلیمانی تربیت شده مکتب امام و رهبری بود

یک سیاستمدار آمریکایی اطلاعات سیاسی دارندوی در بخش دیگری از صحبت های خود به اهمیت مدیریت فضای مجازی اشاره و ادغان کرد: فضای مجازی در صورت مدیریت نشدن، می تواند تاثیر مخربی بر جامعه بگذارد اما مدیریت آن می تواند به جامعه خدمت کند. نماینده ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی در ادامه بر ضرورت ایجاد شبکه ملی اطلاعات برای صیانت از جامعه تاکید کرد.

وی در پایان به چند ویژگی سردار دلها شهید حاج قاسم سلیمانی از زبان مقام معظم رهبری اشاره کرد.

در ادامه این مراسم، دکتر شاهرخ شجری معاون توسعه مدیریت و منابع وزارت جهاد کشاورزی با اشاره به ویژگی های سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، گفت: ایشان از سوی فرمانده معظم کل قوا مفتخر به دریافت نشان ذوالفقار شدند؛ دریافت این نشان ارزنده و معتبر در قدردانی از رشادت ها و تلاش های سردار سلیمانی در مبارزه با تروریسم و داعش و حراست از مرزهای آبی و خاکی ایران انجام شده است.

در بخش دیگری از این مراسم، سخنان سردار جهادگر حاج علی کارنما فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان کرمان از همزمان شهید سلیمانی بصورت ویدئو کنفرانس پخش شد.



و فرهنگ نیز عده ای را تربیت می کند که شهید حاج قاسم سلیمانی تربیت شده مکتب امام و رهبری بود.

وی با تاکید بر اینکه تفکر وهابیت تکفیری، تفکر جنگ را در منطقه ایجاد کرده است و این تفکر، ساخته و پرداخته سیستم های جاسوسی در دنیا است، ادامه داد: بزرگترین خدمت داعش به اروپا و غرب، خدشه دار کردن چهره اسلام بوده و این خسارت از کشتار بشر بیشتر است. نماینده ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی با اشاره به امپراتوری رسانه ای صهیونیست ها، گفت: بسیاری در سایر کشورهای اروپایی و غربی از دین اسلام بی اطلاع هستند در صورتی که مردم کوچه و بازار کشورمان بیشتر از

مراسم بزرگداشت فرهنگ جهاد و مقاومت در اولین سالگرد سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، با حضور خانواده های معظم شهدای جهادگر، دکتر شاهرخ شجری معاونت توسعه مدیریت و منابع، حجت الاسلام و المسلمین تقوی نماینده ولی فقیه و سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیر کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران؛ در این مراسم، حجت الاسلام و المسلمین سید رضا تقوی نماینده ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی ضمن تسلیت این ایام که با شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) و سپهبد قاسم سلیمانی مصادف شده است، گفت: با برگزاری این گونه جلسات، قدردان جهاد و مجاهدت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، این مرد بزرگ هستیم. وی با اشاره به این که همیشه در کنار رهبران بزرگ هر انقلابی، نیروهای مخلص وجود دارند که بار سنگین انقلاب را به دوش می کشند و او را همراهی می کنند، اظهار کرد: در انقلاب اسلامی ما نیز مجموعه ای از نیروهای مخلص در خدمت اهداف و آرمان های فکری امام راحل و مقام معظم رهبری بودند و آن را ترویج و تبلیغ می کردند. نماینده ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی با بیان این که برای فراگیری یک انقلاب نیاز به انسان های مخلص، شجاع و تربیت شده است، افزود: فضای انقلاب



کارنما همچنین با یادآوری اینکه در کل جهان حاج قاسم را با عنوان بزرگ مرد می شناسند گفت: هیچ زمان حتی در دوران جنگ در هدفی که داشت تردید نمیکرد و فقط برای عزت اسلام و کشورش تلاش می کرد. مانند یک اقیانوس آرام بود و تلاطم نداشت و در تصمیم گیری هایش فقط به خدا فکر می کرد.

در پایان این مراسم از خانواده های جهادگران شهدای ترور از جمله جهادگر شهید «غلامرضا اسلامی»، «اسماعیل سرخابی» و جهادگر شهیده «صدیقه رودباری» با حضور مدیران ستاد وزارت و مدیر کل امور ایثارگران وزارت جهادکشاورزی، تجلیل شد.

گفتنی است؛ پخش کلیپ هایی از فیلمهای منتشر نشده مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران و برپایی نمایشگاه پوستر «۱۰ پله تا آسمان» برگرفته از فرازهای شاخص وصیت نامه سردار دلها در حاشیه این مراسم به همت اداره کل امور ایثارگران نیز انجام شد.



بچه های جنگ جهاد داشت و آنها را مظلوم می نامید و اینگونه بیان می کردند که؛ بچه های جهاد سازندگی داوطلبانه وارد جنگ شدند و از خود گذشتگی کردند و بدون نام و نشان بیرون رفتند. سردار در جمع خانواده های شهدا و در مراسم هفته دفاع مقدس هر کجا اسم سپاه و ارتش بود، نام جهاد را می آورد و ارادت ویژه به رزمندگان مهندسی رزمی جنگ جهاد داشت.

کارنما در بخشی از سخنان خود، با اشاره به سابقه آشنایی و رفاقت دیرینه خود با سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی از دوران کودکی، به مرور خاطرات خود از دوران هشت سال دفاع مقدس و حضور نیروهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان کرمان در کنار رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله به فرماندهی شهید سلیمانی پرداخت. ایشان در خصوص ویژگی های اخلاقی حاج قاسم؛ گفت: سردار ارادت خاصی به





## اولویت اول ما تلاش در جهت خدمات رسانی به خانواده های معظم شهدا، جانبازان و آزادگان وزارت جهاد کشاورزی است



مشاور وزیر و مدیر کل امور ایثارگران تاکید کرد: با توجه به شیوع ویروس کرونا، تماس تلفنی همکاران با ایثارگران با همت و تلاش شبانه روزی در ایام کرونایی به مرحله اجرا در آمده است. رضوی بر ثبت دیدارها، پیگیری امورات رفاهی، ثبت آخرین وضعیت بیکاران شاهد و ایثارگر در سامانه، رعایت قوانین و ضوابط تاکید کرد. در این نشست صمیمی ضمن تایید نهایی سوابق حضور در جبهه داوطلبانه جهادگران هر یک از اعضاء موارد بسیار مهمی را بیان نمودند. مهندس کیاکجوری قائم مقام معاون وزیر، ضمن ابراز علاقه و رضایت مندی از روابط صمیمانه اعضای حاضر در جلسه گفت: از هیچ تلاش و کوششی در جهت رفع مشکلات ایثارگران دریغ نخواهم کرد.

جلسه کمیسیون مرکزی امور ایثارگران با حضور اعضای این کمیسیون برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، جلسه کمیسیون مرکزی امور ایثارگران با حضور: سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیر کل امور ایثارگران و اعضای کمیسیون محمد موحد خواه فرمانده قرارگاه نجف اشرف، مهدی ورشایی فرمانده قرارگاه مرکزی، یدالله شمایل فرمانده قرارگاه کر بلا در زمان دفاع مقدس، مهندس کیا کجوری قائم مقام معاون وزیر، دکتر سرشاد مشاور و رییس ستاد معاونت، شاه محمد مشاور معاون وزیر و مسئول بودجه و اعتبارات معاونت، سیروس رجبی رییس اداره تعاون و رفاه و مسئول دبیرخانه کمیسیونهای امور ایثارگران در محل معاونت توسعه مدیریت و منابع برگزار گردید.

قائم مقام معاون وزیر ضمن خیر مقدم به اعضای حاضر در جلسه ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهدا به اهمیت کار در این حوزه اشاره کرد و گفت: تلاش و کوشش مدیران این مجموعه با خدمت رسانی خوب به خانواده های معظم شهدا، جانبازان و آزادگان جهاد جلوه گری می کند. ایشان ضمن تقدیر و تشکر از زحمات اعضای محترم خواستار افزایش ردیف اعتباری در بودجه سالانه اداره کل امور ایثارگران شد. در این نشست صمیمی رضوی گفت: اولویت اول ما تلاش در جهت خدمات رسانی به موقع به خانواده های معظم شهدا، جانبازان و آزادگان وزارت جهاد کشاورزی می باشد.

## روش و منش شهید سلیمانی برخاسته از شعار «همه با هم» بود



کرد. صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران نیز، روش و منش شهید سلیمانی را برخاسته از فرهنگ جهادی و شعار محوری «همه با هم» دانست و افزود: سیره عملی این شهید بزرگوار بر مبنای این شعار استوار بود که در مراسم تشییع پیکر مطهر ایشان و یارانش نیز متجلی شد. در ادامه این نشست، دکتر توکلی مدیر کل امور رفاه و پشتیبانی بر تلاش حداکثری ستاد برگزاری مراسم به منظور پاسداشت یاد و خاطره سردار دلها تاکید کرد و گفت: سخن مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه امروز فضیلت زنده نگهداشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از شهادت نیست، نشان دهنده ضرورت و اهمیت برگزاری چنین مراسمهایی است. در پایان این نشست و بعد از اعلام پیشنهادات و بحث و تبادل نظر در خصوص آن، تصمیمات لازم در خصوص هرچه باشکوه تر برگزار شدن مراسم اولین سالگرد شهادت سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی اتخاذ شد.

نشست ستاد برگزاری مراسم اولین سالگرد شهادت سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، این نشست با حضور حجت الاسلام والمسلمین شاهمرادیان معاون فرهنگی و آموزشی حوزه نمایندگی ولی فقیه، دکتر توکلی مدیر کل امور پشتیبانی و رفاه، فرجی فرمانده مرکز مقاومت بسیج، صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران، غفرانی معاون مرکز حراست، رنجبر از مرکز روابط عمومی و امور بین الملل دفتر معاونت فرهنگی و آموزشی حوزه نمایندگی ولی فقیه برگزار شد.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر شاهمرادیان در ابتدای این نشست گفت: از مشخصات بارز سردار شهید حاج قاسم سلیمانی؛ عشق و ایثار \_ شهادت طلبی \_ اخلاص \_ ارادت به اهل بیت و انسانی ولایت مدار بود، سردار دلها بعنوان یک چهره شاخص بین المللی محبوب ملت ها در سراسر دنیا بود، عاشق و شیفته مظلوم بود و مردم نیز به او عشق می ورزیدند و به مرز و بوم و مهین خود وفادار و هرگز اجازه نداد یک وجب از خاک کشور را به دست بیگانگان دهد، استراتژی مبارزه با استکبار جهانی را با رهنمودهای راهبردی و کاربردی رهبر انقلاب پیش می برد همیشه برای معظم له یک سرباز فداکار بود، رسالت ایشان خدمت در راه سیدالشهدا علیه السلام و با افتخار در این راه قدم برمی داشت؛ در یک جمله می توان گفت حاج قاسم آنچنان به غنای درونی خود رسیده بود که مانند آب زلال و شفاف بود.

در ادامه سرهنگ فرجی فرمانده مرکز مقاومت بسیج با بیان خاطراتی از سیره عملی شهید حاج قاسم سلیمانی بر بزرگداشت یاد و خاطره سردار دلها تاکید

## راهنمای تکمیل و ارسال اطلاعات صدور کارت ایثار جهادگران رزمنده ابلاغ شد

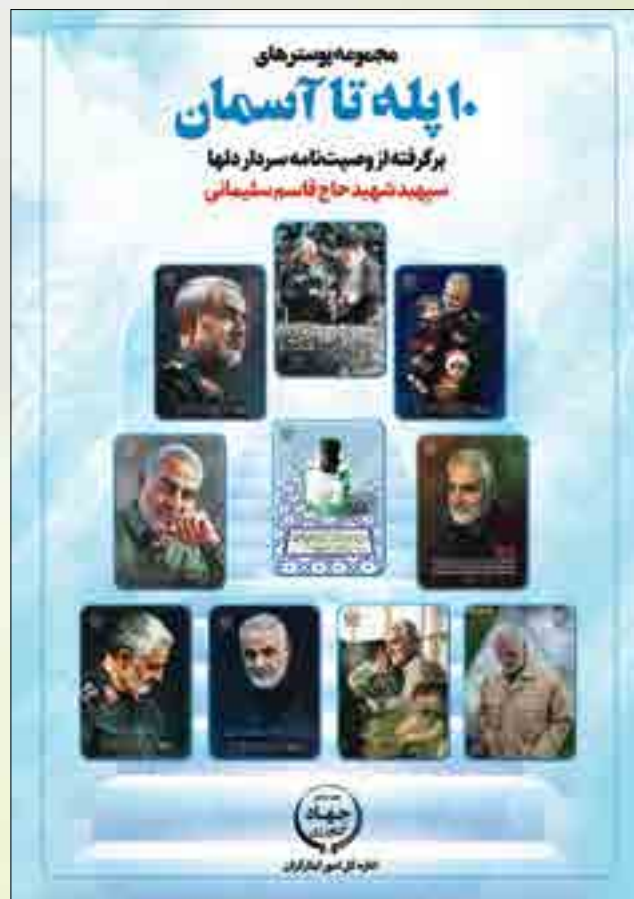
ب- دستورالعمل تکمیل اطلاعات الکترونیکی پرونده ها برای اقدام لازم  
از سوی سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیر کل امور ایثارگران به کلیه معاونین توسعه مدیریت و منابع سازمان جهاد کشاورزی استان ها ابلاغ شد.  
در این نامه از مسئولین سازمان جهاد کشاورزی استانها درخواست شده با توجه به اهمیت موضوع نسبت به در اختیار گذاشتن تجهیزات و نیروی انسانی، هماهنگی لازم را به عمل آورند.

راهنمای تکمیل و ارسال اطلاعات صدور کارت ایثار جهادگران رزمنده از سوی مشاور وزیر و مدیر کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی به معاونت توسعه مدیریت و منابع سازمان جهاد کشاورزی کلیه استانها ابلاغ شد.  
به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، در اجرای ابلاغیه رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و همچنین ابلاغ دبیر شورای هماهنگی امور رزمندگان، راهنمای تکمیل و ارسال اطلاعات جهادگران رزمنده جهت صدور کارت ایثار در دو بخش:  
الف- دستورالعمل تکمیل پرونده کاربرگ های رزمنده

## روایتی از سردار دلها در «۱۰ پله تا آسمان»

بخشی از جملات شاخص وصیتنامه سردار دلها در قالب ۱۰ پوستر است که به مناسبت اولین سالگرد شهادت ایشان تهیه شده و از ۱۳ دی ماه (سالروز شهادت این شهید والامقام) تا ۲۲ اسفندماه (روز بزرگداشت شهدا) به صورت هفتگی منتشر خواهد شد.

پیرو تاکید مقام معظم رهبری مبنی بر تبیین «مکتب حاج قاسم» و ترویج «فرهنگ جهادی»، پوسترهایی با محوریت سخنان شاخص سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی ارائه خواهد شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، «۱۰ پله تا آسمان»



## یادواره سردار جهادگر شهید ملاآقایی و شهدای سنگرساز بی سنگر استانهای تهران و البرز



هنگامی که اولین قدم را روی دژ برداشت، ناگهان خمپاره‌ای در دو متری وی به زمین نشست و ملاآقایی در آن نیمه شب با ذکر «یا مهدی یا مهدی» به معبودش پیوست و به آنچه شایسته‌اش بود رسید. آری، سینۀ پر از شوق به شهادت او، پذیرای گلوله‌ها و ترکش‌های دشمن شد. قامت استوارش کمانی گشت و ستون زندگانش درهم شکست. او در جویبار خون خویش وضوی عشق گرفت و به محراب شهادت به نمازی جاودانه برخاست.

سی و سومین یادواره شهدای سنگرساز بی سنگر استان های تهران و البرز در جوار مزار سردار جهادگر شهید حجت ملاآقایی برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، سی و سومین یادواره شهدای سنگرساز بی سنگر استان های تهران و البرز با حضور جمعی از خانواده معظم شهدا و ایثارگران، فرماندهان جنگ جهاد و مسئولین سازمان جهاد کشاورزی استان های تهران و البرز در جوار مزار شهید حجت ملاآقایی در قطعه ۴۰ گلزار شهدای بهشت زهرا تهران به صورت مجازی برگزار شد.

این مراسم به صورت پخش زنده از شبکه های اجتماعی با سخنرانی و بیان خاطرات حجت الاسلام مروتی و با مداحی حاج مجمدرضا مجید پور و اجرای گروه سرود سفیران عشق بر سر مزار سردار جهادگر شهید حجت ملاآقایی در قطعه ۴۰ گلزار شهدای بهشت زهرا تهران برگزار شد. سردار رشید اسلام، مجاهد خستگی‌ناپذیر، شهید حجت ملاآقایی فرمانده پشתיبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی استان تهران، سال ۱۳۳۸ در شهر ورامین در خانواده‌ای مذهبی قدم به عرصه گیتی نهاد. شهید والامقام، حجت ملاآقایی یگانه برادری دلسوز و چون پدری مهربان برای نیروهایش بود. در یکی از شب‌ها وقتی برای سرکشی نیروهایش می‌رفت،



## نهالکاری به مناسبت اولین سالگرد شهادت سردار دلها شهید حاج قاسم سلیمانی

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، کاشت نهال به مناسبت اولین سالگرد شهادت سردار دلها شهید حاج قاسم سلیمانی با حضور همکاران سازمان جهاد کشاورزی در محوطه پارک لاله شهرستان دزفول صورت پذیرفت.

هم چنین ضمن گرامیداشت سالگرد شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی، مرتب سازی و دسته بندی پرونده های ایثارگران در جهاد کشاورزی شهرستان دزفول نیز انجام شد.





سبزوار

## چهلمین یادواره شهدای هویزه در سبزوار برگزار شد



و جانفشانی شهداست، ادامه داد: پیام شهدای هویزه به ملت ایران و نسل جوان، پیروی از ولایت فقیه، پایبندی به ارزشهای انقلاب، اتحاد و انسجام ملی است.

عملیات هویزه ۱۶ دی سال ۱۳۵۹ در جنوب غرب شهر هویزه استان خوزستان انجام شد. در این عملیات پنج رزمنده سبزواری به نامهای محمد فاضل، حسن فتحی ثانی، مجید مهدوی، سید مصطفی مختاری و مجید کریمی به درجه رفیع شهادت نایل شدند.

چهلمین یادواره شهدای هویزه و ۴۳ شهید جهادگر پنجشنبه شب به صورت مجازی در شهرستان سبزوار برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، نماینده ولی فقیه در جهاد کشاورزی خراسان رضوی در این مراسم گفت: شهدای مظلوم هویزه همچون دیگر شهدای گرانقدر پرورش یافته مکتب اسلام و همراهان ولایت فقیه و امام راحل با ایمان به اسلام راستین و باورهای دینی پا به عرصه دفاع از مرز و بوم ایران اسلامی گذاشتند.

حجت الاسلام والمسلمین احمدی پناه افزود: برگزاری یادواره شهدای هویزه و شهدای جهادگر برای آشنایی بیشتر نسل جوان با ارزشهای دفاع مقدس یک ضرورت است.

امام جمعه سبزوار نیز گفت: این شهدای والامقام قبل از شروع جنگ تحمیلی در قالب گروه‌های جهادی به منظور آبادانی و رفع محرومیت به مناطق محروم بخش روداب سبزوار اعزام شده بودند.

حجت الاسلام والمسلمین مقیسه ادامه داد: شهدای هویزه در شرایطی که سرشار از استعداد بوده و موقعیت ترقی علمی را داشتند، دفاع از اسلام، انقلاب و ولایت را در اولویت کاری خود قرار دادند.

وی با بیان اینکه امنیت و عزت کنونی انقلاب اسلامی مرهون رشادت

## سیستان و بلوچستان

## آیین تجلیل از خانواده معظم شهدا و ایثارگران شاغل سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان



سنگر استان سیستان و بلوچستان معرفی شد.

هم چنین به مناسبت گرامیداشت اولین سالگرد شهادت مرد میدان نبرد، سردار حاج قاسم سلیمانی و چهلمین سالگرد دفاع مقدس استان به منظور ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و پاسداشت مقام این شهید والامقام، نمایشگاه دستاوردها و اقدامات مهندسی رزمی جنگ جهاد برگزار و نقش جهاد در دوران هشت سال دفاع مقدس تبیین شد که مورد استقبال فرماندهان و مقامات ارشد استان سیستان و بلوچستان قرار گرفت.

به مناسبت پاسداشت سالروز شهادت سردار دلها سپهبد حاج قاسم سلیمانی و سردار سرلشکر حاج قاسم میرحسینی آیین تجلیل از خانواده معظم شهدا و ایثارگران شاغل سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در سالروز شهادت سردار دلها سپهبد حاج قاسم سلیمانی و سردار سرلشکر حاج قاسم میرحسینی آیین تجلیل از خانواده معظم شهدا و ایثارگران شاغل سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان با حضور فرماندهان ۸ سال دفاع مقدس و معاونت امور استان‌های کانون سنگر سازان بی سنگر مرکز، مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه، معاونین و مدیران ستادی سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان، فرماندهان سپاه سلمان، روسای امور ایثارگران دستگاههای اجرایی استان، مشاور استاندار و مسئول هماهنگی امور ایثارگران استان، مسئول هیات رزمندگان استان و جمعی از خانواده معظم شهدا، جانبازان و ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان در محل سالن جلسات این سازمان برگزار شد.

در این مراسم مهندس رضا اکرمیان با حفظ سمت از سوی کانون سنگر سازان بی سنگر مرکز بعنوان مدیر عامل کانون سنگر سازان بی

## دیدار با خانواده معظم جانبازان در استان مازندران



معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان جهادکشاورزی استان مازندران با جانبازان جهادگر هشت سال دفاع مقدس دیدار کرد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران؛ بمناسبت میلاد با سعادت حضرت زینب (س) و روز پرستار معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان جهادکشاورزی استان مازندران ضمن دیدار با جانبازان سرافراز ۵۰ درصد شیمیایی و اعصاب و روان عباس فخری و جانباز ۳۰ درصد شیمیایی و اعصاب و روان علی اصغر خلیلی اطربی، از همسران معزز این جانبازان به عنوان پرستاران گمنام جهادگر تقدیر نمودند. در این دیدار رییس اداره امور ایثارگران، فرمانده پایگاه مقاومت بسیج جهاد کشاورزی مازندران و مدیر جهادکشاورزی شهرستان نکا حضور داشتند.



## برگزاری کمیسیون امور ایثارگران در سازمان جهادکشاورزی استان مازندران



به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، پنجمین جلسه کمیسیون امورایثارگران سازمان جهادکشاورزی استان مازندران با محوریت «حفاظت اسناد، فرایند استعلام و اصالت مدارک ایثارگری» با حضور اعضای کمیسیون و مدیران حراست اداره کل بنیاد شهید و سازمان جهادکشاورزی مازندران برگزار شد. در این جلسه به بررسی اصالت اسناد ایثارگری شامل مدارک مجردیت و سوابق جبهه، فرایند بازبینی و مستندسازی و مشارکت نهادهای امنیتی و حفاظتی در حفظ اصالت اسناد تصمیماتی اتخاذ شد.

## عروج عاشقانه

جانبازان معزز جهادگر و سنگرزازان بی سنگر آسمانی:

ضیاءالله عطایی (استان خراسان شمالی)

حاج عباس فلاحیان (استان مازندران)

سید منصور حسینی (استان خراسان شمالی)

را به حضور همه بازماندگان، هم‌زمان و پیشکسوتان  
پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد تسلیت عرض می‌کنیم.



شورای سردبیری و هیأت تحریریه ماهنامه پیل





# یک عکس، یک حکایت



## مأموریت باد در عملیات کربلای ۵

در عملیات کربلای ۵، ما خیلی دلمان می‌خواست آبی که سر راه رزمندگان بود، کامل از بیابان و دشت تخلیه شود. مع‌هذا برادران با تمام تلاشی کی کردند به خاطر اینکه دشت مسطح بود یک دریاچه کوچکی از آب به عمق ۴ تا ۱۵ سانتیمتر ولی منفک از هم و جدا جدا باقی مانده بود که ارتباط این آب‌ها از هم قطع شده بود و به هیچ طریقی تخلیه این آب‌ها مقدور نبود و این دریاچه‌ها هر کدام به وسعت یک تا دو کیلومتر مربع در سطح ۱۵ کیلومتر مربع پخش بود و هیچ راهی به نظر کسی نمی‌رسید که این‌ها را چگونه تخلیه کنیم و آب‌ها به خاطر عمق کم و دوری از هم و اینکه کانال تخلیه‌های وجود نداشت، قابل پمپ کردن نبود زهکشی هم عملیاتی بود بسیار طولانی و به خاطر اینکه دستگاه‌های باتلاق رو لازم بود که وارد آن شود این دستگاه‌ها موجود نبود و طرق مختلفی که برای ما مقدور بود هم به بن‌بست برخورد کرده بود ما باید به ناچار منتظر می‌شدیم که با گذشت زمان آفتاب زمستان این‌ها را خشک کند! در روزی که کاملاً مایوس شده بودیم یک قسمتی از این دریاچه‌ها به وسیله برادران شکافته شده و لوله‌گذاری شده و آب‌های قبلی تخلیه و به سمت اروند هدایت شد و به خلیج فارس رفت. ناگهان باد شدیدی شروع به وزیدن گرفت، و آب‌ها با شدت زیاد به سمت لوله‌ها حرکت می‌داد و ما شاهد بودیم باد حتی چاله‌های که آب داخلش بود و گودال‌های کوچکی که آب در آن ایستاده بود را به صورت امواج به بیرون پرت می‌کرد که ظرف سه تا چهار ساعت با وزیدن این باد در جهت معین تمام آب‌های منطقه جمع و در انتهای کار از طریق بریدگی و لوله‌ها تخلیه شد و در مسیر کانالی که حفر شده بود قرار گرفت و این منطقه کاملاً از آب تخلیه شد.

درست مثل این بود که ملائک دارند با فوت کردن این آب را به نفع رزمندگان به حرکت در می‌آورند، واقعا هیچ راهی جز این وجود نداشت که بشود این آب‌ها را ظرف چند ساعت خالی کرد و این یکی از عجیب‌ترین صحنه‌هایی بود که ما در این عملیات با چشم خودمان دیدیم که در اثر سرعت باد، آب به صورت سربالا حرکت می‌کرد.

زنده یاد مهندس حاج حسینعلی عظیمی







# قاب خاطرات



جمعی از سنگسازان بی سنگر، شلمچه



جمعی از سنگسازان بی سنگر، شلمچه



شهید غلامرضا صدرزاده



قاسم چالیک



يا فاطمة الزهراء بنت محمد وآل بيته الطيبين الطاهرين

# اللهم صل على فاطمة

همراه با گرامیداشت یاد و خاطره شهدای والامقام مفقود الجسد جهادگر؛

شهادت بی بی دو عالم  
حضرت فاطمه زهرا (س) تسلیت باد.



اداره کل امور ایثارگران



# سرداران رشید اسلام

شهادت شاخص دی ماه

# POL

Electronic Publication of  
the Department of the Jihad  
Isargaran Affairs



رضامردی نسب



عباس چوپانی



بابا محمد رستمی رهورد



علی فارسی



حسن رمضان زاده دشت یابن



جاوید ایمانی



بیژن شیردم



اکبر اسفندیاری



علی اصغر غواصیه



سید مصطفی مختاری



حمید رضا طالعی



حسین خوشنویسان



مسعود ساسانی



محمود فروزش



محمد حسن قدوسی



علی حاتم